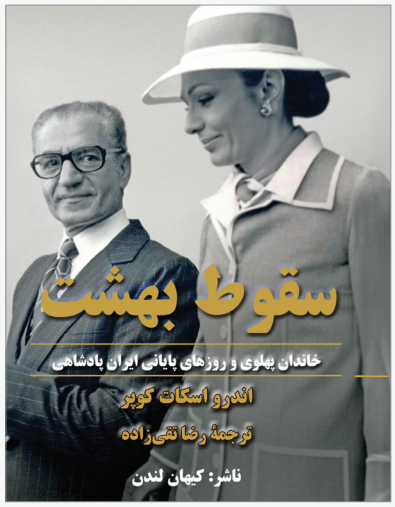
کیهان ۵۸۴
KAYHAN.LONDON
بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح‌زاده
جمعه ۲۴ تا پنجشنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۵ خورشیدی
سال چهل و سوم ـ شماره ۲۰۵۰



جمهوری اسلامی به «سیم آخر» زده!

خرید کتاب سقوط بهشت



قیمت: ۱۵ (پانزده) پوند
تعداد صفحات: ۷۵۲
قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۱۳ مگابایت
نحوه دریافت کتاب پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت کیهان لندن مراجعه فرمایید

خرید سالنامه مهسا



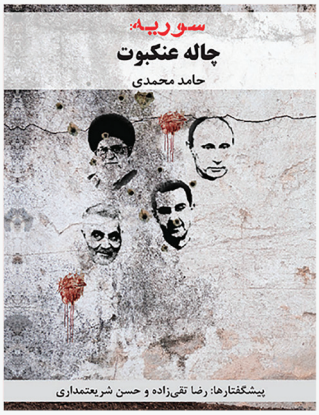
قیمت: ۵۰ (پنجاه) پوند
تعداد صفحات: ۱۴۳۶
قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۵۳۰ مگابایت
نحوه دریافت سالنامه پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت کیهان لندن مراجعه فرمایید

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سردبیری:
editorial@kayhan.london



کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد.
علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیما از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing Email: satrap@btconnect.com wwww.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY



نامه ها و عاشقانه ها

حکایتی شیرین از عشق و دلدادگی
نوشته: داریوش پرنیا
به کوشش منصوره پرنیا

لطفا جهت تهیه کتاب " نامه ها و عاشقانه ها " با انتشارات مهرایران
شماره تلفن: 3012796778 و یا 2406027273 در شرق آمریکا تماس حاصل نمائید.
Web: www.pirnia.com E.mail:pirnia@pirnia.com

کیهان

بنیانگذار:
دکتر مصطفی مصباح‌زاده

*****

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
@KayhanLife
@kayhanlife
@KayhanLife
https://kayhanlife.com/newsletters-subscription

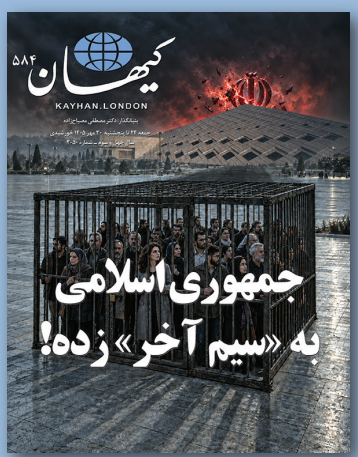
کیهانِ شما ، کیهانِ لندن
@KayhanLondon
@kayhanlondon
@kayhanlondon
https://t.me/kayhan_london

*****

10 New Square-Lincoln's Inn
London WC2A 3QG
Tel: 0044 (0)20 3633 3684
e-mail:
info@kayhan.london
ads@kayhan.london
editorial@kayhan.london
www.kayhan.london
www.kayhanlife.com

*****

سال چهل و سوم
کیهان شماره ۲۰۵۰ (۵۸۴)
۲۴ تا ۳۰ مهر ۱۴۰۵
۱۶ تا ۲۲ اکتبر ۲۰۲۶



کیهان

فهرست مطالب

سرمقاله - **ملت ایران به زودی ریشه‌ی بحران‌ها را خواهد سوزاند** / روشنک آسترکی ۴
گزارش تحلیلی هفته - **جمهوری اسلامی به «سیم آخر» زده!...** / ۴-۵

نامه‌ای با ۱۷۰۰ امضا به بنیاد فریدریش نائومان در پشتیبانی از شاهزاده رضا پهلوی... / ۶
نخست‌وزیر بریتانیا: سپاه پاسداران «به احتمال قریب به یقین» عامل تهدیدها علیه پایگاه هوایی... / ۷
بیانیه ۲۹ کشور غربی علیه شرارت جمهوری اسلامی؛ نخست‌وزیر بریتانیا: طرح حمله به پایگاه «فیرفورد»... / ۸-۹
چرا جمهوری کشتار و سرکوب همچنان می‌تازد... /نادر صدیقی ۱۰-۱۱
بازنشر **ولیعهد نفهمید، دوباره بگو! ...** / خیراندیش (احمد احرار) ۱۱
بازنشر **گذار از طوفان** - خاطرات مرتضی زربخت در گفتگو با حمید احمدی /بخش (۱۵) ...** / ۱۲-۱۳
بازنشر **شاخص‌ترین زن تاریخ معاصر ایران ...** /الاهه بقراط ۱۴
بازنشر **تاجی که بر سر زنان ایران قرار گرفت...** /الاهه بقراط ۱۵
سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا: بیش از ۵۰ بازداشت در تحقیقات مرتبط با جمهوری اسلامی... / ۱۶-۱۷
بازنشر **جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی: افسانه در برابر واقعیت...** / ۱۷
فاکس‌نیوز: ارتش آمریکا بر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی تمرکز خواهد کرد... / ۱۸
تشدید حملات جمهوری اسلامی به کشتی‌ها برای افزایش قیمت نفت... / ۱۹
هاآرتص: نتانیاهو در پی جلب موافقت عربستان برای حمله به حوثی‌هاست... / ۲۰
توافق ترامپ و پوتین بر سر «عرضه فوری گازوئیل» به بازار جهانی... / ۲۰-۲۱
امارات؛ برنده‌ی نیم قرن انزوای ایران... /فرید خلیفی ۲۱
واقعیت طرح مقابله با نفوذ! ... / بهنام محمدی ۲۱
افزایش حملات سپاه پاسداران به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز... / ۲۲
در حمله موشکی حوثی‌ها به فرودگاه ریاض دست‌کم ۱۲ نفر کشته و ۳۰۹ نفر زخمی شدند... / ۲۳
پس گرفتن صنعا؛ مانند آزادسازی دمشق... /عبدالرحمن الراشد (الشرق الاوسط) ۲۴
حوثی‌ها با قطعات چینی موشک‌هایی با قابلیت رسیدن به اسرائیل می‌سازند... / ۲۵
برگزاری مراسم رونمایی کتاب «ایران: زیبایی و استبداد» اثر رامین جهانبگلو... / ۲۵
مادرانی در بند، فرزندانی بر مسند تقدس... /سیروس کنگرلو ۲۶-۲۷
قاچاق انسان و تشکیل سپر انسانی با استفاده از «کودک‌سربازان» توسط جمهوری اسلامی... / ۲۸
افزایش حملات جمهوری اسلامی به کشتی‌ها در تنگه هرمز؛ دو کشتی باری غرق شدند... / ۲۹
تشدید بحران دارو؛ ادعای اقدامات «محرمانه» در شرایط جنگی برای تأمین دارو از سوی... / ۳۰-۳۱
آمارسازی دولت درباره ورود گردشگر خارجی در شرایط جنگی!... / ۳۱-۳۲
جمهوری اسلامی علی سینا مصطفوی، از معترضان دی ۴۰۴، را اعدام کرد... / ۳۲-۳۳
تحقیر عمومی مردم توسط دولت؛ سامانه‌ای مختل برای ثبت درخواست چند غاز کالابرگ!... / ۳۳-۳۴
نگرانی جمهوری اسلامی از گسترش استارلینک در ایران... / ۳۴-۳۵
خود را به خواب زدن کافی است؛ اگر شما سراغ تروریست‌ها نروید، آنها... /حنیف حیدرنژاد ۳۶-۳۷
جنگنده ارتش آمریکا کشتی «اوشن مولیکا» مرتبط با جمهوری اسلامی را هدف قرار داد... / ۳۷
برخوردهای «پلیسی - امنیتی» به بهانه «احتکار کالا» همزمان با تشدید بحران اقتصادی... / ۳۸
افزایش احتمال آغاز دوباره حملات نظامی؛ تصمیم وزارتخانه‌ها درباره قطع اینترنت و تعطیلی مدارس... / ۳۹
تولد یک پارادایم غریب؛ وقتی ساعت اجتماعی یک ملت تغییر می‌کند... /بهزاد پرنیان ۴۰-۴۲
وال‌استریت ژورنال: شبکه بابک زنجانی از بایننس برای انتقال پول به سپاه استفاده کرد... / ۴۲
سقوط قدرت خریدخانوارها؛ هشدار درباره افزایش نارضایتی‌ها و «بحران امنیتی»... / ۴۳
هزینه ماهانه زندگی کارگران به بیش از ۹۱ میلیون تومان رسید؛ درآمدها کمتر از ۲۵ میلیون تومان!... / ۴۴
افزایش توهین‌آمیز رقم کالابرگ برای بخشی از شهروندان؛ فقر و فلاکت ادامه دارد!... / ۴۵
نویسنده کتاب «طرح سرّی حمله آمریکا به ایران»: طرح حمله آمریکا از ۲۰ سال پیش... /فیروزه نوردستروم ۴۶-۴۷
هنر، امکانی که انسان‌ها را فارغ از تفاوت‌ها پیوند می‌دهد... /کتایون حلاجان ۴۸
هشدار درباره «خستگی روانی» جامعه ایران به علت تداوم بحران‌ها... / ۴۹
خبـــرهای کوتاه... / ۵۰-۵۱
پشت جلد - **عکس هفته / شکوه ایران!** ۵۲











سرمقاله

ملت ایران به زودی ریشه‌ی بحران‌ها را خواهد سوزاند

«فرسودگی اجتماعی» یکی از توصیف‌های پرتکرار این روزها درباره وضعیت حاکم بر جامعه ایران است. شرایطی که جامعه در پی رویارویی با بحران‌های پیوسته و مزمن دچار خستگی مفرط و ناامیدی فرساینده می‌شود.

مردم ایران بیش از چهار دهه زیر فشارهای مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار داشته و طی سال‌های گذشته با چند دوره سرکوب خونبار اعتراضات، ذره ذره به زیر خط فقر و فلاکت



فرو رفتن و با تداوم انزوای بین‌المللی روبرو بوده‌اند. در یکسال گذشته اما روزهایی تلخ بر شهروندان ایران گذشته؛ سرکوب خونبار اعتراضات دی‌ماه در تاریخ ایران و حتی جهان بی‌سابقه بوده است. اینکه حکومت مستقر مردم غیرنظامی و شهروندان بی‌دفاع کشور را به خاک و خون بکشد و چندین هزار کشته برجای بگذارد، تصویری از واقعیتی هولناک است.

این سرکوب اما همچنان با زندان‌های پر از شهروندان بازداشت‌شده، صدور و اجرای احکام اعدام و زیر فشار قرار دادن خانواده‌های جانباختگان و زندانیان ادامه دارد.

همزمان مردمی که از شوک سرکوب خونین اعتراضات بیرون نیامده‌اند با مصائب یک جنگ تمام‌عیار که جمهوری اسلامی به ملت ایران تحمیل کرده روبرو شده‌اند. در آنسو بحران‌های عمیق و انباشته اقتصادی مرحله تازه‌ای از تحمیل فقری بی‌رحمانه به مردم را نمایان ساخته است. در این میان، سرکوب‌های اجتماعی نیز همچنان ادامه دارد. شهروندانی که بیش از ۹ ماه است متحمل ویران‌کننده‌ترین فشارها هستند، به بهانه‌های مختلف، از «حجاب» تا «تأمین امنیت»، سرکوب می‌شوند.

عجیب نیست اگر چنین شرایطی با فشارهای انباشته نیم قرن گذشته، جامعه ایران را به «فرسودگی» بکشاند؛ ناامیدی، سکون، انزوا و لمس شدن جامعه در برابر برخی رویدادها، پیامدهای همین فرسودگی هستند؛ نوعی تلاش غریزی جامعه برای تداوم بقا در برابر سیل بحران‌ها! جمهوری اسلامی تلاش می‌کند از همین شرایط غیرانسانی نیز که خود مسبب آنست، به سود خود بهره‌برداری کند و ناامیدی را ترویج دهد.

در بسیاری از نمونه‌های تاریخی از جمله آلمان پس از جنگ جهانی اول، شیلی پس از کودتای ۱۹۷۳، و یا لبنان پس از جنگ‌های داخلی ۲۰۱۹ جامعه با شرایطی مشابه روبرو شد. در این نمونه‌ها نیز جامعه بطور «مقطعی» از شرایط واکنش به بحران به شرایط تلاش برای تداوم بقا در بحران قرار گرفت.

در این میان، جمهوری اسلامی شرایط امروز جامعه ایران را در یک ویترین «فیک» و «جعلی» با ادعای «ثبات، پذیرش و همراهی مردم با حکومت» به جهان و افکار عمومی عرضه می‌کند. این در حالیست که کارشناسان تأکید دارند- و نمونه‌های تاریخی نیز اثبات می‌کنند- که شرایط حاکم بر جامعه موقت است و در نهایت ملت ایران با بروز یک جرقه- مانند کشته شدن مهسا امینی در سال ۱۴۰۱- بار دیگر به امید و باور روی آورده و از پیله‌ی ضربات روحی (تروما) و سوگ و افسردگی رها شده و برای خروج از شرایط تحمیلی، همبسته و پویا به حرکت درآمده و ریشه‌ی بروز اینهمه بحران داخلی و خارجی را، که جز «جمهوری اسلامی» نیست، خواهد سوزاند.

تیتر هفته

جمهوری اسلامی به «سیم آخر» زده!



از مجموعه‌ی رویدادها به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی به «سیم آخر» زده است. آنچه برای رهبری نامرئی نظام و سرداران سپاه پاسداران مهم است «تاب‌آوری» برای بقاست. در حالی که تشدید فشارهای امنیتی، کنترل ارتباطات شخصی و محدودیت سفر شهروندان شاید بتواند هزینه اعتراض را افزایش دهد، اما لزوماً نارضایتی‌های اجتماعی را برطرف نمی‌کند.

بعد از جنگ ۴۰ روزه، با افزایش محاصره دریایی، هوایی و زمینی ایران، جمهوری اسلامی اقدامات ضدامنیتی علیه سایر کشورها را به صورت مستقیم یا توسط نیابتی‌ها گسترش داد. بخشی از این عملیات از جمله حمله موشکی حوثی‌ها به فرودگاه ریاض شامل زیرساخت‌های کلیدی غیرنظامی است. دامنه بخش دیگری از این تهدیدات تا اروپا گسترش یافته تا جایی که اکنون حکومت ایران متهم است که خرابکاری در پایگاه نظامی «فیرفورد» در بریتانیا را سازماندهی کرده است.

سر کِن مک‌کالوم، مدیرکل سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا (ام‌آی ۵)، هشدار داد که جمهوری اسلامی دامنه‌ی فعالیت‌های خود در خاک بریتانیا را گسترش داده و دیگر تنها به هدف قرار دادن مخالفان سیاسی و رسانه‌ها بسنده نمی‌کند و اکنون مراکز و تأسیسات نظامی این کشور را نیز در فهرست اهداف احتمالی خود قرار داده است.

پیش از این نیز منابع اطلاعاتی غربی گزارش داده بودند که جمهوری اسلامی پایگاه‌های نظامی آمریکا در آلمان، از جمله دو پایگاه «رامشتاین» و «اشپانگدالم»، را در فهرست اهداف نظامی خود قرار داده است.

بعد از جنگ ۴۰ روزه، رژیم ایران بطور علنی شماری از کشورهای اروپایی از جمله بلغارستان، یونان، قبرس را به دلیل پشتیبانی از عملیات هوایی آمریکا تهدید کرد.

در منطقه نیز تقریباً تمام کشورهای اطراف ایران به نوعی مورد تهدید قرار گرفته‌اند حتی امارات که بزرگترین شریک تجاری جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. در حال حاضر نقش احتمالی جمهوری اسلامی در حادثه امنیتی پرواز «فلای دبی» نیز در حال بررسی است.

براساس گزارش‌های شهروندان و منابع میدانی، در داخل ایران دستگاه امنیتی و نظامی رفتار و اقداماتی دارند که کاملاً پیداست اصلی‌ترین تهدید را مردم ایران می‌دانند. آنها هر کاری که می‌شود برای مقابله با شکل‌گیری اعتراضات ضدحکومتی انجام می‌دهند؛ از اعدام پی در پی زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان خیزش ۱۴۰۴ تا انواع و اقسام کنترل‌های فیزیکی در اماکن عمومی و رصد زندگی شخصی مردم. یکی از این موارد نصب دوربین‌های مداربسته در مدارس و مراکز آموزشی است.

فضای امنیتی فرودگاه «خمینی»

در این میان، با افزایش تحریم‌های آمریکا، تقریباً تمام پروازهای بین‌المللی به تهران بجز چند مورد متوقف شده است. شهروندانی که بعد از جنگ به ایران سفر کرده‌اند می‌گویند فرودگاه «خمینی» سوت و کور است اما تعداد ماموران اطلاعاتی و لباس شخصی‌ها که در فرودگاه مستقر شده‌اند خیلی زیاد است. برخورد آنها با مسافران توهین‌آمیز است، سوال‌های بیجا می‌پرسند، نگاه‌های آزاردهنده دارند و ممکن است ساعت‌ها در اتاق افراد را معطل نگه داشته و سوال‌پیچ کنند.

یک دانشجو که در اروپا تحصیل می‌کند و برای تعطیلات تابستان به ایران سفر کرده بود و اخیراً به سختی توانسته به کشور محل اقامت خود بازگردد به کیهان لندن

می‌گوید: «وقتی به فرودگاه خمینی رسیدم توقع داشتم که به حجاب و پوشش گیر بدهند، با خودم شال برده بودم، اما نزدیک دو ساعت من و سه نفر دیگر از همان

یک کارشناس امنیتی به کیهان لندن می‌گوید: «اقداماتی که در سطح شهرها برای به اصطلاح ارتقاء امنیت انجام می‌شود، در نهایت بتواند دلگرمی برای طرفداران حکومت

که دونالد ترامپ با توجه به همین موضوع به جمهوری اسلامی گفته که او نامزد این انتخابات نیست و پس از انتخابات نوامبر نیز همچنان در کاخ سفید خواهد بود!



پرواز را به داخل اتاقی بردند و جداگانه سوال پرسیدند: چند وقته رفتی؟ کجا زندگی میکنی؟ با کی زندگی میکنی؟ مخارج دانشگاه رو چطور برات می‌فرستند؟ آیا در تظاهرات شرکت کردی؟ وقتی ایران بمباران می‌شد چه حسی داشتی؟ و... از بقیه سوال کرده بودند: آیا پول به ایران می‌فرستید؟ چطور تماس می‌گیرید؟... موبایل یکی را هم چک کرده بودند؛ از گالری عکس‌ها و فهرست تماس‌ها تا اپلیکیشن‌های ارتباطی.»

موقع خروج مسافران از ایران نیز ماموران از بعضی مسافران پرسش‌های مشابه داشتند.

همین دانشجو می‌گوید: «فضای فرودگاه «خمینی» شبیه فیلم‌هایی بود که از سازمان اطلاعاتی «اشتازیِ» آلمان شرقی دیده بودم، با همان رفتارها و برخوردها.»

اکنون نهادهای امنیتی بر اجرای طرح به اصطلاح «مقابله با نفوذ» اصرار دارند. اسماعیل کوثری عضو کمیسیون «امنیت ملی» مجلس شورای اسلامی و از فرماندهان پیشین سپاه پاسداران با اشاره به ضرورت اجرای این طرح هشدار داده: «افراد پیش از خروج از کشور باید اطلاع دهند که بعدا گرفتار نشوند!»

کوثری با دفاع از این طرح ادعا کرد، هدف ایجاد محدودیت برای مردم نیست، بلکه افزایش آگاهی افرادی است که قصد سفر به خارج از ایران را دارند تا به «آلت دست دیگران» تبدیل نشوند! او مدعی شد این طرح نه تنها مانعی ایجاد نمی‌کند، بلکه به نفع افرادی است که «ریگی در کفش ندارند».

اجرای این طرح امنیتی حتی در داخل حکومت نیز منتقدانی دارد. آنها می‌گویند در عمل چنین طرحی بیش از آنکه جاسوس‌ها را هدف قرار دهد مردم عادی را گرفتار کرده است.

باشد که در صحنه هستند اما کمکی به تقویت ساختار امنیتی جمهوری اسلامی نمی‌کند. وقتی در اولین دقیقه جنگ رهبر نظام هدف قرار می‌گیرد، یعنی در بالاترین رده‌ها جاسوس‌ها چنان نفوذ کرده‌اند که حتی اطلاعات مربوط به ساعت و محل دقیق حضور فرمانده کل قوا و فرماندهان ارشد رژیم را به سرویس‌های خارجی می‌دهند.»

از شهرهای مختلف شهروندان گزارش می‌دهند که تجمعات «جانفدا»های رژیم خلوت شده اما گشت‌های «محله‌محور» و «ایست‌های بازرسی» در خیابان‌ها بیشتر شده است. به گفته‌ی شاهدان، بسیجی‌ها که اغلب بچه‌های کم سن و سال و نوجوان هستند، با یونیفرم و ریش‌های تُنُک در کنار یکی دو مامور ماشین‌ها را می‌گردند، زیر صندلی‌ها را بررسی می‌کنند، گاهی داخل کیف‌ها را خالی می‌کنند و وقتی هم که به انها اعتراض می‌شود با بدترین برخوردها شروع به تهدید و پرخاش می‌کنند.

از مجموعه‌ی این رویدادها به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی به «سیم آخر» زده است. آنچه برای رهبری نامرئی نظام و سرداران سپاه پاسداران مهم است «تاب‌آوری» برای بقاست. تمام ارگان‌ها و ارکان حکومت یک ماموریت اصلی را پیگیری می‌کنند: «افزایش تاب‌آوری» با هدف جلوگیری از تظاهرات سراسری مردم! تا جایی که حتی سازمان بهزیستی نیز برای «افزایش تاب‌آوری و امید دانش‌آموزان» طرح و برنامه اجرا می‌کند.

در این میان، حکومت امیدوار به نتایج انتخابات در اسرائیل و انتخابات میاندوره‌ای کنگره آمریکاست تا شاید بنیامین نتانیاهو از قدرت کنار برود و در آمریکا حمایت جمهوریخواهان در سنا و مجلس کمتر شود و به این ترتیب فشارهای خارجی علیه نظام کاهش یابد. این در حالیست

بحران‌های پیوسته و مزمنِ نظام

جمهوری اسلامی اما برای افزایش تاب‌آوری و جلوگیری از اعتراضات با مجموعه‌ای از بحران‌های پیوسته روبروست؛ از بحران اقتصادی و معیشتی و کاهش قدرت خرید مردم تا گسترش بی‌اعتمادی عمومی، عدم مشروعیت و کاهش انگیزه نیروهای حامی حکومت. تشدید فشارهای امنیتی، کنترل ارتباطات شخصی و محدودیت سفر شهروندان شاید بتواند هزینه اعتراض را افزایش دهد، اما لزوماً نارضایتی‌های اجتماعی را برطرف نمی‌کند. همزمان، گسترش ایست‌های بازرسی، گشت‌های محله‌محور و نظارت عمومی به منابع مالی و نیروی انسانی نیاز دارد؛ آنهم در شرایطی که حکومت باید از تأسیسات نظامی و زیرساخت‌های حیاتی نیز حفاظت کند.

از سوی دیگر، بازسازی توان نظامی در شرایط فشار خارجی، منابع محدود حکومت را تحت فشار قرار داده و میان هزینه‌های امنیتی و نظامی و نیازهای عمومی رقابت ایجاد می‌کند. بحران نفوذ در ساختارهای حساس امنیتی نیز تناقض مهمی در سیاست حکومت ایجاد کرده است: افزایش کنترل بر شهروندان عادی لزوماً مانع «نفوذ» در سطوح بالای نظامی و اطلاعاتی نمی‌شود! در کنار این مسائل، هرگونه اختلاف در مراکز قدرت یا اختلال در انسجام تصمیم‌گیری می‌تواند مدیریت همزمان بحران‌ها را دشوارتر کند. در نهایت، چالش اصلی جمهوری اسلامی فقط جلوگیری از شکل‌گیری اعتراضات نیست، بلکه حفظ منابع مالی، توان امنیتی، انسجام درونی و ظرفیت اداره کشور در شرایطی است که سیاست‌های حکومت برای بقاء، خود به تشدید و افزایش بحران‌ها و تهدید بیشتر بقای آن منجر می‌شوند.

نامه‌ای با ۱۷۰۰ امضا به بنیاد فریدریش نائومان در پشتیبانی از شاهزاده رضا پهلوی



● «هر کس که به دنبال ارزیابی جنبش اعتراضی در ایران است، در درجه اول باید به صدای خودِ مردم داخل ایران گوش فرا دهد.»

● «هر کس که درباره اپوزیسیون ایران بحث می‌کند، نمی‌تواند همزمان شعارها، نمادها و پیام‌های سیاسی‌ای را که خودِ ایرانیان با پذیرش خطرات جانی سنگین به خیابان‌ها آوردند، نادیده بگیرد.»

● «شاهزاده رضا پهلوی نزدیک به پنج دهه است که در برابر جمهوری اسلامی ایستاده است. او همچنین بارها به روشنی گفته است که شکل آینده حکومت ایران نباید توسط او، یک حزب سیاسی یا یک قدرت خارجی تعیین شود، بلکه صرفاً باید توسط خودِ ملت ایران از طریق انتخابات آزاد و دمکراتیک تعیین شود.»

● ما صریحاً از تصمیم بنیاد فریدریش نائومان حمایت می‌کنیم: شاهزاده رضا پهلوی این جایزه را به عنوان یک افتخار شخصی نمی‌پذیرد، بلکه آن را به عنوان امانت‌دارِ ملتی می‌پذیرد که در راه مبارزه برای آزادی، هزینه‌ای بسیار سنگین پرداخته است.

۱۷۰۰ تن از پزشکان و متخصصان ایرانی در داخل و خارج کشور از اهدای جایزه سال ۲۰۲۶ بنیاد «فریدریش نائومان برای آزادی» به شاهزاده رضا پهلوی به نمایندگی از مردم ایران حمایت کرده‌اند. متن این بیانیه که به ابتکار «پزشکان میهن‌دوست ایران» تهیه شده و همراه با اسامی امضاکنندگان به این بنیاد تحویل داده شده، در وبسایت «ایران را پس می‌گیریم» منتشر شده است.

علاقمندان برای شرکت در این مراسم که ظرفیت محدودی برای میزبانی از مهمانان دارد، می‌توانند به وبسایت این بنیاد مراجعه کنند.

متن بیانیه به شرح زیر است:

ما امضاکنندگان این بیانیه، به روشنی و بدون ابهام از تصمیم بنیاد آزادی فریدریش نائومان برای اهدای «جایزه آزادی ۲۰۲۶» به ملت ایران و دعوت از شاهزاده رضا پهلوی برای پذیرش این جایزه به امانت از سوی مردم در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۲۶ (۱۶ آبان ۱۴۰۵) در فرانکفورت، استقبال می‌کنیم. مخالفت‌های مطرح‌شده علیه این تصمیم، از حمایت ما نمی‌کاهد؛ بلکه برعکس، ارزیابی واقع‌بینانه از واقعیت‌های سیاسی داخل ایران را ضروری‌تر می‌کند.

هر کس که به دنبال ارزیابی جنبش اعتراضی در ایران است، در درجه اول باید به صدای خودِ مردم داخل ایران گوش فرا دهد.

از دی ۱۴۰۴، جنبش اعتراضی ملی به ابعادی تاریخی دست یافته است. مردم در شهرهای بی‌شماری به خیابان‌ها آمدند و به همین دلیل هدف گلوله قرار گرفتند، بازداشت و شکنجه شدند و جان باختند. با وجود این سرکوب وحشیانه، آنان به مقاومت خود ادامه دادند.

ما باید آنچه را که واقعا در خیابان‌های ایران دیده و شنیده شد، بطور عینی اذعان کنیم: بخش قابل توجهی از اعتراضات با شعارهایی در حمایت از پهلوی همراه بود. شعارهایی چون «جاوید شاه» و دیگر شعارهای صریحاً مرتبط با پهلوی، در کنار پرچم تاریخی شیروخورشید ایران حضور داشتند.

این حقایق نباید به دلایل سیاسی یا ایدئولوژیک نادیده گرفته شوند. هر کس که درباره اپوزیسیون ایران بحث می‌کند، نمی‌تواند همزمان شعارها، نمادها و پیام‌های سیاسی‌ای را که خودِ ایرانیان با پذیرش خطرات جانی سنگین به خیابان‌ها آوردند، نادیده بگیرد.

همین تصویر در میان ایرانیان خارج از کشور (دیاسپورا) نیز پدیدار شد. از استرالیا تا اروپا، کانادا و ایالات متحده، جمعیت‌های بزرگی زیر پرچم شیروخورشید، با حمل نمادها و سر دادن شعارهای مرتبط با پهلوی دست به تظاهرات زدند. شباهت و انطباق میان تصویرها و شعارهای داخل ایران با تظاهرات ایرانیان در سراسر جهان را نمی‌توان از نظر سیاسی نادیده گرفت.

شاهزاده رضا پهلوی نزدیک به پنج دهه است که در برابر جمهوری اسلامی ایستاده است. او همچنین بارها به روشنی گفته است که شکل آینده حکومت ایران نباید توسط او، یک حزب سیاسی یا یک قدرت خارجی تعیین شود، بلکه صرفاً باید توسط خودِ ملت ایران از طریق انتخابات آزاد و دمکراتیک تعیین شود.

ما از اصول بنیادین مورد تأکید او حمایت می‌کنیم: تمامیت ارضی ایران؛ حقوق برابر و آزادی‌های فردی برای همه شهروندان؛ جدایی دین از حکومت؛ و حق بی‌قید و شرط ملت ایران برای تعیین قانون اساسی و شکل حکومت آینده خود.

تاریخ دوران پهلوی برای بررسی و نقد منصفانه باز است، اما باید در بستر تاریخی خود، بطور عینی و فارغ از استانداردهای دوگانه ایدئولوژیک ارزیابی شود. خودِ شاهزاده رضا پهلوی نیز باید بر اساس سخنان، تصمیم‌ها و اقدامات خودش قضاوت شود، نه بر اساس یک قضاوت کلی و شتابزده درباره پدر یا پدربزرگش.

با در نظر گرفتن این پس‌زمینه، ما صریحاً از تصمیم بنیاد فریدریش نائومان حمایت می‌کنیم: شاهزاده رضا پهلوی این جایزه را به عنوان یک افتخار شخصی نمی‌پذیرد، بلکه آن را به عنوان امانت‌دارِ ملتی می‌پذیرد که در راه مبارزه برای آزادی، هزینه‌ای بسیار سنگین پرداخته است.

هر کس که می‌خواهد صدای ملت ایران را جدی بگیرد، نباید دست به انتخاب بزند که کدامیک از شعارهای آنان شنیده شود و کدامیک شنیده نشود. صداهای برآمده از خیابان‌های ایران، پرچم‌های شیروخورشید و شعارهای مرتبط با پهلوی، بخشی از واقعیت ثبت‌شده و مستندِ این جنبش اعتراضی هستند.

از این رو، «جایزه آزادی» نه یک سلسله پادشاهی را تکریم می‌کند و نه یک فرد را؛ بلکه تجلیل از شجاعت و فداکاری‌های ملت ایران و مبارزه آنان برای ایرانی آزاد، سکولار و دمکراتیک است.

نخست‌وزیر بریتانیا: سپاه پاسداران «به احتمال قریب به یقین» عامل تهدیدها علیه پایگاه هوایی «فیرفورد» بریتانیاست



یک بمب‌افکن B-1B Lancer در پایگاه هوایی نیروی هوایی سلطنتی «فیرفورد»

اظهارات اندی برنهام صریح‌ترین موضع‌گیری دولت بریتانیا تاکنون در نسبت دادن مسئولیت رویدادی است که اواخر ماه گذشته اتفاق افتاد.

نخست‌وزیر بریتانیا در سخنانی خطاب به نمایندگان مجلس عوام اعلام کرد که دولت این کشور در پی این ماجرا، تحریم‌های تازه‌ای علیه جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعمال خواهد کرد.

بااین‌همه، یک هفته پس از این رویداد، ۱۲ فروند بمب‌افکن راهبردی «بی-۱» آمریکا از این پایگاه خارج شدند.

برخی از کارشناسان این احتمال را مطرح کرده‌اند که این ماجرا نوعی «عملیات ساختگی و فریب‌کارانه» بوده که هدف از آن، نه لزوم اجرای یک حمله، بلکه به نمایش گذاشتن توانایی بالقوه‌ی جمهوری اسلامی برای هدف قرار دادن تأسیساتی با تدابیر حفاظتی نسبتا محدود بوده است.

اندی برنهام اعلام کرد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «به احتمال قریب به یقین» در پشت پرده‌ی تهدیدها علیه پایگاه نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در فرفورد قرار داشته است. این اظهارات صریح‌ترین موضع‌گیری دولت بریتانیا تاکنون در نسبت دادن مسئولیت رویدادی است که اواخر ماه گذشته اتفاق افتاد.

نخست‌وزیر بریتانیا در سخنانی خطاب به نمایندگان مجلس عوام اعلام کرد که دولت این کشور در پی این ماجرا، تحریم‌های تازه‌ای علیه جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعمال خواهد کرد.

این در حالی است که با گذشت بیش از دو هفته از آغاز تحقیقات پلیس درباره‌ی این رویداد که ابعاد و جزئیات آن همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، هنوز هیچ فردی در ارتباط با آن رسما تحت پیگرد قضایی قرار نگرفته است.

تهدید جمهوری اسلامی علیه امنیت بریتانیا پس از ماجرای پایگاه هوایی فرفورد تا چه اندازه جدی است؟

اندی برنهام روز دوشنبه دوازدهم اکتبر، در جریان سخنرانی خود در مجلس عوام بریتانیا و در اشاره به رویدادهای پایگاه هوایی فرفورد، اظهار داشت: «تأیید می‌کنم که بر پایه‌ی ارزیابی‌های ما، به احتمال بسیار زیاد هماهنگی این اقدام در ایران صورت گرفته و هدایت آن نیز به احتمال قریب به یقین بر عهده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است.»

شبانه محمود، وزیر کشور بریتانیا با ارائه‌ی گزارشی به مجلس عوام اعلام کرد که اد میلیبند، وزیر خارجه‌ی این کشور، در پی رویداد پایگاه هوایی فرفورد، سفیر جمهوری اسلامی را برای ادای توضیحات به وزارت خارجه احضار کرده است.

وی همچنین از اعمال تحریم‌های دولت بریتانیا علیه دو فرد که به فعالیت‌های جاسوسی در اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا متهم هستند، خبر داد.

شبانه محمود، وزیر کشور بریتانیا، در ادامه‌ی سخنان خود تأکید کرد: «وزیر خارجه تلاش‌های مستمر جمهوری اسلامی برای به خطر انداختن امنیت ما را محکوم خواهد کرد. همچنین دو فرد را که در انجام عملیات جاسوسی و حملات به نمایندگی از حکومت ایران در اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا دست داشته‌اند، تحریم می‌کنیم و در صورت لزوم، برای محدود ساختن توانایی جمهوری اسلامی در تهدید امنیت بین‌المللی، از اتخاذ اقدامات بیشتر نیز دریغ نخواهیم کرد.»

در همین مورد، پنج مرد ساکن لندن اندکی پس از نیمه‌شب ۲۷ سپتامبر، با سه خودروی وانت سفیدرنگ، راهی روستای وِلفورد در مجاورت پایگاه هوایی مورد استفاده‌ی نیروی هوایی ایالات متحده‌ی آمریکا شدند. این پنج نفر یک روز پس از بازداشت، در پی آنکه مأموران پلیس هیچ‌گونه بمب یا مواد منفجره‌ای کشف نکردند، با قرار وثیقه‌ی پلیس آزاد شدند.

بااین‌همه، یک هفته پس از این رویداد، ۱۲ فروند بمب‌افکن راهبردی «بی-۱» آمریکا از این پایگاه خارج شدند. این اقدام در حالی صورت گرفت که گزارش‌هایی از نگرانی مقامات آمریکایی نسبت به احتمال حمله‌ی پهپادی به این پایگاه منتشر شده بود. پایگاهی که ایالات متحده در جریان جنگ خاورمیانه در بهار و تابستان گذشته، از آن برای انجام حملات علیه ایران استفاده کرده بود.

اظهارات کوتاه اندی برنهام، در مقایسه با موضع‌گیری‌های پیشین وی، از تشدید لحن دولت بریتانیا در قبال جمهوری اسلامی حکایت دارد. نخست‌وزیر بریتانیا در روزهای پس از این رویداد، تنها از وجود «نشانه‌های قوی» مبنی بر نقش داشتن حکومت تهران در ماجرا سخن گفته بود، اما اکنون به نظر می‌رسد با اطمینان بیشتری مسئولیت آن را متوجه جمهوری اسلامی می‌داند.

در بیانیه‌ی مشترکی که از سوی بریتانیا، ایالات متحده‌ی آمریکا و شماری دیگر از متحدان اروپایی منتشر و توسط وزارت خارجه‌ی بریتانیا اعلام شده، همچنین آمده است: «بریتانیا به این نتیجه رسیده است که این رویداد، بار دیگر نشان‌دهنده‌ی تداوم آمادگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای گسترش فعالیت‌های خصمانه به خارج از مرزهای ایران، از طریق شبکه‌های مخفی و عوامل نیابتی است.»

بااین‌همه، به‌رغم اظهارات نخست‌وزیر بریتانیا، هنوز روشن نیست که مقامات امنیتی و قضایی این کشور درباره‌ی ماهیت دقیق رویداد پایگاه هوایی فرفورد به چه جمع‌بندی رسیده‌اند.

برخی از کارشناسان این احتمال را مطرح کرده‌اند که این ماجرا نوعی «عملیات ساختگی و فریب‌کارانه» بوده که هدف از آن، نه لزوم اجرای یک حمله، بلکه به نمایش گذاشتن توانایی بالقوه‌ی جمهوری اسلامی برای هدف قرار دادن تأسیساتی با تدابیر حفاظتی نسبتا محدود بوده است.

منبع: روزنامه‌ی گاردین
ترجمه و تنظیم: کیهان لندن

بیانیه ۲۹ کشور غربی علیه شرارت جمهوری اسلامی؛ نخست‌وزیر بریتانیا: طرح حمله به پایگاه «فیرفورد» توسط سپاه پاسداران هدایت شده است



بمب‌افکن B-1 در پایگاه هوایی نیروی هوایی سلطنتی «فیرفورد»

به گزارش خبرگزاری «رویترز»، نخست‌وزیر بریتانیا در بیانیه‌ی خود به پارلمان گفت: «می‌توانم تأیید کنم که ارزیابی ما این است که بسیار محتمل است این موضوع از داخل ایران هماهنگ شده و تقریباً بطور قطع توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هدایت شده باشد».

اد میلیبند وزیر امور خارجه بریتانیا نیز در بیانیه‌ی خود گفت: «همانطور که بارها به رژیم ایران اعلام کرده‌ایم، بریتانیا تهدیدها را در خاک خود تحمل نخواهد کرد. امروز به وزارتخانه‌ام دستور دادم سفیر جمهوری اسلامی ایران در بریتانیا را احضار کند تا این پیام را بطور کامل تکرار کند.»

مقامات آمریکایی نیز به رویترز گفته‌اند که طرح مشکوک شامل حمله‌ی پهپادی مرتبط با رژیم ایران بوده است.

همزمان با اظهارات مقامات ارشد بریتانیا، وزرای امور خارجه ۲۹ کشور به رهبری این کشور بیانیه مشترکی صادر کردند که حملات ترکیبی (هیبریدی) و خشونت‌بار تحت حمایت جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای خود را محکوم کرد.

نخست‌وزیر بریتانیا در یک اعلام رسمی اظهار داشت که طرح مشکوک هدف قرار دادن پایگاه هوایی سلطنتی «آر.ای.اف فیرفورد» در جنوب غربی انگلستان به «احتمال زیاد» از سوی جمهوری اسلامی هماهنگ شده است.

در یک اعلام رسمی در مجلس عوام بریتانیا در روز دوشنبه بیستم مهرماه (۱۲ اکتبر) اندی برنهام نخست‌وزیر بریتانیا اظهار داشت که طرح مشکوک هدف قرار دادن پایگاه هوایی سلطنتی «آر.ای.اف فیرفورد» در جنوب غربی انگلستان «بسیار محتمل» است که از داخل ایران هماهنگ شده و تقریباً بطور قطع توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هدایت شده باشد.

به گزارش خبرگزاری «رویترز»، نخست‌وزیر بریتانیا در بیانیه‌ی خود به پارلمان گفت: «می‌توانم تأیید کنم که ارزیابی ما این است که بسیار محتمل است این موضوع از داخل ایران هماهنگ شده و تقریباً بطور قطع توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هدایت شده باشد».

برنهام افزود که بریتانیا این تهدیدها را در خاک خود تحمل نخواهد کرد و با استفاده از تمام ابزارهای قانونی، شبکه‌های جنایی مورد استفاده‌ی رژیم ایران و منابع مالی آنها را هدف قرار خواهد داد و تحریم‌های بیشتری علیه ظرفیت این رژیم و سپاه پاسداران اعمال خواهد کرد.

اد میلیبند وزیر امور خارجه بریتانیا نیز در بیانیه‌ای از احضار سفیر جمهوری اسلامی در لندن اطلاع داده است. میلیبند تأکید کرد که تلاش‌های مداوم رژیم ایران برای تضعیف امنیت بریتانیا و شرکای بین‌المللی از طریق شبکه‌های جنایی، گروه‌های نیابتی و فعالیت‌های مخرب تحت حمایت دولت، غیرقابل قبول است.

او در بیانیه‌ی خود گفت: «همانطور که بارها به رژیم ایران اعلام کرده‌ایم، بریتانیا تهدیدها را در خاک خود تحمل نخواهد کرد. امروز به وزارتخانه‌ام دستور دادم سفیر جمهوری اسلامی ایران در بریتانیا را احضار کند تا این پیام را بطور کامل تکرار کند.»

وزارت خارجه بریتانیا همچنین اعلام کرد که دو شهروند ایرانی به نام روح‌الله بازقندی (رئیس عملیات ضدجاسوسی سپاه پاسداران) و شهرام علیرضا تمرزاده جکی که از تسهیل‌کنندگان شبکه‌ی جنایتکار زینداشتی شناخته می‌شود، به دلیل نقش در فعالیت‌های تروریستی خارج کشور تحت تحریم فوری قرار گرفتند.

بازقندی در ارتباط با «تروریسم برون‌مرزی سپاه پاسداران» و «طراحی و نظارت عملیات در عراق و سوریه و همچنین ترور اتباع اسرائیل» در لیست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری ایالات متحده قرار دارد.

ارزیابی‌های امنیتی بریتانیا حاکی از آن است که طرح احتمالاً شامل ایجاد اختلال در نزدیکی پایگاه و استفاده از پهپادها برای حمله به باند فرود بوده است، هرچند جزئیات کامل این اقدام هنوز محرمانه باقی مانده است.

جمهوری اسلامی طبق روال معمول این ادعاها را رد کرده و آنها را «گمانه‌زنی‌های بی‌اساس و مغرضانه» خوانده است. با این حال، مقامات آمریکایی نیز به رویترز گفته‌اند که طرح مشکوک شامل حمله‌ی پهپادی مرتبط با رژیم ایران بوده و رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ هفته گذشته اعلام کرد که تهدید مرتبط با جمهوری اسلامی باعث تصمیم به خارج کردن بمب‌افکن‌ها از این پایگاه شده است.

۴ اکتبر ۲۰۲۶ ایالات متحده حدود دوازده بمب‌افکن B-1 را از پایگاه «فیرفورد» خارج کرد و آنها را به پایگاه‌های خود در آمریکا بازگرداند. پایگاه «فیرفورد» پیش از این به عنوان نقطه استقرار بمب‌افکن‌های استراتژیک آمریکایی در جنگ جاری خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌گرفت و این نقش آن را به هدفی بالقوه برای اقدامات تروریستی

تلافی‌جویانه تبدیل کرده بود.

همزمان با اظهارات مقامات ارشد بریتانیا، وزرای امور خارجه ۲۹ کشور به رهبری این کشور بیانیه مشترکی صادر کردند که حملات ترکیبی (هیبریدی) و خشونت‌بار تحت حمایت جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای خود را محکوم کرد.

این بیانیه مواردی مانند آتش‌سوزی عمدی، حملات سایبری و طرح‌های خرابکاری را در مرکز توجه قرار داده است. در این بیانیه از جمله آمده است: «هر تلاشی از سوی رژیم ایران برای تهدید، ساکت کردن، ارعاب، آزار، آسیب رساندن یا اجبار افراد در قلمروهای ما از طریق واسطه‌ها یا هر وسیله‌ای، دیگر غیرقابل قبول است».

بر اساس این بیانیه، «هر کسی که فعالیت‌های خصمانه از طرف رژیم ایران یا هر کشور دیگری انجام دهد، باید بداند که ما برای شناسایی، تحقیق، مختل کردن و پیگرد قانونی این اقدامات اقدام خواهیم کرد. رژیم ایران نباید در این تردید داشته باشد که ما متحد هستیم و متعهد به حفاظت از حاکمیت خود، تقویت هماهنگی بین‌المللی، افزایش تاب‌آوری ملی، حفاظت از جوامع خود و تضمین پاسخگویی مسئولان این اقدامات باقی می‌مانیم».

بیانیه‌ی این ۲۹ کشور بطور خاص به اظهارات مقامات بریتانیا در مورد مسئولیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در طرح بمب‌گذاری در پایگاه «فیرفورد» اشاره کرد و آن را نمونه‌ای از «تمایل مستمر سپاه پاسداران به نمایش فعالیت خصمانه فراتر از مرزهای خود از طریق شبکه‌های مخفی و گروه‌های نیابتی» دانست.

این محکومیت پس از موجی از حملات علیه جوامع یهودی، روزنامه‌نگاران ایرانی و منافع آمریکا در سراسر اروپا صادر شد که توسط یک گروه تروریستی به نام «حرکت اصحاب الیمین الاسلامیه» (HAYI) مرتبط با سپاه پاسداران انجام شده است.

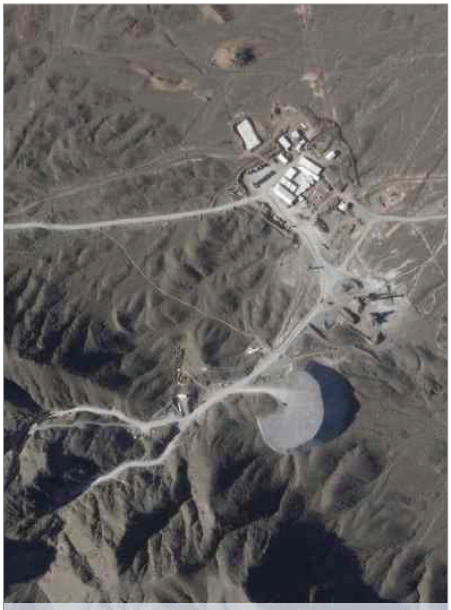
کشورهای امضاءکننده‌ی بیانیه در محکومیت جمهوری اسلامی، شامل ایالات متحده، استرالیا، اتریش، بلژیک، بلغارستان، کانادا، کرواسی، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایرلند، لتونی، لیتوانی، لوکزامبورگ، هلند، نیوزیلند، نروژ، پرتغال، رومانی، اسلواکی، اسلوونی، اسپانیا و سوئد می‌شود.

مقامات بریتانیایی تأکید دارند که استفاده‌ی رژیم ایران از شبکه‌های جنایی محلی برای انجام عملیات‌های پیچیده در خاک اروپا، الگوی جدیدی از تهدید سازمانیافته‌ی ترکیبی است که نیازمند پاسخ هماهنگ (ائتلاف) بین‌المللی است.

واکنش‌های بین‌المللی فراتر از بیانیه ۲۹ کشور، شامل هماهنگی‌های امنیتی بین بریتانیا و آمریکا در مورد حفاظت از پایگاه‌های مشترک بوده است. برنهام از تماس‌های نزدیک با طرف آمریکایی پس از مجمع عمومی سازمان ملل خبر داد و از پرسنل پلیس و نظامی به خاطر واکنش سریع در پایگاه «فیرفورد» و همچنین پایگاه «آر.ای.اف مولزورث» تشکر کرد. این تحولات نشان‌دهنده افزایش تنش‌ها و احتمال تشدید اقدامات متقابل، از جمله تحریم‌های بیشتر و تقویت نظارت بر فعالیت‌های مرتبط با سپاه پاسداران در اروپا است.

در مجموع، اعلام برنهام در متهم نشان دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پارلمان بریتانیا و بیانیه‌ی مشترک وزرای خارجه کشورهای غربی، نقطه عطفی در اسناد رسمی نسبت‌دادن مستقیم فعالیت‌های تروریستی به سپاه پاسداران در خاک بریتانیا محسوب می‌شود. با وجود انکار رژیم ایران، مقامات غربی این حادثه را بخشی از الگوی گسترده‌تر تهدیدات تحت حمایت جمهوری اسلامی علیه منافع غربی در اروپا می‌دانند.

وال‌استریت ژورنال: رژیم ایران تأسیسات هسته‌ای خود را تقویت می‌کند؛ هشدار درباره حمله زمینی جمهوری اسلامی به کشورهای همسایه!



تصاویر ساخت و ساز در دل کوه کلنگ

بر اساس گزارش روزنامه «وال‌استریت ژورنال»، جمهوری اسلامی در حال تقویت استحکامات دفاعی خود، بسیج نیروهای وفادار به رژیم و تهدید به واکنشی گسترده‌تر و شدیدتر علیه آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس است. به نظر می‌رسد تهران خود را برای حملات احتمالی آمریکا پس از انتخابات میاندوره‌ای سوم نوامبر ایالات متحده آماده می‌کند.

مقامات جمهوری اسلامی به صورت علنی و نیز در محافل خصوصی هشدار داده‌اند که اگر آمریکا حملات جدیدی انجام دهد، تهران دامنه تشدید تنش‌ها را در سراسر خاورمیانه گسترش خواهد داد.

افرادی که از این هشدارها اطلاع دارند، گفته‌اند برخی مقامات رژیم ایران تلویحاً اشاره کرده‌اند که نیروهای جمهوری اسلامی ممکن است دست به «نفوذ» زمینی به کشورهای همسایه بزنند!

تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی در اطراف «کوه کلنگ» و تأسیسات هسته‌ای نطنز، خاکریزهایی موقت ایجاد کرده تا مانع هرگونه حمله زمینی شود.

بر اساس گزارش روزنامه «وال‌استریت ژورنال»، جمهوری اسلامی در حال تقویت استحکامات دفاعی خود، بسیج نیروهای وفادار به رژیم و تهدید به واکنشی گسترده‌تر و شدیدتر علیه آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس است. به نظر می‌رسد تهران خود را برای حملات احتمالی آمریکا پس از انتخابات میاندوره‌ای سوم نوامبر ایالات متحده آماده می‌کند.

مقامات جمهوری اسلامی به صورت علنی و نیز در محافل خصوصی هشدار داده‌اند که اگر آمریکا حملات جدیدی انجام دهد، تهران دامنه تشدید تنش‌ها را در سراسر خاورمیانه گسترش خواهد داد.

افرادی که از این هشدارها اطلاع دارند، گفته‌اند برخی مقامات رژیم ایران تلویحاً اشاره کرده‌اند که نیروهای جمهوری اسلامی ممکن است حتی دست به «نفوذ» زمینی به کشورهای همسایه بزنند!

محسن رضایی دبیر شورای عالی «امنیت ملی» جمهوری اسلامی، پیش از این تهدید کرده بود که جمهوری اسلامی ممکن است امارات متحده عربی و همچنین مراکز داده‌ها و کابل‌های اینترنتی و فیبر نوری در سراسر منطقه را هدف قرار دهد.

این افراد همچنین گفته‌اند که تهران به مقام‌های کشورهای عربی هشدار داده که ممکن است تأسیسات نفتی عربستان سعودی را هدف حمله قرار دهد.

تحرکات نظامی آمریکا در خاورمیانه

اینهمه در حالیست که ارتش آمریکا نیز در حال آماده ساختن نیروهای خود است. یک گروه رزمی سوم ناو هواپیمابر و یک یگان دیگر از نیروهای اعزامی تفنگداران دریایی آمریکا در حال حرکت به سوی خاورمیانه هستند.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، هفته گذشته حمله نظامی پیش از انتخابات میاندوره‌ای سوم نوامبر را منتفی دانست؛ با این حال، او علناً احتمال حمله به سایت هسته‌ای کوه کلنگ را مطرح کرده است. مقامات آمریکایی گفته‌اند که ارتش این کشور در حال آماده ساختن مجموعه‌ای از گزینه‌ها برای حملات جدید است.

رژیم ایران خود را برای جنگ احتمالی آماده می‌کند

در داخل ایران، حکومت در حال آماده کردن افکار عمومی برای احتمال از سر گرفتن جنگ است.

تصاویر ماهواره‌ای که مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی تحلیل کرده است، نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی ماه گذشته در اطراف تأسیسات هسته‌ای کوه کلنگ گزلا و نطنز، خاکریزهایی موقت ایجاد کرده تا مانع هرگونه یورش زمینی شود.

سرتیپ غلامرضا جلالی، مسئول نظارت بر برنامه‌های اضطراری، گفته است که فرودگاه‌ها، بنادر دریایی و نیروگاه‌ها در ایران «برای شرایط زمان جنگ آماده شده‌اند».

همچنین در بیلبوردهای تهران، دوره‌های آموزشی غیرنظامیان برای استفاده از موشک‌های ضدهوایی دوش‌پرتاب تبلیغ می‌شود.

رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پیشتر در مصاحبه با شبکه تلویزیونی بلومبرگ گفته بود: «نشانه‌هایی وجود دارد که حاکی از تحرکات ساخت و ساز در اطراف این محل (کوه کلنگ گزلا) است».

با این حال، گروسی اضافه کرده بود: «ما هیچ اطلاعات قطعی درباره فعالیت‌هایی که ممکن است در آنجا در جریان باشد، نداریم.»

چرا جمهوری کشتار و سرکوب همچنان می‌تازد

چرا به‌رغم حذف کامل رهبری، فرماندهی عالی و مقامات ارشد رژیم مذهبی، حکومت همچنان پابرجاست و به کشتار و سرکوب ادامه می‌دهد؟ کوتاه‌ترین پاسخ، تفاوت میان «دولتِ ویترینی» و «دولتِ عمیق» در جمهوری اسلامی است.

وقتی رأس هرم تضعیف می‌شود، این شبکه برای حفظ منافع خود، اتفاقا بر شدت سرکوب می‌افزاید تا از فروپاشی جلوگیری کند. این پدیده را می‌توان «خودکار شدن سرکوب» نامید.

به همین دلیل ما شاهد دو روند هم‌زمان هستیم؛ از یک سو تداوم و حتی تشدید سرکوب روزمره در سطح خیابان و دادگاه‌ها و از طرف دیگر ناتوانی در مدیریت بحران‌های بزرگ ملی، اقتصادی و بین‌المللی.

آنچه تاریخ جنبش‌های ضداقتدارگرا نشان داده این است که چنین سیستم‌هایی نه با یک ضربه‌ی بزرگ، بلکه با ترکیبی از فرسایش اقتصادی، انزوای اجتماعی عاملان، از دست دادن مشروعیت و ناتوانی در اداره‌ی امور روزمره فرومی‌پاشند.

انقلاب شیر و خورشید به کمک‌های فکری در فرسایش توان اجرایی مافیای قدرت در جمهوری اسلامی، بیش از بیانیه‌های وفاداری نیاز دارد.



نادر صدیقی – این روزها پرسشی کلیدی در تحلیل ساختار قدرت در جمهوری اسلامی مطرح است مبنی بر اینکه چرا به‌رغم حذف کامل رهبری، فرماندهی عالی و مقامات ارشد رژیم مذهبی، حکومت همچنان پابرجاست و به کشتار و سرکوب ادامه می‌دهد؟

کوتاه‌ترین پاسخ، تفاوت میان «دولتِ ویترینی» و «دولتِ عمیق» در جمهوری اسلامی است.

اینکه رژیم چگونه بدون بخشی از کادر ارشد همچنان کار می‌کند، به چند عامل برمی‌گردد:

نخست اینکه ساختار قدرت در چند سال پایانی ولایت سیدعلی خامنه‌ای، نه بر فرد رهبر و یا جانشین او که بر نهادهای موازی متکی بوده است.

سیستم امنیتی-قضایی جمهوری اسلامی برخلاف یک دولت کلاسیک متمرکز، از شبکه‌ای از نهادهای موازی و تا حدی خودمختار تشکیل شده است.

سپاه پاسداران، بسیج، وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه، نیروی انتظامی و نهادهای قضایی-امنیتی هر کدام زنجیره‌ی فرماندهی، بودجه، بازداشتگاه و پرونده‌سازان خود را دارند.

این نهادها بر اساس دستورالعمل‌ها و رویه‌های جاافتاده عمل می‌کنند، نه دستور روزانه‌ی یک وزیر یا فرمانده‌ی خاص. حذف یک فرمانده، آن رویه را از بین نمی‌برد.

بسیاری از اعدام‌ها، احضارها و بازداشت‌هایی که اخیرا در ایران صورت می‌گیرند، در سطح شهرستان‌ها و استان‌ها توسط دادسرای انقلاب، اداره‌ی اطلاعات محلی و نهادهای انتظامی اجرا می‌شوند. این سطح از سرکوب نیازی به تأیید روزانه از تهران ندارد.

در گذشته نقش مقامات ارشد بیشتر در سیاست‌گذاری کلان و مشروعیت‌بخشی بود و مقامات رده‌ی اول وظیفه‌ی تعیین خط قرمزها، تخصیص بودجه‌ی سرکوب و توجیه ایدئولوژیک را داشتند. اجرای روزمره اما از سال‌ها پیش به لایه‌های میانی و پایینی واگذار شده است. از همین روست که حتی در دوره‌ی حضور آن مقامات هم، بخش بزرگی از خفقان توسط همین لایه‌ی عملیاتی اعمال می‌شد و حالا که آن لایه‌ی ویترینی تضعیف شده، موتور اصلی بدون وقفه کار می‌کند!

اما منطق بقای یک سیستم مافیایی-شبکه‌ای، آن روندی است که امروزه در عرصه‌ی بحث‌های سیاسی به این نوع سیستم‌ها «شبکه‌ی بقا» گفته می‌شود.

منافع اقتصادی و امنیتی هزاران نفر در سطوح میانی به ادامه‌ی وضع موجود گره خورده است.

این افراد الزاما چهره‌ی سیاسی نیستند و برای افکار عمومی تا حدود زیادی ناشناس هستند، اما اختیار بازداشت، پرونده‌سازی، مصادره و کنترل محلی را دارند.

وقتی رأس هرم تضعیف می‌شود، این شبکه برای حفظ منافع خود، اتفاقا بر شدت سرکوب می‌افزاید تا از فروپاشی جلوگیری کند. این پدیده را می‌توان «خودکار شدن سرکوب» نامید. آیا این وضعیت بی‌سابقه است؟

سابقه‌ی تاریخی در جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر نشان می‌دهد سیستم‌های امنیتی-ایدئولوژیک می‌توانند برای مدتی بدون رهبری کاریزماتیک هم دوام بیاورند، چون ابزار اعمال قدرت، زندان، دادگاه انقلاب، فیلترینگ و سیستم نظارت، نهادی شده است. اما همین بی‌سر بودن، هم‌زمان نقطه‌ضعف آنهاست. تصمیمات کلان، مذاکره، مدیریت بحران و کنترل درگیری بین جناح‌های داخلی نیاز به کادر ارشد دارد که اکنون وجود ندارد. درست بر همین اساس است که رئیس‌جمهور آمریکا مدام تکرار می‌کند که در رژیم فعلی ایران مقام یا مدیران تصمیم‌گیرنده وجود ندارد.

به همین دلیل ما شاهد دو روند هم‌زمان هستیم؛ از یک سو تداوم و حتی تشدید سرکوب روزمره در سطح خیابان و دادگاه‌ها و از طرف دیگر ناتوانی در مدیریت بحران‌های بزرگ ملی، اقتصادی و بین‌المللی.

آنچه امروز در ایران می‌بینیم لزوما حکومت یک نیروی سرکوب جدید نیست. همان سازوکار اجرایی است که از قبل وجود داشت، اما حالا بدون لایه‌ی پوششی بالایی و بدون امکان نظارت یا پاسخگویی، عریان‌تر عمل می‌کند.

وقتی سرکوب، متمرکز در یک ساختار یا یک شخص نیست و در شبکه‌ای گسترده و گمنام در سراسر کشور پخش شده، راه‌حل نظامی کلاسیک برای آن کارایی ندارد. تجربه نشان داده غلبه بر چنین ساختاری بیشتر از جنس فرسایش سازمان‌یافته‌ی آن از سوی مردم صورت می‌گیرد تا ضربه‌ی نظامی مقطعی.

در ادبیات مقاومت مدنی، چند راهبرد در برابر سیستم‌های شبه‌مافیایی و شبکه‌ای مطرح می‌شود.

-گذر از تقابل با بدنه‌ی سخت و روی آوردن به

فلج کردن کارکرد آن

وقتی نمی‌توان عاملان پراکنده را حذف فیزیکی کرد، هدف قرار دادن کارکرد سیستم مؤثرتر است، مانند عدم همکاری گسترده.

سیستم سرکوب برای کار کردن روزانه به همکاری هزاران کارمند عادی، راننده، تکنسین، کارمند بانک، معلم و کاسب نیاز دارد. عدم همکاری آنها، اعتصاب‌های صنفی و حرفه‌ای، حتی کوتاه‌مدت و پراکنده، ماشین اداری سرکوب را از کار می‌اندازد.

-برعکس کردن منطق گمنامی

قدرت اصلی لایه‌ی پایین‌دست سرکوب، در گمنام ماندن است. نقطه‌ی مقابل آن، مستندسازی است.

ثبت دقیق تاریخ، مکان، نام نهاد صادرکننده‌ی حکم، شماره‌ی پرونده، نام بازپرس و قاضی. حتی اگر امروز به نتیجه‌ی قضایی نرسد، این آرشیو در آینده مبنای پیگرد حقوقی و محرومیت بین‌المللی می‌شود و بیم و ترس از پیامدها در کوتاه‌مدت را دامن می‌زند و ترس را از سمت شهروندان به سمت عاملان برمی‌گرداند، چون آنها می‌دانند هویتشان ثبت می‌شود و گمنام نیستند.

-ایجاد شبکه در برابر شبکه

یک سیستم مافیایی از پراکندگی واکنش‌های مردم سود می‌برد. هرکس تنها باشد، آسیب‌پذیر است.

تجربه‌ی موفق در چنین شرایطی، ایجاد هسته‌های کوچک، غیرمتمرکز و مبتنی بر اعتماد است: ۳ تا ۵ نفره، صنفی، محله‌ای یا حرفه‌ای. این هسته‌ها بدون نیاز به رهبر مرکزی می‌توانند اطلاع‌رسانی کنند، از خانواده‌های بازداشت‌شدگان حمایت مالی کنند و اعتصاب را هماهنگ سازند.

به همین دلیل است که در یکی، دو سال اخیر، تشکل‌های صنفی معلمان، پرستاران، رانندگان و دانشجویان نقش پررنگ‌تری از سازمان‌های سیاسی کلاسیک داشته‌اند.

-تغییر میدان بازی

سرکوب در میدان خیابان و دادگاه قوی است، اما در میدان‌های دیگر ضعیف است؛ از جمله در میدان روایت.

روایتی که رژیم از خود می‌سازد، اقتدار و همه‌جا حاضر بودن است. هرجا که این روایت بشکند، با طنز، هنر خیابانی، دیوارنویسی، موسیقی و ویدئوهای کوتاه که از دست مأموران خارج است، هیمنه‌ی آن را تضعیف می‌کند.

میدان بین‌المللی حقوقی. پیگیری پرونده‌های ناقض حقوق بشر در دادگاه‌های بین‌المللی و استفاده از مکانیسم تحریم‌های هدفمند علیه افراد، نه کل سیستم.

آنچه تاریخ جنبش‌های ضداقتدارگرا نشان داده این است که چنین سیستم‌هایی نه با یک ضربه‌ی بزرگ، بلکه با ترکیبی از فرسایش اقتصادی، انزوای اجتماعی عاملان، از دست دادن مشروعیت و ناتوانی در اداره‌ی امور روزمره فرومی‌پاشند.

به همین دلیل، راهبرد مؤثر، در اختیار مردمی است که سلاح آتشین در اختیار ندارند ولی به خرد جمعی و تمرکز فکری و هماهنگی در عمل متکی هستند.

و نکته‌ی مهم دیگر اینکه در شرایط کنونی لازم است تا تحلیل‌گران مسائل ایران بیشتر بر چگونگی واکنش‌های مردم و ارائه‌ی رهنمودهای تأثیرگذار بپردازند تا تفسیر چرایی رویدادها.

انقلاب شیر و خورشید به کمک‌های فکری در فرسایش توان اجرایی مافیای قدرت در جمهوری اسلامی، بیش از بیانیه‌های وفاداری نیاز دارد.

بازنشر

ولیعهد نفهمید، دوباره بگو!

(کیهان لندن شماره ۱۲۴۷ - اسفند ماه ۱۳۸۷)

خیراندیش (احمداحرار)



ولیعهد در کنار رضا شاه

در خاطرات آقای عبدالرضا انصاری، به سابقهٔ تبدیل و تحول سنگ ترازو و برقراری سیستم متریک اشاره شده بود (کیهان ۱۲۴۳ ـ صفحهٔ ۱۴)

ایشان می‌گوید «مسؤولیت استاندارد کردن کالاها، تا اوایل دههٔ ۳۰ در وزارت اقتصاد ملی، جزء وظایف ادارهٔ اوزان و مقیاس‌ها قرار داشت که فعالیت آن هم محدود بود به‌تأیید سنگ ترازوهایی که برای وزن کردن مواد مختلف مانند برنج و روغن و حبوبات و غیره در مغازه‌ها به‌کار می‌رفت و طبق مقررات لازم بود که مُهر ادارهٔ اوزان و مقیاس‌ها بر روی وزنه‌ها حک شده باشد.

سابقهٔ امر این بود که در دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه، به‌منظور وارد نمودن ایران به جرگهٔ کشورهای متمدن، اقدامات دامنه‌داری انجام گرفت که از آن جمله تبدیل سیستم اوزان و مقیاس‌های رایج در ایران بود. چون تا آن زمان وزن کردن اجناس در ایران بر اساس واحدهایی به‌نام نخود، مثقال، سیر، چارک، مَن و خروار انجام می‌گرفت و مغازه‌داران از قلوه‌سنگ‌هایی که هر کدام نمایندهٔ وزنی بود استفاده می‌کردند و لاجرم اتفاق می‌افتاد که وزن قلوه‌سنگ یک دکان با دکان دیگر متفاوت باشد و موجب اختلاف گردد. در مورد اندازه گیری فواصل و تعیین حجم نیز واحدهایی به‌کار می‌رفت که در کشورهای دیگر قابل فهم نبود. با داشتن چنین ابزاری که مختص یک جامعهٔ کوچک دربسته و عقب‌مانده است ایران نمی‌توانست در بازارهای بین‌المللی وارد شده و از طریق تجارت و داد و ستد با سایر کشورها، از پیشرفت‌های دنیای متمدن استفاده کند.

بدین لحاظ بود که با گذراندن قانون خاصی سیستم مدرن متریک در ایران برقرار گردید که با روش متداول در کشورهای اروپایی تطابق داشت. تهیه وزنه‌های لازم نیز به ضرابخانهٔ دولتی محول شد...»

همنسلان نویسندهٔ این سطور که به باشگاه موسفیدها پیوسته‌اند ترازوهای بندی و قلوه‌سنگ‌های تیره‌رنگ کج و کوله و نیز قیافه و سلوک بقال و عطار آن زمانه را در پشت آن ترازوها به‌یاد دارند. اما تغییر و تبدیل سیر و چارک به کیلو و نیم ذرع و یک ذرع (که آن را هم کسبه عموماً زر تلفظ می‌کردند) به متر و متر مربع، خود، مسبوق به داستانی است شنیدنی.

مرحوم دکتر مصاحب نقل می‌کرد که وقتی والاحضرت ولیعهد دورهٔ طفولیت را پشت سر گذاشت و به سنّ درس خواندن رسید، معلمانی برای آموزش مقدمات علوم به ایشان تعیین شدند و یکی از آنها من بودم.

این دورهٔ آموزشی، مکمل تحصیلات کلاسیک ولیعهد در مدرسهٔ نظام بود و در کاخ سلطنتی انجام می‌گرفت. اغلب، مواقعی که هوا گرم و پنجره‌ها باز بود ما صدای پای اعلیحضرت رضاشاه را می‌شنیدیم که در حال قدم زدن زیر پنجره به صحبت‌های معلم و شاگرد گوش می‌داد.

روزی من راجع به سیستم متریک و توزین و فرق میان معیارهای رایج در ایران با معیارهای اروپا برای والاحضرت توضیح می‌دادم. ناگهان صدای پا قطع شد. اعلیحضرت ایستاد و با نوک عصا ضربه‌ای به چهارچوب پنجره زد و گفت «ولیعهد نفهمید، دوباره بگو»!

من دریافتم که شاه خودش می‌خواهد در این باره بیشتر بداند. هرآنچه را که می‌دانستم به‌تفصیل بیان کردم.

چندی نگذشت که در روزنامه خواندم دولت لایحهٔ اوزان و مقادیر را به‌منظور برقراری سیستم متریک و جایگزین ساختن معیارهای جدید توزین به‌جای معیارهای عهد بوق به مجلس برده است.

کشمکش کیانوری ــ شرمینی در حزب توده و سرایت آن به زندان قصر

نواب صفوی و گروه فدائیان اسلام از حضور زنان بی حجاب در روزهای ملاقات عمومی ناراحت بودند و خشم خود را با اذان گفتن آشکار می‌ساختند!

بازنشر

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آبان‌ماه ۱۳۸۲تا اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ -از شماره‌های ۹۸۰ تا ۱۰۰۲)

«گذار از طوفان» تازه‌ترین کار ناخدا دکتر حمید احمدی در ضبط خاطرات چهره‌های سرشناس نظامی و سیاسی جنبش چپ در ایران عصر پهلوی است.

این کتاب، خاطرات مرتضی زربخت سروان خلبان نیروی هوایی را در دهه ۲۰ به شیوه گفت و شنود منعکس می‌کند.

مرتضی زربخت از افسرانی است که در جوانی به سازمان نظامی حزب توده پیوست و بدین سان قدم در راه یك زندگی پر تلاطم گذاشت.

متولد سال ۱۳۰۰ در تهران، زربخت در سال ۱۳۱۹ (آخرین سال سلطنت رضاشاه) در رشته هوایی دانشکده افسری ثبت نام کرد. در مهرماه ۱۳۲۱ (زمان اشغال ایران به‌وسیله قوای متفقین) با درجه ستوان دومی به‌عنوان افسر دیده‌بان فارغ‌التحصیل شد و به هنگ هوایی اصفهان انتقال یافت. سال بعد، برای گذراندن دوره خلبانی به تهران بازگشت. در سال ۱۳۲۳ به عضویت سازمان نظامی حزب توده درآمد. در سال ۱۳۲۵ به اتفاق ستوان یکم علی جودی، با دو هواپیمای جنگی راهی تبریز شدند و به فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند.

پس از سقوط فرقه دموکرات و فرار رهبران فرقه به آن سوی مرز، زربخش و ۹ افسر فراری دیگر رهسپار کردستان عراق شدند و با ملامصطفی بارزانی پیوند همکاری بستند. در جنگی که بین بارزانیها و ارتش مجهز ایران رخ داد، شرکت کردند و شکست خوردند. پس ازآن به خاك عراق پناه بردند و به مدت سه سال در عراق زندانی بودند و در فروردین ۱۳۲۹ به ایران تحویل داده شدند.

در دادگاه بدوی نظامی، هر شش تن به اعدام محکوم شدند. در دادگاه تجدیدنظر حکم اعدام درباره یکی از آنها ــ ابوالحسین تفرشیان ــ ابرام شد و چهار نفر ــ ازجمله مرتضی زربخت ــ مجازاتشان به حبس ابد تقلیل یافت. زربخت در بهمن ماه سال ۱۳۳۷ آزادی خود را بازیافت و اکنون، در هشتاد و سه سالگی از خاطرات خود سخن می‌گوید.

گزیده‌ای از خاطرات مرتضی زربخت را در صفحه خاطرات و تاریخ می‌خوانید...

گذار از طوفان

خاطرات مرتضی زربخت در گفتگو با حمید احمدی(۱۵)

انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران ــ برلین

○ احمدی: در این دوره، اختلاف بین کیانوری و شرمینی به‌عنوان دو فراکسیون در حزب خیلی بالا گرفته بود. آیا هدایت صدور قطعنامه‌ای که به آن اشاره کردید، از جانب کیانوری نبود؟ یعنی او به‌طور غیر مستقیم این خط را نداده بود؟ چون این شیوه از سبك و سیاق کار سیاسی کیانوری را می‌شناسم.

زربخت: ما از درون کمیته مرکزی که چه می‌گذرد، خبر نداشتیم و از طریق ملاقاتهایی که با حزبی‌ها داشتیم و به زندان به دیدنمان می‌آمدند، استنباط کرده بودیم که چنین اختلافاتی وجود دارد. احسانی هم به من مراجعه کرده بود که چنین جریانی هست و بیا برویم توی آن، خودش هم رفته بود. او مجبور شد که اعتراف بکند.

○ این قطعنامه‌ای که از زندان صادر گردید، در مطبوعات حزب در آن زمان چاپ شد؟

ــ نه. چاپ نشد. این موضوع را هم بگویم، تمام آنانی که در زندان جزو دار و دسته شرمینی بودند، آن قطعنامه را امضا کرده بودند. ما این قطعنامه را فرستادیم برای رهبری حزب ولی هرچه منتظر ماندیم نه تنها کوچکترین اقدامی صورت نگرفت و نه تنها کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه جوابی به ما ندادند بلکه نمایندگان شرمینی که در روز ملاقات به دیدن احسانی آمدند موجب شدند تا روش احسانی تغییر کند. وی اظهار داشت که در امضای قطعنامه عجله کرده است. گویا به او ندا داده بودند که بی جهت چنین قطعنامه‌ای را امضا کرده است زیرا در هیأت اجرائیه جناحی از آنها حمایت می‌کند. همین امر بود که به جناح شرمینی قوت قلب می‌داد تا توجهی به متقی که به‌جای شرمینی در رأس سازمان جوانان قرار گرفته بود، نکنند. سازمان جوانان، اصلا متقی را قبول نداشت و کماکان از شرمینی دستور می‌گرفتند.

هفته بعد که زاخاریان و سالك به ملاقات آمده بودند آنها را به داخل زندان بردیم و باز جلسه‌ای با حضور آنها در انتقاد از زاخاریان که نفر دوم این فراکسیون بود، برگذار کردیم. زاخاریان تکذیب می‌کرد و سالك شواهدی دال بر وجود فراکسیونیسم مطرح می‌کرد و به زاخاریان حمله می‌نمود. البته در جریان این مبارزه، ارگانی از همه ما فعالتر بود.

○ به همین علت بود که قبلا سؤال کردم، آیا این خط را کیانوری از بیرون و از طریق نزدیکانش که با شما در زندان بودند، دنبال نمی‌کرده است.

ــ احتمال دارد عبدالله ارگانی از کیانوری خط می‌گرفته است. به هر حال ما این قطعنامه را فرستادیم برای رهبری حزب و منتظر جواب شدیم. جوابی به ما ندادند و ما هم از این جریان خیلی دمغ شدیم. در هفته‌های بعد، بعضی از اعضای سازمان جوانان حزب که به ملاقات احسانی می آمدند، پیغام آورده بودند که شما تند رفتید و بی جهت قطعنامه را امضا کردید. گویا این قطعنامه در کمیته مرکزی مطرح می‌شود و شرمینی هم اطلاع پیدا می‌کند. البته، بعدها فهمیدیم که در درون هیأت اجرائیه کمیته مرکزی برای کوبیدن کیانوری، اکثریت هیأت اجرائیه حزب (بهرامی، یزدی، جودت) برای مقابله با کیانوری، از سازمان جوانان و شرمینی حمایت می‌کنند و نیرو می‌گیرند. البته، اختلاف اکثریت هیأت اجرائیه با کیانوری، اختلاف شخصی برای قبضه کردن قدرت بود نه اختلاف اصولی. در همین ایام که آن ملاقاتها و پیغامها به زندان می‌آمد، طرفداران شرمینی آمدند و گفتند ما اشتباه کردیم که آن قطعنامه را امضا کردیم و می‌خواهیم امضای خود را پس بگیریم. آنان تحت تأثیر فضای بیرون بودند و می‌گفتند کار خلاف حزبی کردیم چون اکثریت کمیته مرکزی آن خط را تأیید نمی‌کند. البته ما هم سرخوردیم که کمیته مرکزی به آن پیشنهادمان ترتیب اثر نداد. فراکسیون شرمینی تا سال ۱۳۳۴ که شرمینی و رهبران سازمان جوانان دستگیر و متلاشی شدند، در تمام زندانهای مختلف که ما بودیم، فعال بود. در زندان به دور احسانی جمع می‌شدند و از او نیرو و دستور می‌گرفتند. اگرچه احسانی روش چپ روانه داشت که برای جوانان جاذبه داشت ولی از حق نباید گذشت که آدم شجاعی بود و در شرایط بحرانی که مسؤولیت رفقا در زندان را عهده‌دار بود، دچار سراسیمگی نمی‌شد و به اعصاب خود مسلط بود.

در زندان دسته کیانوری متشکل نبود و بیشتر از نظریات حزب و کمیته مرکزی حمایت می‌کرد ولی به‌علت موقعیت ضعیفی که در هیأت اجرائیه داشت، قادر نبود روش قاطعی در برابر فراکسیون شرمینی اتخاذ کند.

بعدها هم که به جزیره خارگ تبعید شدیم، فراکسیون شرمینی در آنجا یك واحد متشکل و یکپارچه بود. بقیه حزبی‌ها با هم متشکل و آنچنان یکدست نبودند، لذا طرفداران شرمینی که حدود ۱۰ نفر متشکل بودند، می‌توانستند ۱۲۰ نفر را تحت تأثیر حرکتهای خودشان قرار دهند.

○ در دوران دکتر مصدق که شما همچنان در زندان قصر بودید، به غیر از توده‌ای‌ها، از جریانهای سیاسی دیگر هم در زندان بودند؟

ــ چند نفر از فداییان اسلام بودند.

○ چه کسانی؟

ــ نواب صفوی، عبدالحسین واحدی و عده‌ای دیگر. عده‌ای هم که مربوط به این جریان بودند از جوانهای کم سن و سال ۱۶ ــ ۱۷ساله بودند. آنان را در بند ۲ جای دادند.

○ شما با آنها که در یك بند نبودید؟

ــ نه. آنان در بند دیگر بودند ولی در هشت مشترك که در آنجا خانواده‌ها به ملاقاتمان می‌آمدند، خوب، اغلب خانمها، بی‌حجاب می‌آمدند و فدائیان اسلام به هشت زندان، محل ملاقات می‌آمدند و اذان می‌گفتند.

○ اینان چند نفر بودند؟

ــ حدود ۱۵ نفر. سعی ما این بود که در مقابل زندانبانها وحدت نظر داشته باشیم ولی روی تعصبی که نواب صفوی نسبت به خانمهای بی‌حجاب داشت، سعی می‌کردند درگیری ایجاد بکنند و ما از این درگیری پرهیز می‌کردیم. واقعاً تعصب نشان می‌دادند. خانواده‌های ما هم مسلمان بودند و مخالفت با دین نداشتیم و نداشتند ولی به آن شکل تعصب نداشتند.

○ آیا در این رابطه با آنان درگیری هم پیش آمد؟

ــ هر کاری می‌کردند، ما پرهیز می‌کردیم و حتی عقب می‌نشستیم تا درگیری ایجاد نشود چون می‌دانستیم از این درگیری، زندانبان استفاده می‌کند.

بعد از قتل سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی دولت مصدق، قاتلین او را آورده و در بند ۳ جای دادند. ما در آن زمان در بند ۴ و ۱ بودیم. در این دوره، عده ما خیلی کم بود چون عده‌ای مرخص شده بودند. دکتر مصدق معتقد بود این مسأله باید مسیرش را از طریق قانونی طی کند و محاکمه بشوند. موضوعی که برای ما ناراحت کننده بود، مشاهده این موضوع بود که سرهنگ جلیلوند رئیس کل زندانها مرتب می‌آمد به دیدن اینان. ما احساس می‌کردیم. این سرهنگ جلیلوند رابط دربار و قاتلین افشارطوس است. ما این جریان را فاش کردیم.

آن موقع در روزنامه به‌سوی آینده چاپ شده بود، افشاگری این موضوع از این طریق بود؟

ــ بله. بعد از این، سرهنگ جلیلوند توطئه‌ای را علیه ما سازماندهی کرد. یك شب ما را که حبس‌مان سنگین بود، آوردند توی محوطه زندان و یك خیابان درست کردند از پاسبانهای باتوم به دست و ما را انداختند توی این خیابان که ۶۰ ــ ۵۰ نفر از پاسبانها افتادند به جانمان. و مرتب به سر و صورتمان می‌زدند. ما هم توی این خیابان تا داخل زندان شماره ۱ قصر می‌دویدیم.

لطفاً شکل این خیابان در درون زندان قصر را توضیح بفرمایید. شما که در بند ۲ بودید، آیا این کتك زدنها در این بند بود و یا این که به طرف بندهای دیگر می‌دویدید؟

ــ در محوطه زندان قصر در آن زمان چهار زندان وجود داشت. زندانهای شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴. ما در زندان شماره ۲ بودیم و یك زندان هم برای زنان داشت. این چهار زندان در محوطه زندان قصر بودند. دور تا دور این زندان بزرگ ۲دیوار بود. یك دیوار اول و یك دیوار دوم که بین این دو دیوار را می‌گفتند بدنه زندان. این دیوار دوم، دیوار بلندی بود که شبها پلیس سوار بین دو دیوار گشت می‌زد تا اگر کسی از دیوار اول فرار کرد، از دیوار دوم نتواند رد بشود. آن شب ما را آوردند توی حیاط. این محوطه یك باغی بود با درختهای کاج بلند. در اینجا یك خیابانی درست کرده بودند با کماندوهای باتوم به دست و ما را انداختند توی این خیابان. این کماندوها با باتوم افتادند به جان ما. شاید، من نفر دوم یا سوم بودم که مرا می‌زدند و در حین کتك خوردن می‌دویدیم به طرف زندان شماره یك تا ضربات کمتری بخوریم. در آنجا زندانیان عادی بودند. وقتی خود را با سر و صورت خونین به داخل زندان شماره ۱ رساندم مرا انداختند توی یك اتاقی. زندانیان عادی دور من جمع شدند. خیلی هم محبت کردند. آن شب سر و صورتم را پانسمان کردند و از من پذیرایی شایانی کردند. سر و صدای این موضوع در بیرون پیچید و رفقایمان به دادستان مراجعه کردند. فردای آن روز، موسوی‌زاده از طرف دادگستری برای بازجویی آمد. هدف این بود که ما را از زندان قاتلین افشارطوس دور کنند. بازپرس بعد از بازجویی، دستور پیوستن مرا به سایر رفقایمان صادر کرد. و بعد ما را آوردند به زندان شماره ۳. بدین ترتیب، قاتلین افشارطوس بدون مزاحم شدند. مدتها، ما در این زندان بودیم.

از این موضوع می‌شود این استنباط را کرد که دکتر مصدق نخست وزیر عملا نسبت به مسایل شهربانی و جلوگیری از این قبیل خودسری‌ها، آنچنان نفوذ و قدرت کافی نداشت.

ــ مصدق مشغول مسایل مهمتری بود. علاوه بر آن، او هنوز در دادرسی ارتش و شهربانی آن نفوذ و قدرت کافی را نداشت. درست است که می‌توانست رئیس شهربانی را عزل و نصب بکند ولی هنوز نسبت به جزئیات عملکردهای آنان نمی‌توانست کنترل داشته باشد.

من این موضوع یعنی جریان به‌قتل رساندن افشارطوس رئیس شهربانی را در خاطرات آقای جعفر محمدی از افسران سازمان نظامی حزب که چگونگی اجرای آن را روایت کرده است، چند سال پیش ضبط کردم. این ایام از زندان که مصادف با نخست‌وزیری دکتر مصدق می‌شود، چه گروههای سیاسی دیگری در زندان بودند؟

ــ سال ۱۳۲۹ که از زندان دژبان به زندان موقت منتقل شدیم، عده‌ای از کروژوکیست‌ها را هم بازداشت و به زندان آورده بودند.

باقر امامی در رأس این جریان قرار داشت.

ــ بله. امامی بود با نام مستعار نوروز، عده دیگری هم بودند. دوستان قدیمی ما مهندس پیرزوجو و یك نفر دیگر به‌نام متین دژ. دو سه نفر دیگر هم بودند که الان اسمشان به خاطرم نیست. اینان جوانان پر شوری بودند، یك روزنامه‌ای هم منتشر می‌کردند که آنان را به دو سال محکوم کرده بودند.

نام نشریه‌شان «به‌پیش» بود.

ــ بله. امامی از زندانیان دوره رضاشاه بود. در شوروی تحصیل کرد. او بعد از شهریور ۱۳۲۰ که از زندان آزاد شد، داخل حزب توده نشد. او یك جریانی درست کرده بود و الگوبرداری کرده بود از لنین که در اوایل فعالیت سیاسی‌اش پیش گرفته بود. کروژوك‌های مارکسیستی یعنی محافل مارکسیستی که از آن جریان اقتباس شده بود. اینان وقتی در سال ۱۳۲۹ محکوم شدند، آمدند به زندان شماره ۲ قصر تا با ما زندانیان سیاسی مخلوط شوند. اما کمیته مرکزی حزب توده با آمدن آنان به داخل زندانیان سیاسی و از این که با ما باشند، مخالفت می‌کرد. چون اینان نظریاتی داشتند که احتمال داشت وحدت اندیشه درون ما را مختل کنند. به‌هرحال، زندانبانان آنان را فرستادند به داخل زندان شماره یك.

یعنی در میان زندانیان عادی.

ــ بله. به نظر من، این یك کار ناحقی بود که درباره آنان انجام شد. اینان وقتی در زندان شماره یك بودند، عده‌ای از باقر امامی جدا شدند. آنان در زندان کلاس مبارزه با بیسوادی دایر کردند و به زندانیان عادی درس می‌دادند. بعداً دو نفر از آن گروه را آوردند به زندان شماره ۲ و ما با آنان رابطه پیدا کردیم. دو نفری که از آن جریان جدا شده بودند، مهندس حسن پیروزجو و متین‌دژ بودند. بعداً این دو نفر هم که دوره محکومیتشان تمام شد، آزاد شدند. اینان آدمهای خیلی با پرنسیپی بودند. بعداً متین‌دژ در تظاهرات حزب توده و گویا در جریان ۹ اسفند ۱۳۳۱ در تیراندازی آن روز شهربانی به تظاهرات کنندگان، جزو کشته شدگان بود. پیروزجو بعدها برایم تعریف کردکه کتاب محمود توکلی یعنی نقدی بر خط مشی حزب توده را او تایپ کرده است.

از خاطراتتان از این دوره زندان، آیا حوادث و مسایل قابل ذکر دیگری هست که احتمالا برای ضبط خاطراتتان مطرح نکرده باشید؟

ــ درباره اعتصاب دیگری که در زندان قصر انجام دادیم، صحبت می‌کنم. جریان از این قرار بود که بعد از فرار اعضای کمیته مرکزی از زندان، فشار روی ما خیلی زیاد شد. ملاقاتهای حضوری ما را قطع کردند و بعد، ملاقاتهای ما را بردند پشت میله‌های زندان. جیره نقدی غذایی ما را قطع کردند. قبلا روزی دو تومان به ما جیره نقدی می‌دادند و خودمان توی آشپزخانه زندان غذا می‌پختیم. بعد که جیره نقدی ما را قطع کردند، غذای زندان را به ما می‌دادند و ما هم آن را که مثلا آش و یا آبگوشت بود، پس دادیم و ریختیم وسط کریدور تا بیایند جمع کنند. رفیقمان ابوالحسن تفرشیان زخم معده داشت و پزشك زندان قصر نظر داده بود که او باید به بیمارستان منتقل شود، ولی دادرسی ارتش و مقامات زندان به این امر ترتیب اثر نمی‌دادند. این موضوع باعث شد که ما اعلام اعتصاب غذا کردیم. به دنبال آن، تختخوابها و تشکهایمان را آوردیم در سالن بزرگی که در زندان شماره ۲ بود، در کنار هم پهن کردیم. اعتصابمان ۹ روز طول کشید. رفقایمان در این اعتصاب خیلی ضعیف شده بودند. درباره حالتی که به من دست داده بود، صحبت می‌کنم.

اعتصاب غذا، خشك بود یا تر؟

ــ اعتصاب غذای تر بود. چای می‌نوشیدیم.

با قند بود یا بدون قند؟

ــ با قند بود. روزی دو سه وعده چای با قند می‌نوشیدیم. منتها خیلی ضعف داشتیم و ضربان قلب پایین آمده بود و در بعضی مواقع به ۴۰ می‌رسید.

حالت بیهوشی هم دست داده بود؟

ــ کم حس بودیم. آن مقدار قند و چای، ما را نگه‌می‌داشت. رئیس شهربانی کل کشور به زندان آمده بود. الان اسمش یادم رفته. گویا کمال بود.

سرتیپ کمال. بعداً سپهبد کمال که رئیس اداره دوم ستاد ارتش شده بود.

ــ بله. سرتیپ کمال بود. خیلی هم به ما در باغ سبز نشان می‌داد. روزنامه‌ها، خبر اعتصاب غذای ما را منعکس می‌کردند. خانواده‌های ما در دادگستری متحصن شده بودند. خانواده‌ها می‌آمدند جلو درب زندان و ما ملاقات نمی‌کردیم و ملاقات را به‌طور کلی تحریم کرده بودیم. بعد از ۹ روز، اعتصاب تا حدودی به نتیجه رسید. تفرشیان را برای رادیوگرافی به بیمارستان سینا بردند. و سه چهار شب در بیمارستان بود و بعد برگشت پیش ما. از آن به بعد، جیره نقدی برای تهیه غذا به ما پرداخت کردند. برای تفرشیان هم یك اقدام صوری انجام دادند. اگرچه کار جدی و عمیقی نبود. این اعتصاب ،دومین اعتصابی بودکه تا آن ایام، به آن دست زدیم.

در همین دوران، به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نزدیك می‌شویم. طبعاً صحنه زندان و مسایل جدیدی هم برایتان پیش آمد.

(دنباله دارد)



نواب صفوی و چند تن از یارانش

بازنشر

شاخص‌ترین زن تاریخ معاصر ایران



این مطلب را به عنوان زنی می‌نویسم که این بخت را داشت تا کودکی و آغاز جوانی را در دورانی غیر از جمهوری اسلامی سپری کند و خیلی زود به این نتیجه برسد که انسان‌ها را بر اساس عملکرد و آنچه در خدمت به هم‌نوع انجام می‌دهند می‌بایست سنجید.

آنچه دو نظام پیش و پس از انقلاب اسلامی ۵۷ را از هم متمایز می‌کند، نقش حکومت و جامعه است که تغییر یافت: در نظام پادشاهی مشروطه، این حکومت نبود که مانع رشد و ترقی جامعه می‌شد! بلکه جامعه‌ی تحت تأثیر قرن‌ها استبداد سیاسی و مذهبی بود که در مقابل اصلاحات پهلوی مقاومت می‌کرد! جامعه‌ای که ناآگاهی و عقب‌ماندگی آن منبع تغذیه‌ی ملایان و ارتجاع سرخ و سیاه بود! حکومت شاه و دولت‌هایش مهم‌ترین و بزرگترین حامیان حقوق ملت به ویژه زنان بودند.

حکومت کنونی آینه‌ی همان جامعه‌ایست که ملایان را درمقابل پهلوی به قدرت برکشاند. و جامعه‌ی کنونی آینه‌ی حکومت پهلوی‌ست که همچنان با ارتجاع سرخ و سیاه روبروست. و در این آینه، شهبانو فرح پهلوی با عملکرد و زندگی عینی خود و تاجی که بر سر زنان کشور نهاده شد، به عنوان شاخص‌ترین زن تاریخ معاصر در صدر جنبش آزادیخواهی زنان ایران قرار دارد.

الاهه بقراط – این سرمقاله در سال ۴۰۲ با تأکید بر نقش شاخص شهبانو فرح پهلوی در فرهنگ و هنر و مسائل سیاسی و اجتماعی ایران به مناسبت زادروز ایشان منتشر شد. زنی که در دورانی پر فراز و نشیب تاج نیابت سلطنت و مسئولیت کشورداری در یک جامعه‌ی پدرسالار بر عهده‌ی وی قرار گرفت تا ولیعهد ایران به سن قانونی برسد. اما وقوع انقلاب ارتجاعی ۵۷ سرنوشت وی و ملت و مملکت ایران را به مسیر دیگری هدایت کرد که جز رنج و ملال و نابودی برای ایرانیان به همراه نداشت.

(۲۸ مهرماه ۴۰۲) – پنج سال قبل به مناسبت هشتاد سالگی شهبانو فرح در ۲۲ مهرماه ۱۳۹۷ به نکته‌ای اشاره کردم که یک نقطه عطف در نقش سیاسی و اجتماعی زنان ایران به شمار می‌رفت: قرار گرفتن تاج نیابت پادشاهی بر سر یک زن در جامعه‌ای پدرسالار که پادشاه‌اش طبق قانون اساسی، برای داشتن «فرزند ذکور»، به دو ازدواج ناکام مجبور شده بود.

آن تاجگذاری بسی فراتر از یک مراسم تشریفاتی و یک اعلان جنگ در دفاع از حقوق زنان علیه جامعه‌ی پدرسالار و روحانیت مرتجعی به شمار می‌رفت که رهبر اعتراضاتش، خمینی، با حق رأی زنان نیز مخالف بود چه برسد به پادشاهی یک زن! آنهم زنی خودآگاه، تحصیلکرده، هنرمند، هنرشناس و هنرپرور؛ زنی باهوش و آراسته و زیبا و ایراندوست که هزار درصد در نقطه مقابل «زنان» ملایان قرار داشت.

حالا پنج سال بعد، با از سر گذراندن خیزش‌هایی که اوج آن آغاز انقلاب ملی ۴۰۱ شد، این مطلب را به عنوان زنی می‌نویسم که این بخت را داشت تا کودکی و آغاز جوانی را در دورانی غیر از جمهوری اسلامی سپری کند و خیلی زود به این نتیجه برسد که انسان‌ها را بر اساس عملکرد و آنچه در خدمت به هم‌نوع انجام می‌دهند می‌بایست سنجید.

نقش عینی شهبانو فرح به عنوان زنی که از امکانات لازم برای خدمتگزاری برخوردار بوده نیز در همین چارچوب قابل سنجش است. وی چه پیش از تاجگذاری و چه پس از آن، از امکاناتش در خدمات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بهره گرفت که موزه هنرهای زیبا و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تنها دو نمونه‌ی شاخص هستند. این موضوع از جمله بیانگر اینست که آنچه دو نظام پیش و پس از انقلاب اسلامی ۵۷ را از هم متمایز می‌کند، نقش حکومت و جامعه است که تغییر یافت: در نظام پادشاهی مشروطه، این حکومت نبود که مانع رشد و ترقی جامعه می‌شد! بلکه جامعه‌ی تحت تأثیر قرن‌ها استبداد سیاسی و مذهبی بود که در مقابل اصلاحات پهلوی مقاومت می‌کرد! جامعه‌ای که ناآگاهی و عقب‌ماندگی آن منبع تغذیه‌ی ملایان و ارتجاع سرخ و سیاه بود! حکومت شاه و دولت‌هایش مهم‌ترین و بزرگترین حامیان حقوق ملت به ویژه زنان بودند. این جامعه‌ی سنتی، مذهب‌زده و ناآگاه بود که روحانیت مرتجع با تکیه بر اقلیتی از آن می‌توانست سینما آتش بزند و بانک‌ها و کافه‌ها را به آتش بکشد و در مقابل پهلوی ابراز وجود کند و سرانجام تاج شاهی را از سر زنان ایران بردارد و «یا روسری یا توسری» را به آنها تحمیل کند! طنز تلخ تاریخ اینکه، زنان در جمهوری اسلامی همواره برای حقوقی مبارزه کرده‌اند که تا پیش از انقلاب۵۷ از آنها برخوردار بودند و پوشش اختیاری تنها یکی از آنهاست!

همزمان اما نقش‌ها نیز جابجا شد: حکومت کنونی آینه‌ی همان جامعه‌ایست که ملایان را درمقابل پهلوی به قدرت برکشاند. و جامعه‌ی کنونی آینه‌ی حکومت پهلوی‌ست که همچنان با ارتجاع سرخ و سیاه روبروست. و در این آینه، شهبانو فرح پهلوی با عملکرد و زندگی عینی خود و تاجی که بر سر زنان کشور نهاده شد، به عنوان شاخص‌ترین زن تاریخ معاصر در صدر جنبش آزادیخواهی زنان ایران قرار دارد.

*این سرمقاله نخستین بار جمعه ۲۸ مهر ۱۴۰۲ برابر با ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳ در کیهان لندن منتشر شد.

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

بازنشر

تاجی که بر سر زنان ایران قرار گرفت



فرح دیبا، ملکه‌ی کشور پهناور و قدرتمند ایران در دورانی به عنوان یک زن در یک کشور مسلمان و در یک جامعه‌ی سنتی و پدرسالار به نیابت سلطنت رسید که قانون اساسی‌اش [قانون اساسی مشروطه] به دلیل همین فرهنگ ارتجاعی، پادشاه‌اش را برای داشتن «فرزند ذکور» مجبور به دو ازدواج ناکام کرده بود!

اگر الیزابت دوم در کشوری با پیشینه‌ی قوی پارلمانتاریسم و در سایه‌ی کلیسا که راه بر سلطنت وی نبسته بود تاج بر سر گذاشت، فرح دیبا اما در کشوری این تاج را به نیابت از همه‌ی زنان ایران از دست محمدرضاشاه گرفت که وی برای سپردن این مقام به بانوی خود، درست مانند تصویب حق رأی زنان، گوش به روحانیت مرتجع نسپرد. همانطور که پدرش رضاشاه نیز در کشف حجاب در برابر ارتجاع سیاه ایستاد.

اگرچه حکومت اسلامی تاج را از سر زنان ایران برداشت و با «توسری» لچک و مقنعه و چادر را بر آنها تحمیل کرد اما آن تاج که بر سر ملکه ایران گذاشته شد، کار خود را کرده بود! سال‌هاست که زنان ایران برای رهبر و مقامات و دم و دستگاه سرکوبگر نظام تره هم خورد نمی‌کنند!

نه تنها هیچ زنی، بلکه هیچ مردی را نیز در مقامات جمهوری اسلامی نمی‌یابید که در آگاهی و خدمت به قد و قامت ملکه‌ی ایران باشد. این حقیقت و طنز کوبنده‌ی نظام مردسالار و زن‌ستیز است که دولتمردانش نیز به پای زنان پیش از انقلاب و زنان امروز جامعه‌ی ایران نمی‌رسند.

الاهه بقراط – این سرمقاله به مناسبت هشتاد سالگی ملکه ایران در ۲۱ مهرماه ۱۳۹۷ منتشر شد. اکنون، هشت سال بعد، بار دیگر ۲۲ مهرماه فرا رسیده و یادآوری زندگی پر فراز و نشیب چنین بانویی همواره نه تنها پر از تجربه بلکه سرشار از امید و باور به پیروزی نور بر تاریکی است.

(۲۱مهرماه ۱۳۹۷ / کیهان لندن) مهر ۹۷ شهبانو فرح پهلوی هشتاد ساله می‌شود. نیمی از این عمر در رشد و پرورش خود و خدمت به میهن گذشت و نیمی دیگر در تبعیدی که حتی یک روزش فارغ از ایران نبوده است.

فرح دیبا، ملکه‌ی کشور پهناور و قدرتمند ایران در دورانی به عنوان یک زن در یک کشور مسلمان و در یک جامعه‌ی سنتی و پدرسالار به نیابت سلطنت رسید که قانون اساسی‌اش [قانون اساسی مشروطه] به دلیل همین فرهنگ ارتجاعی، پادشاه‌اش را برای داشتن «فرزند ذکور» مجبور به دو ازدواج ناکام کرده بود!

هنگامی که روز چهارم آبان ۱۳۴۶ تاج نیابت سلطنت در تهران بر تارک ملکه ۲۹ ساله‌ی ایران نشست، فقط یک زن در جهان بر کشوری حکومت می‌کرد که قدرت استعماریش رو به افول بود: الیزابت دوم ملکه انگلستان یا بریتانیای کبیر! ملکه الیزابت ۱۴ سال پیش از آن در ۲ ژوئن ۱۹۵۳ یک سال پس از آنکه در ۲۶ سالگی به سلطنت رسیده بود تاجگذاری کرد.

اگر الیزابت دوم در کشوری با پیشینه‌ی قوی پارلمانتاریسم و در سایه‌ی کلیسا که راه بر سلطنت وی نبسته بود تاج بر سر گذاشت، فرح دیبا اما در کشوری این تاج را به نیابت از همه‌ی زنان ایران از دست محمدرضاشاه گرفت که وی برای سپردن این مقام به بانوی خود، درست مانند تصویب حق رأی زنان، گوش به روحانیت مرتجع نسپرد. همانطور که پدرش رضاشاه نیز در کشف حجاب در برابر ارتجاع سیاه ایستاد.

فاصله‌ی اصلاحات تاریخی کشف حجاب (رضاشاه) در ۱۳۱۴ و حق رأی زنان (محمدرضاشاه) در ۱۳۴۱ (ده سال پیش از حق رأی زنان سوییس در ۱۹۷۱) در مقایسه با قرونی که انگلیس طی آنها عصر روشنگری و خرد را از سر گذراند، بس کوتاه است. هضم این حجم از حقوق انسانی زنان، برای جامعه‌ی سنتی و اسلام‌زده و مردسالار ایران بسیار دشوار بود. روحانیت مرتجع که با شکل گرفتن نهادهای مدنی و گسترش آموزش همگانی، منابع تغذیه‌ی خود، یعنی نادانی و ناآگاهی جامعه را، در خطر می‌دید، بیش از هر قشر دیگری با هرگونه کسب حقوق زنان به مخالفت برخاست. غائله خمینی در ۱۵ خرداد ۴۲ علیه حق رأی زنان بود! این مخالفتِ بنیانگذار جمهوری اسلامی را باید بر سردر مجلس شورای اسلامی نوشت که حتی نظام منحوسی که وی بر پا ساخت، نتوانست از تأثیرات عمیق آن اصلاحات در امان بماند و مجبور شد به حضور زنان در برخی نهادهای استصوابی خود تن بدهد.

اگرچه حکومت اسلامی تاج را از سر زنان ایران برداشت و با «توسری» لچک و مقنعه و چادر را بر آنها تحمیل کرد اما آن تاج که ۵۱ سال پیش بر سر ملکه ایران گذاشته شد، کار خود را کرده بود! سال‌هاست که زنان ایران برای رهبر و مقامات و دم و دستگاه سرکوبگر نظام تره هم خورد نمی‌کنند!

گذشته از خدمات عملی به فرهنگ و هنر ایران، به دلیل همان مقام نیابت سلطنت، شهبانو فرح در صدر زنان تاریخ معاصر ایران قرار دارد. جالب اینجاست که در چهل سال گذشته نه تنها هیچ زنی، بلکه هیچ مردی را نیز در مقامات جمهوری اسلامی نمی‌یابید که در آگاهی و خدمت به قد و قامت ملکه‌ی ایران باشد. این حقیقت و طنز کوبنده‌ی نظام مردسالار و زن‌ستیز است که دولتمردانش نیز به پای زنان پیش از انقلاب و زنان امروز جامعه‌ی ایران نمی‌رسند.

*این سرمقاله نخستین بار در ۲۱ مهر ۱۳۹۷ (۱۳ اکتبر ۲۰۱۸) کیهان هفتگی شماره ۱۸۲ منتشر شد.

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا:
بیش از ۵۰ بازداشت در تحقیقات مرتبط با جمهوری اسلامی

تحقیقات امنیتی مرتبط با فعالیت‌های جمهوری اسلامی در بریتانیا طی یک سال گذشته به بازداشت بیش از ۵۰ نفر انجامیده است.

مدیرکل ام‌آی۵ : تحول عمده‌ی دیگر در سال جاری، تلاش جمهوری اسلامی برای هدف قرار دادن اهدافی با حفاظت امنیتی بیشتر، از جمله تأسیسات نظامی، بوده است.

مک‌کالوم تأکید کرد که دولت اسلامی همچنان برای تهدید و ارعاب مخالفان و اعمال فشار بر رسانه‌های ایرانی، از عناصر تبهکار و شبکه‌های جرائم سازمان‌یافته بهره می‌گیرد.

شمار پرونده‌های مرتبط با تهدیدهای دولتی در سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا طی یک دهه‌ی گذشته چهار برابر شده و اکنون مقابله با تروریسم و تهدیدهای ناشی از اقدامات دولت‌های خارجی، هر یک تقریبا نیمی از فعالیت‌های عملیاتی این سازمان را به خود اختصاص می‌دهند.



کن مک‌کالوم مدیرکل MI5 در حال سخنرانی در «تیمز هاوس» مقرّ سرویس امنیتی بریتانیا در لندن

سر کِن مک‌کالوم، مدیرکل سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا (ام‌آی ۵)، روز ۱۳ اکتبر هشدار داد که جمهوری اسلامی، در گسترش دامنه‌ی فعالیت‌های خود در خاک بریتانیا، دیگر تنها به هدف قرار دادن مخالفان سیاسی و رسانه‌ها بسنده نمی‌کند و اکنون مراکز و تأسیسات نظامی این کشور را نیز در شمار اهداف احتمالی خود قرار داده است.

وی همچنین فاش کرد که تحقیقات امنیتی مرتبط با فعالیت‌های جمهوری اسلامی در بریتانیا، طی یک سال گذشته به بازداشت بیش از ۵۰ نفر انجامیده است.

مک‌کالوم که در مقر مرکزی سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا در ساختمان «تیمز هاوس» لندن، ارزیابی سالانه‌ی خود از تهدیدهای امنیتی علیه این کشور را ارائه می‌کرد، تلاش جمهوری اسلامی برای هدف قرار دادن مراکز و تأسیساتی با تدابیر حفاظتی و امنیتی شدیدتر را یکی از مهم‌ترین تحولات سال ۲۰۲۶ توصیف کرده است.

وی با اشاره به ادامه‌ی تحقیقات و ضرورت جلوگیری از هرگونه تأثیرگذاری بر روند احتمالی پیگردهای قضایی، از افشای جزئیات عملیاتی این پرونده‌ها خودداری کرد.

مدیرکل سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا در این زمینه تأکید کرد: «تحول عمده‌ی دیگر در سال جاری، تلاش جمهوری اسلامی برای هدف قرار دادن اهدافی با حفاظت امنیتی بیشتر، از جمله تأسیسات نظامی، بوده است.»

ارزیابی مدیرکل سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا از ابعاد گسترده‌تر فعالیت‌های حکومت اسلامی در این کشور حکایت دارد. فعالیت‌هایی که تهدید و ارعاب، بهره‌گیری از عوامل وابسته به شبکه‌های تبهکار، آتش‌افروزی عمدی و خرابکاری را دربر می‌گیرد.

به گفته‌ی وی؛ در کنار مخالفان جمهوری اسلامی، رسانه‌ها و مراکز وابسته به اسرائیل، جوامع یهودی بریتانیا نیز بیش از پیش در معرض این تهدیدها قرار گرفته‌اند.

مک‌کالوم اعلام کرد که اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پشت پرده‌ی فعالیت‌های گروهی موسوم به «جنبش اسلامی اصحاب یمین» قرار دارند. این گروه در بهار گذشته مسئولیت حملاتی علیه جوامع یهود در بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی را بر عهده گرفته بود. حملاتی که از جمله آمبولانس‌ها، کنیسه‌ها و مراکز تجاری را هدف قرار داده بودند.

وی افزوده: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و گروه یادشده، هر دو در چارچوب قانون امنیت ملی بریتانیا مشمول اقدامات قانونی ویژه قرار گرفته‌اند. اقدامی که اختیارات بیشتری برای مقابله با فعالیت‌های آنان، مختل ساختن شبکه‌های عملیاتی و پیگرد قضایی عوامل مرتبط در اختیار نهادهای امنیتی و قضایی این کشور قرار می‌دهد.»

مدیرکل سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا همچنین به طرح اتهامات تروریستی علیه دو تبعه‌ی ایرانی در ارتباط با توطئه‌ای ادعایی برای هدف قرار دادن جامعه‌ی یهودیان در شهر منچستر، واقع در شمال انگلستان، اشاره کرد.

بااین‌همه، مک‌کالوم در سخنان خود جزئیاتی درباره‌ی هویت و شمار افراد بازداشت‌شده در پرونده‌های مختلف ارائه نکرد و روشن نساخت که از میان بیش از ۵۰ نفری که طی یک سال گذشته در ارتباط با تحقیقات امنیتی مرتبط با جمهوری اسلامی بازداشت شده‌اند، علیه چند نفر رسما اعلام جرم شده است.

مک‌کالوم تأکید کرد که دولت اسلامی همچنان برای تهدید و ارعاب مخالفان و اعمال فشار بر رسانه‌های ایرانی، از عناصر تبهکار و شبکه‌های جرائم سازمان‌یافته بهره می‌گیرد.

به گفته‌ی وی؛ این اقدامات که سال‌هاست از سوی عوامل وابسته به رژیم ایران دنبال می‌شود، اکنون ابعاد گسترده‌تری یافته و دامنه‌ی تهدیدها، فراتر از مخالفان سیاسی و رسانه‌ها، طیف وسیع‌تری از افراد و نهادها را نیز دربر گرفته است.

هشدار تازه‌ی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا در ادامه‌ی مجموعه‌ای از ارزیابی‌های امنیتی است که طی سال‌های گذشته از تلاش‌های مستمر دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای خاموش کردن صدای منتقدان و مخالفان حکومت در خارج از کشور پرده برداشته‌اند.

مک‌کالوم در سخنرانی سالانه‌ی خود در نوامبر ۲۰۲۲، هم‌زمان با خیزش سراسری مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، هشدار داده بود که نهادهای اطلاعاتی وابسته به رژیم درصدد ربودن یا ترور شهروندان بریتانیایی و افراد مقیم این کشور بوده‌اند. افرادی که حکومت ایران آنان را از دشمنان خود به شمار می‌آورد. وی در آن زمان اعلام کرده بود که سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا از ژانویه‌ی همان سال دست‌کم ۱۰ مورد تهدید احتمالی از این دست را شناسایی کرده است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا همچنین با اشاره به تهدیدهایی که متوجه روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای است، از توسل جمهوری اسلامی به خشونت برای سرکوب منتقدان سخن گفت و سرکوب در داخل ایران را با تهدید، ارعاب و تلاش برای خاموش ساختن صدای مخالفان در خارج از مرزهای کشور مرتبط دانست. رویکردی که به گفته‌ی وی، نشان می‌دهد اقدامات سرکوبگرانه‌ی حکومت به مرزهای ایران محدود نمانده و دامنه‌ی آن به کشورهای دیگر نیز کشیده شده است.

مک‌کالوم در گزارش اکتبر ۲۰۲۴ خود نیز اعلام کرده بود که سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا و پلیس این کشور، از ژانویه‌ی ۲۰۲۲ تا آن زمان، با ۲۰ طرح و توطئه‌ی بالقوه‌ی مرگبار که از حمایت جمهوری اسلامی برخوردار بوده‌اند، مقابله کرده‌اند.

وی با اشاره به افزایش چشمگیر این‌گونه فعالیت‌ها پس از جان باختن مهسا ژینا امینی، از شدت و شتاب بی‌سابقه‌ی اقدامات عوامل وابسته به رژیم ایران خبر داد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا در آن سخنرانی همچنین جزئیاتی از بهره‌گیری دستگاه‌های وابسته به جمهوری اسلامی از عوامل و شبکه‌های تبهکار را فاش ساخت. شبکه‌هایی که از قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر تا مجرمان کوچک را دربر می‌گیرند.

وی در همین ارتباط به محکومیت و زندانی شدن فردی اشاره کرد که به شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی ساختمان محل استقرار پیشین شبکه‌ی تلویزیونی فارسی‌زبان «ایران اینترنشنال» اقدام کرده بود.

مک‌کالوم در اکتبر ۲۰۲۵ نیز فاش ساخته بود که تنها طی یک سال پیش از آن، بیش از ۲۰ طرح و توطئه‌ی بالقوه‌ی مرگبار شناسایی و زیر نظر گرفته شده است. وی تأکید کرد که سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا بار دیگر دامنه‌ی فعالیت‌های خود را برای مقابله با تهدیدهای ناشی از جمهوری اسلامی گسترش داده است.

وی همچنین به یافته‌های نهادهای امنیتی استرالیا درباره‌ی ارتباط مقامات جمهوری اسلامی با حملات یهودستیزانه در آن کشور و افشاگری‌های مقامات هلند درباره‌ی تلاش برای ترور افراد در هلند و اسپانیا اشاره کرد.

به گفته‌ی مک‌کالوم، ۱۴ کشور با صدور بیانیه‌ای مشترک، تلاش‌های جمهوری اسلامی برای قتل، آدم‌ربایی و تهدید و آزار افراد در اروپا و آمریکای شمالی را محکوم کرده بودند.

بااین‌همه، آمارهای ارائه‌شده در گزارش‌های پیشین به شمار تهدیدها و توطئه‌های شناسایی‌شده در بازه‌های زمانی متفاوت مربوط می‌شود، حال آنکه آمار اعلام‌شده در سال ۲۰۲۶ شمار افراد بازداشت‌شده را نشان می‌دهد. از این رو، نمی‌توان رقم بیش از ۵۰ بازداشت در سال جاری را مستقیما با آمار توطئه‌ها و حملات برنامه‌ریزی‌شده در سال‌های گذشته مقایسه کرد.

افشاگری‌های تازه درباره‌ی فعالیت‌های مرتبط با جمهوری اسلامی، بخشی از هشدار گسترده‌تر رئیس سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا درباره‌ی دگرگونی چشمگیر فضای امنیتی این کشور بود.

مک‌کالوم همچنین اعلام کرد که شمار پرونده‌های مرتبط با تهدیدهای دولتی در سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا طی یک دهه‌ی گذشته چهار برابر شده و اکنون مقابله با تروریسم و تهدیدهای ناشی از اقدامات دولت‌های خارجی، هر یک تقریبا نیمی از فعالیت‌های عملیاتی این سازمان را به خود اختصاص می‌دهند.

وی روسیه را اصلی‌ترین عامل تهدیدهای دولتی علیه بریتانیا معرفی کرد و در عین حال، نسبت به تداوم فعالیت‌های جاسوسی، اعمال فشار و مداخلات چین نیز هشدار داد.

مک‌کالوم همچنین از ارتقای «امنیت حفاظتی» به سومین مأموریت اصلی این سازمان، تحت عنوان «حفاظت»، خبر داد. هدف از این مأموریت تازه، افزایش توانایی گردانندگان زیرساخت‌های حیاتی، بنگاه‌های اقتصادی و جوامع مختلف برای مقابله با تهدیدها و اختلالات احتمالی عنوان شده است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا در بخش دیگری از سخنان خود، از تأسیس «مرکز ارزیابی تهدیدهای هوش مصنوعی» نیز خبر داد. مرکزی که قرار است با گردآوردن تخصص و امکانات نهادهای اطلاعاتی، امنیت سایبری و مجریان قانون، تهدیدهای ناشی از فناوری‌های نوین را شناسایی و ارزیابی کند.

وی هشدار داد که هوش مصنوعی از هم‌اکنون به ابزاری برای افزایش توان و پیچیدگی حملات سایبری تبدیل شده و امکان تولید و انتشار تبلیغات افراط‌گرایانه متناسب با ویژگی‌ها و گرایش‌های مخاطبان را نیز فراهم آورده است.

مک‌کالوم در تازه‌ترین ارزیابی امنیتی خود همچنین اعلام کرد که سطح هشدار تروریستی در بریتانیا بار دیگر به وضعیت «شدید» افزایش یافته است. سطحی که به معنای احتمال بسیار زیاد وقوع یک حمله‌ی تروریستی است. وی تأکید کرد که افزایش تهدیدهای ناشی از تروریسم راست افراطی، سهم قابل توجهی در تشدید وضعیت امنیتی این کشور داشته است.

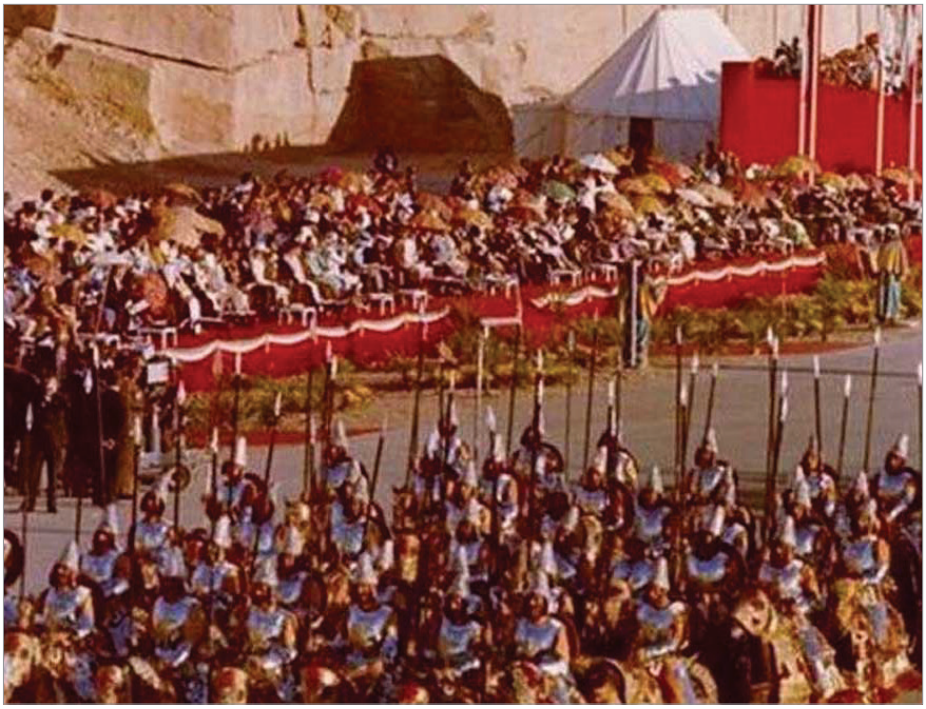
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی خواست تدابیر حفاظتی خود را در برابر عملیات خرابکارانه و حملات سایبری تقویت کنند.

وی همچنین از شهروندان خواست در برابر تلاش‌هایی که با هدف دامن زدن به شکاف‌های اجتماعی و تشدید اختلافات در جامعه صورت می‌گیرد، هوشیار باشند.

ارزیابی تازه‌ی مک‌کالوم برای مخالفان جمهوری اسلامی و روزنامه‌نگاران ایرانی ساکن بریتانیا نیز حاوی هشداری جدی است و اینکه تهدیدهای منتسب به رژیم ایران علیه منتقدان و رسانه‌های مستقل همچنان از نگرانی‌های جاری نهادهای امنیتی بریتانیا به شمار می‌رود و مقابله با آنها در دستور کار این نهادها قرار دارد.

منبع: سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا (ام‌آی ۵)
ترجمه و تنظیم: کیهان لندن

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی:
افسانه در برابر واقعیت



در زمستان ۱۳۹۴ پخش برنامه‌ای در مورد جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی از کانال ۴ شبکه انگلیسی «بی‌بی‌سی» بار دیگر توجه اذهان عمومی را به این رویداد منحصر به فرد در تاریخ معاصر ایران جلب کرد.

پیام این برنامه تلویزیونی زیر عنوان «انحطاط و سقوط» این بود که این جشن‌ها باعث شکافی بین شاه و ملت شد که سرانجام به سرنگونی نظام سلطنتی انجامید.

بسیاری اما بر این باورند که این برنامه «مستند» تلویزیونی ساخته حسن امینی نوه علی امینی نخست وزیر پیشین ایران در دوران پهلوی فاقد توازن لازم بین دیدگاه‌های موافق و مخالف بود و با نگاهی متعصبانه به بررسی این جشن‌ها پرداخته است.

یکی از شخصیت‌هایی که در این برنامه تلویزیونی شرکت داشت عبدالرضاانصاری- از اعضای هیئت مدیره وقت کیهان لندن و قائم مقام شاهدخت اشرف پهلوی در امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و مسوول اصلی برگزاری جشن‌ها، بود. اما به گفته آقای انصاری بخش عمده‌ای از اظهارات وی در این زمینه در نسخه تدوین شده این گزارش «مستند» حذف شده است.

بیژن فرهودی برای روشن شدن واقعیت‌های مربوط به این جشن‌ها با آقای عبدالرضا انصاری در پاریس به گفتگو پرداخت.اکنون در مهرماه ۱۴۰۵ و پنجاه و پنجمین سالگرد این جشن‌های تاریخی، کیهان لندن به بازنشر این گفتگو می‌پردازد تا واقعیت‌های آن در اختیار نسل‌های جدید و جوان قرار گیرد. این جشن‌ها از سه‌شنبه ۲۰ مهر تا شنبه ۲۴ مهر ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۲ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۷۱) برگزار و مراسم رژه و بازگشایی آن بطور مستقیم از تلویزیون ملی ایران پخش شد.

فاکس‌نیوز: ارتش آمریکا بر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی تمرکز خواهد کرد

به گزارش فاکس‌نیوز، ارتش آمریکا روی شناسایی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی کار می‌کند. هدف این راهنما کمک به سربازان آمریکایی برای شناسایی پرسنل نیروی زمینی ارتش است.

برآورد مؤسسه «اورشلیم برای استراتژی و امنیت» نشان داد که نیروی زمینی ارتش حدود ۳۵۰ هزار پرسنل دارد.

فرماندهی آموزش و تحول ارتش آمریکا اخیرا راهنمای شناسایی نیروهای ارتش را با عنوان «تهدید را بشناس» منتشر کرده است. در این راهنما تصویری از یک تکاور نیروی زمینی منتشر شده و سلاح‌هایی معرفی شده‌اند که سربازان آمریکایی ممکن است با آنها مواجه شوند؛ از جمله تفنگ‌های کلاشنیکف، تفنگ‌های «مصاف۲-» ساخت ایران، تفنگ‌های ژ۳- با طراحی آلمانی، مسلسل‌های MG3 و نارنجک‌اندازهای راکتی RPG-7.



پرسنل نیروی زمینی ارتش

فاکس‌نیوز در گزارشی که ۱۹ مهرماه ۱۴۰۵ منتشر شد، با اشاره به نقش نیروی انتظامی در سرکوب اعتراضات داخلی و اهمیت این نیرو برای مجتبی خامنه‌ای، با استناد به انتشار یک «راهنمای جدید» می‌نویسد ارتش آمریکا بر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی تمرکز خواهد کرد.

در مقدمه گزارش فاکس نیوز آمده، مجتبی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی که مخفیانه زندگی می‌کند، ۱۶ مهرماه مدعی شد که حملات آمریکا و اسرائیل نتوانسته‌اند امنیت نظام را تضعیف کنند. او به مناسبت «هفته نیروی انتظامی» از پلیس به دلیل مقاومت در برابر حملات آمریکا و اسرائیل تقدیر کرد و در پیامی که به وی منسوب شده گفت: «دشمن در دو جنگ برای ضربه زدن به رده‌های مختلف فراجا از بالاترین سطوح تا سرپنجه‌های آن» تمرکز کرد.

فاکس‌نیوز با اشاره به اظهارات خامنه‌ای با استناد به یک راهنمای جدید می‌نویسد، ارتش آمریکا روی شناسایی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی کار می‌کند. هدف این راهنما کمک به سربازان آمریکایی برای شناسایی پرسنل ارتش است.

برآورد مؤسسه «اورشلیم برای استراتژی و امنیت» نشان داد که نیروی زمینی ارتش حدود ۳۵۰ هزار نفر پرسنل دارد.

به نوشته فاکس‌نیوز، ساختار امنیتی رژیم ایران از سه شاخه اصلی تشکیل شده است: ارتش که عمدتاً مسئول دفاع متعارف از قلمرو کشور است؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که وظیفه حفاظت از جمهوری اسلامی و گسترش قدرت نظامی آن را بر عهده دارد؛ و فراجا که مسئول اجرای قانون، انتظامات داخلی و امنیت داخلی است.

فراجا به فرماندهی سرتیپ احمدرضا رادان، مسئول حفظ نظم عمومی، اجرای قوانین کشور و مقابله با ناآرامی‌های مدنی است.

بر اساس گزارش «دیده‌بان حقوق بشر ایران»، فراجا به یک نهاد قدرتمند امنیت داخلی تبدیل شده که در سرکوب اعتراضات ضدحکومتی، رصد فعالیت‌های سیاسی و اجرای محدودیت‌های ایدئولوژیک حکومت مشارکت دارد.

رادان به دلیل نقش خود در نقض حقوق بشر، از سوی ایالات متحده تحریم شده است. وزارت خزانه‌داری آمریکا در سپتامبر ۲۰۱۰ او را تحریم کرد و دلیل این اقدام را مسئولیت وی در ضرب و جرح، کشتار و بازداشت‌های خودسرانه معترضان پس از انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری اسلامی در ایران طی سال ۲۰۰۹ اعلام کرد.

مجتبی خامنه‌ای همچنین در پیام منسوب به وی، خواستار تقویت فراجا از طریق افزایش نیروی انسانی، تجهیزات و فناوری شده و استفاده از هوش مصنوعی را نیز برای تحلیل داده‌ها مطرح کرد.

این اظهارات در شرایطی مطرح شده که فرماندهی آموزش و تحول ارتش آمریکا اخیرا راهنمای شناسایی نیروهای ارتش را با عنوان «تهدید را بشناس» (Know the Threat) منتشر کرده است؛ راهنمایی که وبسایت «دیفنس نیوز» به بررسی آن پرداخت.

در این راهنما تصویری از یک تکاور نیروی زمینی منتشر شده و سلاح‌هایی معرفی شده‌اند که سربازان آمریکایی ممکن است با آنها مواجه شوند؛ از جمله تفنگ‌های کلاشنیکف، تفنگ‌های «مصاف۲-» ساخت ایران، تفنگ‌های ژ۳- با طراحی آلمانی، مسلسل‌های MG3 و نارنجک‌اندازهای راکتی RPG-7.

ارتش جمهوری اسلامی ایران به عنوان نیروی نظامی متعارف کشور از سپاه پاسداران و بسیج وابسته به آن که نیروهای موازی و غیرمتعارف هستند جداست. نیروهای ارتش در چهار شاخه فعالیت می‌کنند: نیروی زمینی، نیروی دریایی، نیروی هوایی و نیروی پدافند هوایی.

بر اساس ارزیابی مؤسسه «اورشلیم برای استراتژی و امنیت»، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی حدود ۳۵۰ هزار نیرو دارد که ۲۲۰ هزار نفر از آنها سرباز وظیفه هستند.

طبق این گزارش، نیروهای هوایی، دریایی و پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی در مرحله آغازین کارزار نظامی آمریکا و اسرائیل، متحمل خسارات سنگینی شده‌اند؛ اما ساختار نیروهای زمینی آن همچنان دست‌نخورده باقی مانده، زیرا هیچ تهاجم زمینی صورت نگرفته است.

قابل یادآوریست که طی جنگ ۴۰ روزه در مواردی پادگان‌های نیروی زمینی از جمله لشکرهای زرهی در قزوین، زنجان و اهواز هدف قرار گرفتند.

امیر حاتمی فرمانده ارتش جمهوری اسلامی مدعی است که دشمنان جمهوری اسلامی ایران پس از ناکامی در متوقف کردن تولیدات نظامی آن در جریان جنگ، با «سردرگمی تاریخی» مواجه شده‌اند.

حاتمی همچنین مدعی شد که تولیدات دفاعی جمهوری اسلامی با وجود حملات آمریکا و اسرائیل ادامه یافته و خطوط تولید نظامی کشور در طول جنگ به فعالیت خود ادامه داده‌اند.

در پایان گزارش فاکس‌نیوز آمده، میزان بازیابی توان نظامی جمهوری همچنان مشخص نیست. مؤسسه «اورشلیم برای استراتژی و امنیت» در ارزیابی خود اعلام کرده بود که نیروهای متعارف حکومت ایران در بخش‌های هوایی، دریایی و پدافند هوایی در جریان جنگ آسیب‌های شدیدی دیده‌اند.

دونالد ترامپ در یکی از اظهارات خود گفته، تا قبل از انتخابات میاندوره‌ای کنگره حمله‌ای به ایران صورت نخواهد گرفت، با اینهمه بعد از حمله موشکی به فرودگاه ریاض احتمال داد که اقدام نظامی پیش از انتخابات صورت گیرد.

تشدید حملات جمهوری اسلامی به کشتی‌ها برای افزایش قیمت نفت؛
ترامپ: من در انتخابات نامزد نیستم و پس از انتخابات هم اینجا خواهم بود!

جمهوری اسلامی حمله به کشتی‌ها در تنگه هرمز را افزایش داده است. خبرگزاری رویترز به نقل از دو مقام ارشد رژیم ایران گزارش داد که جمهوری اسلامی برای بالا نگه داشتن قیمت نفت و تاثیرگذاری بر انتخابات میاندوره‌ای آمریکا، تاکتیک‌های جدیدی را برای هدف قرار دادن کشتی‌ها در تنگه هرمز به کار گرفته است.

یک مقام جمهوری اسلامی به رویترز می‌گوید: «هدف، ناکام گذاشتن تلاش‌های آمریکا و متحدانش برای کاهش قیمت جهانی نفت است.»



عبور و مرور کشتی‌ها از تنگه هرمز

جمهوری اسلامی حمله به کشتی‌ها در تنگه هرمز را افزایش داده است. خبرگزاری رویترز ۲۲ مهرماه ۱۴۰۵ به نقل از دو مقام ارشد رژیم ایران گزارش داد که جمهوری اسلامی برای بالا نگه داشتن قیمت نفت و تاثیرگذاری بر انتخابات میاندوره‌ای آمریکا، تاکتیک‌های جدیدی را برای هدف قرار دادن کشتی‌ها در تنگه هرمز به کار گرفته است.

بنا بر داده‌های سازمان عملیات تجارت دریایی بریتانیا و منابع بین‌المللی امنیت دریایی، در یک هفته اخیر دست‌کم ۱۴ مورد حمله، تلاش برای حمله و جلوگیری از عبور کشتی‌ها از این تنگه و دریای عمان ثبت شده است.

نیروی دریایی سپاه پاسداران مسئولیت چند حمله را بر عهده گرفته و اعلام کرده است: «تمام کشتی‌هایی که در محدوده تنگه هرمز سیستم ناوبری و شناسایی خود را خاموش کنند، متخاصم شناسایی خواهند شد و با آنها به شدت و قاطعیت برخورد خواهد شد.»

دو مقام جمهوری اسلامی از ارائه جزئیات تاکتیک جدید خودداری کردند، اما یکی از آنها گفت که جمهوری اسلامی از حدود ۱۰ روز پیش، استفاده از تاکتیک‌های تهاجمی متفاوت علیه کشتی‌هایی را آغاز کرده است که از نظر تهران محدودیت‌های وضع‌شده را نقض می‌کنند. او افزود که این تغییر به افزایش حملات به چنین کشتی‌هایی انجامیده است.

به گفته این دو مقام، این تاکتیک شامل تغییر در نوع و آهنگ حملات است و یکی از اهداف آن، تاثیرگذاری بر نتیجه انتخابات میاندوره‌ای آمریکا است.

این در حالیست که همزمان رئیس‌جمهور آمریکا در شبکه اجتماعی «سوشال تروث» با اشاره به حملات تروریست‌های حوثی مورد حمایت رژیم ایران به قیمت نفت اشاره کرد و نوشت که آنها که یکسال پیش پس از بمباران شدید آمریکا خواستار توقف حملات شده و «برای مدت طولانی سکوت کرده بودند»، «حالا دوباره سر برآورده‌اند؛ احتمالاً به دستور [رژیم] ایران، کشوری رو به فروپاشی که نه نیروی دریایی دارد، نه نیروی هوایی، بدترین اقتصاد جهان را دارد و با تورم ۳۰۱ درصدی دست‌وپنجه نرم می‌کند. آنها به شیوه‌ای بسیار شرورانه به عربستان سعودی حمله می‌کنند و عامدانه تلاش دارند قیمت نفت را افزایش دهند؛ احتمالاً پیش از انتخابات آمریکا. این اصلاً کار خوبی نیست!»

ترامپ با کنایه افزوده: «یکی باید برایشان توضیح دهد که من در انتخابات نامزد نیستم! من پیش از این، با اختلافی قاطع و آرای بسیار زیاد، برنده شده‌ام. اما پس از انتخابات هم اینجا خواهم بود و هرگز فراموش نخواهم کرد!»

به نظر می‌رسد واقعا جمهوری اسلامی فراموش کرده که پس از انتخابات میاندوره‌ای نوامبر نیز دونالد ترامپ برای دو سال دیگر رئیس جمهوری ایالات متحده باقی خواهد ماند! با اینهمه یکی از دو مقام رژیم ایران به رویترز گفت: «هدف، ناکام گذاشتن تلاش‌های آمریکا و متحدانش برای کاهش قیمت جهانی نفت است.»

به گفته این مقامات، تصمیم برای اتخاذ تاکتیک جدید در بالاترین سطوح رهبری جمهوری اسلامی گرفته شده و در سراسر ساختار حاکمیت کشور بطور کامل هماهنگ شده است.

به گفته یک مقام نظامی آمریکایی، پس از آنکه آمریکا بخش بزرگی از توان راداری ایران را نابود کرد، سپاه پاسداران استفاده از دیده‌بان‌های غیرمسلح در قایق‌های کوچک را برای شناسایی اهداف احتمالی، از جمله شناورهای نیروی دریایی آمریکا، آغاز کرد.

به گفته این مقام، ارتش آمریکا هفته گذشته تشخیص داد که دیده‌بان‌های ایرانی از روی یک لنج فعالیت کرده و اطلاعات مربوط به اهداف را به سپاه پاسداران مخابره می‌کنند. نیروهای آمریکایی با این شناور روبرو شدند، به سرنشینان آن دستور دادند شناور را ترک کنند و سپس آن را منهدم کردند. این مقام آمریکایی گفت که این رویداد تلفاتی نداشت.به گفته این مقام، در پی حملات آمریکا نیروی دریایی جمهوری اسلامی به شدت آسیب دید و بسیاری از شناورهای خود را از دست داد. رژیم ایران که نمی‌خواست قایق‌های تندروی باقیمانده‌اش را به خطر بیندازد، در جلوگیری از افزایش صادرات نفت از تنگه هرمز ناکام ماند.

جنگ با جمهوری اسلامی و هزینه ماهانه سه میلیارد دلاری آن، به یکی از موضوعات اصلی کارزارهای انتخاباتی آمریکا برای انتخابات میاندوره‌ای سوم نوامبر تبدیل شده است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا در حال بررسی گام‌های بعدی علیه رژیم ایران است اما گفته که پیش از انتخابات بار دیگر حمله نخواهد کرد.

در همین حال، آمریکا با ادامه محاصره دریایی بنادر ایران و گسترش تحریم‌ها تلاش می‌کند فشار اقتصادی بر تهران را افزایش دهد تا به توافقی برای پایان دادن به درگیری دست یابد.

بر اساس داده‌های مستقل، در روزهای اخیر حملات به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز، به بالاترین سطح از زمان آغاز جنگ رسیده است.

یک منبع امنیت دریایی گفت: «آهنگ حملات افزایش یافته و این افزایش حساب‌شده به نظر می‌رسد.»

به گفته مقامات جمهوری اسلامی، تهران در تاکتیک جدید، دامنه جغرافیایی عملیات را از تنگه هرمز فراتر خواهد برد و به دریای عمان و آب‌های دورتر گسترش خواهد داد.

تحلیل منابع امنیت دریایی بر اساس حملات گزارش‌شده به سازمان عملیات تجارت دریایی بریتانیا و شرکت‌های امنیت دریایی فعال در منطقه، نشان می‌دهد که این روند ممکن است از هم‌اکنون آغاز شده باشد. این گزارش‌ها نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی در روزهای اخیر کشتی‌ها را در مناطقی فراتر از تنگه هرمز، از جمله آب‌های ساحلی قطر و امارات متحده عربی، هدف قرار داده است.

یک مقام دیگر جمهوری اسلامی افزود که تهران اجازه نخواهد داد دونالد ترامپ پیش از انتخابات نوامبر قیمت نفت را کاهش دهد. این مقام گفت: «درست وقتی فکر کنند به نقطه‌ای نزدیک شده‌اند که قیمت‌ها کاهش خواهد یافت، آنها را از آن دور خواهیم کرد. مثل شطرنج...»!

او افزود: «چنین کشتی‌هایی در هیچ جا، حتی خارج از تنگه هرمز، در امان نخواهند بود.»

به گفته این دو مقام رژیم ایران، جمهوری اسلامی به سمت وضعیتی پیش می‌رود که در آن، هیچ کشتی ناقض محدودیت‌های ایران نتواند از تنگه عبور کند. یکی از این مقام‌ها گفت: «به زودی تنگه بطور کامل بسته خواهد شد.»

هاآرتص: نتانیاهو در پی جلب موافقت عربستان برای حمله به حوثی‌هاست

روزنامه «هاآرتص» روز دوشنبه ۲۰ مهرماه به نقل از یک منبع دیپلماتیک گزارش داد که نخست وزیر اسرائیل از طریق آمریکا به دنبال جلب موافقت عربستان سعودی برای پیوستن اسرائیل به حملات نظامی علیه حوثی‌هاست.

به گفته یک منبع آگاه، هدف بنیامین نتانیاهو تقویت روابط با ریاض و هموار کردن مسیر عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی است. روزنامه «هاآرتص» پیش‌بینی کرده است که محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی به دلیل احتمال واکنش منفی افکار عمومی این کشور با مشارکت اسرائیل مخالف است.

دونالد ترامپ در ماه‌های اخیر بارها از عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل در چارچوب «پیمان ابراهیم» که خودش در دور نخست ریاست جمهوری (۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰) مبتکر آن بوده، حمایت کرده است.

روزنامه «هاآرتص» روز دوشنبه ۲۰ مهرماه به نقل از یک منبع دیپلماتیک گزارش داد که نخست وزیر اسرائیل از طریق آمریکا به دنبال جلب موافقت عربستان سعودی برای پیوستن اسرائیل به حملات نظامی علیه حوثی‌هاست.

به گفته یک منبع آگاه، هدف بنیامین نتانیاهو تقویت روابط با ریاض و هموار کردن مسیر عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی است. روزنامه «هاآرتص» پیش‌بینی کرده است که محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی به دلیل احتمال واکنش منفی افکار عمومی این کشور با مشارکت اسرائیل مخالف است.

در بخشی از این گزارش آمده، چشم‌انداز توافق با عربستان سعودی که در پاییز ۲۰۲۳ نزدیک به نظر می‌رسید، یکی از دلایلی بود که بنیامین نتانیاهو در هفته‌های پیش از حمله حماس در «هفتم اکتبر» همان سال، تلاش کرد از تشدید درگیری با این گروه خودداری کند. با این حال، موضع رسمی ریاض این است که عادی‌سازی روابط با اسرائیل تنها پس از پیشرفت قابل توجه در مسیر تشکیل کشور فلسطینی امکان‌پذیر است.

حوثی‌ها پیشتر در حمایت از فلسطینیان در غزه، لبنان و جمهوری اسلامی به سوی اسرائیل موشک پرتاب کرده‌اند. اسرائیل از سال ۲۰۲۴ تا کنون بارها به مناطق تحت کنترل حوثی‌ها در یمن حمله کرده است.

نتانیاهو پس از حمله حوثی‌ها به فرودگاه «ملک خالد» ریاض که ۱۲ کشته و بیش از ۳۰۰ زخمی برجای گذاشت، با انتشار بیانیه‌ای به عربستان سعودی تسلیت گفت. او در «ایکس» نوشت: «حمله تروریستی هولناک به فرودگاه بین‌المللی ملک خالد در ریاض عربستان سعودی را که جان ۱۲ انسان بی‌گناه را گرفت و صدها نفر دیگر را زخمی کرد، با شدیدترین عبارات محکوم می‌کنم.»

نخست وزیر اسرائیل افزود: «از طرف مردم اسرائیل، عمیق‌ترین تسلیت خود را به خانواده‌های کشته‌شدگان ابراز می‌کنم و برای مجروحان آرزوی بهبودی کامل دارم.»

دونالد ترامپ در ماه‌های اخیر بارها از عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل در چارچوب «پیمان ابراهیم» که خودش در دور نخست ریاست جمهوری (۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰) مبتکر آن بوده، حمایت کرده است.

لیندزی گراهام سناتور فقید آمریکایی و از متحدان نزدیک ترامپ و نتانیاهو، نیز در هفته‌های پایانی زندگی خود تلاش کرد چنین توافقی را به یکی از ارکان نظم سیاسی خاورمیانه پس از پایان جنگ با ایران تبدیل کند.

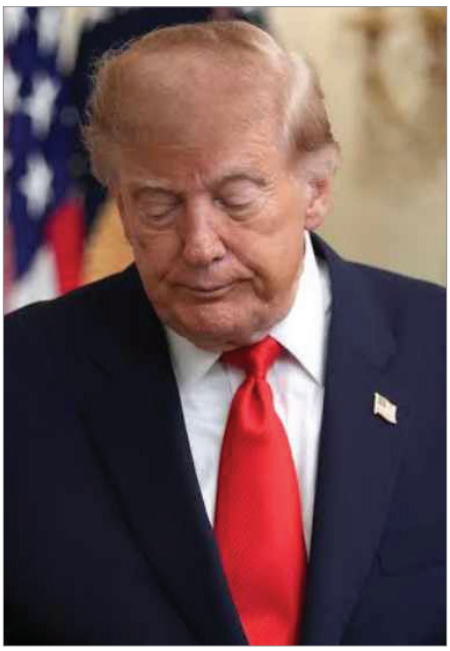


بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل

توافق ترامپ و پوتین بر سر «عرضه فوری گازوئیل» به بازار جهانی؛ زلنسکی: این هدیه به پوتین است

دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا روز جمعه ۱۷ مهرماه ۱۴۰۵ با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به توافقی رسید که بر اساس آن روسیه گازوئیل بیشتری را «فوری» وارد بازار جهانی خواهد کرد. این تصمیم با واکنش تند ولودیمیر زلنسکی رئیس جمهور اوکراین روبرو شده است؛ او می‌گوید که این توافق «هدیه به پوتین» و عاملی برای طولانی‌تر شدن جنگ است.

رئیس‌جمهوری اوکراین در پیامی در ایکس نوشت: «هدیه دادن به پوتین نه صلح به ارمغان می‌آورد و نه هیچ منفعتی برای جهان متمدن خواهد داشت.»



دونالد ترامپ

سه سناتور سرشناس دموکرات، چاک شومر رهبر دموکرات‌ها در سنا، جین شاهین دموکرات ارشد کمیته روابط خارجی سنا و الیزابت وارن دموکرات ارشد کمیته بانکداری سنا در بیانیه‌ای مشترک توافق ترامپ با روسیه را خیانت به اوکراین، متحدان اروپایی و امنیت ملی آمریکا توصیف کردند.

دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا روز جمعه ۱۷ مهرماه ۱۴۰۵ با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به توافقی رسید که بر اساس آن روسیه گازوئیل بیشتری را «فوری»

وارد بازار جهانی خواهد کرد. این تصمیم با واکنش تند ولودیمیر زلنسکی رئیس جمهور اوکراین روبرو شده است؛ او می‌گوید که این توافق «هدیه به پوتین» و عاملی برای طولانی‌تر شدن جنگ است.

ترامپ گفت که روسیه ابتدا ۳۰۰ هزار تن گازوئیل عرضه خواهد کرد، سپس ۵۰۰ هزار تن در ماه نوامبر و پس از آن یک میلیون تن دیگر. او در شبکه «تروث سوشال» نوشت که قیمت گازوئیل برای آمریکایی‌ها و همچنین در بازار جهانی «سریع و به میزان بی‌سابقه‌ای» کاهش خواهد یافت.

پوتین نیز گفت که کشورش آماده است نفت و فرآورده‌های نفتی را به آمریکا و بازارهای جهانی عرضه کند.

وزارت دارایی آمریکا پس از اعلام این توافق، مجوز موقت برای ورود گازوئیل روسیه به بازار صادر کرد. این اقدام بخشی از تلاش دولت ترامپ برای کاهش قیمت سوخت در آمریکاست.

در واکنش به این اقدام، رئیس جمهوری اوکراین در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «هدیه دادن به پوتین نه صلح به ارمغان می‌آورد و نه هیچ منفعتی برای جهان متمدن خواهد داشت.»

او در ادامه تاکید کرد: «اجازه دادن به روسیه برای فروش فرآورده‌های نفتی، درواقع سرمایه‌گذاری در جنگی است که باید به آن پایان داد، نه اینکه به طولانی‌تر شدن آن دامن زد. آنچه ضرورت دارد، تنش‌زدایی واقعی و متقابل در روابط با روسیه است.»

البته این توافق ابهامات زیادی دارد از جمله اینکه کاخ سفید هنوز روشن نکرده هزینه خرید گازوئیل روسیه را چه طرفی پرداخت خواهد کرد و محموله‌های پیش‌بینی‌شده در این توافق از چه زمانی در دسترس بازار قرار خواهند گرفت.

همچنین مشخص نیست آیا محموله‌های بیشتری که قرار است ماه آینده عرضه شوند، پیش از انتخابات میاندوره‌ای سوم نوامبر آمریکا به مقصد خواهند رسید یا نه.

اعلام توافق تازه ترامپ با پوتین در حالی صورت می‌گیرد که رئیس‌جمهوری آمریکا یک ماه پیش، مجموعه‌ای از تحریم‌های گسترده علیه روسیه را امضا کرد؛ تحریم‌هایی که بخش انرژی این کشور و دیگر صنایعی را هدف قرار داده که به تأمین منابع مالی جنگ روسیه علیه اوکراین کمک می‌کنند.

این تغییر سیاست، پرسش‌هایی را درباره آینده سیاست تحریمی آمریکا در قبال روسیه ایجاد کرده است.

ترامپ در اظهارات خود درباره توافق تازه با روسیه، هیچ اشاره‌ای به تحریم‌های این کشور یا جنگ روسیه علیه اوکراین نکرد و فقط بر ضرورت کاهش قیمت انرژی برای شهروندان آمریکایی تأکید نمود. او گفت: «کاهش قیمت‌ها برای آمریکایی‌ها، به ویژه کشاورزان، دامداران و رانندگان کامیون پرتلاش کشورمان، مهم‌ترین اولویت من است.» به نظر می‌رسد این اقدام که در زمانی کوتاه پیش از انتخابات میاندوره‌ای نوامبر صورت می‌گیرد، بیشتر یک اقدام تاکتیکی برای جلب آرای شهروندان ایالات متحده باشد. به ویژه آنکه ساز و کار اجرای این توافق مبهم است.

در همین حال، سه سناتور سرشناس دموکرات، چاک شومر رهبر دموکرات‌ها در سنا، جین شاهین دموکرات ارشد کمیته روابط خارجی سنا و الیزابت وارن دموکرات ارشد کمیته بانکداری سنا در بیانیه‌ای مشترک توافق ترامپ با روسیه را خیانت به اوکراین، متحدان اروپایی و امنیت ملی آمریکا توصیف کردند.

امارات؛ برنده‌ی نیم قرن انزوای ایران



فرید خلیفی - جمهوری اسلامی طی جنگ اخیر با آمریکا، چندین مرتبه موشک و پهپاد به کشورهای همسایه از جمله امارات متحده عربی شلیک کرد تا نشان دهد با همه در جنگ است. اما امارات، کشور کوچکی که در دویست کیلومتری سواحل ایران در خلیج فارس واقع شده و رژیم اسلامی در تهران گاهی هم شلیک کور به آن انجام می‌دهد، نه تنها برای دهه‌ها یکی از شریان‌های اقتصادی اصلی رژیم بوده بلکه نزدیک به نیم قرن از بزرگترین برندگان انزوای ایران در سایه حکومت جمهوری اسلامی بوده است.

واقعیت طرح مقابله با نفوذ!



© کیهان لندن/ کارتون‌های بهنام محمدی

افزایش حملات سپاه پاسداران به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز؛
محسن رضایی: کابل‌ها و دیتاسنترها را هدف قرار می‌دهیم

سه کشتی در کمتر از ۴۸ ساعت در تنگه هرمز هدف حمله سپاه پاسداران قرار گرفته و یا در اثر اصابت به مین دچار انفجار شدند.

سپاه پاسداران در بیانیه‌ای اعلام کرد هر کشتی که بدون توجه به اخطارها از تنگه عبور کند هدف قرار خواهد گرفت.

محسن رضایی در یک گفتگوی تلویزیونی گفته، ترامپ پس از ناکامی در بازکردن تنگه هرمز به قاچاق روی آورده است. او تهدید کرد که اگر آمریکا و اسرائیل حمله کنند یا فشارها بیشتر شود هزینه‌های بیشتری به غرب تحمیل خواهد شد. او مستقیماً به هدف قرار دادن «کابل‌ها و دیتاسنترها و مراکز هوش مصنوعی» اشاره کرده و گفته که از نظر ارزش مالی بسیار گران هستند!

نقطه‌ی کلیدی اظهارات محسن رضایی، تکرار «هفت شرط» جمهوری اسلامی خطاب به آمریکاست که اگر این شروط اجرا نشود، «نه تنگه هرمز به روی شما باز می‌شود و نه مذاکره‌ای در کار است». او در این گفتگو ادعا کرد آمریکایی‌ها پاسخی داده‌اند که در آن بعضی شروط پذیرفته شده و برخی ابهام دارد، بنابراین پاسخ «ناکافی» است و باید ابهامات برطرف شود تا مراحل بعدی شروع شود.



هدف قرار دادن تانکرهای نفتی در دریای عمان و تنگه هرمز

با وجود تهدیدات آمریکا، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی همچنان کشتی‌های تجاری را که از مسیر جنوبی تنگه هرمز (مشهور به مسیر عمان) عبور می‌کنند، هدف قرار می‌دهند.

طی کمتر از ۴۸ ساعت سه کشتی در آب‌های جنوبی در عمان و تنگه هرمز هدف قرار گرفتند. نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۹ مهرماه در بیانیه‌ای اعلام کرد، یکی از کشتی‌ها بدون توجه به اخطارها پس از عبور «مسیر غیرمجاز» به مین دریایی برخورد کرد و دچار انفجار و آتش‌سوزی شدید شد.

سپاه پاسداران هشدار داد: «تمام کشتی‌های در محدوده تنگه هرمز که سامانه‌های ناوبری و شناسایی خود را خاموش کنند به عنوان متخاصم شناسایی و با آن به شدت و قاطعیت برخورد خواهد شد.» پیش از این نیز تهدید شده بود از این پس برخورد با شناورهای «متخلف» محدود به تنگه هرمز نخواهد بود.

پیشتر آمریکا یک کشتی تجاری مرتبط با جمهوری اسلامی را که قصد نقض محاصره دریایی را داشت هدف قرار داده بود.

در شرایطی که بنادر ایران توسط ارتش آمریکا در محاصره قرار داد، محسن رضایی دبیر «شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی» در یک گفتگوی تلویزیونی ادعا کرده است که تنگه هرمز تحت کنترل ایران است و «تا شروط هفت‌گانه پذیرفته نشود، تنگه باز نخواهد شد». اما واقعیت این است که در عمل تنگه هرمز در کنترل جمهوری اسلامی نیست و فقط با پرتاب موشک یا پهپاد و همچنین مین‌پاشی مسیر تردد کشتی‌ها را ناامن می‌کند.

یکی از راهکارهایی که دولت‌های منطقه برای عبور نفت از تنگه هرمز به کار می‌برند انتقال کشتی به کشتی است. محسن رضایی در اینباره می‌گوید: «فرمانده سنتکام کارهای قاچاق را رهبری می‌کند و همچنین از ارتش امارات استفاده می‌کند. آنها از ۵ یا ۶ شناور کوچک برای انتقال نفت به نفتکش‌های بزرگتر استفاده می‌کنند، اما ما نیز هر شب ۵ یا ۶ فروند از آنها را هدف قرار می‌دهیم.»

این اقدام در راستای همان تهدیدی صورت می‌گیرد که مقامات جمهوری اسلامی پیشتر مطرح کرده بودند: «اگر ایران نفت نفروشد، سایرین هم نخواهند فروخت». این در حالیست که پس از یک وقفه، صادرات نفت از تنگه هرمز تقریبا به همان میزان قبل از جنگ بازگشته و اکنون فقط جمهوری اسلامی است که نمی‌تواند نفت بفروشد.

محسن رضایی همچنین تهدید کرده است که اگر آمریکا و اسرائیل حمله کنند یا فشارها بیشتر شود هزینه‌های بیشتری به غرب تحمیل خواهد شد. او مستقیماً به هدف قرار دادن «کابل‌ها و دیتاسنترها و مراکز هوش مصنوعی» اشاره کرده و گفته که از نظر ارزش مالی بسیار گران هستند!

به گزارش خبرگزاری دولتی ایرنا، رئیس شورای عالی «امنیت ملی» در یک گفتگوی تلویزیونی آخرین پیشنهاد ایالات متحده را «ناکافی» خوانده و گفته: «آمریکایی‌ها به ما پاسخ داده‌اند و ما پاسخ آنها را ناکافی می‌دانیم». محسن رضایی افزوده که رژیم ایران دیگر به ایالات متحده پاسخ نمی‌دهد و واشنگتن باید برخی از مسائل را با ارائه‌ی جزئیات روشن کند.

نقطه‌ی کلیدی اظهارات محسن رضایی، تکرار «هفت شرط» جمهوری اسلامی خطاب به آمریکاست که اگر این شروط اجرا نشود، «نه تنگه هرمز به روی شما باز می‌شود و نه مذاکره‌ای در کار است». او در این گفتگو ادعا کرد آمریکایی‌ها پاسخی داده‌اند که در آن بعضی شروط پذیرفته شده و برخی ابهام دارد، بنابراین پاسخ «ناکافی» است و باید ابهامات برطرف شود تا مراحل بعدی شروع شود. این شروط شامل پایان جنگ در همه جبهه‌ها (از جمله لبنان و غزه)، رفع محاصره‌ی دریایی بنادر ایران، لغو تحریم‌های نفتی، آزادسازی دارایی‌های بلوکه شده (برآوردها تا ۱۰۰ میلیارد دلار)، جبران خسارات جنگی (تا ۳۰۰ میلیارد دلار) و خروج نیروهای آمریکا از منطقه است.

در این میان، آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز نه تنها برای امنیت انرژی آمریکا و متحدان، بلکه برای ثبات بازار جهانی حیاتی است. پاسخ محسن رضایی به پیشنهاد آمریکا، بیش از آنکه خبر باشد، هشداری درباره‌ی تهدید دائمی جمهوری اسلامی علیه صلح و امنیت جهانی است که امید بستن به تغییر رفتارش، آن را بیشتر تداوم می‌بخشد.

با اینهمه حکومت با تبلیغات گسترده از طریق صداوسیمای دولتی و موج‌سازی سایبری در شبکه‌های اجتماعی به هواداران خود القاء می‌کند که اگر کشتی‌های مرتبط با ایران هدف قرار می‌گیرند، جمهوری اسلامی هم با «اقتدار» کشتی سایر کشورها در منطقه را هدف قرار می‌دهد و اگر پروازها تحریم‌ها شده، با کمک حوثی‌ها فرودگاه‌های منطقه را ناامن می‌کند. روش‌های اختلال و ایذایی درواقع تنها ابزار باقیمانده برای حکومت ایران در صحنه بین‌المللی است. این اقدامات از سوی کشورهای منطقه مدام محکوم می‌شود اما گوش مقامات جمهوری اسلامی به این هشدارها بدهکار نیست.

در حالی که مقامات تهران می‌گویند تا آمریکا شروط جمهوری اسلامی را نپذیرد، از توافق خبری نیست اما اساساً ادامه این روند بیش از آنکه برای ترامپ و دولت‌های منطقه زیانبار باشد، اوضاع خود جمهوری اسلامی را وخیم‌تر کرده و آن را با بحران جدی اقتصادی روبرو نموده است. هرچند کالاهای اساسی تأمین می‌شود اما گرانی و همچنین اختلال در سیستم توزیع و گردش مالی بازار به شدت به نارضایتی‌ها دامن زده است. راهکار موقت حکومت فعلاً در خیابان نگه داشتن سیاهی‌لشکر «جانفدایان» است تا با شکل‌گیری اعتراضات مقابله کند اما به نظر نمی‌رسد این راهکار در ادامه کارآمد باشد.

در حمله موشکی حوثی‌ها به فرودگاه ریاض دست‌کم ۱۲ نفر کشته و ۳۰۹ نفر زخمی شدند



فرودگاه ریاض

در حمله موشکی حوثی‌ها به فرودگاه «ملک خالد» عربستان سعودی که شنبه ۱۸ مهرماه ۱۴۰۵ صورت گرفت، دست‌کم ۱۲ نفر کشته و ۳۰۹ نفر زخمی شدند.

سازمان کل هواپیمایی کشوری عربستان سعودی طی بیانیه‌ای اعلام کرد که کشته‌شدگان ۴ شهروند عربستان سعودی، دو شهروند بنگلاش، یک شهروند ایالات متحده، یک شهروند اردن، یک شهروند سوریه، یک شهروند مصر، یک فلسطینی و یک سودانی بودند.

در پی این حمله، دونالد ترامپ گفت که آمریکا ممکن است به حملات عربستان سعودی علیه حوثی‌ها بپیوندد. وی افزود که به زودی در اینباره تصمیم خواهد گرفت.

مقامات سعودی تأکید کردند که حملات به اهداف غیرنظامی بدون پاسخ نخواهد ماند.

پاسخ عربستان سعودی و احتمال دخالت آمریکا می‌تواند نه تنها جنگ یمن را که پس از فروپاشی آتش‌بس ۲۰۲۲ و تشدید درگیری‌های تابستان ۲۰۲۶ در جهت برخورد قاطع‌تر با حوثی‌ها وارد مرحله‌ی نهایی کند بلکه این درگیری را بیش از پیش به بخشی از جنگ گسترده‌تر با بقایای جمهوری تبدیل خواهد کرد.

در حمله موشکی حوثی‌ها به فرودگاه «ملک خالد» عربستان سعودی که شنبه ۱۸ مهرماه ۱۴۰۵ صورت گرفت، دست‌کم ۱۲ نفر کشته و ۳۰۹ نفر زخمی شدند.این حمله که مستقیم دو ترمینال این فرودگاه را هدف قرار داد، مرگبارترین حمله به عربستان طی بیش از یک دهه گذشته توصیف شده است. ترمینال‌های ۳ و ۴ که مورد اصابت موشک قرار گرفتند، عمدتا به پروازهای داخلی اختصاص دارد.

سازمان کل هواپیمایی کشوری عربستان سعودی طی بیانیه‌ای اعلام کرد که کشته‌شدگان ۴ شهروند عربستان سعودی، دو شهروند بنگلاش، یک شهروند ایالات متحده، یک شهروند اردن، یک شهروند سوریه، یک شهروند مصر، یک فلسطینی و یک سودانی بودند.

مقامات سعودی تأکید کردند که حملات به اهداف غیرنظامی بدون پاسخ نخواهد ماند.

ین حادثه آسیب‌پذیری سیستم دفاعی عربستان را در برابر حملات حوثی‌ها، حتی در میانه کمپین هوایی خود، آشکار کرد. خطوط هوایی بین‌المللی مانند فلای‌دبی، پاکستان اینترنشنال، کویت ایرویز، الاتحاد و قطر ایرویز پروازهای خود به ریاض را لغو کردند.سفارت‌های آمریکا، بریتانیا، ایرلند، کانادا و آلمان به شهروندان خود هشدار دادند از رفتن به این فرودگاه و مناطق اطراف اجتناب کنند. سفارت آمریکا اعلام کرد که از حملات آگاه است و قویاً توصیه می‌کند همه شهروندان آمریکایی از این منطقه خارج شوند.

در پی این حمله، دونالد ترامپ گفت که آمریکا ممکن است به حملات عربستان سعودی علیه حوثی‌ها بپیوندد و افزود که به زودی در این‌باره تصمیم خواهد گرفت. وی به خبرنگاران گفت: «این خوب نیست، این چیز خوبی نیست. من از این موضوع خوشحال نیستم.»

فرودگاه ریاض در هفته گذشته بارها هدف حملات موشکی حوثی‌ها قرار گرفته است. حوثی‌ها مسئولیت این حملات را پذیرفته بودند. در حملات قبلی چهار نفر از جمله یک خلبان سعودی کشته شدند و یک هواپیمای تجاری در محوطه فرودگاه آسیب دید.ترامپ که گفته بود آمریکا پیش از انتخابات میاندوره‌ای کنگره حملات به ایران را از سر نخواهد گرفت بعد از این حمله خونین در پاسخ به این پرسش که آیا در پی حمله اخیر به فرودگاه ریاض تصمیم خود را تغییر می‌دهد، گفت: «موضوع را بررسی می‌کنیم.» این اظهارات در حالیست که آمریکا تا کنون کمک‌های اطلاعاتی، شناسایی اهداف و برنامه‌ریزی به عربستان ارائه داده اما از ورود مستقیم به عملیات نظامی خودداری کرده است. وی درخواست‌های قبلی بن سلمان ولیعهد عربستان را برای حملات مستقیم به حوثی‌ها رد کرده بود. اما حالا تشدید حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی عربستان و کشته شدن شهروند آمریکایی در حمله‌ی روز شنبه، فشارها را افزایش داده است.

مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا شامگاه شنبه طی بیانیه‌ای حملات اخیر حوثی‌ها به عربستان سعودی را محکوم کرد و خواستار توقف فوری آنها شد.

روبیو در این بیانیه گفت: «ایالات متحده حملات اخیر حوثی‌های تروریست به پادشاهی عربستان سعودی، از جمله حمله امروز به فرودگاه بین‌المللی ملک خالد در ریاض را که جان شمار زیادی از غیرنظامیان بی‌گناه، از جمله یک شهروند آمریکایی، را گرفت، به شدت محکوم می‌کند.»

در این بیانیه همچنین آمده است: «این حملات نفرت‌انگیز نشان‌دهنده بی‌اعتنایی آشکار به جان غیرنظامیان بی‌گناه است. این حملات باید فورا متوقف شوند.»

شهباز شریف نخست‌وزیر پاکستان در پیامی «حمله فجیع شبه‌نظامیان حوثی» را «به شدت» محکوم کرد و گفت که بر اساس «پیمان دفاعی مکه» و پیوندهای عمیق برادری میان دو کشور، بار دیگر بر تعهد راسخ خود در قبال حاکمیت، تمامیت ارضی و امنیت عربستان تأکید می‌کند.

محسن رضایی دبیر شورای‌عالی "امنیت ملی" جمهوری اسلامی در شهریور ۱۴۰۵ در اظهاراتی هشدار داده بود: «اگر نگذارند هواپیماهای ایران سفر کنند، فرودگاه‌های آنان هم نمی‌توانند پرواز داشته باشند.»

اینهمه در حالیست که پاسخ عربستان سعودی و احتمال دخالت آمریکا می‌تواند نه تنها جنگ یمن را که پس از فروپاشی آتش‌بس ۲۰۲۲ و تشدید درگیری‌های تابستان ۲۰۲۶ در جهت برخورد قاطع‌تر با حوثی‌ها وارد مرحله‌ی نهایی کند بلکه این درگیری را بیش از پیش به بخشی از جنگ گسترده‌تر با بقایای جمهوری تبدیل خواهد کرد.

پس‌گرفتن صنعا؛ مانند آزادسازی دمشق

جنگ کنونی یمن درواقع رویارویی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران و حزب‌الله در لبنان است که در میان فرماندهان و نیروهای حوثی فعالیت می‌کنند.

شبه‌نظامیان حوثی سال‌هاست که زیر نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کنند و آنگونه که برخی تصور می‌کنند، افرادی پابرهنه و ساکن غارها نیستند. نیروهای این گروه در لبنان و عراق آموزش دیده‌اند و طی سال‌ها برای این رویارویی آماده شده‌اند؛ موضوعی که این جنگ را به درگیری منطقه‌ای دیگری با تهران تبدیل می‌کند.

جامعه بین‌المللی که پیشتر دچار اختلاف و چنددستگی بود، اکنون تا حد زیادی در مخالفت با حوثی‌ها متحد شده و به این باور رسیده که این جنگ، نبردی عادلانه در حمایت از مردم یمن است. همچنین تمایل گسترده‌ای برای پایان دادن به سلطه حوثی‌ها وجود دارد تا نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه کاهش یابد؛ نفوذی که با سرنگونی نظام بشار اسد در حدود دو سال پیش، ضربه‌ای جدی متحمل شد.



نیروهای کمکی ارتش یمن روز دوشنبه ۵ اکتبر ۲۰۲۶ در امتداد جاده ساحلی بین عدن و مخا

عبدالرحمن الراشد (الشرق الاوسط) – جنگ کنونی یمن ممکن است به تغییری تاریخی منجر شود؛ همانگونه که در سوریه با سرنگونی نظامی دیگر که متحد رژیم ایران بود، چنین اتفاقی رخ داد. دولت قانونی یمن نفوذ خود را بر بیش از دو سوم خاک کشور گسترش داده و برای پس گرفتن مناطق اشغالی توسط حوثی‌ها می‌جنگد. اما آزاد ساختن این مناطق آسان نیست؛ زیرا ملاحظات جغرافیایی و نظامی، شرایط را پیچیده کرده است.

جنگ کنونی یمن درواقع رویارویی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران و حزب‌الله در لبنان است که در میان فرماندهان و نیروهای حوثی فعالیت می‌کنند. با وجود دستاوردهایی در شمال و جنوب غربی کشور، ممکن است این جنگ به سرعت به نتیجه نرسد.

این جنگ از جنبه‌های مختلف با جنگ پیشین این کشور در سال ۲۰۱۵ تفاوت دارد. شبه‌نظامیان حوثی سال‌هاست که زیر نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کنند و آنگونه که برخی تصور می‌کنند، افرادی پابرهنه و ساکن غارها نیستند. نیروهای این گروه در لبنان و عراق آموزش دیده‌اند و طی سال‌ها برای این رویارویی آماده شده‌اند؛ موضوعی که این جنگ را به درگیری منطقه‌ای دیگری با تهران تبدیل می‌کند.

گزارش‌های موثق حاکی از آن است که عبدالرضا شهلایی، از فرماندهان نیروی قدس سپاه پاسداران، هدایت حمله اخیر حوثی‌ها به دشت تهامه را بر عهده داشته است.

عوامل متعددی باعث شده‌اند که جنگ امروز یمن با جنگ دیروز متفاوت باشد. جامعه بین‌المللی که پیشتر دچار اختلاف و چنددستگی بود، اکنون تا حد زیادی در مخالفت با حوثی‌ها متحد شده و به این باور رسیده که این جنگ، نبردی عادلانه در حمایت از مردم یمن است. در عین حال، این جنگ به موضوعی مرتبط با امنیت منطقه‌ای و تجارت بین‌المللی تبدیل شده است.

همچنین تمایل گسترده‌ای برای پایان دادن به سلطه حوثی‌ها وجود دارد تا نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه کاهش یابد؛ نفوذی که با سرنگونی نظام بشار اسد در حدود دو سال پیش، ضربه‌ای جدی متحمل شد.

بریتانیا و ایالات متحده در جنگ پیشین یمن تلاش می‌کردند مانع پیشروی نیروها به سوی حدیده و صنعا شوند؛ زیرا معتقد بودند دستیابی به یک راه حل سیاسی در مذاکرات استکهلم می‌تواند هدف مورد نظر را تحقق بخشد. اما پس از حدود یک دهه حاکمیت حوثی‌ها، اکنون روشن شده است که این گروه تفاوت چندانی با سازمان‌های تروریستی مانند داعش و حزب‌الله ندارد. حوثی‌ها شاخه‌ای از شبکه وابسته به نظام جمهوری اسلامی ایران هستند، هرچند در برخی جزئیات تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد.

امسال، با افزایش اهمیت آبراه بین‌المللی باب‌المندب، خطر حوثی‌ها در سطح جهانی نیز افزایش یافته است؛ زیرا تنگه هرمز به دلیل جنگ با رژیم ایران تقریباً نیمه‌مسدود شده و دریای سرخ به مسیر جایگزین برای صادرات انرژی تبدیل شده است. حوثی‌ها در هماهنگی با رژیم ایران اعلام کرده‌اند که هدفشان بستن این آبراه در دریای سرخ است. این گروه در راستای سیاست حکومت ایران برای هدف قرار دادن نفتکش‌های عبوری، از اعمال محاصره دریایی علیه عربستان سعودی خبر داده و حمله به نفتکش‌های این کشور را آغاز کرده است. در همین ارتباط، ماه گذشته جزیره میون و منطقه المخا را تصرف کرد؛ مناطقی که اخیراً به دست نیروهای دولت قانونی یمن آزاد شده‌اند.

پیش از این، جامعه بین‌المللی توجه چندانی به اصلاح وضعیت در این کشور گرفتار بحران نداشت؛ تا زمانی که بحران یمن از محدوده رنج مردم این کشور و کشورهای همسایه فراتر رفت و به تهدیدی برای کشتیرانی بین‌المللی تبدیل شد. در پی این تحولات، اتحادیه اروپا، بریتانیا و دولت ایالات متحده به سرعت این اقدامات را محکوم کردند و آمادگی خود را برای ارائه پشتیبانی لجستیک از هرگونه عملیات علیه گروه حوثی‌ها اعلام کردند.

اگر جنگ کنونی به اهداف خود دست یابد، سلطه حوثی‌ها بر مردم یمن پایان خواهد یافت و رنج میلیون‌ها یمنی متوقف خواهد شد. همچنین حدود ۲۲ میلیون یمنی که در مناطق تحت کنترل این گروه زندگی می‌کنند، از خطر قحطی و بیماری‌های همه‌گیر نجات خواهند یافت. بر اساس داده‌های سازمان جهانی بهداشت، موارد ابتلا به وبا طی سه هفته سه برابر شده است. میلیون‌ها کودک نیز پس از سال‌ها محرومیت از تحصیل، فرصت بازگشت به مدارس را پیدا خواهند کرد.این گروه مذهبی افراطی یمن را به گذرگاهی برای افرادی تبدیل کرده که از جنگ‌ها و قحطی‌های شرق آفریقا می‌گریزند؛ همچنین این کشور به مسیری برای قاچاقچیان مواد مخدر و پناهگاهی برای فعالیت سازمان‌های «القاعده» و «داعش» تبدیل شده است؛ دو گروهی که در آنجا فعالیت می‌کنند و با حوثی‌ها ارتباط دارند. افزون بر این، میان این گروه و سازمان تروریستی الشباب در سومالی، قاچاق تسلیحات انجام می‌شود.

دوازده سال از حاکمیت حوثی‌ها بر بخشی از یمن گذشته است. این گروه با توسل به زور صنعا را تصرف کرد؛ اقدامی مشابه عملکرد حزب‌الله لبنان. حوثی‌ها همچنین نامی مشابه نام این حزب، یعنی «انصارالله»، برای خود برگزیده‌اند و تصاویر رهبرانشان را به نمایش می‌گذارند.

جنگ کنونی اما با جنگ‌ها و درگیری‌های پیشین تفاوت دارد. این نخستین جنگی است که در آن نیروهای دولت قانونی یمن به صورت یکپارچه وارد میدان شده‌اند و نیروهای متعدد یمنی زیر یک پرچم گرد آمده‌اند؛ در حالی که در رویارویی‌های گذشته، بار اصلی جنگ بر دوش ائتلاف عربی و نیروهای دولتی بود که از نظر توان و حضور داخلی محدودیت‌هایی داشتند.

درگیری‌های هفته‌ها و ماه‌های آینده ممکن است سرنوشت‌ساز باشند؛ چرا که رئیس شورای رهبری ریاست جمهوری یمن هدف را مشخص کرده است: آزادسازی صنعا. اگر یمنی‌ها بتوانند حوثی‌های مورد حمایت رژیم ایران را شکست دهند، این امر به پیروزی بزرگی در سطح منطقه‌ای تبدیل خواهد شد؛ همانگونه که نیروهای احمد الشرع از استان ادلب پیشروی کردند و پایتخت سوریه را از کنترل نظام بشار اسد خارج ساختند.

***منبع: روزنامه الشرق الاوسط**
***نویسنده:عبدالرحمن الراشد**
***ترجمه و تنظیم از کیهان لندن**

حوثی‌ها با قطعات چینی موشک‌هایی با قابلیت رسیدن به اسرائیل می‌سازند

به گزارش گروه «پژوهش تسلیحات در منازعات» (CAR) که تسلیحات و زنجیره‌های تامین آنها را در مناطق درگیر جنگ بررسی می‌کند، قطعاتی از تولیدات تامین‌کنندگان چینی در مناطق تحت کنترل حوثی‌ها در یمن شناسایی شده‌اند. این قطعات شامل اجزایی هستند که به این گروه امکان می‌دهند موشک‌هایی مشابه موشک‌های«خیبرشکن» سپاه پاسداران با قابلیت هدایت‌شوندگی دقیق تولید کنند.

منابع بین‌المللی گزارش می‌دهند، شبه‌نظامیان حوثی مورد حمایت جمهوری اسلامی، با استفاده از قطعات و فناوری‌های چینی در حال ساخت موشک‌های پیشرفته با قابلیت رسیدن به اسرائیل هستند.

به گزارش گروه «پژوهش تسلیحات در منازعات» (CAR) که تسلیحات و زنجیره‌های تامین آنها را در مناطق درگیر جنگ بررسی می‌کند، قطعاتی از تولیدات تامین‌کنندگان چینی در مناطق تحت کنترل حوثی‌ها در یمن شناسایی شده‌اند. این قطعات شامل اجزایی هستند که به این گروه امکان می‌دهند موشک‌هایی مشابه موشک‌های«خیبرشکن» سپاه پاسداران با قابلیت هدایت‌شوندگی دقیق تولید کنند.

بر اساس این بررسی، حوثی‌ها ممکن است به زودی به تسلیحاتی با بُرد حدود ۱۹۳۰ کیلومتر دست پیدا کنند؛ بردی که تمام خاک عربستان سعودی و اسرائیل را در محدوده دسترس این موشک‌ها قرار می‌دهد.موشک خیبرشکن که سپاه پاسداران در سال ۲۰۲۲ از آن رونمایی کرد، در جریان جنگ اخیر با آمریکا بارها به کار گرفته شده است؛ از جمله در حملاتی که نیروها و تاسیسات نظامی آمریکا در منطقه را هدف قرار دادند.

مقام‌های یمنی، سال گذشته پس از توقیف دو کشتی که تجهیزات موشکی را در میان محموله کالاهای دیگر مخفی کرده بودند، شواهدی از این محموله‌ها به دست آوردند.

بر اساس گزارش گروه «پژوهش تسلیحات در منازعات»، قطعات وارداتی شامل قطعات فلزی سفارشی موشک، از جمله بخش‌هایی از موتور و بدنه همچنین بالچه‌ها برای تثبیت موشک در هنگام پرواز بودند. قطعاتی از یک موتور موشک با سوخت جامد متعلق به خانواده موشک‌های خیبرشکن نیز در میان این تجهیزات وجود داشت.بررسی این گروه نشان داد که قطعات از یک تولیدکننده چینی قطعات فلزی دقیق منشاء گرفته‌اند و احتمال می‌رود حوثی‌ها ساخت موشک‌های میان‌برد را از هم‌اکنون آغاز کرده باشند.

فابیان هینتس، تحلیلگر ارشد گروه «پژوهش تسلیحات در منازعات»، در مصاحبه‌ای با وال‌استریت ژورنال گفت: «وقتی چنین محموله‌هایی وارد می‌شوند، این احتمال وجود دارد که آنها از همین حالا در حال تولید باشند، یا تلاش برای تولید را آغاز کرده باشند، اما کارشان هنوز چندان موفقیت‌آمیز پیش نرفته باشد.»

اطلاعات و مدارک آشکار می‌سازد حوثی‌ها پس از چند دهه پشتیبانی جمهوری اسلامی و حزب‌الله، برای تامین سلاح و تجهیزات، اکنون تا چه اندازه در زمینه تولید و تامین تسلیحات مستقل شده‌اند. این یافته‌ها همچنین از گسترش ارتباطات حوثی‌ها با تامین‌کنندگان چینی در سال‌های اخیر حکایت دارد.بر اساس اطلاعات سازمان ملل متحد و کارشناسان تسلیحاتی، شرکت‌های چینی به بزرگترین منبع تامین کالاهای توقیف‌شده‌ای تبدیل شده‌اند که مقصد آنها مناطق تحت کنترل حوثی‌ها در یمن بوده است. بخش عمده قطعات مورد استفاده حوثی‌ها در ساخت پهپاد نیز از جمهوری خلق چین تامین می‌شود.آمریکا سال گذشته شرکت‌های چینی را متهم کرد که به حوثی‌ها در حملات علیه کشتی‌های آمریکایی در دریای سرخ کمک کرده‌اند.

اینهمه در حالیست که چین پیشتر اعلام کرده بود که از ممنوعیت سازمان ملل متحد درباره فروش تسلیحات به گروه حوثی‌ها تبعیت می‌کند.



موشک خیبرشکن سپاه پاسداران که در زمان فرماندهی امیرعلی حاجی‌زاده رونمایی شد

برگزاری مراسم رونمایی کتاب «ایران: زیبایی و استبداد» اثر رامین جهانبگلو

«بنیاد ژاله اصفهانی» روز شنبه سوم اکتبر ۲۰۲۶ میزبان نشست رونمایی از کتاب جدید رامین جهانبگلو با عنوان «ایران: زیبایی و استبداد» در دانشگاه سواس لندن بود.

رامین جهانبگلو در این مراسم ضمن ارائه توضیحاتی درباره جدیدترین اثر خود به پرسش‌های حاضران در نشست پاسخ داد. او در کتاب «ایران: زیبایی و استبداد»- که در پیوست کتاب قبلی‌اش با نام «ایده پارس» تألیف کرده- در ادامه مباحث مبارزات خشونت پرهیز، و نظریه «در مبارزه با هیولا نباید تبدیل به هیولا شد» مفهوم «جامعه زیبا» را در برابر تعبیر زشتی «سندروم استبداد» قرار داده است.

اغلب آثار شاخص رامین جهانبگلو شامل کتاب‌های گفتگو محور مانند «در جستجوی آزادی»، «در جستجوی امر قدسی»، «زیر آسمان‌های جهان»، «وجدان زندگی»، «جهانی بودن»، و «نقد عقل مدرن» بوده است که گفتگوهای مفصل او با متفکران و پژوهشگران سیاسی، ایرانی و غیرایرانی را در اختیار خوانندگان آثار او قرار می‌دهند.



مادرانی در بند، فرزندانی بر مسند تقدس



این موضوع نه ساخته‌ی مخالفان تشیع است و نه محصول دشمنی با مذهب. گزارش‌های مربوط به مادران کنیز در خود منابع تاریخی و روایی مسلمانان آمده است.

مسئله آن است که چگونه منزلت فرزند می‌تواند به بالاترین مرتبه‌ی تقدس ارتقا یابد، در حالی که موقعیت حقوقی مادر و نهاد اجتماعی حاکم بر زندگی او در حاشیه بماند.

هیچ‌یک از این واقعیت‌ها دیگری را نفی نمی‌کند. آنچه نیازمند نقد است، شیوه‌ی گزینشی روایت تاریخ است؛ شیوه‌ای که نسب پدری را ابزار مشروعیت می‌سازد، اما نسب مادری را اغلب به چند نام و لقب فرو می‌کاهد.

تاریخ‌نگاری مسئولانه نه باید در خدمت تقدیس باشد و نه در خدمت جعل اتهام. وظیفه‌ی آن روشن کردن مرز میان دانسته‌ها، احتمالات و افسانه‌هاست.

جامعه‌ای که می‌خواهد آزاد بیندیشد، باید بیاموزد میان احترام به انسان و تقدیس بی‌چون‌وچرای عقاید تفاوت بگذارد.

بازخوانی نهاد کنیزداری، مالکیت زنان و تناقض‌های تاریخی در خاندان امامان شیعه

سیروس کنگرلو* – تاریخ را نمی‌توان تا ابد در پرده‌ای از تقدس نگاه داشت و از مردم انتظار داشت که به‌جای پرسیدن، تنها باور کنند. هیچ جامعه‌ای با تکرار افسانه‌های تاریخی به بلوغ فکری نمی‌رسد و هیچ حقیقتی با ممنوع کردن پرسش از میان نمی‌رود. آنچه یک ملت را از اسارت ذهنی رها می‌سازد، نه تغییر نام مقدسات، بلکه شهامت نگریستن به گذشته بدون ترس از نتایج آن است.

در تاریخ تشیع، موضوعی وجود دارد که با وجود اهمیت عمیق انسانی، حقوقی و اخلاقی آن، کمتر در گفتگوی عمومی ایرانیان مطرح شده است: پیشینه‌ی کنیزی شماری از مادران امامان شیعه و مناسبات مالکیت زنان در ساختار اجتماعی و خانوادگی آنان.

این موضوع نه ساخته‌ی مخالفان تشیع است و نه محصول دشمنی با مذهب. گزارش‌های مربوط به مادران کنیز در خود منابع تاریخی و روایی مسلمانان آمده است. مسئله‌ی اساسی آن است که چگونه تاریخی که با افتخار از شرافت نسب، پاکی خاندان و عظمت معنوی سخن می‌گوید، در همان حال با نهادی اجتماعی پیوند خورده است که در آن انسان می‌توانست مالک انسان دیگری باشد و زن در مناسبات حقوقی و جنسی، موضوع خریدوفروش قرار گیرد.

اگر حقیقت مقدس است، چرا نباید درباره‌ی این واقعیت سخن گفت؟

زنانی که تاریخ نامشان را حفظ کرد، اما زندگی‌شان را نه

حمیده، مادر موسی کاظم، در روایات تاریخی زنی بربرتبار و منسوب به شمال آفریقا معرفی شده است. نجمه یا تکتم، مادر علی بن موسی رضا، در برخی گزارش‌های تاریخی زنی با خاستگاه نوبی دانسته می‌شود. سبیکه یا خیزران، مادر محمد جواد، نیز در منابع بعنوان کنیزی نوبی شناخته شده است. سمانه، مادر علی هادی، با لقب مغربیه در روایت‌ها حضور دارد. سلیل یا سوسن، مادر حسن عسکری، نیز از زنانی است که منابع شیعی برای او پیشینه‌ی کنیزی ذکر کرده‌اند. درباره‌ی نرجس، مادر منسوب به امام دوازدهم، روایت‌های متفاوتی وجود دارد که برخی او را رومی و برخی دارای خاستگاهی دیگر معرفی می‌کنند.

این زنان تنها نام‌هایی در حاشیه‌ی شجره‌نامه‌های مذهبی نیستند. هر یک انسانی بوده‌اند با گذشته‌ای مستقل، زبانی مادری، خانواده‌ای، فرهنگی و سرگذشتی که بخش بزرگی از آن برای ما ناشناخته مانده است.

ما از القاب فرزندان آنان بسیار شنیده‌ایم، اما از زندگی خود آنان چه می‌دانیم؟ چه کسی سرگذشت حمیده را پیش از ورود به خاندان جعفر صادق ثبت کرده است؟ نجمه چگونه از سرزمین احتمالی مادری خود به محیط زندگی موسی کاظم رسید؟ سبیکه چگونه وارد مناسبات اجتماعی شد که در آن زنی نوبی می‌توانست در جایگاه کنیز قرار گیرد؟

آیا این زنان در جنگ اسیر شده بودند؟ آیا در بازار بردگان خریداری شده بودند؟ آیا خانواده‌هایشان را دوباره دیدند؟ آیا در انتخاب سرنوشت و روابط خود اختیار داشتند؟

پاسخ بسیاری از این پرسش‌ها در دست نیست و درست همین سکوت تاریخی باید موضوع پژوهش قرار گیرد.

تاریخی که برای ثبت سلسله‌ی پدران و اثبات حقانیت جانشینی آنان چنین حساسیت فراوانی نشان داده، چرا درباره‌ی هویت مستقل مادران این اندازه کم‌سخن است؟

تقدس فرزند و مالکیت مادر

در فقه تاریخی اسلام، کنیز زنی بود که در چارچوب نظام برده‌داری، مالکیت او برای شخص دیگری به رسمیت شناخته می‌شد. مالکیت کنیز تنها به بهره‌برداری از کار او محدود نبود. در شرایط معین فقهی، مالک می‌توانست بدون انعقاد عقد ازدواج با کنیز خود رابطه‌ی جنسی داشته باشد.

این حقیقت را نباید با واژگان ملایم و تعارف‌آمیز از دید مردم پنهان کرد. مسئله، نهادی حقوقی بود که در آن آزادی تن و اختیار جنسی زن با آزادی یک انسان مستقل برابر نبود.

اصطلاح «ام‌ولد» نیز از همین ساختار برخاسته است. ام‌ولد به کنیزی گفته می‌شد که از مالک خود صاحب فرزند شده بود. چنین زنی در برخی مکاتب فقهی از حمایت‌های حقوقی ویژه‌ای برخوردار می‌شد و قواعد آزادی و فروش او تغییر می‌کرد، اما این وضعیت، وجود رابطه‌ی اولیه‌ی مالکیت را از تاریخ زندگی او حذف نمی‌کرد.

اکنون پرسشی بنیادی مطرح می‌شود.

چگونه ممکن است فرزند زنی که در نظام حقوقی زمان خود در جایگاه مملوک قرار داشته، به مقامی برسد که پیروانش او را دارای اقتدار الهی و مصون از خطا بدانند، اما درباره‌ی مشروعیت همان نظام مالکیت انسانی کمتر پرسش شود؟

مسئله این نیست که فرزند یک زن برده نمی‌تواند انسانی بزرگ، اندیشمند یا شایسته‌ی احترام باشد. برعکس، منزلت انسانی هیچ فرزندی به آزاد یا برده بودن مادرش وابسته نیست. مسئله آن است که چگونه منزلت فرزند

←

می‌تواند به بالاترین مرتبه‌ی تقدس ارتقا یابد، در حالی که موقعیت حقوقی مادر و نهاد اجتماعی حاکم بر زندگی او در حاشیه بماند.

آیا مادری که فرزندش مقدس شمرده می‌شود، خود نیز از حق آزادی، انتخاب و استقلال برخوردار بوده است؟ اگر نبوده، این تفاوت را چگونه باید از نظر اخلاقی توضیح داد؟

نسبی که از پدر می‌گذرد و مادری که در سایه می‌ماند

در سنت مذهبی شیعه، عنوان «ابن رسول‌الله» جایگاهی برجسته دارد. این عنوان برای تأکید بر پیوند نسبی امامان با پیامبر اسلام از طریق فاطمه به کار می‌رود.

اما چرا در حافظه‌ی مذهبی، این پیوند تاریخی چنان برجسته شده که تبار مادری برخی امامان تقریبا به فراموشی سپرده شده است؟

اگر مادر امامی از نوبه‌ی آفریقا بوده، چرا شناخت ریشه‌های آفریقایی او نباید بخشی از تاریخ‌نگاری باشد؟ اگر مادر دیگری بربرتبار بوده، چرا فرهنگ و پیشینه‌ی قومی او نباید موضوع بررسی قرار گیرد؟

فرزند یک مادر آفریقایی، همان اندازه که به نسب پدری خود تعلق دارد، از نظر تبار انسانی به مادرش نیز پیوند دارد.

هیچ‌یک از این واقعیت‌ها دیگری را نفی نمی‌کند. آنچه نیازمند نقد است، شیوه‌ی گزینشی روایت تاریخ است؛ شیوه‌ای که نسب پدری را ابزار مشروعیت می‌سازد، اما نسب مادری را اغلب به چند نام و لقب فرو می‌کاهد.

در اینجا با پرسشی فراتر از تاریخ اسلام روبرو هستیم: آیا تاریخ را برای شناخت انسان نوشته‌اند یا برای اثبات حقانیت صاحبان قدرت؟

آیا زمانه می‌تواند توجیه‌کننده‌ی برده‌داری باشد؟

مدافعان سنت مذهبی ممکن است پاسخ دهند که برده‌داری در جهان باستان و قرون میانه امری رایج بوده و نمی‌توان اشخاص تاریخی را صرفا با معیارهای اخلاقی امروز داوری کرد.

بخش نخست این سخن درست است. برده‌داری منحصر به جامعه‌ی اسلامی نبود. در تمدن روم، بخش‌هایی از سرزمین‌های آفریقایی و بسیاری از جوامع دیگر نیز اشکال گوناگون بردگی وجود داشت.

اما رایج بودن یک رفتار، به‌تنهایی دلیل اخلاقی بودن آن نیست.

اگر قرار باشد هر نهاد اجتماعی تنها به دلیل رواج تاریخی خود از نقد معاف شود، آنگاه بسیاری از ستم‌های گذشته نیز باید از داوری اخلاقی مصون بمانند.

از سوی دیگر، میان یک شخصیت تاریخی که در چارچوب شرایط اجتماعی زمان خود زندگی کرده و شخصیتی که بعنوان الگوی بی‌خطای اخلاقی برای همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی دوران‌ها معرفی می‌شود، تفاوتی اساسی وجود دارد.

اگر شخصیتی صرفا یک انسان تاریخی باشد، می‌توان رفتار او را در زمینه‌ی زمانه‌اش مطالعه کرد. اما هنگامی که درباره‌ی او ادعای عصمت، علم الهی و هدایت همیشگی مطرح می‌شود، پرسش از نسبت رفتار او با عدالت و آزادی انسان اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند.

این پرسش از نظر فلسفی کاملا مشروع است: آیا اخلاق تابع شرایط تاریخی است یا اصولی دارد که حتی قدرت مذهبی نیز باید در برابر آنها پاسخگو باشد؟

نمی‌توان هم‌زمان ادعای جهان‌شمول بودن یک الگوی اخلاقی را مطرح کرد و هرگاه پرسشی دشوار پیش آمد، تنها به عرف زمانه پناه برد.

از بازار بردگان تا منبرهای تقدس

یکی از مسائل مهم در مطالعه‌ی تاریخ ادیان، فرایندی است که طی آن رخدادهای اجتماعی و زندگی انسان‌های واقعی به روایت‌هایی قدسی تبدیل می‌شوند.

در این فرایند، بخش‌هایی از تاریخ برجسته و بخش‌هایی دیگر کم‌رنگ می‌شوند. فضیلت‌ها با تفصیل بازگو می‌شوند، اما مناسبات اقتصادی، روابط قدرت و ساختارهای حقوقی کمتر در مرکز توجه قرار می‌گیرند.

درباره‌ی خاندان امامان شیعه نیز باید پرسید که چه اندازه از تاریخ موجود، گزارش زندگی واقعی اشخاص است و چه اندازه حاصل کوشش نسل‌های بعدی برای تثبیت یک نظام اعتقادی و مشروعیت‌بخشی به جانشینی مذهبی؟

پاسخ به این پرسش، نیازمند بررسی تاریخ نگارش منابع، اعتبار راویان، اختلاف روایت‌ها و شرایط سیاسی دوران تدوین آنهاست.

برای مثال، نمی‌توان هر داستانی درباره‌ی خاستگاه مادران امامان را بدون بررسی پذیرفت. همانگونه که نمی‌توان وجود گزارش‌های مربوط به کنیزداری را تنها به دلیل ناخوشایند بودن پیامدهای اخلاقی آنها انکار کرد.

تاریخ‌نگاری مسئولانه نه باید در خدمت تقدیس باشد و نه در خدمت جعل اتهام. وظیفه‌ی آن روشن کردن مرز میان دانسته‌ها، احتمالات و افسانه‌هاست.

ایران، جایگاه خردورزی و اندیشه‌ی فلسفی و جدال عقلانی آن

ایران سرزمینی است که در تاریخ فکری آن، اندیشه‌ی فلسفی، پرسشگری و جدال عقلانی جایگاهی دیرینه داشته است.

از میراث فلسفی ایران باستان تا آثار محمد زکریای رازی، ابن‌سینا، سهروردی و دیگر اندیشمندان برخاسته از جهان فرهنگی ایران، می‌توان سنت‌های متفاوتی از جستجوی حقیقت را مشاهده کرد. این اندیشمندان البته هم‌عقیده نبودند و نباید آنان را بصورت مصنوعی در یک جبهه‌ی فکری واحد قرار داد.

اهمیت میراث آنان در همین گوناگونی و در کوشش برای فهم جهان از راه استدلال است.

جامعه‌ای که آثار فلسفی تولید کرده، شایسته‌ی آن است که تاریخ مذهبی را نیز با معیارهای پژوهش و عقل نقاد بررسی کند.

باور دینی یک حق فردی است، اما هیچ باور دینی نباید از پرسش تاریخی مصون باشد. احترام به آزادی عقیده به معنای تعطیل کردن نقد عقیده نیست.

همچنین نقد نهادهای مذهبی و آموزه‌های تاریخی نباید به تحقیر انسان‌هایی بینجامد که به آن باورها پایبندند. انسان‌ها حق دارند مؤمن باشند، همانگونه که دیگران حق دارند درباره‌ی مبانی ایمان آنان پرسش کنند.

مشکل زمانی آغاز می‌شود که از مردم خواسته شود پیش از بررسی شواهد، نتیجه را بپذیرند و هر پرسش دشوار را نشانه‌ی دشمنی با دین بدانند.

در چنین فضایی، تاریخ دیگر عرصه‌ی شناخت نیست؛ وسیله‌ی تربیت پیروان مطیع می‌شود.

کنیزی، مسئله‌ای فراتر از گذشته

موضوع کنیزداری تنها بحثی درباره‌ی چند زن در قرن‌های نخست اسلام نیست. این مسئله ما را به یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های فلسفه‌ی اخلاق می‌رساند: آیا انسان می‌تواند مالک انسان دیگری باشد؟

پاسخ اخلاقی امروز روشن است. هیچ انسانی نباید موضوع مالکیت انسانی دیگر قرار گیرد. آزادی جسم، اختیار جنسی، حق انتخاب و کرامت انسانی نباید تابع خریدوفروش، نسب، جنسیت یا منزلت مذهبی باشند.

از این منظر، تاریخ کنیزداری باید بی‌پرده مطالعه شود؛ نه برای آنکه نسل‌های امروز به دلیل رفتار گذشتگان تحقیر شوند، بلکه برای آنکه هیچ نظام قدرتی نتواند سلب آزادی انسان را در پوشش سنت، قانون یا تقدس توجیه کند.

اگر در تاریخ مذهبی زنانی وجود داشته‌اند که در جایگاه کنیز به خاندان‌های صاحب اقتدار وارد شده‌اند، وظیفه‌ی پژوهشگر آن است که این واقعیت را آشکار کند، وضعیت حقوقی آنان را توضیح دهد و درباره‌ی حدود اختیار و آزادی‌شان پرسش کند.

نباید زندگی آنان را تنها به تولد فرزندانی مشهور تقلیل داد.

حمیده، نجمه، سبیکه، سمانه، سلیل و نرجس، پیش از آنکه در روایت‌های مذهبی مادران شخصیت‌هایی مقدس باشند، در تصویر تاریخی ما انسان‌هایی هستند که باید سرگذشتشان مستقل از منزلت فرزندانشان بررسی شود.

سخن پایانی: حقیقت به اجازه‌ی تقدس نیاز ندارد

آنچه جامعه‌ی ایرانی امروز بیش از هر زمان به آن نیاز دارد، جایگزین کردن پرسش به‌جای تقلید و سند به‌جای روایت بی‌پشتوانه است.

شناخت تاریخ به معنای دشمنی با گذشتگان نیست. به معنای رهایی از این تصور است که گذشتگان، بویژه هنگامی که در جایگاه مذهبی قرار می‌گیرند، دیگر قابل نقد نیستند.

اگر در تاریخ خاندان امامان شیعه، نهاد کنیزداری و مناسبات مالکیت زنان حضور داشته است، این واقعیت باید همانگونه که بوده بررسی شود. نه باید آن را پنهان کرد و نه باید برای اثبات آن به داستان‌های نامعتبر متوسل شد.

جامعه‌ای که می‌خواهد آزاد بیندیشد، باید بیاموزد میان احترام به انسان و تقدیس بی‌چون‌وچرای عقاید تفاوت بگذارد.

باید بتوان پرسید چگونه زنانی با پیشینه‌ی بردگی، مادران صاحبان عالی‌ترین منزلت مذهبی شدند، اما نظامی که آزادی آنان را محدود می‌کرد، در سنت حقوقی و اجتماعی همچنان ادامه یافت.

باید بتوان پرسید چرا سرگذشت مادران در سایه‌ی شجره‌نامه‌ی پدران قرار گرفت و چرا روایت‌های مذهبی، به‌جای پرداختن به زندگی مستقل آن زنان، غالبا آنان را از دریچه‌ی نقش مادری تعریف کردند.

و سرانجام باید بتوان پرسید اگر عدالت ارزشی فراتر از زمان و مکان است، چگونه می‌توان مالکیت انسان بر انسان را با ادعای کمال اخلاقی و هدایت جهان‌شمول سازگار دانست؟

این پرسش‌ها با تکفیر، توهین یا تکرار روایت‌های مقدس پاسخ داده نمی‌شوند. پاسخ آنها را باید در اسناد تاریخی، بررسی حقوقی، استدلال فلسفی و گفتگوی آزاد جستجو کرد.

ملتی که از پرسیدن درباره‌ی گذشته‌ی خود می‌ترسد، آینده‌اش را نیز به روایت دیگران واگذار می‌کند. و جامعه‌ای که حقیقت را تنها هنگامی می‌پذیرد که با باورهای موروثی‌اش سازگار باشد، هنوز میان ایمان و شناخت فاصله‌ای طولانی در پیش دارد.

آزادی اندیشه از جایی آغاز می‌شود که هیچ نام، هیچ نسب، هیچ منصب و هیچ ادعای تقدسی، جایگزین دلیل و حقیقت نشود.

*سیروس کنگرلو، پژوهشگر فلسفه و جامعه‌شناسی

قاچاق انسان و تشکیل سپر انسانی با استفاده از «کودک‌سربازان» توسط جمهوری اسلامی

بر اساس گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کودکان را به عنوان سرباز جذب کرده و به کار گرفته و از گروه‌های مسلح غیردولتی که کودکان را به اجبار به خدمت می‌گیرند، حمایت مادی و عملیاتی کرده است.

ناظران در دوره‌های پیشین نیز گزارش داده بودند که سپاه و بسیج کودکان مهاجر و پناهنده و همچنین کودکان ایرانی را برای نبرد در لشکر شبه‌نظامیان تحت فرماندهی سپاه در سوریه جذب کرده‌اند.

پوسترها، اعلامیه‌های رسمی با حداقل سن ۱۲ سال و تصاویر منتشرشده از حضور کودکان در صفوف بسیج، نشان‌دهنده‌ی ترکیبی از جذب سازمانیافته و تبلیغات عمومی است که کودکان را در معرض خطر مستقیم قرار می‌دهد، در حالی که هیچ ساز و کاری برای پاسخگو کردن حکومت و بازپروری این کودکان وجود ندارد.

جذب کودکان زیر ۱۵ سال در مخاصمات مسلحانه طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌تواند مصداق جنایت جنگی باشد.



در گزارش سال ۲۰۲۶ وزارت خارجه آمریکا درباره‌ی قاچاق انسان، جمهوری اسلامی در رده سوم قرار دارد.

گزارش سال ۲۰۲۶ وزارت خارجه آمریکا درباره‌ی قاچاق انسان که روز پنجشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۵ (۸ اکتبر ۲۰۲۶) منتشر شده، جمهوری اسلامی را در رده سوم قرار داده که بیشترین سطح طبقه‌بندی در این گزارش سالانه است.

طبق یافته‌های این سند، حکومت ایران حداقل استانداردهای لازم برای ریشه‌کن کردن قاچاق انسان را رعایت نمی‌کند و تلاش قابل توجهی نیز در این مسیر انجام نمی‌دهد. یکی از محورهای اصلی این ارزیابی، وجود «سیاست یا الگوی حکومتی» در به کار گرفتن یا جذب اجباری کودک‌سربازان و ارتکاب جرائم مرتبط با قاچاق انسان است.

بر اساس گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کودکان را به عنوان سرباز جذب کرده و به کار گرفته و از گروه‌های مسلح غیردولتی که کودکان را به اجبار به خدمت می‌گیرند، حمایت مادی و عملیاتی کرده است.

وزارت خارجه آمریکا می‌گوید، سپاه پاسداران و نیروی شبه‌نظامی بسیج در کنار کودکان ایرانی همچنین کودکان مهاجر افغان، پاکستانی، اتباع سوری را با زور و اجبار به عضویت گروه‌های مسلح فعال در منطقه درمی‌آورند.

ناظران در دوره‌های پیشین نیز گزارش داده بودند که سپاه و بسیج کودکان مهاجر و پناهنده و همچنین کودکان ایرانی را برای نبرد در لشکر شبه‌نظامیان تحت فرماندهی سپاه در سوریه جذب کرده‌اند. حکومت ایران همچنین از حوثی‌ها در یمن حمایت مادی می‌کند؛ گروهی که خود به جذب و استفاده از کودک‌سربازان شناخته شده است.

گزارش وزارت خارجه آمریکا تأکید دارد که مقامات جمهوری اسلامی همچنان بدون مجازات، جرائم قاچاق از جمله جذب اجباری کودکان و بزرگسالان در درگیری‌های مسلحانه منطقه مرتکب می‌شوند یا آن را نادیده می‌گیرند و هیچ تلاش گزارش‌شده‌ای برای خلع سلاح و خروج از خدمت کودک‌سربازان وجود ندارد و در مواردی دستور کار اجباری در زندان‌ها برای آنها صادر کرده‌اند.

یکی از موارد مشخص که در این گزارش به آن اشاره شده، اعلام رسمی حداقل سن ۱۲ سال برای یک کمپین جذب کودکان برای عملیات نظامی است. در ۲۶ مارس ۲۰۲۶ (۶ فروردین ۱۴۰۵)، یکی از مقامات لشکر ۲۷ «محمد رسول‌الله» وابسته به سپاه پاسداران در تهران گفت که کمپینی با عنوان «رزمندگان مدافع وطن» حداقل سن ثبت‌نام را ۱۲ سال تعیین کرده است.

این طرح غیرنظامیان را برای ارائه‌ی خدمات آشپزی و پزشکی، توزیع اقلام، رسیدگی به خانه‌های آسیب‌دیده و همچنین فعالیت‌های امنیتی مانند حضور در ایست‌های بازرسی، گشت‌های عملیاتی و اطلاعاتی و اسکورت ماشین‌ها جذب می‌کند.

تبلیغات گسترده‌ی این کمپین توسط خبرگزاری‌های وابسته به نهادهای نظامی جمهوری اسلامی منتشر شده و تصویر یک پسر و یک دختر نوجوان را در کنار دو بزرگسال، از جمله فردی با لباس نظامی، نشان می‌دهد.

پوسترها، اعلامیه‌های رسمی با حداقل سن ۱۲ سال و تصاویر منتشرشده از حضور کودکان در صفوف بسیج، نشان‌دهنده‌ی ترکیبی از جذب سازمانیافته و تبلیغات عمومی است که کودکان را در معرض خطر مستقیم قرار می‌دهد، در حالی که هیچ ساز و کاری برای پاسخگو کردن حکومت و بازپروری این کودکان وجود ندارد.

بطور معمول، ثبت‌نام کودک‌سربازان در مساجد تهران که پایگاه‌های بسیج را در خود جای داده‌اند، انجام می‌شود. سازمان دیده‌بان حقوق بشر در واکنش به چنین اقداماتی گفته است که حکومت ایران حاضر است جان کودکان را برای دستیابی به نیروی انسانی بیشتر به خطر بیندازد.

جذب کودکان زیر ۱۵ سال در مخاصمات مسلحانه طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌تواند مصداق جنایت جنگی باشد.

علاوه بر این، نیروهای بسیج در شهرهای مختلف ایران، در جریان سرکوب خشونتبار اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ (ژانویه ۲۰۲۶) از کودکان استفاده کرده‌اند. تصاویر متعددی در شبکه‌های اجتماعی و خبرگزاری‌های داخلی از حضور کودکان در میان نیروهای شبه‌نظامی بسیج در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی‌ماه و دوره‌های پیشین سرکوب از جمله اعتراضات بزرگ ۱۴۰۱ پس از کشته شدن مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد اسلامی منتشر شده است.

گزارش وزارت خارجه آمریکا همچنین به اظهارات ناظران درباره یک مرکز نگهداری کودکان پسر در تهران اشاره دارد که کودکان را برای پیوستن به نیروهای امنیتی آموزش می‌دهد. این موارد در کنار آسیب‌پذیری بالای کودکان بدون مدارک قانونی، کودکان بی‌خانمان ایرانی و افغان و رواج ازدواج کودکان، جمعیت کودکان را در کشور در معرض اشکال مختلف بهره‌کشی قرار می‌دهد.

در بخش حفاظت و پیشگیری، این گزارش تصریح می‌کند که حکومت هیچ تلاش گزارش‌شده‌ای برای شناسایی قربانیان قاچاق، از جمله کودک‌سربازان، یا ارائه خدمات حمایتی انجام نداده است. صدها هزار افغان در سال ۲۰۲۵ بازداشت و اخراج شدند بدون آنکه غربالگری برای شاخص‌های قاچاق صورت گیرد و برخی کودکان بازداشت‌شده با سوء رفتار شدید مواجه شدند.

با این حال، از سوی جمهوری اسلامی هیچگاه راهبرد ضدقاچاق، منابع اختصاصی یا آموزش برای دوری جستن یا توقف جذب کودک‌سربازان گزارش نشده است. این ارزیابی در ادامه‌ی گزارش‌های سال‌های پیشین وزارت خارجه آمریکا منتشر شده که الگوی مشابهی از نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج در جذب کودکان برای جنگ‌های منطقه‌ای و سرکوب داخلی را مستند کرده‌اند.

افزایش حملات جمهوری اسلامی به کشتی‌ها در تنگه هرمز؛ دو کشتی باری غرق شدند

بر اساس گزارش «رویترز»، در تازه‌ترین تحولات مرتبط با بحران تنگه هرمز، یک کشتی کانتینری با پرچم «سنگاپور» و یک کشتی فله‌بر با پرچم «آنتیگوا و باربودا» در ۲۴ ساعت گذشته در نزدیک این آبراه استراتژیک مورد حمله گرفته و غرق شدند.

در حادثه‌ای جداگانه، کشتی فله‌بر «کیپ دائو» با پرچم آنتیگوا و باربودا که در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۶ توسط سپاه پاسداران مورد هدف قرار گرفته بود، پس از تلاش ناموفق برای نجات، نزدیک تنگه غرق شده است.

دو کشتی باری اماراتی در نزدیکی تنگه هرمز غرق شدند. این حادثه نشان‌دهنده‌ی افزایش چشمگیر حملات موشکی- پهپادی رژیم ایران برای ایجاد اختلال در صادرات نفت منطقه است.

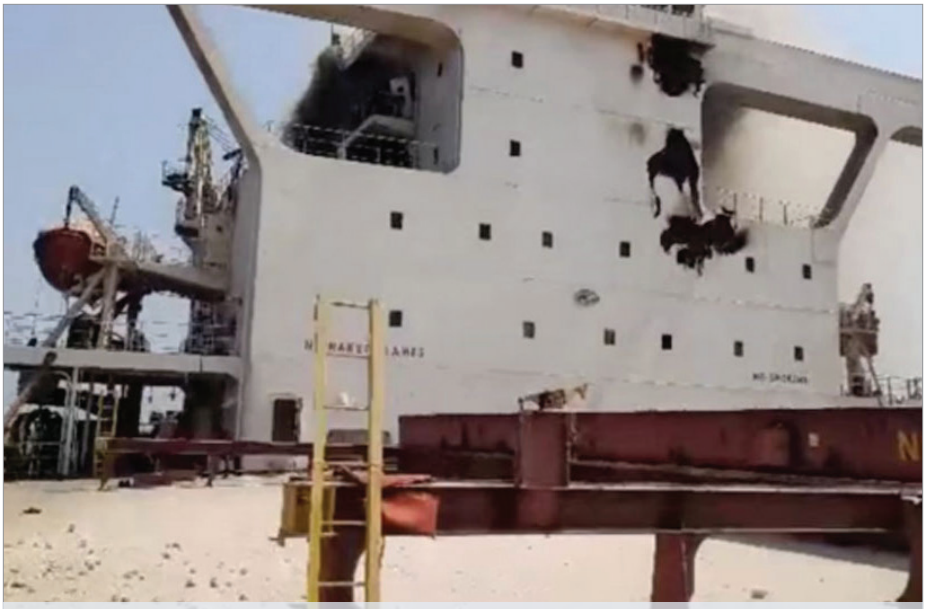
تهدیدها و حملات موشکی مستمر جمهوری اسلامی در خلیج فارس و تنگه هرمز به سطحی بی‌سابقه از زمان آغاز جنگ در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ رسیده است. دو کشتی باری اماراتی در ۲۴ ساعت گذشته در نزدیکی تنگه هرمز غرق شدند که نشان‌دهنده‌ی افزایش چشمگیر حملات موشکی- پهپادی رژیم ایران برای ایجاد اختلال در صادرات نفت منطقه است.بر اساس گزارش «رویترز»، در تازه‌ترین تحولات مرتبط با بحران تنگه هرمز، یک کشتی کانتینری با پرچم «سنگاپور» و یک کشتی فله‌بر با پرچم «آنتیگوا و باربودا» در ۲۴ ساعت گذشته در نزدیک این آبراه استراتژیک غرق شدند.

این حوادث که در کشاکش افزایش تشدید حملات به کشتی‌های تجاری رخ داده، سومین و چهارمین مورد غرق شدن کشتی از آغاز جنگ آمریکا- اسرائیل با رژیم ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ محسوب می‌شود و نگرانی‌ها درباره‌ی امنیت دریایی و تأثیر آن بر بازارهای انرژی جهانی را به شدت افزایش داده است.کشتی کانتینری «جی‌اف‌اس پراید» در حالی که روز سه‌شنبه ۱۳ اکتبر از تنگه هرمز عبور می‌کرد، هدف پرتابه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفت. این برخورد باعث آسیب‌دیدگی و آتش‌سوزی روی عرشه شد و کشتی سرانجام غرق گردید.

سازمان دریایی و بندری سنگاپور اعلام کرد که تمامی ۲۱ خدمه کشتی به سلامت تخلیه شده‌اند و هیچگونه جراحتی گزارش نشده است. این نهاد تأکید کرد که حملات ادامه‌دار به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز «بی‌دلیل، غیرقابل توجیه و نقض حقوق بین‌الملل» است.

اداره‌ی ملی «هیدروگراف» پاکستان در هشدار ناوبری خود اعلام کرد که کشتی «جی‌اف‌اس پراید» در فاصله‌ی حدود ۴ مایل دریایی (۷.۴ کیلومتر) شمال غربی رأس الشیخ مسعود در شبه‌جزیره مسندم عمان غرق شده و کانتینرهای شناور روی آب دیده می‌شوند. تصاویر ماهواره‌ای نیز میدان وسیعی از کانتینرهای شناور را نشان می‌دهد.

در حادثه‌ای جداگانه، کشتی فله‌بر «کیپ دائو» با پرچم آنتیگوا و باربودا که در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۶ توسط سپاه پاسداران مورد هدف قرار گرفته بود، پس از تلاش ناموفق برای نجات، نزدیک تنگه غرق شده است. بر اساس داده‌های سازمان بین‌المللی دریانوردی (IMO)، در حمله‌ی اولیه یک پرسنل کشتی کشته شد و بقیه تخلیه گردیدند. گروه مدیریت ریسک دریایی بریتانیایی«Vanguard» نیز غرق شدن این کشتی را تأیید کرد. این موارد، همراه با غرق شدن قبلی یک کشتی کانتینری دیگر در ماه مارس، نشان‌دهنده روند فزاینده خسارات به ناوگان تجاری است.



کشتی فله‌بر «کیپ دائو» پس از اینکه مورد حمله نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفت

همزمان، کشتی کانتینری دیگری با پرچم سنگاپور به نام «جی‌اف‌اس ژیزل» نیز روز چهارشنبه ۱۴ اکتبر هدف قرار گرفت و بدنه‌ی آن آسیب دید، اما با نیروی خود به لنگرگاه امن رسید و هر ۲۲ خدمه آن سالم ماندند. سازمان عملیات تجارت دریایی بریتانیا گزارش داده که دو کشتی کانتینری دیگر روز سه‌شنبه هدف «پرتابه‌های ناشناس» قرار گرفته‌اند.

ادعای جمهوری اسلامی: روایت متناقض و خلاف واقع

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که حملات موشکی- پهپادی به کشتیرانی بین‌المللی در آب‌های آزاد را برخورد با مین قلمداد می‌کند، اعلام کرد که یک کشتی کانتینربر «متخلف» که قصد عبور از مسیر غیرمجاز و پرخطر تنگه هرمز را داشته، با برخورد به مین دریایی منفجر و دچار آتش‌سوزی شدید شده و با بیش از ۲۵۰۰ کانتینر غرق شده است. با این حال، گزارش‌های سازمان عملیات تجارت دریایی بریتانیا و دیگر منابع امنیتی بر اصابت پرتابه تأکید دارند و روایت مین را زیر سؤال برده‌اند. سنگاپور نیز هیچ اشاره‌ای به مین نکرده و حملات را محکوم کرده است.

در ۱۰ روز گذشته، حملات سپاه پاسداران به شدت افزایش یافته و تحلیل فایننشال‌تایمز نشان می‌دهد که در دو هفته منتهی به ۱۱ اکتبر، ۲۴ کشتی هدف قرار گرفته‌اند که شامل تانکرهای نفتی و محصولات پالایش‌شده نیز می‌شود.

دو مقام وابسته به جمهوری اسلامی به رویترز گفته‌اند که رژیم ایران تاکتیک‌های جدیدی به کار گرفته تا قیمت نفت را بالا نگه دارد و بر انتخابات میاندوره‌ای آمریکا در ۳ نوامبر تأثیر بگذارد. آمریکا از ماه‌ها پیش بنادر ایران را محاصره کرده و تحریم‌ها را افزایش داده است.

تهدیدهای گسترده‌تر: آمادگی برای تهاجم زمینی و هدف قرار دادن همسایگان

در ادامه‌ی تهدیدهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی، روزنامه‌ی «نیویورک پست» از تلاش رژیم ایران برای تقویت نیروهای دفاعی خود و بررسی اعزام نیرو برای انجام تهاجم زمینی به کشورهای همسایه گزارش داده، به ویژه اگر ایالات متحده پس از انتخابات میاندوره‌ای حملات تازه‌ای را آغاز کند.

بقایای جمهوری اسلامی می‌گویند در صورت از سر گرفته شدن ضربات آمریکا، جنگ را گسترش خواهند داد. محسن رضایی، دبیر شورای عالی «امنیت ملی» رژیم ایران، امارات متحده عربی را هدف ایده‌آل جدید دانست و آن را به حمایت مستقیم از فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) متهم کرد. او همچنین مراکز داده‌ها، کابل‌های اینترنتی و زیرساخت‌های هوش مصنوعی منطقه را تهدید کرده است.

جمهوری اسلامی به میانجی‌ها گفته که حملات به نیروهای آمریکایی را تشدید خواهد کرد و حتی کشتی‌های جنگی آمریکا را که بر محاصره نظارت دارند، مورد هدف قرار می‌دهد. همچنین تهدید به حمله به تأسیسات نفتی عربستان سعودی در حالی مطرح شده که پیشاپیش توسط حوثی‌های یمن (تحت حمایت رژیم ایران) هدف قرار گرفته‌اند.

گزارش‌ها حاکی از تجمع نیروهای نظامی در نزدیکی مرزها است. در ماه مه گذشته، کویت سپاه پاسداران را به اعزام کماندو به جزیره بوبیان متهم کرد. این تهدیدها بخشی از تلاش برای بازدارندگی حملات جدید آمریکا پس از انتخابات میاندوره‌ای است که ترامپ به از سر گرفتن حملات گسترده اشاره کرده است.

با اینهمه، در حالی که آمریکا پس از آتش‌پس تلاش کرده تا جریان نفت را کنترل کند، تحلیلگران نظامی هشدار داده‌اند که جمهوری اسلامی توان موشکی- پهپادی خود را بازسازی و بهبود بخشیده است؛ یکی از شواهد آن افزایش حملات دقیق‌تر به کشتی‌ها در تنگه هرمز است. همزمان تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که سایت‌های هسته‌ای مانند «کوه کلنگ گزلا» و «نطنز» با تپه‌های خاکی موقت تقویت شده‌اند تا حملات هوایی را دشوار کنند.

کیهان

تشدید بحران دارو؛ ادعای اقدامات «محرمانه» در شرایط جنگی برای تأمین دارو از سوی وزارت بهداشت!



سخنگوی وزارت بهداشت ادعا کرده که بخشی از فعالیت‌ها برای واردات دارو و مواد اولیه داروسازی «محرمانه» است. وی گفته: «بسیاری از اقداماتی که طی ماه‌های اخیر انجام شده، به دلیل شرایط خاص قابل اعلام عمومی نیست. گاهی لازم است درباره برخی مسیرها، هماهنگی‌ها و روش‌های تأمین صحبت نشود تا همان مسیرها امکان ادامه فعالیت داشته باشند.»

علیرضا منظری نماینده اسبق جمهوری اسلامی ایران در سازمان هواپیمایی کشوری بین المللی (ایکائو) اعلام کرده، حدود ۹۰ تا ۱۰۰ درصد داروهای وارداتی با هواپیما وارد می‌شود و «در صورت ادامه محاصره هوایی حمل دارو از مسیر زمینی امکان پذیر است اما هزینه آن افزایش می‌یابد و به دلیل ضرورت حفظ شرایط دمایی به کامیون‌های یخچال‌دار و تجهیزات ویژه نیاز دارد.»

پیش از جنگ نیز به علت حذف ارز ترجیحی قیمت داروهای با افزایش روبرو شده بود. در یکسال منتهی به آغاز جنگ ۴۰ روزه قیمت بیش از ۹۰۰ قلم دارو و تجهیزات پزشکی با افزایش روبرو شده بود. افزایش قیمت برخی از این اقلام تا ۶۰۰ درصد، یا به بیان دیگر تا هفت برابر، عنوان شده بود.

زنجیره تأمین دارو در ایران که پیشتر با مشکلاتی از جمله کمبود منابع ارزی روبرو بود، طی ماه‌های گذشته با محدودیت‌های انتقالات مالی و مشکلات حمل و نقل وارد مرحله اضطرار شده است.

تشدید مشکلاتی که واردات مواداولیه داروسازی به ایران را دچار اختلال کرده نشان می‌دهد سال‌ها ادعای مقامات جمهوری اسلامی درباره تولید ۹۷ تا ۹۸ داروی مورد نیاز، در داخل کشور نادرست بوده است.

دولت اکنون مدعی شده که برای تأمین داروی مورد نیاز کشور در حال اقدامات «محرمانه» است! حسین کرمانپور، سخنگوی وزارت بهداشت، وضعیت تأمین دارو را «غیرعادی» خوانده و گفته: «حتی اگر دارو روی کاغذ از تحریم مستثنا باشد، محدودیت‌های بانکی، دشواری انتقال پول و مشکلات حمل‌ونقل می‌تواند عملاً دسترسی کشور به دارو، مواد اولیه و تجهیزات پزشکی را تحت تأثیر قرار دهد.»

سخنگوی وزارت بهداشت افزوده: «نظام سلامت همزمان با کاهش درآمدها و محدودیت‌های اقتصادی، با شرایطی روبرو است که مسیرهای تأمین کالا نیز دیگر وضعیت عادی گذشته را ندارند. مسئله فقط حمل و نقل هوایی نیست و مسیرهای زمینی و دریایی نیز با محدودیت‌هایی روبرو شده‌اند.»

به گفته سخنگوی وزارت بهداشت، «برخی کشورها اعلام می‌کنند دارو و تجهیزات پزشکی مشمول تحریم نیست، اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که امکان پرداخت پول، انتقال ارز یا حمل مستقیم کالا محدود می‌شود. در چنین شرایطی ممکن است امکان خرید یک ماده اولیه روی کاغذ وجود داشته باشد، اما هزینه انتقال پول، واسطه‌ها، مسیرهای غیرمستقیم و حمل و نقل، قیمت تمام‌شده را به شکل قابل توجهی افزایش دهد یا حتی واردات را با اختلال مواجه کند.»

او همچنین گفته: «لزوماً قیمت جهانی یک ماده اولیه دارویی افزایش پیدا نکرده، اما هزینه‌ای که ایران برای رساندن همان ماده اولیه به داخل کشور پرداخت می‌کند بیشتر شده است. محدودیت در پرداخت، حمل و نقل غیرمستقیم، استفاده از مسیرهای جایگزین و مشکلات ناشی از تحریم، همگی به قیمت نهایی اضافه می‌شوند.»

سخنگوی وزارت بهداشت ادعا کرده که بخشی از فعالیت‌ها برای واردات دارو و مواداولیه داروسازی «محرمانه» است و گفته: «بسیاری از اقداماتی که طی ماه‌های اخیر انجام شده، به دلیل شرایط خاص قابل اعلام عمومی نیست. گاهی لازم است درباره برخی مسیرها، هماهنگی‌ها و روش‌های تأمین صحبت نشود تا همان مسیرها امکان ادامه فعالیت داشته باشند.»

این ادعا در شرایطی مطرح می‌شود که پیش از جنگ نیز به علت حذف ارز ترجیحی قیمت داروهای با افزایش روبرو شده بود. در یکسال منتهی به آغاز جنگ ۴۰ روزه قیمت بیش از ۹۰۰ قلم دارو و تجهیزات پزشکی با افزایش روبرو شده بود. افزایش قیمت برخی از این اقلام تا ۶۰۰ درصد، یا به بیان دیگر تا هفت برابر، عنوان شده بود.

از سوی دیگر، بخشی از مشکلات فعالان صنعت داروی ایران به تسویه حساب بیمه‌ها و دولت با داروخانه‌ها و شرکت‌های تولید دارو برمی‌گردد؛ موضوعی که به جنگ ارتباطی ندارد و محصول ساختار ناکارآمد و معیوب اجرایی جمهوری اسلامی است!

در همین رابطه، سلمان اسحاقی سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» با انتقاد شدید از سیاست‌های دولت و به ویژه وزارت بهداشت در رابطه با مدیریت بازار دارو گفته که گرانی درمان، کمبود دارو و بحران بیمه‌ها به مرحله‌ای رسیده که جان شهروندان را تهدید می‌کند و بخشی از مشکلات نه ناشی از جنگ و تحریم، بلکه نتیجه تصمیمات نادرست و فساد داخلی است.

سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی افزوده: «چشم خود را بر کشته شدن مردم به دلیل نبود دارو و گرانی درمان بسته‌ایم.» وی گفت: «به جایی رسیده‌ایم که آرزو می‌کنیم مردم مریض نشوند؛ چون اگر مریض شوند، انتهای این مریضی درمان نیست، مرگ است.»

همچنین علی دهقان کیا رئیس هیئت مدیره کانون عالی بازنشستگان تأمین اجتماعی تهران با اشاره به تبدیل شدن هزینه درمان و دارو به بحرانی جدی در میان خانوارهای بازنشسته گفته: «نزدیک به ۵۰۰ قلم دارو از شمول بیمه خارج شده و پس از حذف ارز ترجیحی، قیمت برخی

داروها جهش قابل توجهی داشته است. حقوق بازنشستگان ریالی است، اما قیمت دارو و هزینه‌های درمان متأثر از نرخ ارز افزایش پیدا می‌کند و این فاصله فشار بیشتری بر معیشت آنها وارد کرده است.»

به گفته‌ی وی، «کسری تأمین اجتماعی به بالای ۴۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده و ادامه این وضعیت، تأمین هزینه‌های درمان بازنشستگان را با مشکل مواجه کرده است. سبد معیشت خانوار به حدود ۹۰ میلیون تومان رسیده، اما حقوق بازنشستگان متناسب با این افزایش تغییر نکرده است. این شرایط برخی بازنشستگان را ناچار کرده برای جبران هزینه‌های زندگی، دوباره به کار روی بیاورند؛ از رانندگی و نگهبانی تا بازگشت به شغل قبلی.»

با اینهمه افزایش تحریم‌ها و محاصره دریایی به فشار مضاعف برای بخش دارویی ایران تبدیل شده است. علیرضا منظری نماینده اسبق جمهوری اسلامی ایران در سازمان هواپیمایی کشوری بین المللی (ایکائو) اعلام کرده، حدود ۹۰ تا ۱۰۰ درصد داروهای وارداتی با هواپیما وارد می‌شود و این موضوع فقط مربوط به خود دارو نیست بلکه مواد اولیه مورد نیاز برای تولید دارو را نیز شامل می‌شود.

علیرضا منظری افزوده: «در صورت ادامه محاصره هوایی حمل دارو از مسیر زمینی امکان پذیر است اما هزینه آن افزایش می‌یابد و به دلیل ضرورت حفظ شرایط دمایی به کامیون های یخچال‌دار و تجهیزات ویژه نیاز دارد.»

افزایش هزینه تولید و واردات دارو در شرایطی است که تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان دارو خواستار افزایش قیمت هستند تا قیمت ریالی داروها متناسب با هزینه‌های افزایش‌یافته واردات و تولید محاسبه شود.

در همین ارتباط، محمد جمالیان عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی با تشریح دلایل کمبود برخی اقلام دارویی گفته است: «بخشی از کمبودها ناشی از مشکلات تامین مواد اولیه، شرایط جنگ و تحریم است اما مقاومت در برابر افزایش قیمت دارو نیز می‌تواند به کاهش تولید و تشدید کمبودها منجر شود بنابراین باید افزایش قیمت برخی داروها با پوشش بیمه‌ای همراه شود و دولت هرچه سریع‌تر برای تقویت منابع حوزه سلامت و بیمه‌ها اقدام کند.»

در آنسو اما افزایش قیمت دارو در دو سال گذشته به بحرانی جدی برای بسیاری از خانوارها در تأمین هزینه دارو تبدیل شده است.

گزارش‌ها حاکی از حذف درمان از سبد مصرفی بخشی از خانوارهای کم‌درآمد است. همچنین برخی افراد از جمله بازنشستگان که به مصرف مداوم دارو نیاز دارند به علت ناتوانی در خرید داروی کافی، ناچار شده‌اند دوز داروهای خود را کاهش دهند. گزارش‌های دیگری نیز از متوقف کردن روند درمان توسط برخی بیماران منتشر شده است.

سلمان اسحاقی، سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی، هفته گذشته در گفتگو با وبسایت «دیده‌بان ایران» هشدار داده بود، شماری از بیماران به دلیل نداشتن توان مالی، به خانواده خود می‌گویند که همچنان تحت درمان هستند، اما در عمل برای جلوگیری از تحمیل هزینه به خانواده، درمان را کنار می‌گذارند.

وی افزوده بود، گروه دیگری از بیماران دارویی را که برای درمان خود دریافت کرده‌اند، در بازار آزاد می‌فروشند تا از درآمد آن هزینه‌های زندگی‌شان را تامین کنند.

سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس با هشدار درباره تبعات بی‌توجهی به گرانی و کمبود دارو گفت: «اگر این روند ادامه پیدا کند، شاهد خودکشی‌هایی خواهیم بود که ریشه در ناامیدی بیماران دارد.»

آمارسازی دولت درباره ورود گردشگر خارجی در شرایط جنگی!



ورود سازمانیافته صدها افغانستانی و عراقی و سوری به ایران برای حضور در مراسم دفن علی خامنه‌ای

در جدیدترین آماری که از سوی معاونت گردشگری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی اعلام شده، گفته می‌شود در فاصله امرداد ۱۴۰۳ تا امرداد ۱۴۰۵، بیش از ۱۲ میلیون و ۴۰۰ هزار گردشگر خارجی وارد ایران شده‌اند.

آمار ارائه شده از ورود ۱۲/۵ میلیون گردشگر خارجی در بازاره زمانی که بیش از ۱۴ ماه آن کشور درگیر جنگ و حملات نظامی بوده، با آنچه کارشناسان و فعالان صنعت گردشگری درباره شرایط این صنعت در کشور توضیح می‌دهند تفاوت دارد.

ارشک مسائلی عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: در حال حاضر تعداد مهرهای ورودی گذرنامه‌هایی که از خارج وارد کشور می‌شوند، به عنوان ورودی گردشگر محاسبه می‌شود، در حالی که این دو مفهوم الزاماً یکسان نیستند.

رضا خلیلی ورزنه، فعال حوزه گردشگری، درباره آنچه با جنگ در صنعت گردشگری ایران رخ داده گفته: «در یک سال گذشته، فقط کاهش تعداد مسافر رخ نداده، بلکه بخشی از زیرساخت‌هایی را که طی سال‌ها با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شکل گرفته بود، تحت فشار قرار داده است.»

مجموع خسارت‌های واردشده به صنعت گردشگری ایران در جریان درگیری‌ها و جنگ اخیر بیش از ۸/۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. آمار دیگری از تعطیلی کامل بیش از شش هزار دفتر گردشگری در ایران در ماه‌های گذشته حکایت دارد.

وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با ارائه آماری مبهم مدعی شده که طی دو سال بیش از ۱۲ میلیون گردشگر خارجی وارد ایران شدند. وزیر گردشگری حتی ادعا کرده که در دوران جنگ هم صنعت گردشگری ایران تعطیل نشده است. فعالان و کارشناسان صنعت گردشگری اما از وضعیتی متفاوت در صنعت گردشگری ایران خبر می‌دهند و معتقدند دولت در این زمینه آمارسازی می‌کند.

در جدیدترین آماری که از سوی معاونت گردشگری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی اعلام شده، گفته می‌شود در فاصله مرداد ۱۴۰۳ تا مرداد ۱۴۰۵، بیش از ۱۲ میلیون و ۴۰۰ هزار گردشگر خارجی وارد ایران شده‌اند.

آمار ارائه شده از ورود ۱۲/۵ میلیون گردشگر خارجی در بازاره زمانی که بیش از ۱۴ ماه آن کشور درگیر جنگ و حملات نظامی بوده، با آنچه کارشناسان و فعالان صنعت گردشگری درباره شرایط این صنعت در کشور توضیح می‌دهند تفاوت دارد.

در همین رابطه ارشک مسائلی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، در گفتگو با روزنامه «جهان صنعت» توضیح داده که چطور دولت با آمارسازی تعداد گردشگران خارجی را بالا اعلام می‌کند: «در حال حاضر تعداد مهرهای ورودی گذرنامه‌هایی که از خارج وارد کشور می‌شوند، به‌عنوان ورودی گردشگر محاسبه می‌شود، در حالی که این دو مفهوم الزاماً یکسان نیستند.»

این استاد دانشگاه افزوده: «در حال حاضر سازوکاری نداریم که بر اساس آن بتوانیم بطور دقیق مشخص کنیم چه تعداد گردشگر وارد کشور شده‌اند، چه میزان ارز وارد کشور شده، درآمدهای حاصل از گردشگری چه میزان بوده و این درآمدها در چه بخش‌هایی توزیع شده است. وقتی مشخص نباشد چه کسی با چه هدفی وارد کشور شده، چه مدت در ایران اقامت داشته، چقدر هزینه کرده و چه میزان درآمد برای کشور ایجاد کرده است، نمی‌توان بر مبنای آمار موجود درباره وضعیت واقعی گردشگری تصمیم‌گیری کرد.»

به گفته او، «چنین افرادی نه با هدف گردشگری وارد کشور شده‌اند و نه الزاماً درآمدی برای بخش گردشگری ایران ایجاد می‌کنند، اما در آمار ورودی گذرنامه قرار می‌گیرند و در نتیجه ممکن است در شمار گردشگران نیز محاسبه شوند..»

ارشک مسائلی با اشاره به اینکه وقتی داده و آمار دقیق وجود نداشته باشد، برنامه‌ریزی گردشگری عملاً مانند

«آب در هاون کوبیدن» است» تأکید کرده: «اعداد و برآوردهایی که در بدنه گردشگری وجود دارد، بسیار پایین‌تر از آمارهای رسمی است و فعالان این حوزه در سال‌های گذشته اعداد زیر یک میلیون گردشگر واقعی را مطرح کرده‌اند.»

کارشناسان معتقدند بازار گردشگری جهانی به شدت به «اعتماد به مقصد» وابسته است. گردشگر پیش از انتخاب یک کشور، علاوه بر قیمت و جاذبه، مجموعه‌ای از عوامل مانند امنیت، امکان دسترسی، کیفیت خدمات، مسیرهای پروازی و تصویر کشور در رسانه‌های بین‌المللی را بررسی می‌کند. به همین دلیل، یک دوره بی‌ثباتی می‌تواند اثر خود را حتی پس از پایان بحران نیز حفظ کند؛ چرا که تصمیم سفر معمولاً ماه‌ها قبل از حرکت گرفته می‌شود و شرکت‌های گردشگری خارجی برای تغییر مقصدهای خود نیازمند زمان هستند.

در چنین شرایطی است که روایت فعالان صنعت گردشگری با ادعای وزیر گردشگری، فاصله‌ای عمیق دارد. رضا خلیلی ورزنه، فعال حوزه گردشگری، درباره آنچه با جنگ در صنعت گردشگری ایران رخ داده گفته: «در یک سال گذشته، فقط کاهش تعداد مسافر رخ نداده، بلکه بخشی از زیرساخت‌هایی



را که طی سال‌ها با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شکل گرفته بود، تحت فشار قرار داده است.»

او با اشاره به شرایط ایجادشده برای فعالان گردشگری افزوده: «ما زیرساخت‌هایی را که ایجاد شده بود تا حد زیادی از دست دادیم. شاید ۱۰ تا ۱۵ سال زمان لازم باشد تا دوباره به شرایط قبل برگردیم. آژانس‌ها، رستوران‌های بین‌راهی، فضاهای خدماتی و صنایع دستی که حول گردشگری شکل گرفته بودند، آسیب دیدند و بخشی از فعالان این حوزه به سمت شغل‌های دیگر رفتند.»

به گفته رضا خلیلی، مسئله اصلی فقط خالی ماندن اتاق‌های اقامتی یا کاهش تعداد تورها نیست؛ بلکه از بین رفتن یک زنجیره اقتصادی است که طی سال‌ها در یک منطقه شکل گرفته بود.

آمارها نیز از رکود عمیق و ایجاد خسارت گسترده در صنعت گردشگری ایران حکایت دارد. مجموع خسارت‌های واردشده به صنعت گردشگری ایران در جریان درگیری‌ها و جنگ اخیر بیش از ۲۸/۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. آمار دیگری از تعطیلی کامل بیش از شش هزار دفتر گردشگری در ایران در ماه‌های گذشته حکایت دارد.

امیرپویان رفیعی‌شاد، عضو هیئت‌مدیره دفاتر مسافرتی و زیارتی استان تهران، پیشتر در گفتگو با روزنامه «پیام ما» گفته است: «صنعت گردشگری کشورمان از سال ۱۳۹۸ به این سو بحران‌های مختلفی را تجربه کرده و همواره در بحران‌ها و وقایع ناگواری که در کشورمان رخ داده، بیشترین آسیب را دیده است. شرایط فعلی نیز از این موضوع مستثنا نیست و جنگ اخیر آسیب بسیار زیادی به گردشگری وارد کرده است.»

او افزوده: «اگرچه جنگ امسال برای تمامی اصناف آسیب‌زا بوده، این بحران برای گردشگری و صنعت گردشگری ما بسیار شدیدتر بوده است؛ چراکه فعالیت گردشگری در کشور عملاً به صفر رسید. بسیاری از صنوف دیگر، هرچند با کاهش فعالیت مواجه شدند، همچنان فعالیت روزمره خود را داشتند، درحالی‌که فعالیت صنعت گردشگری عملاً متوقف شد.»

عضو هیئت‌مدیره دفاتر مسافرتی و زیارتی استان تهران همچنین گفته: «در حوزه گردشگری ورودی، فعالیت ما بیشتر به کشورهای همسایه، به‌ویژه عراق، محدود شده است که درآمد قابل‌توجهی به‌همراه ندارد. گردشگری خروجی نیز با توجه به نرخ دلار بالای ۲۰۰ هزار تومان، بیشتر به افراد خاص و درصد بسیار کمی از جامعه محدود شده است.»

خسارت گسترده به صنعت گردشگری ایران طی بیش از یک سال گذشته، تنها به علت شرایط جنگی نبوده و قطع اینترنت نیز آسیب عمیقی به صنعت گردشگری ایران وارد کرد.

حرمت‌الله رفیعی رئیس انجمن صنفی دفاتر خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی ایران اردیبهشت امسال با اشاره به اثر قطع اینترنت بر رکود صنعت گردشگری اعلام کرد صنعت گردشگری تنها طی دو ماه اسفند و فروردین حدود ۵ هزار میلیارد تومان زیان دید.

همزمان وبسایت «خبرآنلاین» نیز گزارش داده بود که اقامتگاه‌های بوم‌گردی که در روزهای بحرانی جنگ با باز کردن درهای خود به پناهگاهی برای مردم تبدیل شده بودند، حالا با چالشی تازه روبرو شدند؛ محدودیت اینترنت، کاهش سفر و فشارهای اقتصادی کسب‌وکار بسیاری از آن‌ها را در آستانه تعطیلی قرار داده است.

کارشناسان هشدار می‌دهند در کنار خسارت‌های اقتصادی، تداوم رکود می‌تواند به از دست رفتن تجربه و دانش حرفه‌ای راهنمایان گردشگری بینجامد و روند احیای این صنعت را حتی پس از بازگشت ثبات با چالش‌های جدی روبرو کند.

جمهوری اسلامی علی‌سینا مصطفوی، از معترضان دی۴۰۴، را اعدام کرد

خبرگزاری «میزان» متعلق به قوه قضاییه جمهوری اسلامی از اجرای حکم اعدام علی‌سینا مصطفوی، از معترضان دی۴۰۴، در سحرگاه روز چهارشنبه ۲۲ مهرماه ۱۴۰۵ در زندان کرمان خبر داد.

علی‌سینا مصطفوی کوهنورد حرفه‌ای بوده و قله اورست و چندین قله مشهور دیگر در رشته‌کوه هیمالیا را فتح کرده بود. او همچنین نوازنده موسیقی بوده است.

فعالان حقوق بشر روز گذشته از انتقال این زندانی سیاسی به بند انفرادی زندان «شهاب کرمان» و فرا خواندن خانواده وی برای آخرین ملاقات خبر داده بودند.

دفتر ارتباطات شاهزاده رضا پهلوی در شبکه اجتماعی «ایکس» روز گذشته درباره این زندانی سیاسی نوشت: «او کوهنورد و فاتح قله‌های متعدد از جمله اورست است. جوانی میهن‌پرست که در پی اعترافات اجباری تحت شکنجه، در دادگاه نمایشی جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده است.»

قوه قضاییه جمهوری اسلامی علی‌سینا مصطفوی، هنرمند و ورزشکار، را در زندان کرمان اعدام کرد. قوه قضاییه مدعی ارتباط علی‌سینا مصطفوی با «جریان سلطنت‌طلب» شده که در جریان اعتراضات دی۴۰۴ برای رسانه‌های خارج کشور ویدئو و عکس ارسال کرده است.

خبرگزاری «میزان» متعلق به قوه قضاییه جمهوری اسلامی از اجرای حکم اعدام علی‌سینا مصطفوی در سحرگاه روز چهارشنبه ۲۲ مهرماه ۱۴۰۵ خبر داد.

علی‌سینا مصطفوی کوهنورد حرفه‌ای بوده و قله اورست و چندین قله مشهور دیگر در رشته‌کوه هیمالیا را فتح کرده بود. او همچنین نوازنده موسیقی بوده است.

فعالان حقوق بشر روز گذشته از انتقال این زندانی سیاسی به بند انفرادی زندان «شهاب کرمان» و فرا خواندن خانواده وی برای آخرین ملاقات خبر داده بودند.

دفتر ارتباطات شاهزاده رضا پهلوی در شبکه اجتماعی «ایکس» روز گذشته درباره این زندانی سیاسی نوشت: «او کوهنورد و فاتح قله‌های متعدد از جمله اورست است. جوانی میهن‌پرست که در پی اعترافات اجباری تحت شکنجه، در دادگاه نمایشی جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده است.»

قوه قضاییه جمهوری اسلامی این جوان هنرمند و ورزشکار را به «محاربه به قصد ایجاد رعب و وحشت، شروع به قتل، ایراد صدمه بدنی عمدی به‌وسیله تیراندازی، قدرت‌نمایی با سلاح گرم، ساخت و نگهداری مواد منفجره، کشیدن سلاح به قصد جان مردم و ترساندن، ارتباط با رسانه‌های معاند وابسته به رژیم صهیونیستی» متهم کرده بود.

بر اساس ادعاهای مطرح شده از سوی قوه قضاییه علی‌سینا مصطفوی در اعتراضات دی۴۰۴ در شهر کرمان حضور داشته و در جریان اعتراضات عکس و ویدئو تهیه کرده و برای رسانه‌های خارج کشور ارسال کرده است.

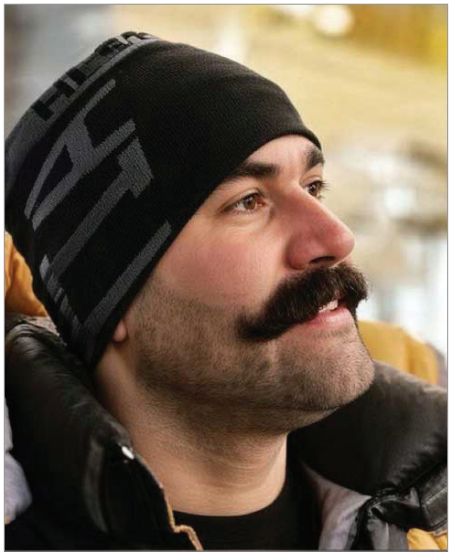
قوه قضاییه همچنین ادعا کرده علی‌سینا مصطفوی در جریان جنگ ۴۰ روزه نیز از «محل‌های اصابت پرتابه‌های دشمن تصویربرداری کرده» و برای رسانه‌های خارج از کشور ارسال کرده است.این کوهنورد همچنین متهم شده «پیام‌های متعددی به اکانت رسمی اسرائیل به فارسی فرستاده بود» و برای انجام عملیات مسلحانه در شهر کرمان اعلام آمادگی کرده بود و دو بار نیز «تیراندازی نافرجام به سمت پلیس راه کرمان- ماهان» داشته است.

قوه قضاییه جمهوری اسلامی به استناد یافتن «اسلحه شکاری» در محل زندگی علی‌سینا مصطفوی و «اقاریر صریح خود متهم» او را به اعدام محکوم کرد.

قوه قضاییه جمهوری اسلامی همچنین نوشته درخواست فرجام‌خواهی پرونده علی‌سینا مصطفوی در دیوان عالی کشور رد و حکم اعدام او توسط قضات دیوان تأیید شده بود.

جمهوری اسلامی طی روزهای گذشته و همزمان با «روز جهانی منع اعدام» اجرای احکام اعدام زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان اعتراضات را افزایش داده است.

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای که روز سه‌شنبه ۲۱ مهرماه منتشر شد تأکید کرد که جمهوری اسلامی از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای «بالا بردن هزینه اعتراض... و ارعاب» مردم



استفاده می‌کند.عفو بین‌الملل اعلام کرد، جمهوری اسلامی از هشتم تا سیزدهم مهر پنج نفر را در ارتباط با اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، پس از محاکمه‌های ناعادلانه و همراه با شکنجه اعدام کرده است. علی همتی سیستانی، علیرضا رئیسی، علیرضا سپاهی، مجید نیک‌اندیش و سیاوش جمشیدی خیرآبادی اعدام‌شدگان مرتبط با اعتراضات دی ۱۴۰۴ هستند که طی هفته دوم مهرماه اعدام شدند.

دیانا الطحاوی معاون مدیر منطقه‌ای عفو بین‌الملل در امور خاورمیانه و شمال آفریقا نیز اعلام کرده، جمهوری اسلامی از مجازات اعدام برای ایجاد وحشت در جامعه، سرکوب صدای مخالفان و جلوگیری از شکل‌گیری خیزش‌های گسترده دیگر علیه حاکمیت استفاده می‌کند. او به محرومیت متهمان از وکیل، رسیدگی نکردن به گزارش‌های شکنجه، اعترافات اجباری تلویزیونی و محاکمه‌های ناعادلانه اشاره کرد و خواستار فشار دیپلماتیک برای توقف اعدام‌های پیش رو شد.

سازمان عفو بین‌الملل همچنین خواستار ارجاع پرونده نقض حقوق بشر در ایران از سوی شورای امنیت به دیوان کیفری بین‌المللی و ایجاد ساز و کار بین‌المللی رسیدگی قضایی از طریق مجمع عمومی سازمان ملل شد.

تحقیر عمومی مردم توسط دولت؛ سامانه‌ای مختل برای ثبت درخواست چندرغاز کالابرگ!



- **دولت در حالی از افزایش ۵۰۰ هزار تومانی رقم اعتبار کالابرگ الکترونیک خبر داده که گزارش‌ها حاکی از آنست که شیوه اعلام شده برای ثبت درخواست افزایش این اعتبار به تحقیر عمومی مردم و افزایش نارضایتی‌ها منجر شده است.**
- **وبسایت «اقتصاد ۲۴» گزارش داده، روایت‌های متعدد و متناقضی که از سوی مسئولان درباره رقم دقیق افزایش کالابرگ منتشر شده، خود گواهی بر نبود یک نقشه راه مشخص و منطق کارشناسی در پاستور [دولت] است.**
- **خانوارهای حقوق‌بگیر با فاصله‌ی چند ۱۰ میلیون تومانی میان هزینه‌ها و درآمد روبرو هستند و در این میان رقم یک و نیم میلیون تومانی کالابرگ، شوخی مضحکی بیش نیست!**
- **روزنامه «جهان صنعت» نوشته: «وقتی قیمت‌ها پیوسته افزایش می‌یابند، پرداخت مبلغی ثابت به معنای تضمین قدرت خرید نیست. حمایت معیشتی، اگر از تحولات واقعی قیمت‌ها عقب بماند، به‌جای جبران زیان خانوار، تنها تصویری از حمایت ارائه می‌دهد؛ بدون آنکه بتواند مانع حذف تدریجی کالاها از سبد مصرفی مردم شود.»**

دولت در حالی از افزایش ۵۰۰ هزار تومانی رقم اعتبار کالابرگ الکترونیک خبر داده که گزارش‌ها حاکی از آنست که شیوه اعلام شده برای ثبت درخواست افزایش این اعتبار به تحقیر عمومی مردم و افزایش نارضایتی‌ها منجر شده است.

کالابرگ الکترونیک، یا همان کوپن که حالا الکترونیک شده، مهمترین طرح دولت پزشکیان برای حمایت از معیشت خانوارهایی است که زیر بار تورم و کاهش قدرت خرید به زیر خط فقر و فلاکت کشیده شده‌اند. این طرح در حالی از دی‌ماه گذشته اجرایی شد که قرار بود هر ماه و متناسب با افزایش نرخ تورم رقم اعتبار کالابرگ یک میلیون تومانی افزایش یابد. اکنون با گذشت ۹ ماه دولت اعلام کرده برای بخشی از مشمولان دریافت یارانه رقم ناچیز ۵۰۰ هزار تومان به اعتبار یارانه افزوده خواهد شد. اطلاع‌رسانی متناقض مقامات دولت و شیوه ثبت درخواست متقاضیان اما سبب تشکیل صف‌مجازی شهروندان و نارضایتی آنها شده است.

در همین رابطه وبسایت «اقتصاد ۲۴» گزارش داده، روایت‌های متعدد و متناقضی که از سوی مسئولان درباره رقم دقیق افزایش کالابرگ منتشر شده، خود گواهی بر نبود یک نقشه راه مشخص و منطق کارشناسی در پاستور [دولت] است. یک روز صحبت از ۳۰۰ هزار تومان است، روز دیگر ۴۰۰ هزار و ناگهان ۵۰۰ هزار تومان مطرح می‌شود؛ در مواردی هم حتی با اشاره به «حدود ۵۰۰ هزار تومان» ثابت کردند که هیچ برنامه مشخصی در کار نیست. گویی ارقام و محاسبات مربوط به معیشت مردم، دستخوش تصمیمات لحظه‌ای و بی‌پشتوانه مدیریتی است که هیچ افق و پیوست کارشناسی ندارد.

این گزارش افزوده: «اوج ناتوانی لجستیکی و مدیریتی دولت درست زمانی نمایان می‌شود که وقت ثبت‌نام و به‌روزرسانی اطلاعات مشمولان می‌رسد. مسئولان اجرایی در حالی ۴۰ میلیون نفر از اقشار آسیب‌پذیر و دهک‌های مختلف را روانه سامانه «دولت من» کردند که ناپایداری و اختلالات مزمن اینترنت و عدم ظرفیت‌سازی برای میزبانی از این حجم از کاربر، بر کسی پوشیده نبود. نتیجه این بی‌تدبیری، قفل شدن کامل سایت، نمایش خطاهای

متعدد و سردرگمی میلیون‌ها شهروندی شد که ساعت‌ها وقت خود را پای صفحه مانیتور یا گوشی تلفن همراه هدر دادند. بگذریم از آن گروهی که برای دریافت این کمک حمایتی حداکثر ۵۰۰ هزار تومانی، مبالغی مشابه یا بیشتر را خرج کافی‌نت کرده و دست آخر هم موفق به ثبت‌نام نشدند!»

در گزارش «اقتصاد ۲۴» آمده: «این وضعیت با انتقادات گسترده‌ای همراه شد و این سوال جدی را پیش کشید که مگر دولت به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده‌ای که بر اساس آن یارانه افراد را دهک‌بندی می‌کند دسترسی ندارد که اکنون نیاز به ثبت تقاضا دارد؟ چطور به وقت قطع یارانه و حذف افراد از فهرست مشمولان، منتظر خوداظهاری کسی نماند و رأساً اقدام می‌شود، اما حالا که بنا به پرداخت چندرغاز رسیده، مردم باید هفت‌خوان سامانه و ثبت‌نام را طی کنند؟!»

خبرگزاری «ایلنا» نیز در همین رابطه نوشته، سامانه ثبت درخواست افزایش اعتبار کالابرگ در روزهای اخیر با اختلالات گسترده مواجه بوده و عملاً دسترسی به آن ناممکن است، نه تنها نشانی از تسهیل‌گری ندارد، بلکه بیشتر به ایجاد موانع جدید برای شانه خالی کردن از تخصیص همین مبلغ ناچیز شباهت دارد و صرفاً به تشدید نارضایتی‌ها انجامیده است.

فتح‌الله بیات، دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران، نیز در گفتگو با «ایلنا» گفته: «اینکه دولت سامانه‌ای طراحی کند که آحاد مردم نتوانند به راحتی از آن استفاده کرده و بهره‌مند شوند و این سامانه دائماً دچار قطعی و اختلال باشد، تنها موجب اذیت و آزار شهروندان می‌شود.»

اینهمه در حالیست که اساسا رقم افزوده شده به اعتبار کالابرگ بخشی از شهروندان، آنقدر ناچیز است که همین رقم نیز توهین‌آمیز و تحقیرآمیز ارزیابی شده است. این تحقیر زمانی افزایش می‌یابد که مردم از سر ناچاری و گرسنگی، برای دریافت همین رقم ناچیز هم باید سرگردان باشند تا شاید وبسایت معرفی شده توسط دولت کار کند!

این موضوع در گزارش «اقتصاد ۲۴» برجسته و تأکید شده: «مسئله اصلی تنها این شلختگی در اطلاع‌رسانی نیست؛ سوال اساسی این است که در بازار ملتهب امروز، این رقم ناچیز چقدر توان قدرت خرید ایجاد می‌کند؟ ۵۰۰ هزار تومان در شرایطی که نرخ خوراکی‌ها و کالاهای اساسی روزانه اوج می‌گیرد، حتی هزینه خرید چند قلم کالای ساده روزمره یک خانوار چندنفره را هم پوشش نمی‌دهد. عجیب‌تر آنکه حتی پیش از آنکه این مبلغ به حساب یا اعتبار کسی بنشیند، موج انتظارات تورمی ناشی از جنجال‌های تبلیغاتی دولت، قیمت‌ها را در بازار چند برابر بالا برده و همان اثر حمایتی اندک و نیم‌بند را هم به کلی خنثی کرده است.»

همانطور که در این گزارش تأکید شده، بسیاری از تحلیلگران نیز معتقدند که قدرت خرید کالابرگ یک میلیون تومانی تنها یک ماه پس از اجرای این طرح کاهش یافته و با عدم تحقق هدف این طرح که حمایت از معیشت خانوارها بود، در عمل شکست خورده است.

علیرضا حیدری، فعال کارگری و تحلیلگر اقتصادی، معتقد است، افزایش ۵۰۰ هزار تومانی کالابرگ با وجود تورم سه رقمی محصولات غذایی، بیشتر مضحک است تا واقعی. در شرایطی که صیفی‌جات ضروری مانند پیاز دیگر زیر کیلویی ۱۰۰ هزار تومان در بازار پیدا نمی‌شود و افزایش کالابرگ، پول یک عدد مرغ هم نیست، دولت نمی‌تواند مدعی حمایت از معیشت مردم باشد.

هادی محمدپور، دبیر کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، نیز با بیان اینکه «کالابرگ یک مسکن موقتی است و پاسخگوی نیاز مردم نیست» گفته: «متأسفانه دولت اعلام می‌کند که در حوزه کالاهای اساسی هیچ مشکلی وجود ندارد، اما در زمینه افزایش قیمت، گرانی و تورم، مردم افزایش قیمت‌ها را به صورت ملموس احساس می‌کنند و دولت در اینجا هیچ سیاستی ندارد.»

گزارش‌ها نشان می‌دهند هزینه تهیه سبد ۱۱ قلم کالای اساسی در نیمه مهرماه برای هر نفر به حدود ۴/۱ میلیون تومان می‌رسد و حتی اعتبار ۱/۵ میلیون‌تومانی کالابرگ الکترونیک نیز تنها ۳۶ درصد آن را پوشش می‌دهد.

از سوی دیگر هزینه زندگی یک خانوار سه تا چهار نفره در شهر تهران به ۱۰۰ میلیون تومان، در دیگر کلانشهرها به ۸۰ میلیون تومان و در شهرهای کوچک به ۵۰ میلیون تومان در ماه رسیده است. این در حالیست که کارگران و بازنشستگان تأمین اجتماعی حدود ۲۵ میلیون تومان در ماه درآمد دارند. همچنین اغلب بازنشستگان و کارمندان دولت از جمله پرستاران و آموزگاران درآمدهایی زیر ۵۰ میلیون تومان دارند. مقایسه این ارقام نشان می‌دهد خانوارهای حقوق‌بگیر با فاصله‌ی چند ۱۰ میلیون تومانی میان هزینه‌ها و درآمد روبرو هستند و در این میان رقم یک و نیم میلیون تومانی کالابرگ، شوخی مضحکی بیش نیست!

روزنامه «جهان صنعت» در گزارشی درباره آنچه طی ماه‌های گذشته با حذف ارز ترجیحی بر سر سفره خانوارها آمده نوشته، قرار بود تک‌نرخی شدن ارز، بساط رانت و چندگانگی نرخ‌ها را جمع کند، مسیر تجارت را شفاف‌تر سازد و اقتصاد را از دور باطل تخصیص ارزهای ارزان و گران نجات دهد اما آنچه در نهایت به سفره خانوارها رسید، نه ثبات قیمت‌ها بود و نه بازگشت قدرت خرید. نرخ ارز بالا رفت، هزینه تامین مواد اولیه افزایش یافت، تولیدکنندگان زیر فشار هزینه‌های تازه قرار گرفتند و مصرف‌کنندگان بار دیگر با موجی از گرانی روبه‌رو شدند. حالا پرسش اصلی این است: اگر قرار بود پایان ارز چندنرخی به ساماندهی بازار و بهبود شرایط اقتصادی منجر شود، چرا نتیجه ملموس این سیاست برای مردم، چیزی جز گران‌تر شدن زندگی نبوده است؟

در ادامه این مطلب آمده، مسئله فقط افزایش نرخ ارز نیست؛ مسئله، شیوه مواجهه دولت با پیامدهای تصمیمی است که مستقیما بر هزینه تولید و معیشت مردم اثر می‌گذارد. وقتی ارز مورداستفاده برای تامین مواد اولیه گران‌تر می‌شود، نمی‌توان انتظار داشت قیمت تمام‌شده کالاها ثابت بماند. تولیدکننده‌ای که پیشتر مواد اولیه، نهاده‌ها یا تجهیزات خود را با نرخ‌های ترجیحی تامین می‌کرد، ناگهان با هزینه‌های تازه‌ای مواجه می‌شود؛ هزینه‌هایی که اگر با حمایت هدفمند و برنامه‌ای روشن همراه نباشند، دیر یا زود به قیمت نهایی محصولات منتقل خواهند شد. در سوی دیگر این زنجیره، مصرف‌کننده‌ای قرار دارد که نه درآمدش متناسب با تورم افزایش یافته و نه قدرت خرید ازدست‌رفته‌اش با پرداخت‌های حمایتی جبران شده است.

«جهان صنعت» تأکید کرده، در این میان، کالابرگ و یارانه نقدی نیز به‌عنوان ابزارهای جبران فشارمعیشتی مطرح شده‌اند؛ ابزارهایی که قرار بود بخشی از آثار افزایش قیمت‌ها را خنثی کنند اما یک پرسش اساسی درباره آنها همچنان بی‌پاسخ مانده است: آیا مبلغ پرداختی دولت واقعا می‌تواند هزینه سبد مصرفی خانوار را پوشش دهد؟ وقتی قیمت‌ها پیوسته افزایش می‌یابند، پرداخت مبلغی ثابت به معنای تضمین قدرت خرید نیست. حمایت معیشتی، اگر از تحولات واقعی قیمت‌ها عقب بماند، به‌جای جبران زیان خانوار، تنها تصویری از حمایت ارائه می‌دهد؛ بدون آنکه بتواند مانع حذف تدریجی کالاها از سبد مصرفی مردم شود.

نگرانی جمهوری اسلامی از گسترش استارلینک در ایران

- **مقامات وزارت ارتباطات از آمادگی برای قطع سراسری اینترنت در صورت از سر گرفته شدن حملات نظامی آمریکا خبر داده‌اند. وحید یزدانیان، معاون توسعه شبکه ملی اطلاعات وزارت ارتباطات، گفته: «با وقوع مجدد جنگ یا ناآرامی، احتمال قطع اینترنت وجود دارد، اما مشخص نیست چنین محدودیتی در چه سطحی اعمال شود.»**
- **اینترنت در ایران از همان ابتدای ورود به کشور با فیلترینگ گسترده روبرو بوده اما قطع سراسری اینترنت طی سال‌های گذشته و در بزنگاه‌هایی مانند اعتراضات سراسری مردم به ابزاری برای سرکوب عمومی شهروندان تبدیل شده است. اکنون جمهوری اسلامی نگران اینست که استارلینک این سرکوب را خنثی کند.**
- **اواسط مهرماه محمدامین آقامیری، دبیر شورای عالی فضای مجازی، مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران به فناوری‌هایی برای مختل کردن یا از کار انداختن سرویس استارلینک دست یافته و این فناوری‌ها از نظر فنی «عملیاتی و آماده» هستند.**
- **رئیس مرکز ملی فضای مجازی اعلام کرده که آمار دقیق و نهایی در این زمینه وجود ندارد و برای دستیابی به یک برآورد اولیه باید اطلاعات سامانه‌های مختلف بررسی شود.**
- **وال‌استریت ژورنال پیشتر در گزارشی اعلام کرده بود که دولت دونالد ترامپ به صورت مخفیانه «هزاران پایانه‌ی اینترنت ماهواره‌ای استارلینک» به ایران ارسال کرده است.**

در حالی که سرعت اینترنت در ایران کاهش یافته و مقامات وزارت ارتباطات از قطع دوباره اینترنت در صورت از سر گرفته شدن حملات نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی خبر داده‌اند، گسترش استفاده از استارلینک توسط شهروندان سبب نگرانی مقامات رژیم از خنثی شدن اثر قطع سراسری اینترنت به عنوان یکی از ابزار سرکوب شده است.

سرعت اینترنت در ایران طی روزهای گذشته کاهش چشمگیری پیدا کرده و اختلال اینترنت تشدید شده است. فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت روز سه‌شنبه ۲۱ مهرماه با بیان اینکه «هیچ تکه‌ای از جنگ متوقف نشده و فقط آتشباری در برخی از حوزه‌ها متوقف شده است» گفت: «در شرایط جنگی، حفاظت از پایگاه‌های داده و خدمات اینترنتی اهمیت ویژه‌ای دارد و انکار نمی‌کنیم که گاهی دستگاه‌های متولی [مسئول] ناچار به کاهش سرعت اینترنت می‌شوند. امیدواریم به صلحی پایدار برسیم تا تجربه مردم با اقدامات انجام‌شده برای دفاع از آنها همسو باشد.»

از سوی دیگر مقامات وزارت ارتباطات از آمادگی برای قطع سراسری اینترنت در صورت از سر گرفته شدن حملات نظامی آمریکا خبر داده‌اند. وحید یزدانیان، معاون توسعه شبکه ملی اطلاعات وزارت ارتباطات، گفته: «با وقوع مجدد جنگ یا ناآرامی، احتمال قطع اینترنت وجود دارد، اما مشخص نیست چنین محدودیتی در چه سطحی

اعمال شود.»

اینترنت در ایران از همان ابتدای ورود به کشور با فیلترینگ گسترده روبرو بوده اما قطع سراسری اینترنت طی سال‌های گذشته و در بزنگاه‌هایی مانند اعتراضات سراسری مردم به ابزاری برای سرکوب عمومی شهروندان تبدیل شده است. اکنون جمهوری اسلامی نگران اینست که استارلینک این سرکوب را خنثی کند.

اواسط مهرماه محمدامین آقامیری، دبیر شورای عالی فضای مجازی، مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران به فناوری‌هایی برای مختل کردن یا از کار انداختن سرویس استارلینک دست یافته و این فناوری‌ها از نظر فنی «عملیاتی و آماده» هستند.

همزمان محمدحافظ حکمی معاون فناوری، نوآوری و امور بین‌الملل وزارت ارتباطات، فراگیر شدن استارلینک در ایران را «میخ آخر بر تابوت حکمرانی فضای مجازی» دانسته و تهدید کرد که جمهوری اسلامی اینبار در صورت بروز جنگ یا هر بحرانی ناچار است غیر از اینترنت، برق را نیز قطع کند: «در بحران بعدی ناچار از قطع برق می‌شویم، چون استارلینک به عنوان ابزار جدید حاکمیت‌گریز، اساساً دیگر مبتنی بر شبکه ما نیست.»

اگرچه مقامات حکومت از جمله سخنگوی دولت، کاهش سرعت یا قطع اینترنت را اقدامی برای «تأمین امنیت» می‌دانند، اما قطع اینترنت همواره به عنوان ابزار سرکوب شهروندان توسط جمهوری اسلامی به کار گرفته شده است تا مردم از یکدیگر بی‌خبر بمانند و جهان نیز از وضعیت آنان باخبر نشود.

در همین رابطه حامد بیدی، کنشگر حوزه دسترسی آزاد به اینترنت، گفته است، اولویت مقامات حکومت «مدیریت صداهای معترض و تامین امنیت داخلی بر اساس تعاریف رسمی است؛ حتی اگر این رویکرد در عمل با تناقض‌ها و روش‌های نامتعارف همراه باشد. در مقابل، موضوعاتی مانند عدالت در دسترسی به اینترنت، فراگیری دسترسی و رشد فناوری در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند. به همین دلیل، به بهانه تامین امنیت، چه امنیت داخلی و چه امنیت خارجی، و با استفاده از مفاهیمی مانند استقلال، محدودیت‌هایی بر اینترنت اعمال می‌شود که در نهایت حتی دسترسی به اشکال مختلف این فناوری را نیز برنمی‌تابد.»

او همچنین گفته، حکومت برای رصد و شناسایی استارلینک‌های مورد استفاده در ایران «از روش‌هایی مانند اختلال در شبکه و تلاش برای تشخیص موقعیت احتمالی کاربران گرفته تا استفاده از ابزارها و تجهیزات برای شناسایی محل نصب تجهیزات این شبکه» استفاده می‌کند.

این کنشگر دسترسی آزاد به اینترنت تأکید کرده: «این احتمال وجود دارد که در کنار سایر پیامدهای چنین سیاست‌هایی، زمینه برای شکل‌گیری بازارهای غیررسمی و کسب درآمدهای خارج از سازوکارهای شفاف فراهم شود. نمونه‌هایی از این وضعیت را در بازارهای غیررسمی مرتبط با تجهیزات دریافت رسانه‌ای در دهه‌های گذشته و همچنین بازار فیلترشکن در سال‌های اخیر دیده‌ایم.»



آنچه حامد بیدی به آن اشاره کرده پیشتر در بازار فیلترشکن‌ها ایجاد شده بود؛ جمهوری اسلامی اینترنت را فیلتر کرد و بخشی از «خودی»ها بازار پرسود فروش فیلترشکن را به صورت انحصاری در اختیار گرفتند. طبق برآوردهای منتشرشده توسط زومیت گردش مالی بازار فیلترشکن‌ها در ایران به ۱۶۴ هزار میلیارد تومان هم می‌رسد.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به تازگی «گزیده‌ای از یافته‌های پیمایش سنجش دیدگاه مردم ایران درباره وضعیت اینترنت و فناوری‌های نوین دیجیتال» را منتشر کرده است که نشان می‌دهد ۶۷ درصد از شهروندان در ایران از فیلترشکن استفاده می‌کنند.یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد نیمی از کاربران اینترنت موبایل (۵۱/۳ درصد) اینترنت با سرعت و قیمت فعلی را ترجیح می‌دهند، در حالی که ۴۱/۳ درصد خواهان اینترنت پرسرعت‌تر اما گران‌تر هستند. در زمینه حفظ اطلاعات شخصی، ۳۱/۱ درصد به شبکه‌های اجتماعی داخلی، ۲۳/۴ درصد به شبکه‌های خارجی و ۲۰/۳ درصد به هر دو اعتماد دارند.

بر اساس این نظرسنجی نزدیک به دوسوم پاسخگویان (۶۴/۷ درصد) برای دسترسی به شبکه‌های اجتماعی خارجی از فیلترشکن استفاده می‌کنند. افرادی که فیلترشکن غیررایگان خریداری می‌کنند، به‌طور متوسط ماهانه ۴۰۵ هزار تومان هزینه می‌کنند. همچنین درآمد بیش از نیمی از پاسخگویان یا سرپرست خانوارشان (۵۶ درصد) به اینترنت گره خورده است و درآمد نیمی از این افراد طی قطعی اخیر اینترنت کاهش یافته است.همانطور که نتایج این نظرسنجی نیز تأیید می‌کند، سیاست فیلترینگ و محدود ساختن اینترنت در ایران کاملا شکست خورده و مردم در نهایت با استفاده از فیلترشکن‌ها موفق به دور زدن فیلترینگ و دسترسی به دنیای آزاد اینترنت می‌شوند.

در چنین شرایطی، گسترش اینترنت ماهواره‌ای استارلینک نگرانی حکومت را افزایش داده است. استارلینک در ایران مجوز رسمی فعالیت ندارد و ورود، خرید، فروش و استفاده از تجهیزات آن غیرقانونی و قاچاق محسوب می‌شود. قوانین مصوبه شامل حبس و جریمه برای نگهداری یا توزیع این تجهیزات است. شهروندان اما همانطور که سال‌ها با بی‌اعتنایی به غیرقانونی بودن ویدئو و دیش ماهواره، حکومت را در برخورد پلیسی با دارندگان آنها عقب راندند، درباره استارلینک نیز احتمالا مسیری مشابه را طی می‌کنند.

آمار دقیق و رسمی از سوی جمهوری اسلامی درباره تعداد استارلینک‌های فعال در ایران منتشر نشده است. رئیس مرکز ملی فضای مجازی اعلام کرده که آمار دقیق و نهایی در این زمینه وجود ندارد و برای دستیابی به یک برآورد اولیه باید اطلاعات سامانه‌های مختلف بررسی شود.

با اینهمه برآورد نهادهای صنفی و پژوهشی نشان می‌دهد که بین ۳۰ هزار تا بیش از ۴۰ تا ۵۰ هزار اشتراک فعال و در مجموع بیش از ۱۰۰ هزار کاربر از اینترنت ماهواره‌ای استارلینک در ایران استفاده می‌کنند.

وال‌استریت ژورنال پیشتر در گزارشی اعلام کرده بود که دولت دونالد ترامپ به صورت مخفیانه «هزاران پایانه‌ی اینترنت ماهواره‌ای استارلینک» به ایران ارسال کرده است. بر اساس این گزارش پس از اعتراضات دی۱۴۰۴، آمریکا حدود ۶ هزار کیت استارلینک را بطور مخفیانه وارد ایران کرد.

مقامات آمریکایی که نخواستند نام‌شان فاش شود، به این خبرگزاری گفته‌اند که هدف‌شان «حفظ دسترسی مردم به اینترنت پس از محدود شدن گسترده‌ی ارتباطات» توسط جمهوری اسلامی بوده است.

خود را به خواب زدن کافی است؛ اگر شما سراغ تروریست‌ها نروید، آنها سراغ شما خواهند آمد!



بریتانیا سال‌هاست که بعنوان یکی از بسترهای اصلی جولان و اقدامات تروریستی سپاه پاسداران شناخته می‌شود؛ اقداماتی که از شناسایی مخالفان جمهوری اسلامی و تلاش برای ترور روزنامه‌نگاران مستقل گرفته تا حمله به کنیسه‌ها و مراکز یهودی را دربر می‌گیرد.

جمهوری اسلامی برای پنهان کردن ردپای خود و ایجاد «انکار موجه» (Plausible Deniability)، اجرای این خرابکاری‌ها و آتش‌سوزی‌ها را به باندهای تبهکار محلی و بزهکاران خیابانی در بریتانیا واگذار می‌کند.

تحقیقات مالی مشترک بریتانیا و ایالات متحده نیز فاش کرده است که سپاه پاسداران یک شبکه‌ی مالی پنهان و پیچیده را برای دور زدن تحریم‌ها و تأمین مالی تروریسم در قلب لندن ایجاد کرده بود.

تمامی این اسناد و شواهد یک واقعیت تکان‌دهنده را روشن می‌کنند: جمهوری اسلامی با رویکردی کاملا تهاجمی به دنبال نهادینه کردن ناامنی در بریتانیا و دیگر کشورهای غربی است.

غرب باید سیاست انفعال، انتظار و صدور بیانیه‌های بی‌خاصیت علیه سپاه پاسداران را کنار بگذارد و با یک اقدام هماهنگ، قاطع و همه‌جانبه، به این بازی خطرساز و مرگ‌آفرینِ ۴۷ ساله خاتمه دهد.

حنیف حیدرنژاد – روز دوشنبه ۱۲ اکتبر (۲۰ مهر ۱۴۰۵)، اندی برنهام، نخست‌وزیر بریتانیا، طی سخنانی در مجلس عوام این کشور در ارتباط با توطئه‌ی تروریستی در پایگاه نیروی هوایی سلطنتی فرفورد (RAF Fairford) — محل استقرار ۱۲ فروند بمب‌افکن دورپرواز بی۱- آمریکایی — اعلام کرد: «می‌توانم تأیید کنم که بر اساس ارزیابی‌های ما، به احتمال زیاد این عملیات در ایران هماهنگ شده و تقریبا به‌طور قطع تحت هدایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است.» او با تأکید بر اینکه سپاه پاسداران در طراحی این حمله نقش داشته، خاطرنشان کرد: «بریتانیا این تهدیدها را در خاک خود تحمل نخواهد کرد.»

تحقیقات پرونده‌ی فرفورد از تاریخ ۲۷ سپتامبر (۵ مهر) و با بازداشت پنج مرد بریتانیایی در نزدیکی این پایگاه آغاز شد. پلیس در بازرسی از خودروهای این افراد گالن‌های بنزین (مواد اشتعال‌زا) کشف کرد، اما هیچ بمب دست‌ساز یا مواد منفجره‌ی آماده‌ای یافت نشد. این مظنونان طبق قوانین ضدتروریسم بریتانیا، با تودیع وثیقه و تحت شرایط نظارتی بسیار سخت‌گیرانه آزاد شدند تا تحقیقات تکمیل شود. با این حال، پلیس ضداطلاعات بریتانیا روند دستگیری‌ها را متوقف نکرده و در روزهای اخیر، یک جوان ۲۲ ساله‌ی بریتانیایی و یک مرد ۲۵ ساله‌ی دوتابعیتی ایرانی-بریتانیایی را نیز در لندن به ظن ارتباط با این توطئه بازداشت کرده است.

بیانیه‌های بی‌خاصیت

هم‌زمان با اظهارات نخست‌وزیر بریتانیا، وزیران امور خارجه‌ی ۳۲ کشور جهان از جمله بریتانیا، آمریکا، فرانسه، آلمان، کانادا و استرالیا، با انتشار بیانیه‌ای مشترک از ارزیابی لندن درباره‌ی دخالت جمهوری اسلامی در رویداد ۵ مهر در این پایگاه نظامی حمایت کردند. در این بیانیه آمده است: «ما استفاده‌ی ایران از حملات خشونت‌آمیز، از جمله اقدامات توطئه‌آمیز مرگبار، آتش‌سوزی عمدی، خرابکاری، حملات سایبری و سایر فعالیت‌های ترکیبی علیه خود و شرکایمان را با شدیدترین عبارات محکوم می‌کنیم. ما انتساب دخالت ایران در حادثه‌ی ۲۷ سپتامبر در پایگاه هوایی فرفورد توسط بریتانیا را به رسمیت می‌شناسیم. بریتانیا به این نتیجه رسیده است که این رویداد نشان‌دهنده‌ی تمایل مداوم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای انجام فعالیت‌های خصمانه در خارج از مرزهای خود از طریق شبکه‌های مخفی و بازیگران نیابتی است.»

اهمیت بریتانیا

بریتانیا سال‌هاست که بعنوان یکی از بسترهای اصلی جولان و اقدامات تروریستی سپاه پاسداران شناخته می‌شود؛ اقداماتی که از شناسایی مخالفان جمهوری اسلامی و تلاش برای ترور روزنامه‌نگاران مستقل گرفته تا حمله به کنیسه‌ها و مراکز یهودی را دربر می‌گیرد. به این کارنامه باید شبکه‌های پول‌شویی، راه‌اندازی تظاهرات روز قدس و سازماندهی اعتراضات خیابانی در پوشش دفاع از فلسطین — اما با هدف حمایت

←

از «جبهه‌ی مقاومت» و منافع جمهوری اسلامی — را نیز اضافه کرد.

پیش از این نیز معاون پلیس ضدتروریسم بریتانیا در یک کنفرانس مطبوعاتی رسما اعلام کرده بود که سازمان‌های امنیتی این کشور دست‌کم بیش از ۲۰ طرح و توطئه‌ی تروریستی ملموس را که تحت هدایت یا حمایت جمهوری اسلامی ایران در خاک بریتانیا برنامه‌ریزی شده بود، خنثی کرده‌اند. علاوه بر این، گزارش‌های مشترک مؤسسه‌ی بیمه‌ی تروریسم بریتانیا (Pool Re) و سازمان اطلاعات داخلی (MI5) درباره‌ی حوادث آتش‌سوزی عمدی نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی برای پنهان کردن ردپای خود و ایجاد «انکار موجه» (Plausible Deniability)، اجرای این خرابکاری‌ها و آتش‌سوزی‌ها را به باندهای تبهکار محلی و بزهکاران خیابانی در بریتانیا واگذار می‌کند. به همین دلیل، افراد بازداشت‌شده در این پرونده‌ها اغلب شهروندان غیرایرانی هستند که در قبال دریافت پول اجیر شده‌اند.

شبکه‌ی مالی پنهان

تحقیقات مالی مشترک بریتانیا و ایالات متحده نیز فاش کرده است که سپاه پاسداران یک شبکه‌ی مالی پنهان و پیچیده را برای دور زدن تحریم‌ها و تأمین مالی تروریسم در قلب لندن ایجاد کرده بود. افزون بر این، گزارش جامع اندیشکده‌ی "NGO Monitor" در ژوئیه‌ی ۲۰۲۶ که تحت نظارت لرد والنِی (مشاور مستقل دولت بریتانیا در امور خشونت‌های سیاسی) منتشر شد، اسناد و شواهدی ارائه می‌دهد که تظاهرات گسترده‌ی ضداسرائیلی در لندن، حرکت‌هایی کاملا خودجوش و مردمی نبوده‌اند؛ بلکه از طریق یک شبکه‌ی بین‌المللی هماهنگ با تأمین مالی مبهم خارجی مدیریت شده‌اند. این گزارش فاش کرد که حداقل ۱۱ سازمان از ۴۰ نهاد هماهنگ‌کننده‌ی این راهپیمایی‌ها، ارتباطات و دیدارهای مستقیمی با مقامات جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، حماس و حزب‌الله داشته‌اند.

پیوندهای ایدئولوژیک

همچنین گزارش امنیتی روزنامه‌ی تلگراف لندن نیز تأیید می‌کند سازمان‌هایی مانند «کمیسیون حقوق بشر اسلامی» مستقر در لندن، پیوند ایدئولوژیک و ساختاری نزدیکی با تهران دارند و بازوی اصلی بازتولید شعارها و اهداف نظام ایران در بریتانیا هستند. در همین راستا، وزارت کشور بریتانیا تحقیقات گسترده‌ای را درباره‌ی احتمال تأمین مالی گروه "Palestine Action" از طریق واسطه‌های جمهوری اسلامی آغاز کرده است؛ گروه‌هایی که به کارخانه‌های دفاعی و هواپیماهای نظامی بریتانیا (مانند پایگاه بریز نورتون) آسیب می‌زنند.

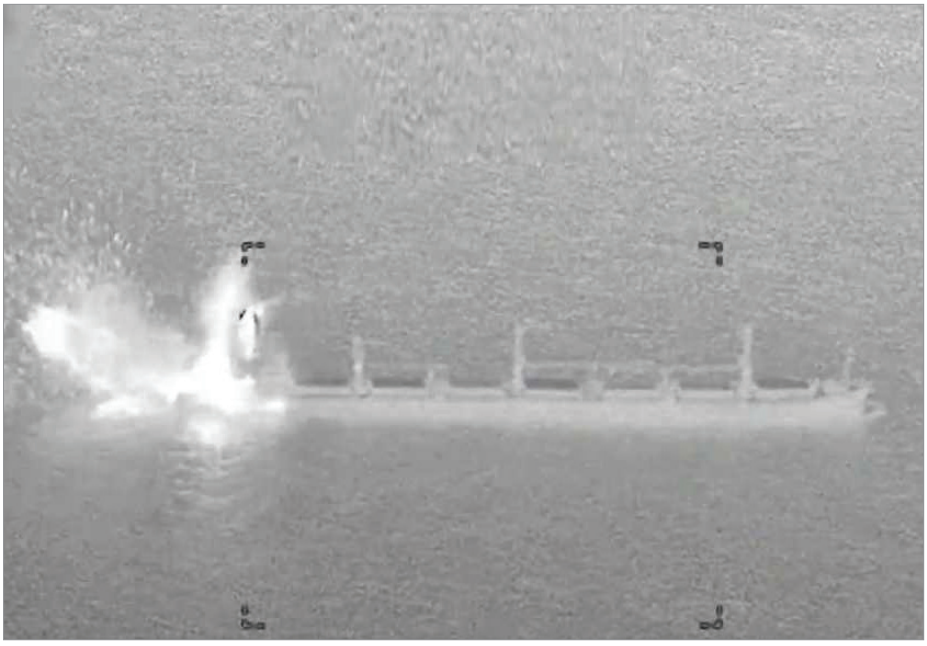
ضرورت اقدام قاطع جمعی

تمامی این اسناد و شواهد یک واقعیت تکان‌دهنده را روشن می‌کنند: جمهوری اسلامی با رویکردی کاملا تهاجمی به دنبال نهادینه کردن ناامنی در بریتانیا و دیگر کشورهای غربی است. استمرار این وضعیت و مهار نکردن برنامه‌های ویرانگر سپاه پاسداران یک پیام واضح دارد: اگر شما خودتان را به خواب بزنید و امیدوار باشید شاید جمهوری اسلامی تغییر کند، سخت در اشتباهید! اگر سراغ تروریست‌ها نروید و این اختاپوس مرگ‌آفرین را در قلب تهران نابود نکنید، تردید نداشته باشید که فراتر از انفجار کشتی‌ها در تنگه‌ی هرمز و باب‌المندب، دیر یا زود با انواع پهپادها یا بمب‌های کثیف، درِ خانه‌های شما را در قلب اروپا و آمریکای شمالی خواهند زد.

جمهوری اسلامی و بازوی تروریستی آن یعنی سپاه پاسداران مُسبّب اصلی ناامنی و عدم ثبات در منطقه و جهان هستند. آنچه در جریان است نه محصول اشتباهات تاکتیکی یا تصمیم‌گیری‌های خارج از کنترل، بلکه محصول یک «ایدئولوژی آخرالزمانی» است.

غرب باید سیاست انفعال، انتظار و صدور بیانیه‌های بی‌خاصیت علیه سپاه پاسداران را کنار بگذارد و با یک اقدام هماهنگ، قاطع و همه‌جانبه، به این بازی خطرساز و مرگ‌آفرین ۴۷ ساله خاتمه دهد؛ در غیر این صورت، باید خود را آماده کند تا هر بار بهایی به‌مراتب گزاف‌تر و خونین‌تر بپردازد.

جنگنده ارتش آمریکا کشتی «اوشن مولیکا» مرتبط با جمهوری اسلامی را هدف قرار داد



کشتی «اوشن مولیکا»

طبق اعلام سنتکام خدمه یک کشتی باری به هشدارهای مکرر بی‌توجهی کرده و تلاش کردند محاصره دریایی علیه جمهوری اسلامی را دور بزنند که در دریای عمان هدف یک هواپیمای جنگنده قرار گرفت.

بر اساس گزارش ارتش آمریکا، قسمت پاشنه این کشتی که با پرچم پاناما تردد می‌کرد هدف قرار گرفت و موتورخانه آن منهدم شد، اما خدمه سالم ماندند.

همزمان دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا، در یک گردهمایی انتخاباتی در ایالت تنسی گفت که جمهوری اسلامی ممکن است پیش از انتخابات میاندوره‌ای سوم نوامبر «کمی بیشتر دست به اقدام بزند».

فرماندهی مرکزی ایالات متحده در منطقه (سنتکام) ۱۸ مهرماه اعلام کرد کشتی باری «اوشن مولیکا» را در دریای عمان هدف حمله قرار داده است.

طبق اعلام سنتکام، خدمه یک کشتی باری به هشدارهای مکرر بی‌توجهی کرده و تلاش کردند محاصره دریایی علیه جمهوری اسلامی را دور بزنند که در دریای عمان هدف یک هواپیمای جنگنده قرار گرفت.

براساس گزارش ارتش آمریکا، قسمت پاشنه این کشتی که با پرچم پاناما تردد می‌کرد هدف قرار گرفت و موتورخانه آن منهدم شد، اما خدمه سالم ماندند.

این کشتی باری بزرگ پس از آنکه پیشتر یکی از بنادر ایران را ترک کرده بود، در تلاش بود از آب‌های منطقه عبور کند.

نیروهای سنتکام از ۲۶ خردادماه محاصره دریایی آمریکا علیه تمامی کشتی‌هایی را که وارد بنادر ایران می‌شوند یا از آنها خارج می‌شوند، از سر گرفته‌اند. در طول اجرای سختگیرانه این محاصره، چهار کشتی تجاری از کار انداخته شد و ۱۳۵ کشتی وادار به تغییر مسیر و بازگشت شده‌اند. علاوه بر این، نیروهای آمریکا در همین مدت ۱۰ نفتکش مرتبط با شبکه چندمیلیارد دلاری انتقال پنهانی نفت وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را منهدم کرده‌اند.

سنتکام به تمامی دریانوردان توصیه کرده به هشدارهای نیروهای سنتکام درباره محاصره دریایی توجه کنند. همچنین خدمه کشتی‌ها باید به پایش اطلاعیه‌های دریانوردی ادامه دهند و هنگام تردد در خلیج عمان و محدوده ورودی تنگه هرمز، از طریق کانال ارتباطی کشتی به کشتی شماره ۱۶ با نیروهای دریایی آمریکا تماس بگیرند.

همزمان دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا، در یک گردهمایی انتخاباتی در ایالت تنسی گفت که جمهوری اسلامی ممکن است پیش از انتخابات میاندوره‌ای سوم نوامبر «کمی بیشتر دست به اقدام بزند».

او گفت: «احتمالا پیش از انتخابات کمی بیشتر دست به اقدام می‌زنند، با این تصور که به ما لطمه می‌زنند، اما ما می‌توانیم خیلی سریع به آن پایان دهیم.» ترامپ افزود: «آنها نمی‌دانند من چقدر با آنها مدارا کرده‌ام.»

برخوردهای «پلیسی- امنیتی» به بهانه «احتکار کالا» همزمان با تشدید بحران اقتصادی

وزارت صنعت، معدن و تجارت فهرست ۵۵ قلم کالای مشمول احتکار را منتشر کرد که شامل دامنه گسترده‌ای از کالاهای خوراکی، دارویی و بهداشتی و حتی محصولات پتروشیمی و قطعات یدکی اتومبیل می‌شود.

گنجاندن کالاهایی چون اتومبیل، تلفن همراه و لوازم خانگی در این فهرست نشان می‌دهد بحران تأمین کالا برای جمهوری اسلامی بسیار عمیق شده است.

حکومت با ایجاد فضای امنیتی- پلیسی در بازارها تلاش می‌کند با فشار بر تولیدکنندگان، واردکنندگان و فروشندگان، عرضه کالا در بازار را افزایش دهد و بروز کمبود کالا و قحطی را عقب بیاندازد!

آمارها گویای بحران جدی جمهوری اسلامی در تأمین کالاهای اساسی است. ارزش واردات کالا به کشور در ۵ ماهه نخست سال ۱۴۰۵ با کاهش ۱/۲۶ درصدی روبرو شده است.

پیش از جنگ، هزینه حمل یک کانتینر حدود دو هزار تا ۲۳۰۰ دلار بود، اما پس از محاصره دریایی و افزایش هزینه جهانی سوخت این هزینه به حدود ۲۲ هزار دلار رسیده است.



محاصره دریایی و تشدید تحریم‌ها، در کنار بحران‌های انباشته ساختاری در اقتصاد ایران، سبب ادامه افزایش تورم و بحران جدی دولت در تأمین کالاهای اساسی شده است. وزارت صمت فهرست ۵۵ کالای مشمول قانون «احتکار» را منتشر کرده است. این اقدام برای افزایش عرضه با هدف جلوگیری از افزایش قیمت صورت گرفته است. قرار داشتن کالاهایی چون پوشک و شیرخشک و مواد اولیه داروسازی در این فهرست بیانگر عمق بحران تأمین کالا در کشور است.

وزارت صنعت، معدن و تجارت فهرست ۵۵ قلم کالای مشمول احتکار را منتشر کرد که شامل دامنه گسترده‌ای از کالاهای خوراکی، دارویی و بهداشتی و حتی قطعات یدکی اتومبیل است.

در بخش مواد غذایی و کشاورزی، اقلامی نظیر گندم، آرد، روغن خام و خوراکی، انواع گوشت قرمز و مرغ، تخم‌مرغ، برنج، حبوبات، لبنیات، ماکارونی و رب گوجه فرنگی در صدر این فهرست قرار دارند. همچنین نهاده‌های دامی، واکسن، مکمل‌های خوراکی دام و طیور، کود شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی از دیگر موارد مهم این بخش هستند.

در بخش سلامت و بهداشت این فهرست نیز، دارو و مواد اولیه آن، لوازم یکبار مصرف پزشکی و شیر خشک اطفال و صنعتی مشمول احتکار شناخته شده‌اند.

همچنین اقلامی همچون «اتومبیل سواری، انواع روغن موتور، لاستیک، قطعات یدکی خودرو، تجهیزات تولید برق خورشیدی، تلفن همراه، تبلت، لپ‌تاپ، لوازم خانگی، پوشک و تیشو» در این فهرست دیده می‌شوند.

محصولات پتروشیمی پر مصرف، الکیل بنزن خطی، دو اتیل هگزانول، انواع شوینده‌ها، محصولات فولادی پرمصرف شامل میلگرد و تیرآهن، شیشه جام، شمش‌های آلومینیوم، روی و سرب و آهن اسفنجی از دیگر کالاهای مشمول احتکار در این فهرست به شمار می‌روند.

محمد صادق مفتح جانشین وزیر صمت در امور بازرگانی اعلام کرده، این فهرست شامل کالاهای مشمول قانون تخلف احتکار است و با توجه به «ضرورت عرضه مستمر کالاهای ضروری با هدف تأمین مطمئن و پیشگیری از کمبودهای احتمالی ناشی از عدم عرضه» تهیه و منتشر شده است.

همچنین سردار مهدی افشاری، رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ، نیز روز گذشته و همزمان با انتشار فهرست کالاهای مشمول احتکار از سوی وزارت صمت اعلام کرد: «مبارزه با قاچاق کالا، احتکار کالاهای اساسی، سوخت و دارو از دیگر ماموریت‌های پلیس امنیت اقتصادی است که مخصوصا از زمان جنگ به بعد بیشتر به آنها توجه می‌شود و با افرادی که با احتکار کالاهای اساسی با سفره مردم بازی می‌کنند قطعا برخورد قضائی صورت می‌گیرد و در این راستا میزان گشتی‌های پلیس افزایش پیدا شده است.»

رئیس پلیس امنیت اقتصادی افزوده که «گشت‌های محسوس و نامحسوس خود را در سطح پایتخت» افزایش داده «تا با کسانی که با احتکار مواد حیاتی معیشت جامعه را به مخاطره می‌اندازند، برخورد قضایی کند.»

بر اساس قوانین مرتبط با احتکار در جمهوری اسلامی، نگهداری بیش از نیاز کالا احتکار قلمداد می‌شود و نهادهای نظارتی پس از برخورد با متخلفان، پرونده آنها را به نهادهای قضایی ارجاع خواهند داد.

با اینهمه گنجاندن کالاهایی چون اتومبیل، تلفن همراه و لوازم خانگی در این فهرست نشان می‌دهد دامنه نظارت اعلام‌شده تنها به مواد غذایی محدود نیست و کالاهای بادوام و مصرفی را نیز در بر می‌گیرد. موضوعی که مشخص می‌کند با تشدید تحریم‌ها، تأمین کالا و مواد اولیه برای جمهوری اسلامی دشوار شده و به همین علت «برخورد امنیتی- پلیسی» را به بازارهای فروش کالا کشانده است.

آمارهای رسمی نشان می‌دهند حدود ۳۴ درصد از حجم و وزن تجارت خارجی ایران در ۶ ماهه نخست سال به دلیل محاصره دریایی از بین رفته است، در حالی که پیش‌تر ۷۵ درصد از وزن تجارت خارجی کشور از طریق دریا انجام می‌شد.

ارزش واردات کالا به کشور در ۵ ماهه نخست سال ۱۴۰۵ به حدود ۱۷ میلیارد دلار سقوط کرده است. این رقم در مدت مشابه سال قبل ۲۳ میلیارد دلار بود که با کاهش ۱/۲۶ درصدی روبرو شده است.

از سوی دیگر گزارش‌های مرکز آمار ایران حاکی از آن است که تنها در فصل بهار ۱۴۰۵، میزان واردات کالا و خدمات با ۸/۱۴ درصد کاهش همراه بوده است. آمار دیگری نشان می‌دهد میزان تأمین و واردات کالاهای اساسی و استراتژیک در پنج‌ماهه اول سال ۱۴۰۵ حدود ۱۱ درصد کاهش داشته است.

مهرداد لاهوتی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی اعلام کرده: «در شرایط محاصره دریایی و محدودیت‌های ایجادشده، نیاز به واردات کالاهای اساسی موجب افزایش قیمت این کالاها شد؛ چراکه کالاهایی را که امکان واردات آنها از مسیر جنوب وجود داشت، ناچار شدیم از مسیرهای دیگر وارد کنیم که طبیعتا این موضوع هزینه واردات و به تبع آن قیمت بسیاری از کالاها را افزایش داد.»

کارشناسان اعلام کرده‌اند پیش از جنگ، هزینه حمل یک کانتینر حدود دو هزار تا ۲۳۰۰ دلار بود، اما پس از محاصره دریایی و افزایش هزینه جهانی سوخت این هزینه به حدود ۲۲ هزار دلار رسیده است.

آمارها گویای بحران جدی جمهوری اسلامی در تأمین کالاهای اساسی است. بخشنامه وزارت صمت با اعلام ۵۵ قلم کالای مشمول احتکار نیز نشان می‌دهد که حکومت با ایجاد فضای امنیتی- پلیسی در بازارها تلاش می‌کند با فشار بر تولیدکنندگان، واردکنندگان و فروشندگان، عرضه کالا در بازار را افزایش دهد و بروز کمبود فاحش کالا و قحطی را عقب بیاندازد!

افزایش احتمال آغاز دوباره حملات نظامی؛
تصمیم وزارتخانه‌ها درباره قطع اینترنت و تعطیلی مدارس

در روزهای افزایش تهدیدهای واشنگتن، هشدارهای نظامی تهران و تداوم حملات و تنش‌ها در خلیج فارس و خاورمیانه، احتمال از سر گرفته شدن جنگ افزایش یافته است.

وزیر آموزش و پرورش از احتمال تعطیلی مدارس خبر داده و گفته: «آموزش حضوری در مناطق امن در اولویت است و در مناطق دارای تهدید امنیتی، الگوی ترکیبی و فضاهای امن به کار گرفته می‌شود.»

ابراهیم رضایی، عضو کمیسیون "امنیت ملی" مجلس شورای اسلامی، گفته: «نمی‌توان احتمال ازسرگیری درگیری‌ها را نادیده گرفت». وی همچنین «حفظ آمادگی دفاعی و ارتقای توان بازدارندگی کشور و توان موشکی و ظرفیت‌های هسته‌ای» را از مولفه‌های مهم خوانده است.

در حالی که اظهارات مقامات جمهوری اسلامی و آمریکا از احتمال شروع دوباره حملات نظامی خبر می‌دهد، مقامات جمهوری اسلامی نیز با تأکید بر از سر گرفتن جنگ، تصمیمات وزارتخانه‌ها درباره تعطیلی مدارس و قطع اینترنت را اعلام کرده‌اند.

در روزهای افزایش تهدیدهای واشنگتن، هشدارهای نظامی تهران و تداوم حملات و تنش‌ها در خلیج فارس و خاورمیانه، احتمال از سر گرفته شدن جنگ افزایش یافته است. در حالی که همچنان طرفین ادعاهایی درباره تداوم مذاکرات و بررسی شروط یکدیگر مطرح می‌کنند، تهدیدها درباره آمادگی برای آغاز دوباره حملات نظامی نیز ادامه دارد.

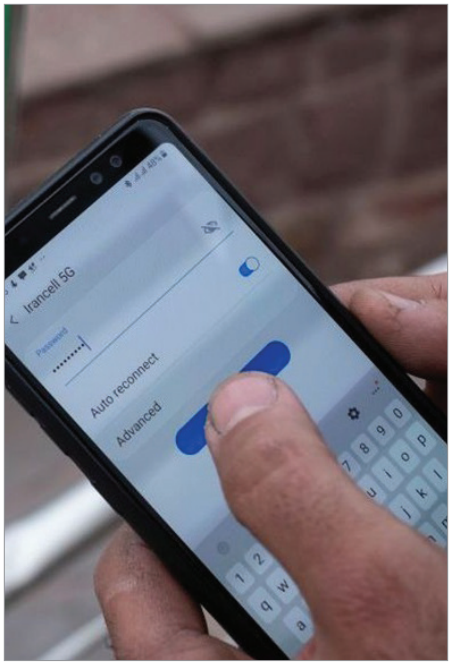
گزارش‌ها از برگزاری جلسه امنیتی کابینه اسرائیل با محور بررسی وضعیت در چند جبهه، از جمله جمهوری اسلامی، حکایت دارد. اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، نیز از ادامه فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی برای چند ماه دیگر سخن گفته است.

در ایران، اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، روز دوشنبه ۲۰ مهرماه ۱۴۰۵ در نشست هفتگی خبری ادعا کرد که تبادل پیام میان جمهوری اسلامی و آمریکا از طریق میانجی‌ها ادامه دارد: «ما پیشتر نیز این موضوع را اعلام کرده‌ایم و طرف آمریکایی هم از طریق میانجی‌ها در جریان مواضع ما قرار گرفته است. با این حال، درباره نکاتی که طرف آمریکایی مطرح کرده است، در حال بررسی هستیم و به محض پایان این بررسی‌ها، دیدگاه خود را به میانجی‌ها منعکس خواهیم کرد.»

شامگاه گذشته نیز محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، در صداوسیمای جمهوری اسلامی مدعی شد آمریکا برخی شروط جمهوری اسلامی را پذیرفته است. کاظم غریب‌آبادی، معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی نیز شامگاه یکشنبه ۱۹ مهرماه اعلام کرد پیشنهاد حکومت از طریق واسطه‌ها، از جمله قطر، به آمریکا منتقل شده و نظرات طرف آمریکایی نیز دریافت شده است.

با اینهمه تنش میان طرفین در سطح بالایی قرار دارد و حملات گروه حوثی‌های یمن که تحت حمایت جمهوری اسلامی قرار دارند به عربستان بر تشدید فشارهای منطقه‌ای علیه نظام افزوده است.

در حالی که مقامات حکومتی از تداوم مذاکره با آمریکا می‌گویند، اما همزمان احتمال آغاز دوباره حملات نظامی



را نیز رد نمی‌کنند. ابراهیم رضایی، عضو کمیسیون "امنیت ملی" مجلس شورای اسلامی، در یک سخنرانی در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفته: «نمی‌توان احتمال ازسرگیری درگیری‌ها را نادیده گرفت». وی همچنین «حفظ آمادگی دفاعی و ارتقای توان بازدارندگی کشور و توان موشکی و ظرفیت‌های هسته‌ای» را از مولفه‌های مهم خوانده است.

ابراهیم رضایی گفته: «تصمیم‌گیری درباره تنگه هرمز باید با توجه به ملاحظات امنیتی و منافع کشور انجام شود و تحولات اخیر اهمیت این آبراه را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از گذشته نمایان کرده است.»

در این میان، روز شنبه، ۱۸ مهرماه، وزارت آموزش و پرورش احتمال تعطیلی مدارس به علت آغاز دوباره حملات نظامی را تأیید کرد. علی کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، از احتمال تعطیلی مدارس خبر داده و گفته: «آموزش حضوری در مناطق امن در اولویت است و در مناطق دارای تهدید امنیتی، الگوی ترکیبی و فضاهای امن به کار گرفته می‌شود.»

وزیر آموزش و پرورش افزود: «تصمیم نهایی با مشارکت فرمانداران و شوراهای تأمین اتخاذ و در روزهای آینده به سراسر کشور ابلاغ خواهد شد.»

همچنین از ابتدای هفته مدارس استان هرمزگان به صورت نیمه‌حضوری فعالیت خود را ادامه دادند. در حالی که مدارس این استان در روز شنبه تعطیل بودند، احمد نفیسی معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار هرمزگان اعلام کرد: «از روز یکشنبه ۱۹ مهر، مدارس شهر بندرعباس سه روز در هفته حضوری و دو روز غیرحضوری خواهند بود. مدارس شهرهای قشم، سیریک و جاسک نیز به صورت ترکیبی فعالیت می‌کنند و برنامه حضور دانش‌آموزان را مدیران مدارس تعیین می‌کنند؛ در روستاهای این شهرستان‌ها، آموزش به صورت اقتضایی حضوری خواهد بود. مدارس سایر شهرستان‌ها و مناطق استان نیز به صورت حضوری فعالیت خواهند کرد.»

عباسی کالی، سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، نیز احتمال تعطیلی مدارس را به علت بروز دوباره‌ی جنگ تأیید کرده و گفته: «در نظام آموزشی تلاش شد با استفاده از بسترها و سکوهای مختلف، بخشی از خلأ ناشی از تعطیلی مدارس جبران شود. آموزش و پرورش سامانه شاد را راه‌اندازی کرد و تا سال ۱۴۰۱ بخش مهمی از آموزش کشور درگیر همین شرایط بود.»

عباس کالی افزوده: «امروز نیز به دلایل مختلف ممکن است ناچار شویم از آموزش مجازی استفاده کنیم اما باید بپذیریم که فضای مجازی هرگز نمی‌تواند جایگزین کلاس حضوری شود.»

این در حالیست که مقامات وزارت ارتباطات نیز موضوع قطع اینترنت را با افزایش احتمال آغاز دوباره حملات نظامی مطرح کرده‌اند. وحید یزدانیان، معاون توسعه شبکه ملی اطلاعات وزارت ارتباطات، گفته که «با وقوع مجدد جنگ یا ناآرامی، احتمال قطع اینترنت وجود دارد، اما مشخص نیست چنین محدودیتی در چه سطحی اعمال شود.»

این در حالیست که پیشتر محمد حاتمی‌زاده معاون حقوقی وزارت ارتباطات گفته بود: «کشور به سطحی از بلوغ رسیده که حتی در شرایط بحرانی و التهابات شدید نیز می‌تواند بدون قطع اینترنت مدیریت شود و دیگر شاهد قطع اینترنت نخواهیم بود.»

هفته گذشته اما محمدحافظ حکمی معاون فناوری، نوآوری و امور بین‌الملل وزارت ارتباطات فراگیری استارلینک در ایران را «میخ آخر بر تابوت حکمرانی فضای مجازی» دانسته و تهدید کرده بود که جمهوری اسلامی اینبار در صورت بروز جنگ یا هر بحرانی ناچار است غیر از اینترنت، برق را نیز قطع کند: «در بحران بعدی ناچار از قطع برق می‌شویم، چون استارلینک به عنوان ابزار جدید حاکمیت‌گریز، اساساً دیگر مبتنی بر شبکه ما نیست.»

حالا معلوم نیست وزارت آموزش و پرورش با قطع اینترنت چطور می‌خواهد فعالیت مدارس را غیرحضوری پیش ببرد!

در این میان، نگرانی از آغاز اعتراضات نیز بین مقامات حکومتی وجود دارد و تلاش برای افزایش کنترل و نظارت بر فضای اجتماعی و سرکوب شهروندان همچنان در دستور کار است.

جدا از تداوم بازداشت شهروندان با اتهامات سیاسی و امنیتی، و صدور و اجرای احکام اعدام علیه شهروندان معترض بازداشت‌شده، طرح جدیدی برای فشار بر مردم به بهانه «حجاب» از سوی قوه قضاییه اجرایی شده است.

در همین رابطه اسدالله جعفری، رئیس دادگستری استان اصفهان، روز گذشته اعلام کرد: «اکنون مدتی است کار شناسایی افراد تن‌نما و ولنگار در بحث حجاب و عفاف شروع شده و باید پاسخگو باشند. حجاب، حکم خدا و قانون و درخواست مردم است و دستگاه قضایی برای اجرای حکم الهی آماده است و اجرا می‌کند.»

رئیس دادگستری اصفهان گفته: «برخی از تمام خط قرمزها را عبور کرده‌اند، در حالی که همه باید تحت حاکمیت قانون باشند». وی افزوده: «جایی که خدا حکم واضح و صریح دارد، کسی حق مخالفت ندارد و درباره اجرای قانون عفاف و حجاب، اکنون نیز قوانینی داریم و عذر و واهمه‌ای به عنوان دستگاه قضایی در اجرای قانون نداریم.»

تولد یک پارادایم غریب؛ وقتی ساعت اجتماعی یک ملت تغییر می‌کند

● شاید ما با نشانه‌های تولد یک نظم زمانی تازه روبرو شده‌ایم.نظمی که نه در تقویم رسمی ثبت شده، نه کسی ساعت آغاز آن را اعلام کرده و نه نهادی برای تنظیم آن وجود دارد؛ اما انسان‌هایی در دو سوی مرزهای ایران، بی‌آنکه با یکدیگر قرار گذاشته باشند، بتدریج خود را با آن هماهنگ کرده‌اند.

● هر جامعه افزون بر زمان تقویمی، دارای نوعی «زمان اجتماعی» است؛ زمانی که با ساعت اندازه‌گیری می‌شود، اما معنایش را از مناسبات انسانی می‌گیرد.

● انسان‌هایی که نظم عادی زندگی‌شان برهم خورده، برای حفظ ارتباط با یکدیگر، نظمی تازه می‌آفرینند.زیرا آنچه در این نیمه‌شب‌ها مشاهده می‌کنیم، تنها تعلیق زمان نیست؛ بازآفرینی زمان اجتماعی در شرایط فاجعه است.

● در دل همین ناهم‌زمانی، امکان شکل‌گیری هم‌زمانی تازه‌ای نیز وجود دارد.و این تناقض ظاهری، شاید مهمترین ویژگی پدیده‌ای باشد که در حال مشاهده‌ی آن هستیم.

● برای ملتی که نمی‌خواهد فرزندانش فراموش شوند، شب پایان روز نیست؛ فرصتی دیگر است برای آنکه کسی در تاریکی تنها نماند.



صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
چون شفق در خون نشیند چشم شب‌پیمای من
(خاقانی شروانی)

بهزاد پرنیان – مدتی است که من و همسرم با پدیده‌ای غریب روبرو شده‌ایم.

پدیده‌ای که در نگاه نخست، شاید چیزی بیش از اتفاقی معمولی در زندگی روزمره به نظر نرسد، اما هرچه بیشتر به آن اندیشیدیم، بیشتر دریافتیم که در پس این اتفاق ظاهرا ساده، نشانه‌هایی از دگرگونی عمیق‌تری در زیست اجتماعی ایرانیان جا گرفته.

پیام‌هایی که نیمه‌شب‌ها می‌رسند!

پیام‌هایی از ایران؛ از خانواده‌های جاویدنامان ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴، از مادران و پدرانی که فرزندانشان را از دست داده‌اند، از کسانی که هنوز در جستجوی حقیقت آنچه بر عزیزانشان گذشته هستند و حتی از ایرانیانی که شاید کسی از نزدیکانشان را در آن دو روز از دست نداده باشند، اما چنان با این رنج مشترک پیوند خورده‌اند که گویی داغ هر خانواده، داغ خانواده‌ی خودشان است.

نکته‌ی شگفت‌انگیز، زمان رسیدن این پیام‌هاست.

بخش چشمگیری از آنها در فاصله‌ی ساعت یک تا پنج بامداد به وقت ایران فرستاده می‌شوند؛ ساعت‌هایی که در نظم معمول زندگی، به خواب و خاموشی تعلق دارند. اما گویی در ایرانِ پس از ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، این ساعت‌ها برای گروهی از مردم معنای دیگری یافته‌اند.

ابتدا می‌توان تصور کرد که این بیداری‌های شبانه، صرفا نتیجه‌ی اندوه و بی‌خوابی‌اند. چه‌بسا برای بسیاری چنین نیز باشد. اما هرچه بیشتر به زمان ارسال پیام‌ها، مضمون آنها و شرایط زندگی فرستندگان توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که مسئله پیچیده‌تر از یک تجربه‌ی فردی سوگواری است.

شاید ما با نشانه‌های تولد یک نظم زمانی تازه روبرو شده‌ایم.

نظمی که نه در تقویم رسمی ثبت شده، نه کسی ساعت آغاز آن را اعلام کرده و نه نهادی برای تنظیم آن وجود دارد؛ اما انسان‌هایی در دو سوی مرزهای ایران، بی‌آنکه با یکدیگر قرار گذاشته باشند، بتدریج خود را با آن هماهنگ کرده‌اند.

و اینجاست که پرسشی بنیادین شکل می‌گیرد:

آیا ممکن است یک فاجعه‌ی تاریخی، نه‌فقط حافظه و عواطف یک ملت، بلکه تجربه‌ی او از زمان را نیز دگرگون کند؟

ما معمولا زمان را امری بدیهی می‌پنداریم. ساعت شش صبح است، پس باید از خواب برخاست. ساعت هشت است، پس روز کاری آغاز می‌شود. شب فرامی‌رسد، پس باید آرام گرفت و برای فردا آماده شد.

اما این نظم، برخلاف آنچه تصور می‌کنیم، صرفا محصول حرکت عقربه‌های ساعت نیست. حاصل توافقی نانوشته میان انسان‌هاست؛ توافقی که بر اساس آن، جامعه تعیین کرده است چه هنگام کار کند، چه زمانی استراحت کند، چه وقت گرد هم آید و چه هنگام از یکدیگر فاصله بگیرد.

به بیان دیگر، هر جامعه افزون بر زمان تقویمی، دارای نوعی «زمان اجتماعی» است؛ زمانی که با ساعت اندازه‌گیری می‌شود، اما معنایش را از مناسبات انسانی می‌گیرد.

فاجعه‌های بزرگ می‌توانند این توافق نانوشته را برهم بزنند.

برای خانواده‌ای که فرزندش را در یک روز معین از دست داده است، فردای آن روز الزاما آغاز روزی تازه نیست. ممکن است تقویم ورق بخورد، فصل‌ها تغییر کنند و جهان بیرون به حرکت خود ادامه دهد، اما بخشی از زندگی آن خانواده همچنان در همان لحظه‌ی فقدان باقی مانده باشد.

برای دیگران، ۱۹ دی‌ماه به پایان رسیده است؛ اما برای مادری که در آن روز فرزندش را از دست داده، شاید هنوز صبحِ بیستم دی‌ماه به معنای واقعی آغاز نشده باشد.

این همان شکاف میان زمان تقویمی و زمان زیسته است.

بااین‌همه، اگر بخواهیم پدیده‌ی پیام‌های نیمه‌شب را تنها از دریچه‌ی این شکاف توضیح دهیم، بخش مهمی از واقعیت را نادیده گرفته‌ایم.

زیرا این پیام‌ها فقط از دل اندوه برنمی‌خیزند؛ از دل شرایط عینی زندگی در ایران امروز نیز زاده می‌شوند.

در تجربه‌ی شماری از کاربران داخل ایران، دسترسی به اینترنت در ساعات پایانی شب و نخستین ساعات بامداد، گاه آسان‌تر و سرعت ارتباط بیشتر می‌شود. در شرایطی که محدودیت‌های ارتباطی بخشی از زندگی روزمره‌ی مردم شده است، حتی انتخاب ساعت گفتگو نیز دیگر انتخابی کاملا آزادانه نیست.

انسانی که می‌خواهد پیامی بفرستد، تصویری منتشر کند یا با کسی در بیرون از مرزها ارتباط بگیرد، ناچار می‌شود فعالیت خود را با فرصت‌های محدود دسترسی هماهنگ کند.

اما عامل مهم دیگری نیز در کار است؛ عاملی که به گمان من، معنای اجتماعی این پدیده را بسیار فراتر از مسئله‌ی سرعت اینترنت می‌برد.

اختلاف ساعت میان ایران و کشورهای محل زندگی ایرانیان مهاجر.

هنگامی که در ایران نیمه‌شب فرامی‌رسد، در بخش‌هایی از اروپا هنوز ساعت‌های پایانی شب است و در آمریکای شمالی، بسته به منطقه، عصر یا ساعات شب جریان دارد. بسیاری از ایرانیان خارج از کشور در همین ساعات، پس از پایان کار روزانه، در شبکه‌های اجتماعی حضور می‌یابند، گفتگو می‌کنند، در تالارهای مجازی گرد هم می‌آیند و درباره‌ی رویدادهای ایران سخن می‌گویند.

و آن سوی این فاصله‌ی جغرافیایی، کسانی چشم به صفحه‌ی تلفن‌های همراه خود دوخته‌اند.

نه الزاما برای آنکه خبر تازه‌ای دریافت کنند.

بلکه شاید برای پاسخ به پرسشی بسیار عمیق‌تر:

آیا هنوز کسی صدای ما را می‌شنود؟

آیا نام فرزندانمان همچنان بر زبان‌ها جاری است؟ آیا تصاویر آنان هنوز دیده می‌شود؟ آیا آنچه بر ما گذشته، در حافظه‌ی دیگر ایرانیان زنده مانده است؟ آیا در بیرون از مرزهای ایران، هنوز کسانی هستند که درد ما را درد خود بدانند؟

و مهمتر از همه، آیا ما تنها مانده‌ایم؟

این پرسش آخر را نباید دست‌کم گرفت.

در جامعه‌ای که تجربه‌ی سرکوب و محرومیت از

←

دادخواهی با محدودیت‌های ارتباطی همراه شده، احساس تنهایی می‌تواند به رنجی افزوده بر رنج فقدان تبدیل شود.

انسان داغدار تنها نمی‌خواهد بداند که دیگران از مصیبت او اطلاع دارند؛ می‌خواهد اطمینان پیدا کند که مصیبت او به فراموشی سپرده نشده است.

می‌خواهد بداند که جهان بیرون، در همان لحظه‌ای که او با خاطره‌ی فرزندش بیدار مانده، زندگی را چنان ادامه نمی‌دهد که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

بویژه هنگامی که دستگاه تبلیغاتی حکومت می‌کوشد تصویری از انزوا، فراموش‌شدگی و بی‌ثمر بودن اعتراض و دادخواهی بسازد، مشاهده‌ی حضور فعال ایرانیان خارج از کشور می‌تواند برای کسانی در داخل، معنایی فراتر از یک فعالیت رسانه‌ای داشته باشد.

آنها بی‌گمان بیشتر از آنکه در جستجوی خبر باشند، در جستجوی نشانه‌ای از تداوم همبستگی‌اند.

و اینجاست که به یاد فضای غریب فیلم «دیلینجر مرده است» (Dillinger is Dead)، ساخته‌ی مارکو فرری، می‌افتم.

فیلمی که در آن، زندگی ظاهرا در حال ادامه یافتن است، اما چیزی در نسبت انسان با زمان و جهان پیرامونش دچار گسست شده است.

شخصیت اصلی فیلم در خانه راه می‌رود، غذا آماده می‌کند، اشیا را جابجا می‌کند و به کارهایی مشغول می‌شود که در ظاهر هیچ امر خارق‌العاده‌ای در آنها وجود ندارد. بااین‌حال، تکرار همین کنش‌های معمولی، بتدریج فضایی از بیگانگی و تعلیق می‌آفریند.

ساعت همچنان کار می‌کند، اما گویی زمان دیگر همان معنای پیشین را ندارد.

البته جهان فیلم فرری، جهان سوگواری جمعی نیست. اما می‌توان از آن، تصویری برای اندیشیدن به تجربه‌ای متفاوت وام گرفت: وضعیتی که در آن، زندگی ظاهرا ادامه دارد، درحالی‌که پیوند طبیعی انسان با جریان عادی زمان دگرگون شده است.

در ایران پس از ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، این دگرگونی را نمی‌توان به یک خانه یا یک انسان محدود کرد.

اینجا با خانواده‌های متعدد، شهرهای گوناگون و انسان‌هایی روبرو هستیم که ممکن است در تجربه‌ای مشترک از فقدان، خشم، انتظار و امید، به شیوه‌ای متفاوت از گذشته با زمان زندگی کنند.

اما تفاوت تعیین‌کننده‌ای نیز وجود دارد.

در اینجا، تعلیق زمان الزاما به معنای از حرکت ایستادن انسان نیست و اتفاقا در این فقره‌ی خاص برعکس است.

انسان‌هایی که نظم عادی زندگی‌شان برهم خورده، برای حفظ ارتباط با یکدیگر، نظمی تازه می‌آفرینند.

زیرا آنچه در این نیمه‌شب‌ها مشاهده می‌کنیم، تنها تعلیق زمان نیست؛ بازآفرینی زمان اجتماعی در شرایط فاجعه است.

در یک سوی جهان، مادری در ایران تصویری از فرزند جاویدنامش را منتشر می‌کند. در سوی دیگر، ایرانیانی آن تصویر را بازنشر می‌کنند، درباره‌ی او سخن می‌گویند یا نامش را در جمعی به زبان می‌آورند.

ممکن است میان این دو سوی جهان، هزاران کیلومتر فاصله باشد. ممکن است ساعت‌هایشان زمان‌های متفاوتی را نشان دهند. اما در لحظه‌ای که پیام فرستاده می‌شود و پاسخی دریافت می‌کند، نوعی هم‌زمانی انسانی شکل می‌گیرد که هیچ ساعت رسمی قادر به اندازه‌گیری معنای آن نیست.

گویی دو سوی یک ملت (آنان که در ایران هستند و آنان که بیرون از ایران‌اند)، برای لحظه‌ای در یک زمان مشترک زندگی می‌کنند.

نه به این دلیل که اختلاف ساعت از میان رفته است؛ بلکه به این دلیل که درد مشترک، حافظه‌ی مشترک و مسئولیت مشترک، بر فاصله‌ی جغرافیایی غلبه کرده است.

از این منظر، دیاسپورا دیگر صرفا مجموعه‌ای از ایرانیان ساکن خارج از کشور نیست.

برای کسانی در داخل ایران، می‌تواند به بخشی از فضای عمومی محدودشده یا ازدست‌رفته تبدیل شود؛ جایی که امکان بازتاب صداها، حفظ خاطره‌ها و پیگیری مطالبات وجود دارد.

و در مقابل، ایرانیان خارج از کشور نیز از خلال همین پیام‌ها درمی‌یابند که آنچه در تالارهای گفتگو، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی انجام می‌دهند، ممکن است برای انسانی در ایران معنایی بسیار فراتر از یک فعالیت مجازی داشته باشد.

گاهی یک بازنشر، برای فرستنده صرفا انتقال یک تصویر است؛ اما برای خانواده‌ای که تصویر فرزندش را می‌بیند، می‌تواند نشانه‌ای باشد از اینکه نام او هنوز زنده است.

گاهی یک گفتگوی چندساعته در فضای مجازی، برای شرکت‌کنندگان فقط بحثی سیاسی است؛ اما برای شنونده‌ای در ایران، ممکن است پاسخی باشد به این نگرانی که آیا دیگران همچنان به سرنوشت او و میهنش اهمیت می‌دهند.

و در همین نقطه، رابطه‌ای دوسویه شکل می‌گیرد.

ایرانیان داخل کشور، با پیام‌های خود، واقعیت زندگی و رنج و خواسته‌هایشان را به بیرون منتقل می‌کنند؛ و ایرانیان خارج از کشور، با شنیدن و بازتاب دادن آن صداها، می‌توانند به حفظ پیوند میان این دو بخش جامعه یاری برسانند.

این رابطه البته خودبه‌خود و همواره موفق نیست. ممکن است پیام‌هایی بی‌پاسخ بمانند، روایت‌هایی نادیده گرفته شوند و کسانی احساس کنند که صدایشان در هیاهوی فضای مجازی گم شده است.

اما همین احتمال، اهمیت مسئولیت شنیدن را بیشتر می‌کند.

زیرا مسئله دیگر فقط انتشار اطلاعات نیست؛ مسئله اعتماد است.

اعتماد انسانی که می‌خواهد بداند آیا می‌تواند رنج، خاطره و مطالبه‌ی خود را به دیگری بسپارد، بی‌آنکه در میانه‌ی راه به فراموشی سپرده شود.

در نظم معمول اجتماعی، شب زمان پراکندگی انسان‌هاست. محل کار تعطیل می‌شود، خیابان‌ها خلوت می‌شوند و هرکس به حریم خصوصی زندگی خود بازمی‌گردد.

اما در تجربه‌ای که از آن سخن می‌گوییم، شب برای برخی از ایرانیان به زمان گردهم‌آمدن تبدیل شده است.

نه گردهم‌آمدن در یک میدان یا خیابان، بلکه در فضایی ارتباطی که مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردد.

گویی سکوت ظاهری شب، بستری برای گفتگویی می‌شود که در روشنایی روز امکان یا فرصت کافی برای آن وجود نداشته است.این وضعیت را می‌توان نوعی «ناهم‌زمانی اجتماعی» نامید؛ وضعیتی که در آن، گروه‌هایی از یک جامعه، به دلایل متفاوت، با ضرب‌آهنگ یکسانی زندگی نمی‌کنند.

اما در دل همین ناهم‌زمانی، امکان شکل‌گیری هم‌زمانی تازه‌ای نیز وجود دارد.

و این تناقض ظاهری، شاید مهمترین ویژگی پدیده‌ای باشد که در حال مشاهده‌ی آن هستیم.

محدودیت ارتباطی می‌تواند زمان دسترسی مردم را تغییر دهد. اختلاف جغرافیایی می‌تواند ساعت‌های حضور آنان را از یکدیگر جدا کند. فاجعه نیز می‌تواند تجربه‌ی عاطفی آنان از گذشت زمان را دگرگون سازد.

اما تلاقی همین سه عامل، گاه موعد مشترکی برای ارتباط می‌آفریند.

مردمانی که در زمان‌های متفاوت زندگی می‌کنند، در ساعاتی معین یکدیگر را پیدا می‌کنند.

آیا می‌توان این وضعیت را یک سندرم اجتماعی نامید؟

اگر مقصود از سندرم، تشخیص یک بیماری یا اختلال روان‌شناختی باشد، چنین نام‌گذاری‌ای نه دقیق است و نه منصفانه.

ما حق نداریم از روی ساعت ارسال چند پیام، درباره‌ی وضعیت روانی یک جامعه حکم صادر کنیم.

اما اگر این واژه را صرفا استعاره‌ای برای توصیف مجموعه‌ای از نشانه‌های به‌هم‌پیوسته بدانیم، شاید بتوان از «نشانگانِ زمانِ پس از فاجعه» سخن گفت؛ نشانگانی که برای شناخت آن، باید تجربه‌های بسیار بیشتری گردآوری و بررسی شوند.

آنچه اکنون در اختیار داریم، نه نتیجه‌ی یک پژوهش آماری، بلکه مشاهده‌ای میدانی و انسانی است؛ مشاهده‌ای که می‌تواند پرسش‌های تازه‌ای پیش روی ما بگذارد.

و چه‌بسا ارزش یک مشاهده‌ی دقیق، پیش از هر چیز، در همین توانایی آن برای طرح پرسش‌هایی باشد که پیش‌تر به ذهنمان نرسیده بودند.

از جمله اینکه آیا جامعه‌ی ایران، پس از ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴، تنها با یک زخم تاریخی تازه روبرو شده، یا در شیوه‌ی زیستن، ارتباط برقرار کردن و تجربه‌ی زمان نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است؟

آیا ممکن است در کنار تقویم رسمی کشور، تقویمی نانوشته در حافظه و زندگی بخشی از مردم شکل گرفته باشد؟ تقویمی که روزهایش با خاطره‌ی جان‌فدایان و انتظار دادخواهی معنا می‌یابند و ساعت‌هایش، نه صرفا با طلوع و غروب خورشید، بلکه با فرصت شنیدن و شنیده‌شدن تنظیم می‌شوند؟

و آیا این تجربه، در گذر زمان، می‌تواند به شکل‌گیری پیوندهای پایدارتر و مسئولیت‌های مشترک میان ایرانیان داخل و خارج از کشور کمک کند؟

پاسخ قطعی به این پرسش‌ها نیازمند مشاهده، گفتگو و بررسی بیشتر است.

اما یک چیز را از همین تجربه‌ی شخصی می‌توان دریافت.

پیام‌هایی که نیمه‌شب‌ها می‌رسند، همیشه فقط چند سطر نوشته بر صفحه‌ی تلفن همراه نیستند.

گاه پشت یک پیام کوتاه، ساعت‌ها انتظار نهفته است. گاه پشت تصویری که فرستاده می‌شود، خانواده‌ای ایستاده که می‌خواهد خاطره‌ی عزیزش از حافظه‌ی عمومی پاک نشود. گاه پشت یک پرسش ساده، نگرانی عمیقی پنهان است: اینکه مبادا جهان بیرون، پیش از آنکه حقیقت روشن و دادخواهی محقق شود، به زندگی معمول خود بازگردد.

و شاید دردناکترین شکل تنهایی، نه تنها ماندن در یک خانه، بلکه این احساس باشد که دیگران در حال فراموش کردن رنجی هستند که برای تو هنوز هر روز تکرار می‌شود.

به همین دلیل است که شنیدن، در چنین شرایطی، دیگر عملی صرفا فردی و عاطفی نیست.

شنیدن می‌تواند شکلی از مسئولیت اجتماعی باشد.

نه از آن جهت که هرکس موظف است در تمام ساعات شبانه‌روز در فضای مجازی حضور داشته باشد، بلکه از آن رو که جامعه‌ای زخم‌خورده، برای حفظ حافظه‌ی مشترک و امکان دادخواهی، به پیوندهایی قابل اعتماد نیاز دارد.

پیوندهایی که در آنها، انسان داغدار مجبور نباشد هر بار از نو ثابت کند که رنجش واقعی است، فرزندش وجود داشته و نام او شایسته‌ی به یاد ماندن است.

و اینجا است که معنای آن پیام‌های نیمه‌شب، برای من و همسرم نیز تغییر می‌کند.

اگر پیشتر به ساعت رسیدن آنها توجه می‌کردیم، اکنون بیشتر به فاصله‌ای می‌اندیشیم که این پیام‌ها

می‌کوشند از میان بردارند.

فاصله‌ی میان داخل و خارج ایران؛ میان سوگوار و شنونده؛ میان تجربه‌ی مستقیم فاجعه و آگاهی کسانی که از دور شاهد آن بوده‌اند.

و شاید مهمتر از همه، فاصله‌ی میان ترس از فراموش‌شدن و اطمینان از به یاد ماندن.

شاید روزی که ایران از این فصل دردناک تاریخ خود عبور کند، پژوهشگران با بررسی اسناد، پیام‌ها و خاطرات بازماندگان دریابند که پس از ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، در کنار دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، اتفاق دیگری نیز رخ داده بود؛ اتفاقی که کمتر کسی در هیاهوی آن روزها به آن توجه می‌کرد:

بخشی از ملت ایران، حتی ساعت‌های زندگی خود را از نو تنظیم کرده بود تا پیوندهایش را با خویشتن و با یکدیگر از دست ندهد.

اما تا آن روز، شاید برای فهمیدن معنای این پدیده، نیازی به انتظار برای پژوهش‌های آینده نباشد.

کافی است به ساعت رسیدن یک پیام نگاه کنیم.

ساعت سه بامداد.

در خانه‌ای در ایران، کسی هنوز بیدار است. شاید مادری که تصویر فرزندش را دوباره مرور می‌کند؛ شاید پدری که می‌خواهد نام فرزندش فراموش نشود؛ و شاید جوانی که هیچ‌یک از عزیزانش را از دست نداده، اما رنج آن مادر و پدر را چنان از آنِ خود می‌داند که خواب از چشمانش گریخته است.

در خانه‌ای در آن سوی جهان، صفحه‌ی تلفن همراهی روشن می‌شود.

چند واژه از صفحه‌ای به صفحه‌ی دیگر می‌رسند.

و در فاصله‌ی میان فرستادن و دریافت کردن آن پیام، چیزی فراتر از اطلاعات جابجا می‌شود: اعتماد، خاطره، انتظار و امید به اینکه هنوز کسی در آن سوی جهان بیدار است.

شاید این همان پارادایم غریبی باشد که در دل شب‌های پس از ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه زاده شده است؛ ملتی که جغرافیا ساعت‌هایش را از یکدیگر جدا کرده، اما درد مشترک و تمنای دادخواهی، موعد تازه‌ای برای هم‌زمان زیستنِ او آفریده‌اند.

و اکنون، وقتی دوباره به آن بیت خاقانی بازمی‌گردم، گویی شاعر از پس قرن‌ها، نه فقط از آه و چشم شب‌پیما، بلکه از معنای پایداری در برابر ظلمت سخن می‌گوید:

صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
چون شفق در خون نشیند چشم شب‌پیمای من
تیر باران سحر دارم سپر چون نفکند
این کهن گرگ خشن بارانی از غوغای من

و چه شگفت که این چشم‌های شب‌پیما، امروز تنها چشم‌های بیدار یک مادر یا یک پدر نیستند؛ چشم‌های بخشی از ملتی هستند که در تاریکی، یکدیگر را جستجو می‌کنند.

ملتی که هنوز به سپیده‌دم نرسیده، اما آموخته است چگونه در دل شب، چراغ خانه‌ی دیگری را روشن نگه دارد.

شاید راز این پیام‌های نیمه‌شب نیز همین باشد:

برای ملتی که نمی‌خواهد فرزندانش فراموش شوند، شب پایان روز نیست؛ فرصتی دیگر است برای آنکه کسی در تاریکی تنها نماند.

پاینده ایران
جاوید شاه

وال‌استریت ژورنال: شبکه بابک زنجانی از بایننس برای انتقال پول به سپاه استفاده کرد



بابک زنجانی

روزنامه «وال‌استریت ژورنال» ۱۷ مهرماه ۱۴۰۵ با استناد یک سند داخلی از شرکت بایننس گزارش داد، شبکه‌ای مرتبط با بابک زنجانی با استفاده از حساب‌هایی در این صرافی رمزارز، دست‌کم ۶۷ میلیون دلار به کیف‌های پول دیجیتال منتقل کرده است. وزارت دفاع اسرائیل می‌گوید، این پول‌ها مرتبط با سپاه پاسداران است.

این گزارش ۸۰ صفحه‌ای که مربوط به فروردین سال ۱۴۰۵ است و در پاسخ به درخواست واحد اطلاعات مالی امارات متحده عربی تهیه شده، ۲۱ حساب متعلق به افراد و شرکت‌هایی بررسی شده که مقام‌های آمریکایی و بازرسان بایننس آنها را بخشی از شبکه زنجانی دانسته‌اند.

به نوشته این روزنامه، «سهراب آی‌محمداف» شریک تاجیک بابک زنجانی که بایننس او را مشتری «با ارزش» توصیف کرده بود، بیش از ۱۰ میلیون دلار از کیف‌هایی دریافت کرده که بعد به سپاه پاسداران نسبت داده شد. بازرسان بایننس همچنین دریافتند حساب شرکت رمز ارز زدسکس، وابسته به این شبکه، بارها از تهران باز شده است.

روزنامه «وال‌استریت ژورنال» ۱۷ مهرماه ۱۴۰۵ با استناد یک سند داخلی از شرکت بایننس گزارش داد، شبکه‌ای مرتبط با بابک زنجانی با استفاده از حساب‌هایی در این صرافی رمزارز، دست‌کم ۶۷ میلیون دلار به کیف‌های پول دیجیتال منتقل کرده است. وزارت دفاع اسرائیل می‌گوید، این پول‌ها مرتبط با سپاه پاسداران است.

این گزارش ۸۰ صفحه‌ای که مربوط به فروردین سال ۱۴۰۵ است و در پاسخ به درخواست واحد اطلاعات مالی امارات متحده عربی تهیه شده، ۲۱ حساب متعلق به افراد و شرکت‌هایی بررسی شده که مقام‌های آمریکایی و بازرسان بایننس آنها را بخشی از شبکه زنجانی دانسته‌اند.

به نوشته این روزنامه، «سهراب آی‌محمداف» شریک تاجیک بابک زنجانی که بایننس او را مشتری «با ارزش» توصیف کرده بود، بیش از ۱۰ میلیون دلار از کیف‌هایی دریافت کرده بود که بعد به سپاه پاسداران نسبت داده شد. بازرسان بایننس همچنین دریافتند حساب شرکت رمز ارزی زدسکس، وابسته به این شبکه، بارها از تهران باز شده است.

بایننس اعلام کرد حساب‌های مرتبط با نقض تحریم‌ها را مسدود کرده و آخرین حساب‌های این شبکه را در اردیبهشت امسال حذف کرده است. این شرکت افزود، برابر دانستن حجم معاملات این حساب‌ها با پولی که به سپاه پاسداران رسیده، «بطور اساسی گمراه‌کننده» است.

همزمان وزارت دادگستری آمریکا در حال بررسی این موضوع است که آیا شرکت بایننس تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی را نقض کرده است یا نه.

دفتر دادستانی فدرال در منهتن پیش از این خواستار ضبط ۶۱ میلیون دلار شد که به گفته این دفتر، از فروش نفت بازار سیاه رژیم ایران به دست آمده و از طریق بایننس پولشویی شده است.

دادستان‌های فدرال همچنین بررسی می‌کنند، آیا بزرگترین صرافی رمزارز جهان با متوقف نکردن برخی معاملات، تحریم‌های آمریکا علیه رژیم ایران را نقض کرده است. نه این شرکت و نه کارکنانش به تخلفی متهم نشده‌اند و تحقیقات ممکن است بدون طرح اتهام پایان یابد. بایننس در بیانیه‌ای اعلام کرد: «پیوسته برای تقویت کنترل‌هایمان کار می‌کنیم و کاملاً متعهد به همکاری با مجریان قانون هستیم.»

بایننس که در توافق سال ۱۴۰۲ پذیرفت جریمه‌ای چهار میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری پرداخت کند، به نقض قوانین بانکی اعتراف کرد و کنترل‌های سختگیرانه‌تر موظف شد. بر اساس این توافق، شرکت موظف است هر شاهد یا ادعای تخلف مرتبط با قوانین پولشویی، معاملات بانکی و نقض تحریم‌ها را به دولت گزارش کند. اگر نقض توافق ثابت شود، بایننس ممکن است برای جرم‌هایی که با توافق حل شده بود تحت پیگرد قضایی قرار گیرد و با جریمه‌های میلیاردی جدید روبرو شود.

سقوط قدرت خرید خانوارها؛ هشدار درباره افزایش نارضایتی‌ها و «بحران امنیتی»

تورم عمومی اقتصاد ایران به ۹۰ درصد رسیده و تورم موادغذایی که سهم مهمی در هزینه ماهانه خانوارهای کم‌درآمد دارد، به بیش از ۱۲۰ درصد افزایش یافته است. در این میان، رشد اقتصادی کشور طی نیمه اول امسال به منفی ۱۰ درصد کاهش یافته. این دو عامل و نبود برنامه‌های حمایتی کارآمد و مؤثر سبب سقوط قدرت خرید خانوارها شده است.

مرتضی افقه اقتصاددان و استاد دانشگاه: رشد اقتصادی منفی از نظر ما اقتصاددانان کاملاً قابل پیش‌بینی بود. برای اقتصادی که به حد بالایی معتاد به درآمدهای نفتی است و برخلاف ادعاهای سابق مسئولان مبنی بر استغنای ایران از این درآمد، همچنان به آن وابسته است، تحریم و محاصره تجاری ضربه‌ای جدی محسوب می‌شود.

در حالی که قدرت خرید خانوارها در ایران به شدت کاهش یافته و تأمین ضروری‌ترین اقلام زندگی به بحران تبدیل شده، وعده‌های مقامات برای حمایت از معیشت خانوار نیز تنها در حد حرف باقی مانده است. کارشناسان معتقدند رشد اقتصادی منفی ۱۰ درصدی در نیمه اول سال جاری به عنوان محرکی در کنار تورم عمل کرده تا قدرت خرید خانوارهای کم‌درآمد از جمله کارگران بیش از پیش سقوط کند.

تورم عمومی اقتصاد ایران به ۹۰ درصد رسیده و تورم مواد غذایی که سهم مهمی در هزینه ماهانه خانوارهای کم‌درآمد دارد، به بیش از ۱۲۰ درصد افزایش یافته است. در این میان رشد اقتصادی کشور طی نیمه اول امسال به منفی ۱۰ درصد کاهش یافته. این دو عامل و نبود برنامه‌های حمایتی کارآمد و موثر سبب سقوط قدرت خرید خانوارها شده است.

در حالی که قرار بود افزایش رقم حداقل دستمزد که مبنای پرداخت حقوق کارگران است در شورای عالی کار بررسی شود، فعالان کار می‌گویند با گذشت یک ماه از برگزاری این نشست همچنان افزایش دستمزدها در آخرین روزهای مهرماه با ابهام روبروست.

اسعد صالحی، فعال کارگری و عضو شورای عالی کار، در اینباره گفته: «به تعویق افتادن جلسه، در شرایطی که معیشت خانوارهای کارگری با فشارهای اقتصادی مواجه است، نگرانی‌ها درباره سرنوشت بازنگری مزد را افزایش می‌دهد. هزینه‌های زندگی چندین برابر شده و کاهش قدرت خرید کارگران نگران کننده است. دستمزد تعیین‌شده در ابتدای سال، با توجه به تغییرات هزینه‌های زندگی و فشار تورمی، دیگر پاسخگوی بخش قابل توجهی از نیازهای معیشتی کارگران نیست و بازنگری در آن می‌تواند در بهبود وضعیت درآمدی این قشر مؤثر باشد.»

همانطور که اسعد صالحی اشاره کرده، هزینه زندگی با افزایش تورم چند برابر شده که به معنای کاهش ارزش واقعی دستمزدها است. فعالان کارگری تأکید دارند رقم دستمزد آنها که در نهایت به ۲۵ میلیون تومان در ماه می‌رسد تنها هزینه‌های ضروری یک هفته تا ۱۰ روز زندگی را پوشش می‌دهد.

احمد فاطمی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، نیز با تأکید بر ضرورت رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم گفته: «تمرکز اساسی دولت باید بر سفره و معیشت مردم باشد و برای حمایت از کارگران، کارکنان و بازنشستگان، افزایش حقوق و دستمزدها و اجرای فوق‌العاده خاص کارکنان دولت اقدامات لازم در سریع‌ترین زمان ممکن انجام شود.»

در آنسو، دولت مدعی است که به فکر معیشت مردم است؛ اما در عمل وعده‌های دولت تنها در حد حرف باقی می‌ماند و طرح‌هایی مانند کالابرگ الکترونیک نیز پس از اجرا به اهداف تعیین شده نمی‌رسند و مردم همچنان با کاهش قدرت خرید و کوچک شدن سفره‌ها روبرو هستند.

علیرضا حیدری فعال کارگری و عضو هیئت مدیره کانون



کارگران بازنشسته معتقد است: «رشد اقتصادی منفی و کاهش سرانه درآمد نشان می‌دهد اقتصاد ایران در مسیر کوچک شدن قرار گرفته است. تورم از حدود ۴۳ درصد به بیش از ۷۸ درصد رسیده و قدرت خرید خانوارها را به‌شدت کاهش داده است.»

به گفته این فعال کارگری، «بخشی از مشکلات به تحریم و شرایط خارجی نسبت داده می‌شود، اما سهم قابل‌توجهی از وضعیت موجود ناشی از مدیریت اقتصادی و ساختارهای ناکارآمد داخلی است. نبود شفافیت در سیاست‌گذاری، فرافکنی و عدم پذیرش مسئولیت، مانع اصلاحات مؤثر شده و بحران رفاهی را تشدید کرده است.»

علیرضا حیدری افزوده: «کاهش فاصله میان دستمزد و تورم نیازمند اصلاحات ساختاری، کنترل تورم، ایجاد رشد پایدار و بازنگری در نظام دستمزد است؛ بدون این اصلاحات، حتی افزایش حقوق نیز نمی‌تواند شکاف میان درآمد و هزینه را جبران کند.»

در این میان، برخی از چهره‌های حکومتی نیز معتقدند دولت باید حمایت از معیشت مردم را در محور «برنامه حکمرانی» قرار دهد. هراس حکومتی‌ها از تشدید نارضایتی‌ها و بروز اعتراضات سراسری در شرایطی که حکومت با فشارهای اقتصادی و تحریم و جنگ روبروست، تحلیل‌ها درباره لزوم حمایت از معیشت مردم را افزایش داده است.

یاسر باقری، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، در گفتگو با خبرگزاری «تسنیم» گفته: «حمایت‌های مقطعی و موقت نمی‌تواند نابرابری‌های اجتماعی را برطرف کند و پس از عبور از بحران، همان نابرابری‌ها دوباره بازتولید می‌شوند.»

او گفته: «در سال‌های اخیر، بخشی از طبقه متوسط به زیر خط فقر سقوط کرده و این مسئله، شکل تازه‌ای از نارضایتی و مطالبه‌گری اجتماعی را به وجود آورده است. بی‌توجهی به این شرایط می‌تواند پیامدهای اجتماعی پیچیده‌تری به دنبال داشته باشد.»

یاسر باقری با بیان اینکه «مسئله فقط پرداخت یارانه و بسته‌های حمایتی نیست؛ بلکه کارگران و خانواده‌های آسیب‌پذیر باید احساس کنند در شرایط بحران تنها نیستند و دولت در کنار آن‌ها قرار دارد» گفته: «در شرایط جنگ، حمایت‌های پایدار، حفظ اشتغال، گسترش پوشش بیمه‌ای، جلوگیری از سقوط معیشتی و تقویت تشکل‌های کارگری باید در اولویت سیاست‌گذاری اجتماعی قرار گیرد؛ در غیر اینصورت، بحران امنیتی می‌تواند به بحران اجتماعی عمیق‌تری تبدیل شود.»

در این میان، اقتصاددانان بارها درباره کوچک شدن اقتصاد ایران و منفی شدن رشد اقتصادی هشدار داده بودند. اگرچه جنگ و تحریم در ماه‌های گذشته بر سرعت سقوط شاخص‌های اقتصادی موثر بوده است اما از سال‌ها پیش مسیری که در ساختار اقتصاد ایران توسط جمهوری اسلامی ترسیم شده بود، افزایش رکود تورمی و منفی شدن رشد اقتصادی را قابل پیش‌بینی کرده است.

مرتضی افقه، اقتصاددان و استاد دانشگاه، در اینباره به خبرگزاری «ایلنا» گفته: «رشد اقتصادی منفی از نظر ما اقتصاددانان کاملاً قابل پیش‌بینی بود. برای اقتصادی که به حد بالایی معتاد به درآمدهای نفتی است و برخلاف ادعاهای سابق مسئولان مبنی بر استغنای ایران از این درآمد، همچنان به آن وابسته است، تحریم و محاصره تجاری ضربه‌ای جدی محسوب می‌شود.»

مرتضی افقه گفته: «وقتی در ابتدای امسال ما با کاهش شدید فروش نفت مواجه شدیم، به واسطه اینکه وضعیت سایر صنایع و کسب و کارها از قبل نامساعد بود و درآمد عمومی برای تقویت آن از طریق فروش نفت و گاز دیگر جوابگو نبود، لذا با بحران رکود جدی مواجه شدیم. وقتی درآمد پدر یک خانواده به مثابه دولت کاهش قابل ملاحظه پیدا می‌کند، این کاهش رشد بر همه اعضای خانواده که در اینجا به مثابه آحاد جامعه و بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله کارگران و کارمندان هستند، اثر جدی می‌گذارد.»

این استاد اقتصاد تأکید کرده: «درست است که دولت انبارهای کالاهای اساسی را برای مصرف مردم پُر کرده است، اما این روند امکان ذخیره کالا مشخص نیست در ادامه قابل استمرار باشد و در ثانی قدرت خرید این کالاها نیز مدام به دلیل تورم کاهش می‌یابد. این روند با ناتوانی دولت در زمینه‌ی فروش نفت نیز تشدید خواهد شد و سریع‌تر با بحران کمبود کالا و کاهش قدرت خرید همزمان مواجه خواهیم شد.»

مرتضی افقه نسبت به «تحمل‌ناپذیر بودن رشد تورم در صورت تداوم جنگ و محاصره دریایی» هشدار داده و افزوده: «یادمان باشد ما روند منفی اقتصاد را از سال ۱۳۹۷ شروع کردیم. این روند به شکل آرام از سال ۱۴۰۳ با تضعیف صنایع مادر و در ادامه در سال ۱۴۰۴ با وقوع دو جنگ، ادامه داشت؛ این اتفاقات مسیر سقوط اقتصادی را سرعت بخشید. اقتصاد ایران و صنایع آن، وابسته به واردات کالاهای واسطه‌ای و ماشین آلات و مواد اولیه است. با این شرایط اقتصادی و جهانی، عملاً مسیر تعدیل نیرو و بسته شدن بسیاری از واحدهای اقتصادی که منجر به بیکارسازی گسترده است، بیش از گذشته هموار خواهد شد.»

هزینه ماهانه زندگی کارگران به بیش از ۹۱ میلیون تومان رسید؛ درآمدها کمتر از ۲۵ میلیون تومان!

فرامرز توفیقی، فعال کارگری، از سقوط قدرت خرید خانوارهای کارگری به علت افزایش تورم خبر داده و گفته، هزینه‌های ضروری یک خانوار کارگری در ماه به ۹۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسیده است. این در حالیست که درآمد خانوار کارگری در نهایت به ۲۵ میلیون تومان در ماه می‌رسد.

فعالان کارگری از نخستین هفته‌های سال و با توجه به سرعت فزاینده تورم و موج‌های پی در پی گرانی کالا و خدمات خواستار افزایش دستمزدها شده بودند.

اعضای کارگری شورای عالی کار در نامه‌ای به احمد میدری، وزیر کار، نوشته‌اند، تداوم فاصله میان درآمد و هزینه واقعی زندگی، علاوه بر تهدید معیشت خانوارهای کارگری، می‌تواند به کاهش قدرت خرید عمومی، رکود تقاضای مؤثر، تشدید آسیب‌های اجتماعی و تضعیف امنیت اقتصادی خانواده‌ها منجر شود.

عبدالعظیم همایونی، فعال کارگری به دولت هشدار داده: «قبل از آنکه ناامیدی بطور کامل بر جامعه‌ی کارگری سایه افکند، فکری اساسی به حال این سفره‌های خالی کنید». وی تأکید کرده: «وضعیت معیشت کارگران از مرحله‌ی هشدار عبور کرده است؛ سفره‌ای که تا دیروز تنها نیازهای اولیه را تأمین می‌کرد، امروز ماه به ماه کوچک‌تر می‌شود.»

محاسبات نشان می‌دهد رقم سبد معیشت یک خانوار کارگری که شامل هزینه‌های ضروری ماهانه است به بیش از ۹۱ میلیون تومان در ماه رسیده در حالی که حقوق کارگران در نهایت ۲۵ میلیون تومان است. اعضای کارگری شورای عالی کار در نامه‌ای به احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، خواستار تشکیل فوری جلسه این شورا برای بازنگری دستمزد سال ۱۴۰۵ شدند. دولت اما همچنان برای افزایش دستمزد حداقل‌بگیران، از جمله کارگران و بازنشستگان، مقاومت دارد.

فرامرز توفیقی، فعال کارگری، در گفتگو با وبسایت «خبرآنلاین» از سقوط قدرت خرید خانوارهای کارگری به علت افزایش تورم خبر داده و گفته هزینه‌های ضروری یک خانوار کارگری در ماه به ۹۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسیده است.

فرامز توفیقی توضیح داده: «سبد معیشت به ۹۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسیده است؛ یعنی حداقل دستمزد فعلی فقط کفاف ۸ روز زندگی یک خانواده را می‌دهد. در روز تصویب دستمزد، در ۲۵ اسفند، حداقل مزد معادل هزینه ۱۵ روز زندگی بود، اما اکنون این میزان به نصف کاهش پیدا کرده است.»

به گفته فرامز توفیقی، این مقایسه نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های زندگی چگونه می‌تواند دستاورد افزایش سالانه دستمزد را در فاصله‌ای کوتاه از بین ببرد. در چنین شرایطی، حتی اگر دستمزد در زمان تصویب با توجه به شاخص‌های موجود افزایش پیدا کند، تداوم رشد قیمت‌ها باعث می‌شود قدرت خرید کارگران بار دیگر کاهش یابد.

او با انتقاد از روند پیگیری مصوبات مزدی، گفته موضوع دستمزد در جریان تحولات سیاسی و بحث‌های مربوط به استیضاح وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز به حاشیه



رفته است. به گفته او، نمایندگان کارگری در شورای عالی کار از قدرت اجرایی کافی برای تحمیل مطالبات خود برخوردار نیستند و حتی مصوبات این شورا نیز ممکن است در عمل از اولویت تصمیم‌گیران خارج شود.

این فعال کارگری تأکید کرده، تکلیف استیضاح وزیر کار باید تکلیف هرچه زودتر روشن شود؛ اما اگر این موضوع در دستور کار نیست، تصمیم‌گیران و نمایندگان باید دوباره به مسئله دستمزد و اجرای مصوبات مزدی بازگردند.

فرامز توفیقی همچنین گفته: «افزایش دو، سه یا پنج میلیون تومانی دستمزد در شرایط فعلی موضوعیت چندانی ندارد؛ زیرا سبد معیشت در فاصله شش ماه، ۵۰ میلیون تومان افزایش پیدا کرده است. با این روند تورمی، افزایش دستمزد به‌تنهایی نمی‌تواند مشکل فقر را حل کند.»

به عقیده این فعال کارگری، مسئله اصلی تنها میزان افزایش دستمزد نیست، بلکه سرعت افزایش قیمت‌ها و ناتوانی سیاست‌های مزدی در جبران این افزایش است. اگر هزینه‌های ضروری خانوار با شتاب بیشتری از دستمزد رشد کند، حتی افزایش اسمی حقوق نیز به بهبود پایدار قدرت خرید منجر نخواهد شد.

فعالان کارگری از نخستین هفته‌های سال و با توجه به سرعت فزاینده تورم و موج‌های پی در پی گرانی کالا و خدمات خواستار افزایش دستمزدها شده بودند. آنها معتقد بودند که سبد مصرفی خانوارهای کارگری به اقلام خیلی ضروری مانند موادغذایی و اجاره‌بهای مسکن رسیده و قابلیت حذف این اقلام حیاتی از سبد مصرفی وجود ندارد.

دولت در نهایت چند هفته پیش یک نشست با نمایندگان کارگری برگزار کرد اما نمایندگان کارگران همچنان در انتظارات نشست‌های بعدی هستند تا بتوانند با دولت برای افزایش رقم حداقل دستمزد به توافق برسند!

اعضای کارگری شورای عالی کار نیز روز سه‌شنبه ۲۱ مهرماه ۱۴۰۵ در نامه‌ای به احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و رئیس این شورا، خواستار برگزاری فوری جلسه‌ای با دستور کار بازنگری دستمزد سال ۱۴۰۵ شدند.

در این نامه آمده است: «مطابق بند ۱۰ مصوبه مزد سال ۱۴۰۵، بازنگری سبد هزینه‌های خانوارهای کارگری تا پایان شهریورماه سال جاری پیش‌بینی شده است. اکنون با سپری شدن موعد مقرر و در شرایطی که تحولات اقتصادی و افزایش شدید و مستمر قیمت کالا و خدمات اساسی طی شش‌ماهه نخست سال، فشار کم‌سابقه‌ای بر معیشت خانوارها وارد کرده و قدرت خرید کارگران را به‌شدت کاهش داده است، تشکیل جلسه شورای عالی کار و بررسی فوری و بازنگری دستمزد، ضرورتی انکارناپذیر است.»

این درخواست در حالی مطرح شده است که بر اساس بند ۱۰ مصوبه مزد امسال، بازنگری سبد هزینه خانوارهای کارگری باید تا پایان شهریورماه انجام می‌شد، اما با گذشت مهلت مقرر، هنوز تصمیم نهایی درباره ترمیم دستمزد اعلام نشده است.

در نامه اعضای کارگری شورای عالی کار، افزایش شدید و مستمر قیمت کالاها و خدمات ضروری در نیمه نخست سال، از عوامل اصلی کاهش قدرت خرید کارگران معرفی شده است. نویسندگان نامه تأکید کرده‌اند که کارگران نمی‌توانند در برابر تحولات اقتصادی ماه‌های اخیر، همچنان به دستمزدی متکی باشند که بر مبنای شرایط اقتصادی گذشته تعیین شده است.

در بخشی از این نامه آمده است: «کارگران، به عنوان بخش بزرگی از جمعیت مولد کشور نمی‌توانند در برابر تحولات اقتصادی کم‌سابقه ماه‌های اخیر و افزایش هزینه‌های ضروری زندگی صرفاً به دستمزد متکی باشند که بر مبنای شرایط اقتصادی گذشته تعیین شده است.»

نویسندگان نامه همچنین هشدار داده‌اند که تداوم فاصله میان درآمد و هزینه واقعی زندگی، علاوه بر تهدید معیشت خانوارهای کارگری، می‌تواند به کاهش قدرت خرید عمومی، رکود تقاضای مؤثر، تشدید آسیب‌های اجتماعی و تضعیف امنیت اقتصادی خانواده‌ها منجر شود.

عبدالعظیم همایونی، فعال کارگری، نیز در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» درباره وضعیت بحرانی معیشت خانوارهای کارگری گفته: «وقتی هر ماه مجبوریم یک قلم تازه از سبد خرید خانواده‌مان را حذف کنیم، این تنها یک ناتوانی اقتصادی نیست؛ این ضربه‌ای مهلک به عزت نفس سرپرست خانوار است. کارگری که با مشقت کار می‌کند اما شب‌هنگام شرمنده‌ی نگاه خانواده‌اش است، چگونه می‌تواند با انگیزه به گرداندن چرخ تولید در این کشور کمک کند؟»

این فعال کارگری با بیان اینکه «تورم سنگین، قدرتِ خریدِ طبقه‌ی کارگر را کاملاً بلعیده و آنچه باقی مانده، فقری است که هر روز عمیق‌تر می‌شود» گفته: «از دولت انتظار داریم بجای وعده‌های بی‌پشتوانه، راهکاری عملی برای همسان‌سازی دستمزد با تورم واقعی ارائه دهد.»

این فعال کارگری هشدار داده: «قبل از آنکه ناامیدی بطور کامل بر جامعه‌ی کارگری سایه افکند، فکری اساسی به حال این سفره‌های خالی کنید». وی تأکید کرده: «وضعیت معیشت کارگران از مرحله‌ی هشدار عبور کرده است؛ سفره‌ای که تا دیروز تنها نیازهای اولیه را تأمین می‌کرد، امروز ماه به ماه کوچک‌تر می‌شود.»

افزایش توهین‌آمیز رقم کالابرگ برای بخشی از شهروندان؛
فقر و فلاکت ادامه دارد!

● افزایش ۵۰۰ هزار تومانی اعتبار کالابرگ در حالیست که از دی‌ماه ۱۴۰۴ که این طرح با هدف حمایت از معیشت خانوار آغاز شد، قرار بود هر ماه و با توجه به میزان تورم، این رقم برای همه مشمولان افزایش پیدا کند.

● وبسایت «اقتصاد نیوز» نوشته، هزینه تهیه سبد ۱۱ قلم کالای اساسی در نیمه مهرماه برای هر نفر به حدود ۴/۱ میلیون تومان می‌رسد و حتی اعتبار ۱/۵ میلیون‌تومانی کالابرگ الکترونیک نیز تنها ۳۶ درصد آن را پوشش می‌دهد.

● هزینه زندگی یک خانوار سه تا چهار نفره در شهر تهران به ۱۰۰ میلیون تومان، در دیگر کلانشهرها به ۸۰ میلیون تومان و در شهرهای کوچک به ۵۰ میلیون تومان در ماه رسیده است. این در حالیست که کارگران و بازنشستگان تأمین اجتماعی حدود ۲۵ میلیون تومان در ماه درآمد دارند. همچنین اغلب بازنشستگان و کارمندان دولت از جمله پرستاران و آموزگاران درآمدهایی زیر ۵۰ میلیون تومان دارند.

● اکثر جمعیت کشور زیر خط فقر قرار گرفته و تورم نیز با سرعت در حال افزایش است. در چنین شرایطی طرح‌ها و وعده‌های حمایتی دولت که مهمترین آنها طرح کالابرگ الکترونیک است نیز در عمل بی‌اثر بوده است.

● روزنامه «اطلاعات» نوشته: «زمان این هشدار است که اگر حمایت از تولید و معیشت مردم را در دوران جنگ جدی نگیریم، سریع تر از عملکرد نظامی دشمن به امنیت ملی و پایداری نظام سیاسی لطمه خواهیم زد!»

دولت پزشکیان برای بخشی از شهروندان مشمول دریافت کالابرگ مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به یارانه ماهانه افزوده است. این در حالیست که با گذشت ۹ ماه از آغاز این طرح، قرار بود ماهانه با توجه به تورم عمومی اقتصاد بر مبلغ یارانه‌ها افزوده شود.

پس از مدت‌ها وعده‌ی افزایش رقم کالابرگ- کوپن الکترونیک- دولت پزشکیان اعلام کرده، برای بخشی از شهروندان مشمول دریافت کالابرگ، اعتبار این یارانه به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان خواهد رسید. افزایش ۵۰۰ هزار تومانی اعتبار کالابرگ در حالیست که از دی‌ماه ۱۴۰۴ که این طرح با هدف حمایت از معیشت خانوار آغاز شد، قرار بود هر ماه و با توجه به میزان تورم، این رقم برای همه مشمولان افزایش پیدا کند.

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، در نشست خبری روز سه‌شنبه ۲۱ مهرماه ۱۴۰۵ در توضیح اینکه رقم کالابرگ برای چه اقشاری افزایش پیدا خواهد کرد گفت: «خانوار سه‌نفره با درآمد کمتر از ۲۰ میلیون تومان که خانه و خودرو ندارد، در کنار مددجویان کمیته امداد و بهزیستی و افراد مشابه، در فهرست گروه‌های هدف این مرحله قرار گرفته است.»

از سوی دیگر، افزایش ناچیز ۵۰۰ هزار تومانی رقم یارانه افرادی که بر اساس توضیح فاطمه مهاجرانی زیر خط فقر مطلق قرار دارند، در شرایطی صورت گرفته که این رقم کمکی به بهبود معیشت خانوار نخواهد کرد. در شرایطی که هر کیلو گوشت بیش از دو میلیون و ۳۰۰ هزار تومان و هر شانه تخم‌مرغ ۷۰۰ هزار تومان و هر کیلو برنج ۶۵۰ هزار تومان قیمت دارد، افزایش ۵۰۰ هزار تومانی رقم یارانه،



تنها توهین به میلیون‌ها خانواری است که در پی نزدیک به نیم قرن سیاست‌های ناکارآمد جمهوری اسلامی به زیر خط فقر و فلاکت رانده شده‌اند.

وبسایت «اقتصاد نیوز» نیز در محاسباتی رقم افزوده‌شده بر کالابرگ الکترونیک را با قیمت مواد غذایی در بازار مقایسه کرده است. در این گزارش آمده، هزینه تهیه سبد ۱۱ قلم کالای اساسی در نیمه مهرماه برای هر نفر به حدود ۴/۱ میلیون تومان می‌رسد و حتی اعتبار ۱/۵ میلیون‌تومانی کالابرگ الکترونیک نیز تنها ۳۶ درصد آن را پوشش می‌دهد.

در بخشی از گزارش «اقتصاد نیوز» با اشاره به افزایش تورم از دی تا کنون و افزایش تنها ۵۰۰ هزار تومانی رقم کالابرگ آمده، گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد قیمت گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات همچنان با تورم نقطه به نقطه سه‌رقمی مواجه بوده است. در این مدت، برخی اقلام کالابرگ مانند روغن، تخم‌مرغ و برنج افزایش قیمت‌های قابل توجهی را داشته‌اند و سهم اعتبار دولت از هزینه تهیه کالاها کاهش یافته است.

این گزارش افزوده، برای محاسبه دقیق میزان کاهش قدرت خرید کالابرگ از دی‌ماه تا مهرماه، باید هزینه یک سبد کاملاً یکسان را با مقادیر ثابت و قیمت‌های هر دو مقطع محاسبه کرد. در نتیجه مقایسه مستقیم تورم نقطه‌ای ۱۲۱/۸ درصدی شهریور با افزایش ۵۰ درصدی اعتبار مهر، به تنهایی نشان‌دهنده میزان دقیق عقب‌ماندگی کالابرگ نیست؛ زیرا این دو نرخ، دوره زمانی و ترکیب متفاوتی دارند.

«اقتصاد نیوز» تأکید کرده: «آنچه روشن است، ثابت ماندن اعتبار در دوره‌ای است که سطح قیمت کالاهای ضروری به شکل مستمر افزایش یافته است. در نتیجه، بخشی از افزایش ۵۰۰ هزار تومانی مهرماه را باید جبران کاهش قدرت خرید ماه‌های گذشته دانست، نه لزوماً افزایش خالص قدرت خرید خانوار نسبت به ابتدای اجرای طرح.»

بر اساس محاسبات تحلیلگران هزینه زندگی یک خانوار سه تا چهار نفره در شهر تهران به ۱۰۰ میلیون تومان، در دیگر کلانشهرها به ۸۰ میلیون تومان و در شهرهای کوچک به ۵۰ میلیون تومان در ماه رسیده است. این در حالیست که کارگران و بازنشستگان تأمین اجتماعی حدود ۲۵ میلیون تومان در ماه درآمد دارند. همچنین اغلب بازنشستگان و کارمندان دولت از جمله پرستاران و آموزگاران درآمدهایی زیر ۵۰ میلیون تومان دارند.

در نتیجه، اکثر جمعیت کشور زیر خط فقر قرار گرفته و تورم نیز با سرعت در حال افزایش است. در چنین شرایطی طرح‌ها و وعده‌های حمایتی دولت که مهمترین آنها طرح کالابرگ الکترونیک است نیز در عمل بی‌اثر بوده است.

این روند حتی صدای «خودی»ها را نیز درآورده است. روزنامه «اطلاعات» با انتقاد از بی‌توجهی دولت به حمایت کارآمد از سفره شهروندان نوشته: «حدود یک سال و نیم از شروع دو جنگ سهمگین در ایران سپری شده و بسیاری از مؤلفه‌های تعیین کننده جریان اقتصاد ملی با دوران قبل از جنگ تغییر کرده است. درست از میانه این دوران جنگی، کاهش ارزش پول ملی و رشد تورم ناشی از آن به رکود سنگین در بازار منجر شده و حرکت چرخ اقتصاد ملی را با اصطکاک شدید روبرو کرده است.»

در ادامه این مطلب آمده: «تقریباً عموم کارشناسان اقتصادی معتقدند که در شرایط فعلی هیچ اولویتی بالاتر از تامین کالاهای اساسی، بهبود معیشت عمومی و حمایت از بنگاه‌های تولیدکننده کالاهای پیشران در زنجیره‌های صنعتی نیست. برای دستیابی به این هدف، تشکیل یک ستاد فرماندهی بالادستی برای اصلاح روند فعلی جریان نقدینگی و پایان دادن به روش‌های دلالی در نظام پولی و بانکی در صدر همه اقدامات جبرانی است.»

روزنامه «اطلاعات» تأکید کرده: «مردم می‌گویند تقویت قدرت خرید خانوار در شش‌ماهه گذشته از حد شعار در اظهار نظر مقامات دولتی فراتر نرفته و اقداماتی نظیر عرضه کالا با تورم صفر درصد، آنهم در معدودی از فروشگاه‌های پایتخت پاسخگوی ضربه‌ای که جنگ به معیشت ملی زده، نیست. در این میان، وقتی همه تمرکزها به رشد تورم کالاها معطوف شده و صد البته اتفاق خاصی برای ترمیم قدرت خرید مردم صورت نگرفته، جهش نگران کننده تورم خدمات وابسته از منظر مسئولان مغفول مانده و تاب آوری مردم در برابر افزایش هزینه‌های خانوار به حداقل رسیده است.»

روزنامه «اطلاعات» نوشته: «غالب این مشکلات به نبود همان آرایش جنگی در دستگاه‌های مسئول و بی‌توجهی به اولویت‌های اقتصادی دوران جنگ باز می گردد. اکنون زمان این هشدار است که اگر حمایت از تولید و معیشت مردم را در دوران جنگ جدی نگیریم، سریع تر از عملکرد نظامی دشمن به امنیت ملی و پایداری نظام سیاسی لطمه خواهیم زد!»

آنچه روزنامه «اطلاعات» نسبت به آن هشدار داده، از سوی بسیاری از مقامات حکومت نیز مطرح می‌شود: هراس از آغاز دور جدیدی از اعتراضات سراسری در پی تشدید مشکلات معیشتی و فقر! موضوعی که می‌تواند وضعیت شکننده حکومت در میانه‌ی جنگ و تحریم را به پرتگاه سقوط هدایت کند!

نویسنده کتاب «طرح سرّی حمله آمریکا به ایران»: طرح حمله آمریکا از ۲۰ سال پیش آماده شده بود



● «این دقیقاً همان چیزیست که کتاب پیش‌بینی می‌کرد: طرح حمله، یک سند ثابت و یکبار مصرف نیست. پس از هر اجرا یا هر آتش‌بس، نسخه اصلاح‌شده و به‌روزشده‌اش فوراً جایگزین می‌شود تا در صورت تصمیم سیاسی، ظرف روزها یا هفته‌ها قابل اجرا باشد. فلسفه «طرح روی میز است» نه تنها پس از جنگ اخیر پایان نیافته، بلکه با شدت بیشتری در طبقه تصمیم‌گیری کلان پنتاگون فعال است.»

● «طرحی که حدود ۲۰-۲۱ سال پیش ارزیابی می‌شد، «طرح اشغال کامل و جنگ تمام‌عیار زمینی» به عنوان گزینه محتمل بود، اما گزینه کم هزینه یعنی همان مدل جنگ محدود هوایی و موشکی برای نابودی یا تضعیف شدید تأسیسات هسته‌ای و موشکی بیشتر مورد توجه بود، این دقیقاً همان الگویی بود که در عملیات‌های فوریه ۲۰۲۶ با نام Operation Epic Fury مشاهده شد.»

● «آنچه در کتاب به عنوان «طرح همواره روی میز» توصیف شده، با واقعیت‌های مستند پنتاگون در دوره بوش و به‌روزرسانی‌های بعدی همخوانی دارد، گزینه حمله محدود و متمرکز بر تأسیسات هسته‌ای و موشکی همیشه یکی از گزینه‌های جدی بود و در نهایت نزدیک‌ترین مدل به آنچه در ۲۰۲۶ اجرا شد، همان بوده است. دیگر نکته مهم شایان یادآوری اینکه سابقه برنامه‌ریزی نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، حتی به دوره پیش از جرج بوش بازمی‌گردد. برای مثال، در گزارشی از نشریه نیویورکر در سال ۱۹۸۰، طرح‌های احتیاطی پنتاگون برای عملیات در جزیره خارک و محاصره بنادر نفتی ایران مطرح شده بود.»

فیروزه نوردستروم- امیر ضیا، نویسنده و روزنامه‌نگار، فارغ‌التحصیل علوم سیاسی دانشگاه «علامه طباطبایی» است که از سال ۲۰۰۰ تا کنون ۱۴ عنوان کتاب در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، شعر و داستان منتشر کرده و از سال ۲۰۰۳ در روزنامه‌های مختلف ایران فعالیت داشته است. کتاب «سایه عقاب‌ها» (طرح سرّی حمله آمریکا به ایران) یکی از آثار این نویسنده است که در سال ۲۰۰۵ منتشر شده است. «کیهان لندن» برای بررسی جزییات بیشتر این کتاب با امیر ضیا گفتگویی داشته است.

● آقای ضیا، شما در مورد اعتبار منبع و طبقه هفتم پنتاگون در کتاب به بولتن‌های محرمانه شورای آتلانتیک و جلسات طبقه هفتم پنتاگون اشاره می‌کنید، جایی که بالاترین سطح تصمیم‌گیری برای ضربه نهایی است؛ آن طرحی که ۲۰ سال پیش برای حمله به ایران ارزیابی می‌شد طرحی برای اشغال ایران و یک جنگ تمام‌عیار بود یا دقیقا همین مدل جنگ محدود ۱۲ روزه برای نابودی تاسیسات هسته‌ای و موشکی؟ چقدر طرح فعلی با طرح ۲۰ سال پیش منطبق بود؟

-منبع اصلی که در کتاب به آن ارجاع داده شده، گزارش‌ها و شبیه‌سازی‌های منتشرشده در نشریه The Atlantic به ویژه مقاله جیمز فالوز در دسامبر ۲۰۰۴ با عنوان «Will Iran Be Next?» Y در نیویورکر بود. کتاب در سال ۲۰۰۵ منتشر شد و بحث کلی آن این بود که در دوره جرج دبلیو بوش، گزینه‌های نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران در سطوح بالای پنتاگون و شورای امنیت ملی مورد بررسی جدی قرار می‌گرفت.آن زمان، طرح‌ها طیفی از گزینه‌ها را پوشش می‌دادند، حملات تنبیهی محدود علیه واحدهای سپاه پاسداران و حملات هوایی پیش‌دستانه علیه تاسیسات هسته‌ای مشکوک، گزینه کامل‌تر هم تغییر رژیم بود که شامل عملیات زمینی و اشغال می‌شد.

شبیه‌سازی مطرح شده در کتاب به صراحت هر سه سطح را بررسی کرد حتی گزینه اشغال کامل و جنگ تمام‌عیار زمینی، گزینه حمله هوایی محدود برای عقب‌انداختن برنامه هسته‌ای هم از همان سال‌ها بررسی می‌شد. گزارش‌های پنتاگون از جمله طرح‌هایی که به دفتر وزیر دفاع و رؤسای ستاد مشترک بر روی آن کار می‌کردند بیشتر بر حملات هوایی و موشکی دقیق علیه مراکز هسته‌ای، دفاع هوایی، پایگاه‌های موشکی و زیرساخت‌های مرتبط متمرکز بود، بنابراین طرحی که حدود ۲۰-۲۱ سال پیش ارزیابی می‌شد، «طرح اشغال کامل و جنگ تمام‌عیار زمینی» به عنوان گزینه محتمل بود، اما گزینه کم‌هزینه یعنی همان مدل جنگ محدود هوایی و موشکی برای نابودی یا تضعیف شدید تأسیسات هسته‌ای و موشکی بیشتر مورد توجه بود، این دقیقاً همان الگویی بود که در عملیات‌های فوریه ۲۰۲۶ با نام Operation Epic Fury مشاهده شد.

میزان انطباق طرح فعلی با طرح ۲۰ سال پیش که در کتاب «سایه عقاب‌ها» هم آمده بالاست، اما نه صد درصد. هسته اصلی (حمله هوایی و موشکی دقیق به سایت‌های هسته‌ای، مراکز تولید مهمات، پایگاه‌های هوایی، بنادر و برخی اهداف فرماندهی) از همان زمان وجود داشت و هر چند سال یکبار به‌روزرسانی می‌شدند. مانورهای سالانه و تمرین‌های سنتکام نیز بیشتر پیرامون همین سناریوهای شدید طراحی می‌شدند تا در صورت تصمیم رئیس‌جمهور، ظرف هفته‌ها یا حداکثر یک ماه قابل اجرا باشند. تفاوت اصلی در جزئیات فنی و مثلا نوع مهمات نفوذکننده، دقت هدف‌گیری، ادغام با عملیات سایبری و اطلاعاتی بود.

در مجموع به نظر من آنچه در کتاب به عنوان «طرح همواره روی میز» توصیف شده، با واقعیت‌های مستند پنتاگون در دوره بوش و به‌روزرسانی‌های بعدی همخوانی دارد، گزینه حمله محدود و متمرکز بر تأسیسات هسته‌ای و موشکی همیشه یکی از گزینه‌های جدی بود و در نهایت نزدیک‌ترین مدل به آنچه در ۲۰۲۶ اجرا شد، همان بوده است.

دیگر نکته مهم شایان یادآوری اینکه سابقه برنامه‌ریزی نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، حتی به دوره پیش از جرج بوش بازمی‌گردد. برای مثال، در گزارشی از نشریه نیویورکر در سال ۱۹۸۰، طرح‌های احتیاطی پنتاگون برای عملیات در جزیره خارک و محاصره بنادر نفتی ایران مطرح شده بود.

در مورد به‌روزرسانی طرح و مانورها در کتاب، اشاره کردید که این طرح هر چند سال یکبار در پنتاگون به‌روز می‌شود و مانورهای نظامی برای رفع ایراد آن برگزار می‌شود. نقطه ضعف اصلی این طرح که مانورها طی این بیست سال نتوانستند حل کنند چه بود و آیا در جنگ ۱۲ روزه اخیر همان نقطه ضعف وجود داشت؟

-به نظر من نقطه ضعف اصلی طرحی که آمریکایی‌ها در طول دو دهه مانور نتوانستند بطور کامل برطرف کنند، آسیب‌پذیری هواپیماهای سرنشین‌دار در محیط پدافند هوایی متراکم و پیچیدگی و ریسک بالای عملیات نجات خلبان در عمق خاک ایران بود. مانورهای سالانه سناریوهای نفوذ، سرکوب پدافند و جستجو و نجات را تمرین می‌کردند، اما نمی‌توانستند تهدید موشک‌های دوش‌پرتاب قابل حمل و پراکندگی نیروهای زمینی را بطور کامل خنثی کنند.

در جنگ اخیر همین نقطه ضعف خود را نشان داد: سقوط F-15E آمریکایی با موشک دوش‌پرتاب بر فراز ایران که موجب شد هر دو خدمه اجکت کنند، نقطه ضعف عملیاتی نیروهای هوابرد آمریکا را اشکار کرد. این حادثه دقیقاً همان ریسک ساختاری طرح را آشکار کرد که مانورها تنها توانسته بودند آن را کاهش دهند و نه اینکه حذف کنند.

کتاب تاکید داشت که نقاط ضعف طرح‌های عملیاتی، هرچند در مانورهای سالانه شناسایی و تا حد زیادی رفع می‌شوند، اما هرگز با اطمینان صد درصد پوشش داده نمی‌شوند؛ زیرا شرایط واقعی جنگ، به ویژه تهدیدات غیرقابل پیش‌بینی مانند موشک‌های دوش‌پرتاب و پیچیدگی نجات خدمه در عمق خاک دشمن، همواره می‌تواند شکاف‌هایی را آشکار کند که تمرین‌ها تنها توانسته‌اند آنها را کاهش دهند، نه اینکه بطور کامل حذف کنند.

در مورد پیش‌بینی انقلاب رنگی، نکته تکان‌دهنده کتاب، پیش‌بینی مک‌کین در سال ۸۳ در مورد «جنبش سبز» در ایران، دقیقا ۴ سال قبل از سال ۸۸ است. به نظر شما این حرف مک‌کین یک تحلیل بود یا اعتراف به یک پروژه؟ آیا در اسناد پنتاگون، دوگانه‌ای که شما از بازها و کبوترها توصیف کردید به این معنی است که کبوترها مسئول پروژه انقلاب‌های رنگی و بازها مسئول حمله نظامی بودند و هر دو مکمل هم؟

-برداشت من این است که حرف مک‌کین در آن زمان حدود سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۴ بیشتر یک تحلیل و آرزوی سیاسی در چارچوب گفتمان نومحافظه‌کاران بود تا اعتراف صریح به یک پروژه عملیاتی مشخص و زمان‌بندی‌شده. او از الگوی انقلاب‌های رنگی مثل «گل سرخ» گرجستان الهام می‌گرفت و می‌گفت باید از نیروهای داخلی ایران حمایت کرد؛ این حرف در فضای آن سال‌ها رایج بود و پس از انتشار کتاب من جنجال‌برانگیز شد چون چهار سال بعد با جنبش سبز ۱۳۸۸ همخوانی ظاهری پیدا کرد.

در مورد دوگانگی بازها و کبوترها در پنتاگون و محافل تصمیم‌گیری که پرسیدید، واقعیت این است که این دو طیف مکمل یکدیگر بودند، نه جایگزین. با این حال، نظر من به عنوان نویسنده کتاب این است که هیاهوی آمریکایی قلمداد کردن جنبش سبز توسط بنیادگرایان جمهوری اسلامی با استناد به کتاب اقدامی نادرست بود. نمی‌توان با قطعیت وجود یک ارتباط سیستماتیک و منسجم میان طرح‌های آمریکایی و وقوع جنبش سبز ۱۳۸۸ را تأیید کرد. البته در سیاست هیچ قطعیتی وجود ندارد اما به نظر می رسد جنبش سبز بیش از هر چیز ریشه در اعتراضات داخلی به نتایج انتخابات و درواقع خیز ابتدایی جامعه ایران به سمت آزادی و دموکراسی بود، هرچند حمایت‌های بیرونی و گفتمان‌های دموکراسی‌خواهانه غربی هم وجود داشت.

در مورد دوگانگی بازها و کبوترها شما این دو طیف را در پنتاگون در قبال ایران تشریح کردید. کبوترها می‌گفتند میانه‌روها را تقویت کنیم و بازها می‌گفتند اصلاح‌طلب و اصولگرا فرقی ندارند. بعد از جنگ ۱۲ روزه کدام طیف در پنتاگون پیروز شد؟ آیا جنگ اخیر پایان نظریه کبوترها برای همیشه است؟

-درواقع کتاب عنوان کرده که دو طیف در پنتاگون و محافل تصمیم‌گیری امنیتی آمریکا نسبت به ایران در حال تصمیم‌سازی هستند:

بله؛ کبوترها معتقد بودند باید میانه‌روها و اصلاح‌طلبان داخل ایران را تقویت کرد، از دیپلماسی و فشار تدریجی استفاده کرد و از درگیری مستقیم نظامی پرهیز کرد. استدلال آنها این بود که اصلاح‌طلبان می‌توانند مسیر تغییر تدریجی را باز کنند و برخورد سخت فقط بنیادگرایی را تقویت می‌کند.

اما بازها معتقد بودند میان اصلاح‌طلب و اصولگرا تفاوت بنیادینی وجود ندارد، هر دو در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ادغام شده‌اند و در نهایت از برنامه هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای دفاع می‌کنند. بنابراین باید گزینه نظامی سخت، حمله هوایی موشکی دقیق به تاسیسات هسته‌ای، موشکی و مراکز حیاتی همواره آماده باشد و در صورت ضرورت اجرا شود. آنها بودجه و مانورهای نظامی را برای حفظ این آمادگی ضروری می‌دانستند.

اگر بخواهیم قرینه‌سازی با شرایط امروز داشته باشیم باید بگوییم پس از عملیات نظامی که از اواخر فوریه ۲۰۲۶ آغاز شد و به شکل مجموعه‌ای از حملات هوایی و موشکی متمرکز بر تاسیسات هسته‌ای، موشکی، پایگاه‌های نظامی و برخی مراکز مرتبط ادامه یافت، واقعیت میدانی نشان داد که منطق بازها در سطح عملیاتی غلبه کرده است.

طرحی که اجرا شد، دقیقاً همان مدل محدود اما شدید بود که از سال‌های میانی دهه ۲۰۰۰ در پنتاگون به‌روز می‌شد و در کتاب هم آمده بود: «حمله هوایی موشکی دقیق، بررسی عملیات زمینی، و تمرکز بر نابودی یا تضعیف شدید توان هسته‌ای و موشکی». این انتخاب عملیاتی نشان‌دهنده پیروزی موقت منطق بازها در تصمیم‌گیری اجرایی بود.

با این حال به عقیده من، نمی‌توان گفت نظریه کبوترها «برای همیشه» بایگانی شده است. در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا، دوگانگی باز/کبوتر ساختاری و نهادینه است و با تغییر دولت‌ها و شرایط، دوباره ظاهر می‌شود. حتی پس از عملیات ۲۰۲۶؛ چنانکه دیدیم سیاست خارجی ترامپ استفاده همزمان از هر دو ابزار را مد نظر دارد و کبوترها در دولت ترامپ هم نقش فعالی دارند. ونس و برخی فرماندهان ارشد پنتاگون و شورای امنیت ملی جزو کبوترها هستند که بارها درباره هزینه‌های مهمات، ریسک گسترش درگیری و نیاز به گزینه‌های دیپلماتیک یا اقتصادی هشدار داده‌اند. از همین رو استدلال فعلی ترامپ لااقل تا مقطعی این بود که فشار نظامی به تنهایی کافی نیست و باید مسیرهای دیپلماتیک یا حمایت از نیروهای داخلی را باز نگه داشت و تجربه نشان داد که پس از هر درگیری محدود، معمولاً فاز جدیدی از بحث درباره «بازسازی دیپلماسی» یا «مهار از طریق تحریم و مذاکره» آغاز می‌شود.

بنابراین جنگ اخیر اثبات عملی برتری منطق بازها در این مقطع زمانی بود و نشان داد که گزینه نظامی محدود که دو دهه روی میز پنتاگون بود، قابل اجراست. اما این به معنی پایان مطلق نظریه کبوترها نیست؛ این دو طیف همچنان در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا همزیستی خواهند داشت و بسته به نتایج میدانی، هزینه‌ها و تحولات سیاسی داخلی آمریکا، وزن نسبی‌شان تغییر خواهد کرد.

در مورد فلسفه «طرح روی میز است»، ارزیابی نهایی کتاب این است که طرح حمله باید همیشه روی میز باشد تا رئیس‌جمهور بتواند ظرف یک ماه آن را اجرا کند. الان که این طرح یکبار اجرا شد آیا از نظر شما پرونده آن بسته شد یا از فردای آتش‌بس، نسخه به‌روز شده طرح بعدی برای ضربه نهایی دوم روی میز طبقه هفتم پنتاگون قرار گرفته است؟

-جمله نهایی کتاب دقیقاً همین فلسفه را بیان می‌کند: «طرح حمله باید همیشه روی میز باشد تا هر زمان رئیس‌جمهور تصمیم گرفت، ظرف حداکثر یک ماه (و در عمل بسیار سریع‌تر) نسخه عملیاتی آماده اجرا در اختیارش قرار گیرد.» این منطق از همان دوره بوش در پنتاگون نهادینه شد و هرگز کنار گذاشته نشد و الان نیز همچنان ادامه دارد و به عبارتی اکنون که یک دور از این طرح اجرا شده، پرونده آن بسته نشده است. برعکس، از همان روزهای پس از آتش‌بس‌ها و یادداشت‌های تفاهم شکننده از جمله تفاهم موسوم به اسلام‌آباد که فرو پاشید، نسخه‌های به‌روزشده و جدیدتر طرح حمله بلافاصله روی میز قرار گرفته‌اند.

الگویی که در این کتاب ۲۱ سال قبل مطرح شده، درواقع همان سلسله مراتب تصمیم‌گیری در هیات حاکمه آمریکا را نشان می‌دهد یعنی سلسله زنجیره‌وار تصمیم‌گیری نظامی آمریکا در موضوع ایران به این شکل عمل می‌کند که سنتکام (مستقر در تامپا) طرح‌های عملیاتی را بر اساس آخرین اطلاعات میدانی و مانورهای سالانه تدوین و به‌روز می‌کند، سپس این طرح‌ها به پنتاگون ارسال می‌شود تا در سطوح بالای ستاد مشترک و دفتر وزیر دفاع ارزیابی و نهایی شوند و در نهایت نسخه آماده اجرا روی میز رئیس‌جمهور قرار می‌گیرد تا هر زمان تصمیم سیاسی گرفته شد، ظرف چند روز یا حداکثر چند هفته قابل اجرا باشد. این چرخه پس از هر آتش‌بس یا عملیات نیز بلافاصله از نو آغاز می‌شود و پنتاگون به دستور سطوح بالای تصمیم‌گیری، به سنتکام دستور داده آمادگی کامل برای از سر گرفتن عملیات رزمی عمده علیه جمهوری اسلامی ایران را تکمیل کند.

در حال حاضر طبق اطلاعاتی که دارم، نسخه‌های جدیدی از طرح تهیه شده که بر یک حمله فشرده و کوتاه‌مدت (حدود سه روز) متمرکز است؛ هدف اصلی آن زرادخانه موشکی و پهپادی بازسازی‌شده، تأسیسات انرژی، مراکز فرماندهی سپاه و در برخی گزینه‌ها اهداف هسته‌ای و زیرساختی است.

این طرح‌ها در جلسات سطح بالا از جمله در کمپ‌دیوید با حضور معاون رئیس‌جمهور بررسی شده‌اند. این در حالیست که حداقل پنج پیشنهاد نیز قبلا در ماه‌های اخیر به رئیس‌جمهور ارائه و رد شده بود. نسخه فعلی، ادامه همان منطق «طرح همواره آماده» است.

تجمع نیروی دریایی سه ناو هواپیمابر در منطقه و آماده‌سازی نیروی زمینی محدود نیز بخشی از این به‌روزرسانی عملیاتی است.

این دقیقاً همان چیزی است که کتاب پیش‌بینی می‌کرد: طرح حمله، یک سند ثابت و یکبار مصرف نیست. پس از هر اجرا یا هر آتش‌بس، نسخه اصلاح‌شده و به‌روزشده‌اش فوراً جایگزین می‌شود تا در صورت تصمیم سیاسی، ظرف روزها یا هفته‌ها قابل اجرا باشد. فلسفه «طرح روی میز است» نه تنها پس از جنگ اخیر پایان نیافته، بلکه با شدت بیشتری در طبقه تصمیم‌گیری کلان پنتاگون فعال است.

هنر، امکانی که انسان‌ها را فارغ از تفاوت‌ها پیوند می‌دهد

این روزها پاریس در کنار جدال کاندیداها برای انتخابات ریاست جمهوری، شاهد اعتراضات سراسری دانش‌آموزان به نبود امکانات در مدارس، کارمندان آتش‌نشانی به دلیل دست مزد کم و کار سخت هستیم. با این همه هفته مُد پاریس برگزار می‌شود و زندگی عادی در جریان است، زیرا این شهر مجموعه‌ای از همین تضادهاست.

از دوم تا چهارم ماه اکتبر به بهانه «روزهای ملی هنرمندان» درهای اغلب آتلیه‌های به روی مردم باز بود. در همین روزها نمایشگاهی در پاریس ۱۲ فضای «Le 100ecs» از آثار هنرمندان تجسمی برپا بود.

میلا ال. ای شاعر، نقاش و رقصنده فرانسوی که اصالتا روس است، با آثار نقاشی و طراحی‌های خود در این نمایشگاه حضور دارد.

میلا ال. ای می‌گوید «تقریباً در تمام کارهایی که در حوزه‌های مختلف هنری انجام می‌دهم، سعی می‌کنم تفاوت‌ها را به هم نزدیک کنم و نشان دهم تا بگویم با وجود همه تفاوت‌ها، ما انسان‌ها چقدر به هم شبیه هستیم و می‌توانیم در صلح و عشق کنار یکدیگر زندگی کنیم.»

کتایون حلاجان – شهر پاریس از دیرباز به پایتخت هنر جهان مشهور است و قرن‌هاست که هنرمندان را از نقاط مختلف جهان به سوی خود می‌کشاند. این اتفاق به دلیل فضای خاصِ شهری، ساختمان، کافه‌ها، کاباره‌ها و یا موزه‌های آن نیست. هنرمندان در این شهر از آزادی کاملا برخوردارند تا خلاقیت و هنر خود را بیازمایند. به ویژه هنرمندانی که در کشورهای خود به زیر سانسور و سرکوب زیسته‌اند. شعار مشخص است، در آزادی است که استعدادها شکوفا می‌شود. زمانی که بدون ترس و خودسانسوری دست بکار هنر می‌شوید.

شهر پاریس پر است از آتلیه و فضاهایی که هنرمندان با توان مالی محدود، به ویژه نقاشان و مجسمه‌سازان که به فضای بیشتری برای کار نیاز دارند بتوانند از آن استفاده کنند. کمک‌های دولتی و کثرت انجمن‌های به شما اجازه می‌دهد تا در هر محله‌ای که زندگی می‌کنید بتوانید از امکانات دولتی و غیرخصوصی استفاده کنید.

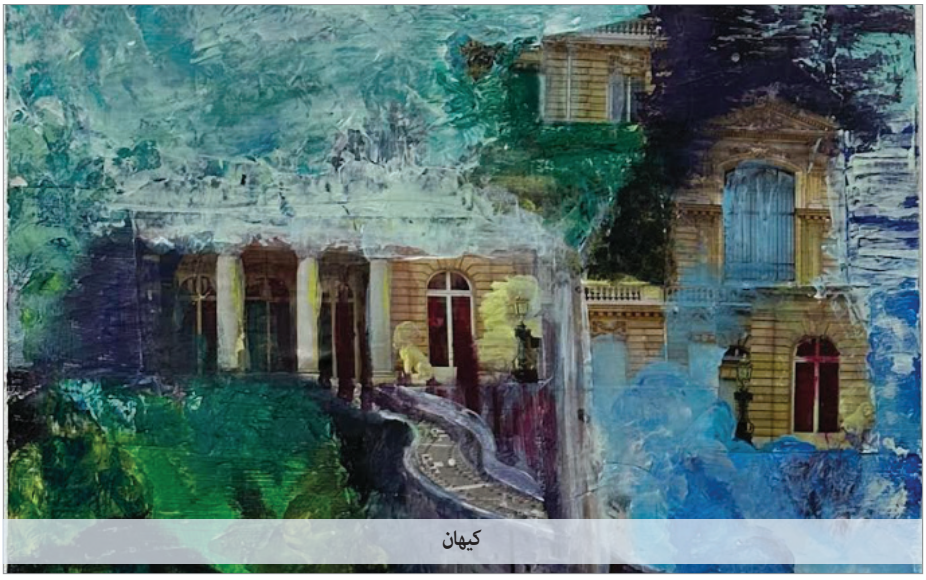
در پشت این امکانات، مردمی هنر دوست قرار دارند که بارها برای گرفتن حق خود، تخریب نکردن بنایی قدیمی، جلوگیری از قطع درختان تا پشتیبانی از هنرمندان به خیابان‌ها آمدند. مردمی که درهای کشورشان قرنی است که به روی مهاجران و هنرمندان قرنی گشوده است. از همین است که پایتخت فرانسه فضایی چندفرهنگی دارد.

این روزها پاریس در کنار جدال کاندیداها برای انتخابات ریاست جمهوری، شاهد اعتراضات سراسری دانش‌آموزان به نبود امکانات در مدارس، کارمندان آتش‌نشانی به دلیل دست مزد کم و کار سخت هستیم. با این همه هفته مُد پاریس برگزار می‌شود و زندگی عادی در جریان است، زیرا این شهر مجموعه‌ای از همین تضادهاست. در حال و هوای پاییز نمایشگاه‌ها، تئاترها و گالری‌ها آکنده از جمعیت است. از دوم تا چهارم ماه اکتبر به بهانه «روزهای ملی هنرمندان» درهای اغلب آتلیه‌های به روی مردم باز بود. در همین روزها نمایشگاهی در پاریس ۱۲ فضای «Le 100ecs» از آثار هنرمندان تجسمی برپا بود.

کارولین روکس، دستیارِ مدیر مجموعه و برگزارکننده این نمایشگاه می‌گوید: «این مکان از سال ۲۰۰۸ در اختیار هنرمندان قرار دارد. این ساختمان پیش از این متعلق به اداره برق بود که تعطیل شد و ملک آن متعلق به شهرداری است. آن‌ها می‌آیند، کار می‌کنند و وقتی کارشان تمام شد، نفر بعدی می آید و از این فضا استفاده می‌کند. البته این مجموعه به مرور زمان کم‌کم تغییر کرد و امروز یک مدرسه تئاتر حرفه‌ای، سالن‌هایی برای تمرین رقص و تئاتر و فضای برای ارائه و نمایش آثار را داریم. در این مجموعه ما سه هنرمند ایرانی نیز داریم که امروز اینجا حضور ندارند اما به طور دائم در آتلیه کار می کنند. شهلا شفیق نویسنده ایرانی در ماه‌های آینده بخش دوم نمایش نامه‌اش را به کارگردانی ژیل داوید به روی صحنه می‌برد.»

میلا ال. ای شاعر، نقاش و رقصنده فرانسوی که اصالتا روس است، با آثار نقاشی و طراحی‌های خود در این نمایشگاه حضور دارد.

میلا رقص سماع را نزد رعنا گرگانی فرا گرفته است. او می‌گوید: «رقص درویشی (سماع) را سالهاست است که انجام می‌دهم. البته سماعی که من انجام می‌دهم تلفیقی است و از رقص‌های محلی دیگری هم تأثیر گرفته‌ام و به مرور شیوه خاص خود را پیدا کرده‌ام. مثلاً در رقص‌های سنتی هند، کره، ایران و ترکیه، شکل‌هایی متفاوتی از چرخش مانند سماع وجود دارد. در گرجستان هم که بخشی از ریشه‌های من به آنجا بر می‌گردد، حرکات سنتیِ چرخیدن به دور خود وجود دارد. من ترکیبی از این میان برگزیده‌ام. این موضوع در واقع بخشی از مسیر و نگاه هنری من است که از پیشینه ام در مردم‌شناسی تاثیر گرفته، ایده‌ی اصلی برای من این است که تنوع فرهنگی را از طریق شباهت‌ها و وجوه مشترکی که در فرهنگ‌های مختلف پیدا می‌کنیم، نشان بدهم. این در واقع برای من پیام صلح و همبستگی است.»


کیهان


میلا ال.ای

میلا ال. ای تأکید می‌کند که «تقریباً در تمام کارهایی که در حوزه‌های مختلف هنری انجام می‌دهم، سعی می‌کنم تفاوت‌ها را به هم نزدیک کنم و نشان دهم تا بگویم با وجود همه تفاوت‌ها، ما انسان‌ها چقدر به هم شبیه هستیم و می‌توانیم در صلح و عشق کنار یکدیگر زندگی کنیم. این مکان هم نمونه خوبی از همین همزیستی است، جایی که آدم‌ها با پیشینه‌های فرهنگی و هنری متفاوت در کنار هم فعالیت می‌کنند و همین هم فضا را بسیار غنی و ارزشمند می‌کند.»

به پیشنهاد یک هنرمند و یکی از اعضای شورای منطقه دوازدهم پاریس، تصمیم گرفته شد تا این ساختمان فضایی باشد برای هنرمندان هنرهای تجسمی که لزوما توانایی مالی برای اجاره و پرداخت هزینه کارگاه‌های خصوصی در پاریس را ندارند. ایده این بود که یک مکان چند فرهنگی با هزینه‌هایی واقعا پایین ایجاد شود.»

او می‌افزاید: «در واقع ما یک شرکت تعاونی با منافع جمعی هستیم. تعاونی که هدفش فقط سود اقتصادی نیست؛ بیشتر به منفعت اجتماعی، فرهنگی یا محلیِ اعضا توجه می‌کند و ساختارش بر پایه همکاری و مشارکت اعضاست. ما مجموعه‌ای از انجمن‌ها هستیم و هر انجمن، هدف متفاوتی دارد.»

کارولین روکس در ادامه می‌گوید: «اگر بخواهم خیلی ساده بگویم، اینجا نوعی فضای کار اشتراکی بزرگ برای هنرمندان

هشدار درباره «خستگی روانی» جامعه ایران به علت تداوم بحران‌ها

امیرحسین جلالی ندوشن، سخنگوی انجمن علمی روانپزشکان ایران، با هشدار درباره «خستگی روانی» بخش گسترده‌ای از جامعه گفته: «در شرایطی که فشار و عدم‌قطعیت طولانی می‌شود، می‌توان انتظار داشت خستگی روانی، نگرانی درباره آینده، کاهش احساس کنترل و کوتاه‌تر شدن افق برنامه‌ریزی در بخشی از مردم بیشتر شود.»

وحید شریعت رئیس انجمن علمی روانپزشکان نیز اردیبهشت ۱۴۰۵ پس از اعلام آتش‌بس نخست میان جمهوری اسلامی و آمریکا هشدار داده بود: «علاوه بر استرس ناشی از جنگ، فشارهای اقتصادی و اجتماعی نیز به تشدید مشکلات روانی دامن می‌زنند.»

سخنگوی انجمن علمی روانپزشکان ایران با هشدار درباره «خستگی روانی» بخش گسترده‌ای از جامعه گفته: «در شرایطی که فشار و عدم‌قطعیت طولانی می‌شود، می‌توان انتظار داشت خستگی روانی، نگرانی درباره آینده، کاهش احساس کنترل و کوتاه‌تر شدن افق برنامه‌ریزی در بخشی از مردم بیشتر شود.»

شهروندان در ایران طی سال گذشته با کشتار و سرکوب وحشیانه معترضان در جریان اعتراضات دی۴۰۴، جنگ، قطع و محدودیت اینترنت، بحران‌های اقتصادی و سقوط قدرت خرید و موجی از بیکاری و گرانی همزمان، و تشدید انزوای بین‌المللی کشور روبرو بوده‌اند. سرکوب‌های روانی و اجتماعی و سیاسی شهروندان نیز مانند همه چهل و هفت سال گذشته از طرف حکومت تداوم داشته است.

امیرحسین جلالی ندوشن، سخنگوی انجمن علمی روانپزشکان ایران، در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» درباره پیامدهای تداوم بحران‌ها، کاهش احساس کنترل بر آینده و راهکارهای ترمیم روان جامعه گفته: «امنیت اقتصادی، کیفیت روابط اجتماعی، امکان پیش‌بینی آینده، اعتماد به نهادها، دسترسی به خدمات، شرایط کار و مسکن و میزان ثبات زندگی، همگی بر سلامت روان اثر می‌گذارند.»

این روانپزشک افزوده: «اگر فشارهای محیطی برای مدت طولانی افزایش پیدا کنند، نمی‌توان هر اضطراب، خستگی یا افت عملکردی را صرفاً به ضعف فرد در مدیریت خودش نسبت داد. در عین حال، تأکید بر عوامل اجتماعی به این معنا نیست که فرد هیچ نقشی ندارد؛ بلکه سلامت روان حاصل تعامل میان امکانات و محدودیت‌های محیط و شیوه‌ای است که هر فرد با آنها مواجه می‌شود.»

امیرحسین جلالی ندوشن توضیح داده: «مسئله در بحران‌های تکرارشونده فقط شدت هر رویداد نیست؛ مسئله این است که فاصله‌ای که معمولاً برای بازیابی لازم است، کوتاه یا حذف می‌شود. فرد هنوز در حال کنار آمدن با پیامدهای یک اتفاق است که با عدم‌قطعیت یا مسئله دیگری روبرو می‌شود. در چنین وضعی، مرز میان دوره بحران و زندگی عادی کم‌رنگ می‌شود. افراد ممکن است ناچار شوند هم‌زمان کار کنند، فرزند بزرگ کنند، تصمیم‌های مهم بگیرند و روابط خود را حفظ کنند، در حالی که بخشی از ظرفیت روانی آنها دائماً صرف ارزیابی خطر و سازگار شدن با تغییرات می‌شود.»

او همچنین تأکید کرده، در شرایطی که فشار و عدم‌قطعیت طولانی می‌شود، می‌توان انتظار داشت خستگی روانی، نگرانی درباره آینده، کاهش احساس کنترل و کوتاه‌تر شدن افق برنامه‌ریزی در بخشی از مردم بیشتر شود.

سخنگوی انجمن علمی روانشناسان امرداد امسال نیز تأکید کرده بود که جامعه ایران پس از اعتراضات دی۴۰۴ و جنگی که بلافاصله رخ داده و ادامه دارد، در کنار بحران اقتصادی جاری دچار «تعلیق اجتماعی» شده است. او در توضیح این شرایط گفته وضعیت موجود نه به معنای متوقف‌شدن کامل جامعه، بلکه به این معناست که بخش بزرگی از مردم نمی‌دانند تصمیم‌های مهم زندگی خود را بر چه تصویری از آینده بنا کنند.

به گفته این روانپزشک، انباشت بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی نیز نوعی استرس مزمن ایجاد کرده است. در چنین شرایطی می‌توان گفت ایمنی روانی جامعه کاهش یافته است؛ یعنی آستانه تحمل پایین‌تر می‌آید و یک خبر، افزایش قیمت، شایعه یا تنش تازه می‌تواند واکنش‌هایی شدیدتر از اندازه ظاهری آن رویداد ایجاد کند. این واکنش‌ها حاصل همان حادثه آخر نیست، بلکه محصول انباشت تجربه‌های حل‌نشده قبلی است.

وحید شریعت رئیس انجمن علمی روانپزشکان نیز اردیبهشت ۱۴۰۵ پس از اعلام آتش‌بس نخست میان جمهوری اسلامی و آمریکا هشدار داده بود: «علاوه بر استرس ناشی از جنگ، فشارهای اقتصادی و اجتماعی نیز به تشدید مشکلات روانی دامن می‌زنند.»



رئیس انجمن علمی روانپزشکی افزوده بود: «پس از این بحران‌های شدید، وضعیت اختلالات روان در جامعه مانند اختلالات افسردگی و اضطرابی که مستقیماً با استرس همراه است، تشدید می‌شود.»

وحید شریعت همچنین به وضعیت بحرانی کمبود و گرانی دارو، و استرس ناشی از این بحران بر بیماران اشاره کرده و گفته بود: «در شرایط جنگ کشور دسترسی به داروها اندکی کاهش یافته است و مسائل بیشتری شکل می‌گیرد که باید برای آن‌ها پیش‌بینی‌ها و تدابیر لازم اتخاذ شود. در سال‌های گذشته نیز شاهد بودیم که اعلام می‌کردند دارویی موجود نیست؛ تهیه مجدد آن ماه‌ها طول می‌کشید، در حالی که حتی جنگی در کار نبود. این وضعیت واقعاً نگران‌کننده است.»

قطع اینترنت که طی یک سال و نیم گذشته به بهانه جنگ و اعتراضات برای ماه‌ها ادامه داشت نیز از عوامل تشدید اضطراب و افسردگی در جامعه ایران بوده است. در همین رابطه پیشتر انجمن علمی روانشناسان در بیانیه‌ای نسبت به پیامدهای این اقدام سرکوبگرانه حکومت هشدار داد و نوشت: «در سال‌های اخیر جامعه ایران با فشارهای متعددی در سطوح اقتصادی اجتماعی و روانی مواجه بوده است. در چنین وضعیتی هرگونه محدودیت گسترده ناپایداری مزمن یا الگوهای دسترسی چندلایه و نابرابر به اینترنت جهانی ممکن است به افزایش فشار روانی، احساس نادیده انگاشته شدن، کاهش اعتماد عمومی و فرسایش بیشتر سرمایه اجتماعی بیانجامد.»

در بخشی از این بیانیه آمده بود: «دسترسی پایدار، فراگیر و قابل اعتماد به اینترنت جهانی در شرایط امروز بخشی از زیرساخت ضروری زندگی فردی و اجتماعی شهروندان به شمار می‌آید. این امکان تنها محدود به حوزه ارتباطات عمومی نیست بلکه با آموزش اشتغال ارائه و دریافت خدمات درمانی، ارتباطات خانوادگی، فعالیت‌های علمی و حرفه‌ای و نیز حفظ پیوندهای اجتماعی و احساس حضور در جهان معاصر ارتباط مستقیم دارد.»

با اینهمه به نظر می‌رسد اثرات روانی ناشی از سرکوب خونین معترضان بی‌دفاع در جریان اعتراضات دی۴۰۴ که به کشته و زخمی شدن هزاران تن انجامید بیشترین آسیب را بر روان جامعه ایران گذاشته باشد.

هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسان ایران چند روز پس از اعتراضات دی۴۰۴ در اطلاعیه‌ای با اشاره به پیامدهای سرکوب حکومتی شهروندان نوشت: «در روزهای گذشته، کشور شاهد موجی گسترده از خشونت و کشته‌شدن هزاران شهروند بوده است؛ رخدادهایی که ابعاد انسانی، اجتماعی و سیاسی آن، جامعه را در وضعیتی عمیقاً نگران‌کننده قرار داده است. این شرایط، اگرچه برای بسیاری تکان‌دهنده و ناگهانی به نظر می‌رسد، اما در واقع بی‌سابقه و غیرقابل‌پیش‌بینی نبوده است. در سال‌های گذشته، تحلیلگران حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بارها نسبت به انباشت بحران‌ها و پیامدهای تداوم مسیرهای نادرست هشدار داده و نسبت به رسیدن جامعه به نقطه‌ای مشابه آنچه امروز شاهد آن هستیم، اخطار داده بودند؛ هشدارهایی که عمدتاً با بی‌توجهی ساختاری مواجه شد.»

این اطلاعیه افزوده بود: «امکان مدیریت بحران صرفاً از طریق روایت‌سازی و کنترل گفتمانی، عملاً از میان رفته و جامعه وارد چرخه‌ای از خشونت فزاینده شده است؛ چرخه‌ای که نه‌تنها امنیت انسانی، بلکه چشم‌انداز آینده ایران‌زمین را با ابهام و بیمی جدی مواجه کرده است. استمرار این روند، پیامدهایی فراتر از مقاطع کوتاه‌مدت داشته و بنیان‌های همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی را به‌شدت فرسوده می‌کند.»

هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران بر ضرورت توقف خشونت و بازاندیشی جدی در مسیرهای طی‌شده تأکید کرده و نوشته بود: «این انجمن با تأثر و نگرانی عمیق، تداوم خشونت‌های گسترده و کشته‌شدن چند هزار انسان را که بخش قابل‌توجهی از آنان غیرنظامیان بی‌دفاع بوده‌اند، فاجعه‌ای عمیقاً انسانی و نگران‌کننده می‌داند. ابعاد این رویدادها، فراتر از آمار و ارقام، نشانه فروپاشی مکرر اصول بنیادین کرامت انسانی و تهدیدی جدی برای همبستگی اجتماعی و وجدان جمعی است.»


نامه‌ای با ۱۷۰۰ امضا به بنیاد فریدریش نائومان در پشتیبانی از شاهزاده رضا پهلوی



سپاه پاسداران، قوه قضائیه و صداسیمای جمهوری اسلامی؛
مثلث ترور مردم در انقلاب شیروخورشید


بازنشر از سال ۱۳۹۷؛
تاجی که بر سر زنان ایران قرار گرفت
الاهه بقراط


پیام شادباش جمعی از زندانیان سیاسی داخل ایران به مناسبت زادروز علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی



پیام شاهزاده رضا پهلوی در واکنش به حمله تروریستی حوثی‌ها به فرودگاه ریاض


بیانیه ۲۹ کشور غربی علیه شرارت جمهوری اسلامی:
نخست‌وزیر بریتانیا:
طرح حمله به پایگاه«فیرفورد» توسط سپاه پاسداران هدایت شده است


نگرانی جمهوری اسلامی از گسترش استارلینک در ایران


کارزار «انزوای مطلق» علیه جمهوری اسلامی:
اسکات بسنت: سپاهی‌ها دیگر نمی‌توانند برای ملاقات با معشوق‌شان به پاریس بروند


وال‌استریت ژورنال:
رژیم ایران تأسیسات هسته‌ای خود را تقویت می‌کند؛
هشدار درباره حمله زمینی جمهوری اسلامی به کشورهای همسایه!


نخست‌وزیر بریتانیا:
سپاه پاسداران «به احتمال قریب به یقین» عامل تهدیدها علیه پایگاه هوایی «فیرفورد» بریتانیاست


دادستان کل کشور از نظارت بر «حجاب» وکلای زن خبر داد


گسترش فرار روس‌ها از جنگ اوکراین؛
افزایش ۳۰ درصدی اجاره خانه در گرجستان و ارمنستان


صدور احکام انضباطی علیه ۳۰ دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان


هشدار درباره وضعیت بحرانی آموزش و پرورش:
حقوق آموزگاران باید تا سه برابر افزایش پیدا کند


افزایش حملات سپاه پاسداران به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز؛
محسن رضایی: کابل‌ها و دیتاسنترها را هدف قرار می‌دهیم


پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول:
رشد منفی ۷/۶ درصدی اقتصاد ایران


سقوط قدرت خرید خانوارها؛
هشدار درباره افزایش نارضایتی‌ها و «بحران امنیتی»


در حمله موشکی حوثی‌ها به فرودگاه ریاض دست‌کم ۱۲ نفر کشته و ۳۰۹ نفر زخمی شدند


تشدید بحران دارو؛
ادعای اقدامات «محرمانه» در شرایط جنگی برای تأمین دارو از سوی وزارت بهداشت!


آزمایش موشکی سپاه پاسداران در نقاطی از ایران


قطعنامه حقوق بشری پارلمان اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران، گرجستان و جمهوری آذربایجان


جمهوری اسلامی پایگاه‌های آمریکا در آلمان را تحت نظر گرفته است



آمریکا یک شبکه بزرگ تأمین مالی جمهوری اسلامی را تحریم کرد؛
اسکات بسنت: در حال قطع منابع مالی رژیم مستبد هستیم


ایران وارد دوره خشکی بلندمدت شد


کاهش ۶۰ درصدی صادرات محصولات کشاورزی ایران


سازمان اطلاعات و امنیت داخلی بریتانیا:
بیش از ۵۰ بازداشت در تحقیقات مرتبط با جمهوری اسلامی


توافق ترامپ و پوتین بر سر «عرضه فوری گازوئیل» به بازار جهانی؛ زلنسکی: این هدیه به پوتین است


پیام شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت زادروز شهبانو فرح:
پیروزی نور بر تاریکی...


جمهوری اسلامی علی‌سینا مصطفوی، از معترضان دی۱۴۰۴، را اعدام کرد


هآرتص:
نتانیاهو در پی جلب موافقت عربستان برای حمله به حوثی‌هاست


ابلاغ دستورالعمل‌های پیشگیری از طاعون در ایران



تحریم‌های آمریکا علیه دیوان کیفری بین‌المللی؛
یا این دیوان به تهدیدهای خود پایان می‌دهد یا ما به موجودیت آن پایان خواهیم داد


هشدار درباره «خستگی روانی» جامعه ایران به علت تداوم بحران‌ها


چرا جمهوری کشتار و سرکوب همچنان می‌تازد


تشدید حملات جمهوری اسلامی به کشتی‌ها برای افزایش قیمت نفت؛
ترامپ: من در انتخابات نامزد نیستم و پس از انتخابات هم اینجا خواهم بود!


دولت کاهش سرعت اینترنت در ایران را تأیید کرد


بلومبرگ:
به‌رغم ماه‌ها حملات آمریکا و اسرائیل، جمهوری اسلامی همچنان توانایی تولید موشک را حفظ کرده است


جایزه صلح نوبل ۲۰۲۶ برای حقوقدانی از آفریقای جنوبی


جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۶ برای دو دانشمند آمریکایی


تهدید مردم توسط رئیس دادگستری تهران:
با برهنگی، بی‌بندوباری و عادی‌سازی روابط ناسالم برخورد می‌کنیم


وزیر آموزش و پرورش از احتمال تعطیلی مدارس به علت جنگ خبر داد


رژیم ایران اول باید با خودش توافق کند!
نگاه دیگران


برخوردهای «پلیسی- امنیتی» به بهانه «احتکار کالا» همزمان با تشدید بحران اقتصادی


فرایند استیضاح وزیر اقتصاد با ۵۴ امضا آغاز شد


اسماعیل کوثری:
قبل از خروج از ایران اطلاع دهید تا بعدا گرفتار نشوید!


شهباز شریف:
پاکستان در برابر حملات حوثی‌ها کنار عربستان ایستاده است


تداوم کمبود بحرانی سوخت و انرژی؛
هشدار درباره تعطیلی ۳۰ درصد از صنایع ایران


اورشلیم پست:
اسرائیل به خواست آمریکا تنگسیری را حذف کرد


آدم‌های زَندُم، با درد مشترک؛
ریاضیات در جستجوی غایبان دی‌ماه


هند از ارسال دارو به ایران با هواپیماهای ایرانی خودداری کرد

KAYHANLIFE
KAYHAN LONDON
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com



عکس هفته | شکوه ایران!

پنجاه‌وپنج سال پیش در چنین روزهایی جشن‌های «دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به دست کورش بزرگ» بمناسبت دو هزار و پانصد سال تاریخ مدون شاهنشاهی ایران در تخت جمشید برگزار شد. در این جشن‌ها، که بعنوان یکی از باشکوه‌ترین و مجلل‌ترین جشن‌های تاریخ بشریت در گینس ثبت شده، ۲۰ پادشاه و امیر، ۵ ملکه، ۲۱ شاهزاده و صدها مقام ارشد حکومتی از کشورهای مختلف شرکت کردند. ناگفته پیداست که جمهوری اسلامی چگونه ایران قدرتمند و با شکوه دوران پهلوی را به ایرانِ منزوی، تحریم و محاصره شده‌ی امروز تبدیل کرده است.